بسم الله الرحمن الرحیم

فقه الحدیث ۲

جلسهٔ اول

حجت الاسلام عباس پسندیده

ازدواج و تشکیل خانواده از نگاه اسلام

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ اهمیت بحث از خانواده و نقش حدیث در این زمینه؛
- ✓ کلیات درس فقه الحدیث (۲)؛
- ✓ ازدواج و تشکیل خانواده از دیدگاه اسلام.

درآمد

تاکنون در حوزهٔ دانش فقه الحدیث چند درس ارائه شده است. نخستین درس، روش فهم حدیث بود که در آن اصول فهم حدیث و فرآیند آن بیان شد. از آنجا که احادیث در حوزه‌ها و موضوعات گوناگونی طبقه‌بندی می‌شوند و هر کدام فضا و اقتضای خاص خود را دارد، لازم بود که دانشجویان محترم با هر یک از این موضوعات نیز آشنا شوند و به فهم احادیث آنها بپردازند. از این رو، سه درس فقه الحدیث (اخلاقی، خانواده و کلامی) طراحی شده است. در درس فقه الحدیث (۲) با فضای روایات خانواده آشنا می‌شوید و روش کشف معارف دین در این قلمرو و چگونگی استفاده از متون برای پاسخگویی به پرسش‌های موجود در موضوع خانواده را می‌شناسید.

شاید برای شما این پرسش به وجود آید که چرا درس فقه الحدیث (۲) به موضوع خانواده اختصاص یافته است. برای پاسخ به این پرسش باید به موارد زیر اشاره کرد:

۱ـ جایگاه خانواده

خانواده کوچک‌ترین واحد اجتماعی، اما مهم‌ترین نهاد اجتماعی است. این اهمیت به چند جهت است:

- یکی اینکه خانواده به لحاظ جمعیتی، فراگیرترین نهاد است.
- دیگری اینکه به لحاظ زمانی نیز فراگیرترین نهاد است؛ به گونه‌ای که زندگی افراد را از آغاز تا انجام در برمی‌گیرد.
- سوم اینکه خانواده کانون تربیت انسانها، و مرکزی است که سرنوشت دنیا و آخرت انسان در آن رقم می‌خورد.
- چهارم اینکه جامعه، از خانواده‌ها تشکیل یافته است؛ از این رو، سرنوشت جامعه با سرنوشت خانواده در پیوند است.

این امور نشان می‌دهد که خانواده یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین مسائل زندگی است که باید نسبت به آن حساس بود.

۲ـ موفقیت خانواده

به دلیل اهمیتی که خانواده دارد، نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت. عوامل مؤثر در موفقیت و کامیابی خانواده، ارزش و اهمیت بالایی دارد و این کامیابی در گرو کسب مهارتهای خانوادگی است. یکی از عوامل شکست و ناکامی خانواده، فقدان مهارتهای لازم برای یک زندگی مشترک است. برای موفقیت خانواده، همچون دیگر امور زندگی، باید مهارت کسب کرد.

۳ـ نقش حدیث

اولیای دین، با توجه به اهمیت خانواده در حیات انسانی مطالب ارزشمندی را بیان نموده‌اند که در قالب حدیث به دست ما رسیده است. از این رو، حدیث منبع مطمئنی برای یافتن اطلاعات لازم دربارهٔ خانواده و مهارتهای زندگی زناشویی است.

٤ـ نقش فقه الحدیث

احادیث خانواده نقش مهمی در کامیابی و موفقیت زندگی دارند، اما آموزه‌های دین در این‌باره، در لابه‌لای متون دینی پراکنده‌اند. از این رو، باید این مسائل را کشف و طبقه‌بندی نمود و به دستورالعمل اجرایی تبدیل کرد. فقه الحدیث این امکان را فراهم می‌کند که روایات خانواده را کارشناسانه و روشمندانه بررسی و معارف نهفته در آن را استخراج کنیم.

سیر مباحث

در این درس به مباحث زیر می‌پردازیم:

- دیدگاه کلی اسلام دربارهٔ ازدواج و تشکیل خانواده؛
- تعریف خانواده و فلسفهٔ تشکیل خانواده با استفاده از متون دینی؛
- آشنایی با شیوهٔ استخراج این مطالب از متون دینی؛
- بیان کارکردهای خانواده؛
- دلایل کاهش ازدواج و بیان دیدگاه اسلام در تشویق به ازدواج؛
- مسئلهٔ انتخاب همسر و معیارهای آن؛
- پایداری و رضایت زناشویی و عوامل آن در متون دینی.

ازدواج و تشکیل خانواده از نگاه اسلام

در این بحث سؤال این است که اسلام به عنوان آخرین و کامل‌ترین دین الهی، به ازدواج که بـه نظـر امـری زمینی می‌رسد، چه نگاهی دارد؟
از لابه‌لای متون دینی می‌توان دیدگاه کلی اسلام نـسبت بـه ازدواج و تـشکیل خـانواده و همچنـین دیـدگاه مخالف دین را به دست آورد. از آن بخش متون دینی که به رویارویی با عملکرد برخـی افـراد پیرامـون ازدواج پرداخته است، می‌توان دیدگاههای نادرست و فضای موجود در بخشی از جامعـه را بـه دسـت آورد. توجـه بـه فضای صدور یا اسباب صدور این احادیث، نگاه اسلام را به ازدواج مشخص مـی‌سـازد. ایـن در حقیقـت یـک حرکت معکوس است.

روایاتی که به آن اشاره خواهد شد نشان می‌دهند که برخی دیدگاه‌هـا، ازدواج را امـری زمینـی و جنـسی می‌دانستند که با تکامل، معنویت و خدایی شدن ارتباطی ندارد و ناسازگار است. این تصور تا آنجا پیش می‌رود که «ازدواج نکرده‌ها» را به سوی «تبتّل»[1] و ترک ازدواج و «ازدواج کرده‌ها» را بـه رهبانیـت جنـسی و تـرک روابط زناشویی می‌کشاند. از روایات چنین به دست می‌آید که این پدیده هم‌زمان با پیدایش اسـلام و از زمـان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شکل گرفته و ادامه داشته است.

در تحلیل این پدیده می‌توان گفت که با ظهور اسلام در سرزمین جاهلیت و ورود دین به صـحنهٔ زنـدگی مردم، الگوی جدیدی از دینداری شکل گرفت که ایمان را به معنی پرهیز از هرگونه لذت می‌دانست و التذاذ را نقصی در دین و ایمان به شمار می‌آورد. همین تفکر سبب شد که از هرگونـه لـذت؛ماننـد خـوراک و نوشـاب خوب، بوی خوش و همچنین لذت زناشویی خودداری کنند و انواع سختیها را به جان بخرند.

اما بر خلاف تصور این گروه، اسلام مردم را از تبتّل، رهبانیت و تجرد به شـدت نهـی کـرد. در ادامـه بـه بررسی این بخش از روایات می‌پردازیم:

الف) نهی از تبتّل

بخشی از روایات گویای برخورد معصومان با پدیده تبتّل است. ابن‌حنبل در کتاب *مسند* خود از انس چنین نقل می‌کند:

> كانَ رسولُ اللهِ (صلى الله عليه و آله) يأمُرُ بالبَاءَةِ وينَهى عن التَبَتُّلِ نهياً شَـديداً، ويقـول: تَزَوَّجُوا الودودَ الولودَ، إنِّى مُكاثِرُ الأنبياءَ يومَ القيامةِ.[2]
>
> رسول خـدا بـه ازدواج امـر و از تـرک ازدواج بـه شـدت نهـی مـی‌کردنـد. آن حـضرت می‌فرمودند: با زن مهربان زایا ازدواج کنید؛ زیرا مـن در قیامـت بـر دیگـر انبیـا برتـری می‌یابم «از رهگذر فراوانی پیروانم».

---

۱. التبتّل: الإنقطاع عن النساء وترک النكاح.
تبتّل: دوری کردن از زنان و ترک ازدواج است؛ *النهایة لابن الأثیر*، ج ۱، ص ۹٤.
۲. *مسند ابن‌حنبل*، ج ٤، ص ۳۱۷، ح ۱۲٦۱۳ و ص ٤۸۸، ح ۱۳۵۷۰؛ *صحیح ابن‌حبان*، ج ۹، ص ۳۳۷، ح ٤۰۲۸، *السنن الكبرى*، ج ۷، ص ۱۳۱، ح ۱۳٤۷٦؛ *كنز العمال*، ج ۷، ص ۱۲۸، ح ۱۸۳۳۰.

از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل شده است که فرمودند:

نَهَى رَسولُ الله (صلی الله علیه و آله) النساءَ أن يَتَبَتَّلنَ ويُعَطِّلنَ أنفُسُهنَّ مِن الأزواجِ.[۳]

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) زنان را از اینکه از ازدواج خوداری کنند و وجود خود را بیهوده گذرانند و ازدواج را ترک کنند، نهی فرمود.

این پدیده در زمان امام صادق (علیه السلام) نیز گزارش شده است. عبدالصمد بن بشیر می‌گوید:

دَخَلَت إمرأةٌ على أبی عبدالله (علیه السلام) فَقَالَت: أَصلَحَکَ اللهُ إنّی امرأةٌ مُتَبَتِّلَةٌ، فقالَ: وما التَبتُّلُ عندک؟ قالَت: لا أتَزَوَّجُ، قال: ولِمَ؟ قالَت: ألتَمَسُ بذلک الفضلَ، فقالَ: انصَرِفِی، فلو کانَ ذلک فضلاً لکانت فاطمةُ (علیها السلام) أَحَقُّ به منک إنّه لیسَ أحدٌ یَسبِقُها إلی الفَضلِ.[٤]

زنی خدمت امام صادق (علیه السلام) آمد و گفت: خداوند به شما خیر دهد، من زنی اهل تبتّل هستم. حضرت فرمود: تبتّل را چگونه معنا می‌کنی؟ گفت: ازدواج نمی‌کنم. فرمود: دور شو! اگر این کار فضل بود فاطمه (علیها السلام) از تو بدان سزاوارتر بود؛ زیرا کسی به اندازهٔ او به دنبال کسب فضل نبود.

ب) نهی از رهبانیت جنسی

موضوع قداست خانواده تا آنجا اهمیت دارد که هیچ کس حق ندارد با دست کشیدن از لذتهای مشروع زناشویی و در پیش‌گرفتن رهبانیت جنسی، این کانون گرم اجتماعی را متزلزل سازد. افزون بر گروهی که با کناره‌گیری از ازدواج، نسبت به تشکیل کانون مقدس خانواده بی‌رغبت هستند، گروهی که ازدواج کرده بودند نیز سعی می‌کردند با رهبانیت جنسی به خودسازی و تحکیم فضایل اخلاقی در خود بپردازند. این گروه با کناره‌گیری از همسرانشان، از هرگونه لذت، از جمله لذت جنسی حلال، دوری می‌کردند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با این پدیده به شدت برخورد می‌کردند. امام صادق (علیه السلام) در این‌باره می‌فرماید:

جَاءَتِ امْرَأَةُ عُثْمَانَ بْنَ مَظْعُونٍ إِلَى النَّبِی (صلی الله علیه وآله) فَقَالَتْ یا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ عُثْمَانَ یصُومُ النَّهَارَ وَ یقُومُ اللَّیلَ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله) مُغْضَباً یحْمِلُ نَعْلَیهِ حَتَّى جَاءَ إِلَى عُثْمَانَ فَوَجَدَهُ یصَلِّی فَانْصَرَفَ عُثْمَانُ حِینَ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله) فَقَالَ لَهُ یا عُثْمَانُ لَمْ یرْسِلْنِی اللَّهُ بِالرَّهْبَانِیةِ وَلَکنْ بَعَثَنِی بِالْحَنِیفِیةِ السَّمْحَةِ أَصُومُ وَأُصَلِّی وَأَلْمِسُ أَهْلِی فَمَنْ أَحَبَّ فِطْرَتِی فَلْیسْتَنَّ بِسُنَّتِی وَ مِنْ سُنَّتِی النِّکاحُ.[۵]

زن عثمان بن مظعون نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا، عثمان روزها را روزه می‌گیرد و شب را به شب زنده‌داری می‌گذراند. پیامبر، با عصبانیت و در حالی‌که کفشهایش را به دست گرفته بود، بیرون آمد و پیش عثمان رفت و او را در حال نماز

۳. *الکافی*، ج ۵، ص ۵۰۹، ح ۱؛ *دعائم الإسلام*، ج ۲، ص ۱۹۳، ح ۷۰۱؛ *وسائل الشیعه*، ج ١٤، ص ۱۱۷، ح ۱.

٤. *الکافی*، ج ۵، ص ۵۰۹، ح ۳؛ *الأمالی للطوسی*، ص ۳۷۰، ح ۷۹۵.

۵. *وسائل الشیعة*، ج۲۰، ص ۱۰۷.

یافت. عثمان هنگامی‌که پیامبر را دید نماز را ترک کرد. پیامبر به او فرمود: خداوند مـن را به رهبانیت نفرستاده است، بلکه مرا به دین حنیف و با بخشش مبعـوث کـرده اسـت. من روزه می‌گیرم، نماز می‌خوانم، ولی با همسرم نیز همبستر می‌شوم. هر کـس فطـرت مرا دوست دارد به سنّتم عمل کند و ازدواج از سنت من است.

در نقل دیگری از آن حضرت چنین آمده است:

إِنَّ ثَلَاثَ نِسْوَةٍ أَتَینَ رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله) فَقَالَتْ إِحْدَاهُنَّ إِنَّ زَوْجِـی لَـا یأْکـلُ اللَّحْمَ وَ قَالَتِ الْأُخْرَی إِنَّ زَوْجِی لَا یشَمُّ الطِّیبَ وَ قَالَتِ الْأُخْرَی إِنَّ زَوْجِی لَا یقْرَبُ النِّـسَاءَ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله) یجُرُّ رِدَاءَهُ حَتَّی صَعِدَ الْمِنْبَرَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَی عَلَیهِ ثُمَّ قَالَ مَا بَالُ أَقْوَامٍ مِنْ أَصْحَابِی لَا یأْکلُونَ اللَّحْمَ وَلَا یشَمُّونَ الطِّیبَ وَلَا یأْتُونَ النِّسَاءَ أَمَـا إِنِّی آکلُ اللَّحْمَ وَأَشَمُّ الطِّیبَ وَآتِی النِّسَاءَ فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِی فَلَیسَ مِنِّی.

سه زن نزد پیامبر آمدند؛ یکی از آنها گفت: همسرم گوشت نمـی‌خـورد، دیگـری گفـت: شوهرم بوی خوش استشمام نمی‌کند، سومی گفت: همسرم با من همبـستر نمـی‌شـود. پیامبر در حالی که ردایش به زمین کشیده می‌شد (با عصبانیت) خارج شد و بالای منبـر رفت. پس از حمد و ثنای خداوند فرمود: گروهی از اصحابم را چه شده است که گوشـت نمی‌خورند، بوی خوش استشمام نمی‌کنند و با زنان همبـستر نمـی‌شـوند. مـن گوشـت می‌خورم و بوی خوش استشمام می‌کنم و با همسرم همبستر می‌شوم. پـس هـرکس از سنت من روی گرداند از من نیست.

اسلام و قداست خانواده

مطالعهٔ متون دینی نشان می‌دهد که ازدواج و تشکیل خانواده، نه تنها با دیـن و ایمـان منافـاتی نـدارد، بلکـه ازدواج در مکتب اسلام قداست دارد و از جایگاهی بسیار والا برخوردار است. ایـن حقیقـت در متـون دینـی بـا تعبیرهای مختلف و در قالبهای گوناگون بیان‌شده که شناخت گونه‌های آن لازم است.

۱ـ محبوب‌ترین نهاد

در برخی روایات، از خانواده به عنوان محبوب‌ترین نهاد نزد خداوند متعال یاد شده است. رسول خدا (صـلی الله علیه و آله) در این‌باره می‌فرماید:

مَا بُنِیَ بِنَاءٌ فی الإِسلامِ أَحَبُّ إلی اللهِ تعالی مِنَ التَّزوِیجِ.[٦]

در اسلام هیچ بنایی ساخته نشد که نزد خداوند محبوب‌تر و ارجمندتر از ازدواج باشد.

در روایت دیگری از آن حضرت، ازدواج مایهٔ آبادانی خانه معرفی شده است:

---

٦. *من لا یحضره الفقیه*، ج ۳، ص ۳۸۳، ح ٤٣٤٣؛ *بحارالأنوار*، ج ۱۰۳، ص ۲۲۲، ح ٤٠.

تَزَوَّجُوا وَزَوَّجُوا، ألا فَمِن حَظِّ امرىءٍ مُسلمٍ إنفاقُ قِيمَةِ أيمةٍ، وَما مِن شَىءٍ أَحَبُّ إلى اللهِ عزّوجلّ مِن بَيتٍ يُعمَرُ فى الإسلامِ بالنِّكاحِ.[۷]

ازدواج کنید و پسران و دختران مجرد را همسر دهید. نشانهٔ نیک‌بختی مسلمان این است که مخارج شوهر کردن زنی را به عهده بگیرد و چیزی نزد حضرت حق محبوب‌تر از خانه‌ای که در اسلام به سبب نکاح آباد شود، نیست.

در برخی دیگر از روایات، تصریح شده است که درهای رحمت خداوند هنگام ازدواج گشوده می‌شود و کسانی که ازدواج می‌کنند، مورد لطف خداوند قرار می‌گیرند.[۸]

۲ـ سنت پیامبران

در دسته‌ای دیگر از روایات، از ازدواج به عنوان سنت پیامبران یاد شده است. بدیهی است کسی که بخواهد پیرو پیامبران باشد، باید از این سنت نیز پیروی کند و کسی که از آن سرپیچی کند از آنان نخواهد بود.

امام علی (علیه السلام) در این‌باره می‌فرماید:

تَزَوَّجُوا فَإنَّ رسولَ اللهِ (صلى الله عليه وآله) قالَ: مَن أَحَبَّ أَن يَتَّبِعَ سُنّتى فَإنّ مِن سُنّتى التَّزوِيجَ.[۹]

ازدواج کنید؛ زیرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: کسی که دوست دارد از سنت من پیروی کند، ازدواج نیز از سنت من است.

در روایت دیگری از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چنین نقل شده است:

النكاحُ سُنَّتِى فَمَن رَغِبَ عَن سُنَّتِى فَلَيسَ مِنِّى.[۱۰]

ازدواج سنت من است، پس هرکس از سنت من روی گرداند از من نیست.

در روایتی دیگر چنین آمده است:

النكاحُ مِن سُنَّتى فَمَن لم يعمَل بِسنَّتى فَلَيسَ مِنِّى.[۱۱]

ازدواج از سنت من است، هرکه به سنت من عمل نکند از من نیست.

پیامبر در روایت دیگری درباره توانگران مجرد فرموده است:

مَن كانَ مُؤسِراً لِأن ينكَحَ فَلَم ينَكَح فَلَيسَ مِنَّا.[۱۲]

هر که توان مالی داشته باشد و ازدواج نکند از من نیست.

جالب اینکه ازدواج تنها، سنت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نیست، بلکه سنت پیامبران است. آن حضرت خود در این‌باره می‌فرماید:

---

۷. *الکافی*، ج ۵، ص ۳۲۸، ح ۱؛ *وسائل الشیعه*، ج ١٤، ص۵، ح ۱۰.

۸. رسول الله (صلی الله علیه وآله): تُفتح أبواب السماء بالرحمة فی أربع مواضع ... وعند النكاح.
در چهار هنگام درهای آسمان به رحمت باز می شود ... و هنگام ازدواج؛ *جامع الأخبار*، ص ۲۷۲، ح ۷٤۲؛ *بحار الأنوار*، ج ۱۰۳، ص ۲۲۱، ح ٢٦.

۹. *الکافی*، ج ۵، ص ۳۲۹، ح ۵؛ *الخصال*، ص ٦١٤، ح ۱۰؛ *تحف العقول*، ص ۱۰۵؛ *بحار الأنوار*، ج ۱۰۳، ص ۲۱۸، ح ۱۰.

۱۰. *جامع الأخبار*، ص ۲۷۱، ح ۷۳۷؛ *بحار الأنوار*، ج ۱۰۳، ص ۲۲۰، ح ۲۳.

۱۱. *سنن ابن‌ماجه*، ج ۱، ص ۵۹۲، ح ١٨٤٦؛ *کنز العمّال*، ج ١٦، ص ۲۷۱، ح ٤٤٤٠٧.

۱۲. *السنن الکبری*، ج ۷، ص ۱۲۵، ح ١٣٤٥٥؛ *کنز العمال*، ج ١٦، ص ۲۸۰، ح ٤٤٤٦٢.

مَن کانَ عَلَی دِینِی ودینَ داود و سلیمان وإبراهیمَ فَلیتَزَوَّج إن وَجَدَ إلی النِّکاحِ سَبیلاً.[۱۳]
کسی که بر دین من و دین داود و دین اسماعیل باشد، اگر می‌تواند، باید ازدواج کند.

۳ـ افزایش ارزش عبادت همسرداران

فراتر از رهنمودهای پیشین، در روایات دیگری تأکید شده است که ارزش عبادت ازدواج کرده‌ها افزایشی چشمگیر می‌یابد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این‌باره می‌فرماید:

لَرَکعَتَانِ یصلِّیهِمَا مُتَزَوِّجٌ أَفْضَلُ مِنْ رَجُلٍ عَزَبٍ یقُومُ لَیلَهُ وَیصُومُ نَهَارَهُ.[۱۴]
دو رکعت نمازی که همسردار می‌خواند، برتر از مرد مجردی است که شب را به عبادت و روز را به روزه‌داری سپری کند.

امام باقر(علیه السلام) نیز می‌فرماید:

رَکعَتَانِ یصَلِّیهِمَا مُتَزَوِّجٌ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِینَ رَکعَةً یصَلِّیهِمَا أَعْزَبُ.[۱۵]
دو رکعت نمازی که همسردار می‌خواند، برتر از هفتاد رکعت نمازی است که فرد عزب بخواند.

امام صادق (علیه السلام) نیز در این‌باره می‌فرماید:

رَکعَتَانِ یصَلِّیهِمَا الْمُتَزَوِّجُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِینَ رَکعَةً یصَلِّیهَا غَیرُ مُتَزَوِّجٍ[۱۶]
دو رکعت نمازی که همسردار می‌خواند، برتر از هفتاد رکعت نمازی است که فرد بی‌همسر بخواند.

مجموع گفتارهای پیشوایان دین در این موضوع، نشان از قداست خانواده و اهمیت آن از دیدگاه اسلام دارد. البته پرسش دیگری مطرح است و آن اینکه راز این اهمیت چیست؟ پاسخ این پرسش پس از روشن‌شدن مبنای نظری خانواده از دیدگاه اسلام و کارکردهای آن روشن می‌شود.

این یک نکته مهم فقه الحدیثی است که فهم بخشهایی از روایات که معمولاً با عنوان اهمیت و ضرورت مطرح می‌شوند، تنها با ترجمه به دست نمی‌آید، بلکه باید راز آن را یافت و فهم کرد. معمولاً این بخش از روایات، به صورت تشریفاتی و بدون هیچ توضیحی بیان می‌شود. این در حالی است که اهمیت و ضرورت را باید فهم کرد و این، از راه بررسی خود موضوع به دست می‌آید. در بحث خانواده نیز همین قاعده جاری است. مطالب فراوانی دربارهٔ اهمیت خانواده وجود دارد، اما باید راز این اهمیت را به دست آورد. مباحث آینده، با اینکه به پرسش‌های مربوط به خود پاسخ می‌دهد، به نوعی پاسخ این پرسش را نیز روشن می‌کند.

---

۱۳. *کنز العمّال*، ج ۱٦، ص ۲۸۰، ح ٤٤٤٦٦.
١٤. *من لا یحضره الفقیه*، ج ۳، ص ۳۸۵.
١٥. *من لا یحضره الفقیه*، ج ۳، ص ۳۸۵.
١٦. *وسائل الشیعة*، ج ۲۰، ص ۲۱.

چکیده

- ✓ اولیای دین با توجه به اهمیت خانواده در حیات انسانی، مطالب ارزشمندی را در قالب حدیث بیان نموده‌اند.
- ✓ احادیث خانواده نقش مهمی در کامیابی و موفقیت زندگی دارند، اما آموزه‌های دین در این‌باره، در لابه‌لای متون دینی پراکنده‌اند؛ از این رو، باید این مسائل را کشف و طبقه‌بندی نمود و به دستورالعمل اجرایی تبدیل کرد.
- ✓ فقه الحدیث این امکان را فراهم می‌سازد که روایات خانواده را کارشناسانه و روشمندانه بررسی و معارف نهفته در آن را استخراج کنیم.
- ✓ در آغاز اسلام، برخی با این تصور که ازدواج امری زمینی و جنسی است و با تکامل، معنویت و خدایی شدن ارتباطی ندارد و ناسازگار است به «تبتّل» و «رهبانیت جنسی» روی آوردند. اما بر خلاف تصور این گروه، اسلام مردم را از تبتّل، رهبانیت و تجرد به شدت نهی کرد.
- ✓ از دیدگاه اسلام، ازدواج و تشکیل خانواده نه تنها منافاتی با دین و ایمان ندارد، بلکه ازدواج در مکتب اسلام قداست دارد و از جایگاهی بسیار والا برخوردار است.
- ✓ متون دینی در قالبهای گوناگون از جمله: محبوب‌ترین نهاد، ازدواج سنت پیامبران و افزایش ارزش عبادت ازدواج کرده‌ها، اشاره کرده است.

بسم الله الرحمن الرحیم

فقه الحدیث ۲

جلسهٔ دوم

حجت الاسلام عباس پسندیده

فلسفهٔ ازدواج و تشکیل خانواده

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ تعریف خانواده از نگاه اسلام؛
- ✓ فلسفهٔ ازدواج و تشکیل خانواده؛
- ✓ روش دست‌یابی به مفهوم خانواده و فلسفهٔ ازدواج از دیدگاه دین.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسهٔ پیش بیان شد که ازدواج و تشکیل خانواده نه تنها منافاتی با دین و ایمان ندارد، بلکه در مکتب اسلام قداست دارد و از جایگاهی بسیار والا برخوردار است. در این جلسه، به تعریف خانواده از نگاه اسلام می‌پردازیم و سپس فلسفهٔ ازدواج و تشکیل خانواده را بررسی می‌کنیم.

تعریف خانواده

تعریف یک موضوع از مسائل بسیار مهم در هر موضوع است. تعریف، نه تنها در شناخت یک موضوع، بلکه در پاسداشت موضوع نیز نقش مهمی دارد. تعریفِ دقیق و مشخص، امکان انحراف و تغییر را به کاهش می‌دهد. دلیل بسیاری از انحرافاتی که در خانواده پیش آمده است و با آن آشنا خواهید شد، انتخاب نادرست تعریف بوده است. تعریفِ غیرمنطقی و نامشخص، امکان انحراف و تغییر را فراهم می‌سازد. بنابراین، به دست آوردن تعریف اهمیتی فراوان دارد.

متون دینی منبع اطمینان‌بخشی برای شناخت تعریف است. از مسائل مهم در این بحث، روش استفاده از متون برای دست‌یافتن به تعریف خانواده از دیدگاه اسلام است. بررسی متون دینی نشان می‌دهد که در هیچ گزارهٔ دینی نمی‌توان تعریف روشنی از خانواده به دست آورد. از این رو، باید با استفاده از روشی خاص، به بررسی متون پرداخت و مفهوم خانواده از دیدگاه اسلام را شناخت. بدین منظور باید در این بحث و مباحث همانند آن، مراحل زیر را پیمود:

مرحلهٔ نخست: شناخت موضوع

در نخستین گام باید با موضوع مورد بحث آشنا شد، زوایای مختلف آن را یافت و مسائل و پرسش‌های آن را به دست آورد. اگر پژوهشگر بدون آشنایی با موضوع و بدون اینکه بداند در جستجوی چه چیزی است، وارد متون دینی شود، بهرهٔ اندکی خواهد برد و در نهایت رهاوردی بیش از دسته‌بندی آیات و روایات نخواهد داشت و معارف نهفته در دل گزاره‌ها دست نخورده باقی خواهد ماند. اما اگر پژوهشگر جنبه‌های مختلف موضوع را بداند و آگاه باشد که با چه پرسش‌هایی روبه‌رو است و به چه مشکلاتی باید پاسخ دهد، با دیدی بازتر و ذهنی فعال‌تر وارد پژوهش خواهد شد و بهتر می‌تواند معارف نهفته را کشف کند و با دستی پر بازگردد.

اما چگونه می‌توان این اطلاعات را به دست آورد؟

به دست آوردن این آگاهیها و اطلاعات از چند راه ممکن است:

الف) مطالعهٔ منابع مکتوب

مطالعه و بررسی آثار مختلفی که در موضوع مورد نظر به چاپ رسیده‌اند، پژوهشگر را با نظریه‌ها و پرسش‌های مختلفِ مطرح در موضوع آشنا می‌سازد. این همان کاری است که در بحث پیشین به انجام رسید و با برخی نظریه‌ها آشنا شدید.

ب) مشورت و گفتگو

گفتگو با صاحب‌نظران منبعی دیگر برای کسب اطلاعات است. همان‌گونه که در متون دینی آمده است،[1] مشورت و نظرخواهی از صاحب‌نظران موجب بارورشدن اندیشه می‌شود و پژوهشگر را با مسائلی که باید برای آن پاسخ بیابد، بیشتر آشنا می‌سازد.

ج) بررسی وضع جامعه

پژوهش در هر حوزه‌ای، از جمله متون دینی، باید ناظر به مسائل مردم و برای حل مشکلات و سامان‌دهی زندگی آنان باشد. مطالعهٔ وضع جامعه این امکان را به پژوهشگر می‌دهد که با مشکلات مردم و نیازهای آنان آشنا شود و در پی پاسخ‌جویی از متون دینی برآید.

بر این پایه، محقق باید در این بحث با انواع خانواده و تعریفهای گوناگون آن آشنا شود.

---

۱. قال علي (علیه السلام): «المشورة تجلب لک صواب غیرک»؛ مشورت کردن، اندیشه‌های درست دیگران را برای تو کسب می‌کند؛ *میزان الحمکه*، ج ٦ ، ح ٩٨٤٩؛ همچنین ر.ک: ح ٩٨٤٨ و ٩٨٦٣.

مرحلهٔ دوم: تعیین قلمرو مطالعاتی

در مرحلهٔ دوم باید حوزه‌های دینی مورد نیاز برای پژوهش را شناسایی کرد. مراد از حوزه‌ها، موضوعاتی است که آیات و روایات درون آنها طبقه‌بندی شده‌اند. پژوهشگر پس از مشخص‌شدن سؤالات و مشکلات فرارو، باید حوزه‌های دینی‌ای را که ممکن است اطلاعات آنها در پاسخ‌گویی مؤثر باشند، شناسایی کند.

برای نمونه در بحثی که گذشت، باید موضوعاتی همچون نکاح، لواط، سحق، زنا و عفت بررسی شوند. این موضوعات را «قلمرو مطالعاتی» می‌نامیم.[2]

مرحلهٔ سوم: مطالعهٔ حوزه‌ها

پس از تعیین قلمرو مطالعاتی، پژوهشگر باید با توجه به پرسش‌هایی که دارد به مطالعهٔ گزاره‌ها بپردازد و اطلاعات لازم را دربارهٔ مؤلفه‌های خانواده بیابد.

برای نمونه از بررسی موضوع نکاح، مؤلفهٔ «پیمان شرعی» و «اختصاصی بودن»، از موضوع سحق و لواط، مؤلفهٔ «تخالف جنسی» و از موضوع عفت و زنا، مؤلفهٔ «توالد شرعی» به دست می‌آید.

مرحلهٔ چهارم: تجزیه و تحلیل یافته‌ها و کشف دیدگاه دین

در این مرحله باید تک‌یافته‌های مرحلهٔ پیشین را با هم تجزیه و تحلیل کرد و از مجموع آنها به دیدگاه دین دست یافت و نسبت آن را با دیگر دیدگاهها روشن ساخت.

از آنچه گفتیم روشن می‌شود که:

خانواده عبارت است از زندگی مشترک یک زن و مرد که با پیمان شرعی آغاز می‌شود و بر پایهٔ ولادت شرعی با فرزند یا فرزندان گسترش می‌یابد.

در این تعریف چند قید محوری وجود دارد:

الف) زندگی مشترک، که با آن روابط جنسی پراکنده و گوناگون از تعریف خارج می‌شود؛
ب) تخالف جنسی که با آن روابط هم‌جنسان خارج می‌شود؛
ج) پیمان شرعی که روابط آزاد میان دو جنس مخالف را نفی می‌کند؛
د) ولادت شرعی که توالد فرزند از راه غیرشرعی را نفی می‌کند.

در خانواده، مشارکت در زندگی وجود دارد و زندگی مشترک زیر یک سقف شکل می‌گیرد، اما هر زندگی مشترکی را نمی‌توان خانواده نامید. در خانواده روابط جنسی وجود دارد، ولی هر رابطهٔ جنسی را خانواده نمی‌گویند. در خانواده عنصر فرزند وجود دارد که بر پایهٔ آن، عنوان پدری و مادری نیز به وجود می‌آید، ولی به وجود آمدن عنوان پدری و مادری به هر شکل را نمی‌توان خانواده نامید.

---

۲. تفاوت قلمرو مطالعاتی با خانوادهٔ حدیث آن است که اولی محدودهٔ مطالعهٔ پژوهشگر است و دومی مجموعه متونی است که پژوهشگر از این قلمرو برمی‌گزیند. البته گاه این دو در مقام عمل یکی خواهند بود (مانند اینکه موضوع پژوهش لواط، سحق یا زنا باشد.) ولی معمولاً در چنین پژوهشهایی خانوادهٔ حدیث محدودتر از قلمرو مطالعاتی است.

از این رو، روابط جنسی هم‌جنسان که از آن به عنوان سحق و لواط یاد می‌شود و روابط جنسی آزاد و پراکندهٔ دو جنس مخالف و یا رابطهٔ یکی از همسران با غیر همسرش، که زنا نامیده می‌شود، ممنوع دانسته شده است.

فلسفهٔ ازدواج و تشکیل خانواده

چرا باید ازدواج کرد و تشکیل خانواده داد؟ این سؤال، پرسش از چارچوب نظری یا مبنای تئوریک ازدواج و تشکیل خانواده است. مهم‌ترین و مقدم‌ترین مسئله در هر موضوعی، روشن ساختن نظریه است. نظریه، مبنا و ریشهٔ موضوع به شمار می‌رود که مسائل بعدی بر پایهٔ آن استوار می‌گردد و در مقام فهم نیز، بدون آگاهی از آن، فهم دیگر مسائل و جزئیات دشوار و گاه ناممکن خواهد بود. برای نمونه اینکه چرا باید به جای همسر پولدار، همسر دیندار انتخاب کرد، و همسر زایای نازیبا بر نازای زیبا ترجیح دارد، یا اینکه چرا همسر مؤمن نازیبا بر غیرمؤمن زیبا برتری دارد و ... همگی به فلسفهٔ ازدواج یا همان مبنای تئوریک دین در باب ازدواج بستگی دارد. اموری مانند معیار انتخاب همسر و حتی تعریف خانواده نیز بر پایهٔ نظریه‌ای که در ازدواج انتخاب شود، تعیین می‌گردد.

بنابراین، تعیین نظریه و دقت در انتخاب آن، نقطهٔ عطف در تمامی موضوعات و از جمله موضوع خانواده است. اشتباه در انتخاب مبنای تئوریک، موجب انحراف در مسائل بعدی خواهد شد. بسیاری از انحرافات در خانواده، که هم‌اکنون بشر با آن روبه‌رو است، اشتباه در تعیین فلسفهٔ ازدواج و تشکیل خانواده است. در این جلسه با بیان برخی از این دیدگاهها، نقش آن را در تغییر مفهوم خانواده و بروز انواع مختلفی از خانواده، به اختصار بررسی خواهیم کرد و با طرح دیدگاه دین، شیوهٔ به دست آوردن آن را از متون دینی بیان می‌کنیم.

پیش از هر چیز باید به این نکته توجه داشت که میان عناوین سه‌گانهٔ «انگیزهٔ ازدواج کردن»، «کارکرد خانواده» و «دیدگاه» تفاوت وجود دارد. انگیزه، آن عاملی است که معمولا جوان را به ازدواج تحریک می‌کند و کارکرد، مجموعهٔ فوایدی است که بر ازدواج مترتب می‌شود. اما دیدگاه، آن عامل نخستین و بنیادینی است که خداوند متعال بر پایهٔ آن نظام حیات انسان را گونه‌ای طراحی کرده که ازدواج جزئی از آن است. برخی از آنچه به عنوان «چرایی» ازدواج مطرح می‌شود، در حقیقت به امور میانی مربوط است که کارکرد ازدواج نامیده می‌شود. برای نمونه آرامش یکی از کارکردهای ازدواج است، ولی نمی‌توان آن را دلیل اساسی آفرینش انسان در دو جنس مخالف، با ویژگیهای مختلف و با کشش جنسی به یکدیگر دانست. بلکه انسان بر اساس دلیلی در دو جنس آفریده می‌شود و ویژگیهای متفاوتی پیدا می‌کند و تنها با ازدواج و در کنار یکدیگر قرار گرفتن آرام می‌شود.

با توجه به این تفاوت، انواع دیدگاهها دربارهٔ ازدواج و تشکیل خانواده را بررسی می‌کنیم:

الف) دیدگاههای غیردینی

در نگاه غیردینی به ازدواج دو دیدگاه وجود دارد: یکی دیدگاه اشتراک زندگی و دیگری دیدگاه اتحاد جنسی.

۱ـ دیدگاه اشتراک زندگی

برخی با بهره‌گیری از تعریف پرتالیس[۳]، حقوقدان مشهور فرانسوی، هدف اساسی ازدواج را همکاری و مشارکت زن و شوهر دانسته‌اند. بر همین اساس، مرحوم دکتر شایگان در تعریف نکاح می‌نویسد:

> عقدی است که به وسیلهٔ آن مرد و زن به قصد شرکت در زندگانی و کمک به یکدیگر قانوناً با هم متحد می‌شوند.[٤]

این دیدگاه نمی‌تواند توجیه‌کنندهٔ تشکیل خانواده با مشخصات پیش‌گفته باشد؛ زیرا اگر هدف اساسی مشارکت در زندگی باشد نیازی به تخالف جنسی نیست و دو نفر از یک جنس نیز می‌توانند برای همکاری و همیاری یکدیگر با هم متحد شوند. حتی لازم نیست این پیمان میان دو نفر باشد، بلکه چند نفر نیز می‌توانند با یکدیگر پیمان مشارکت ببندند. فراتر از آن، به چه دلیل مشارکت در زندگی نیاز به پیمان دارد؟ بدون پیمان نیز می‌توان به این هدف دست یافت. همچنین چه دلیلی برای تعهد و وفاداری دو طرف نسبت به یکدیگر و اختصاصی بودن آنان برای یکدیگر وجود دارد؟

این موارد نشان می‌دهد که هر چند پدیدهٔ مشارکت، در زندگی خانوادگی وجود دارد، اما دلیل اصلی تشکیل خانواده نیست.

۲ـ دیدگاه اتحاد جنسی

برخی دیدگاهها هدف اصلی ازدواج را اتحاد جنسی دانسته‌اند که می‌توان آن را فراگیرترین دیدگاه در عصر حاضر به شمار آورد. بر همین اساس در تعریف آن گفته‌اند:

> نکاح عبارت از رابطهٔ حقوقی است که به وسیلهٔ عقد بین مرد و زن حاصل می‌گردد و به آنها حق می‌دهد که تمتّع جنسی از یکدیگر ببرند.[٥]

آنتونی گیدنز[٦] نیز در تعریف خانواده می‌نویسد:

> ازدواج می‌تواند به عنوان پیوند جنسیِ از نظر اجتماعی پسندیده و به رسمیت شناخته‌شده بین دو نفر بزرگسال تعریف شود.[٧]

این دیدگاه نیز نمی‌تواند توجیه‌کنندهٔ تشکیل خانواده با مشخصات پیش‌گفته باشد. اگر ملاک، ارضای جنسی است چه نیازی به تخالف جنسی است؛ همجنسان نیز می‌توانند این نیاز را برآورده سازند. همچنین نیازی به پیمان نیست؛ بدون پیمان هم می‌توان این نیاز را برطرف ساخت.

---

۳. Pertalis.

٤. ناصر کاتوزیان، *حقوق مدنی* خانواده، انتشارات بهمن برنا، تهران، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ٢٦، به نقل از: *حقوق مدنی*، شایگان، ج ۱، شمارهٔ ۵۸۹ و ۵۹۱.

۵. همان، ص ۲۳.

٦. Anthony Giddens.

۷. آنتونی گیدنز، *جامعه‌شناسی*، ترجمهٔ منوچهر صبوری، نشر نی، تهران، ۱۳۸۳، چاپ نهم، ص ٤٢٤.

انواع خانواده در رویکرد غیردینی

اشتباه در شناخت مبنای نظری ازدواج، زیانهای فراوانی به بار آورد، تا آنجا که حتی مفهوم خانواده را تغییر داد. هنگامی که نگاه به خانواده یک نگاه صرفاً جنسی شد، آرام آرام مفهوم خانواده تغییر کرد و انواع مختلفی از خانواده به وجود آمد. برخی از این انواع عبارت‌اند از:

۱ـ خانواده‌های هم‌جنس

در این خانواده‌ها اتحاد جنسی وجود دارد و دو طرف با یکدیگر زندگی مشترک نیز دارند و حتی بر آن پیمان هم می‌بندند، اما عنصر تخالف جنسی در آن وجود ندارد.

دربارهٔ این نوع از الگوی خانواده گفته شده است:

> تقریباً در همهٔ جوامع، «هم‌جنس بازی»[۸] یعنی برقراری رابطهٔ جنسی با فردی از جنس موافق، امری ناپسند و مستحق سرزنش تلقی می‌شود و در بسیاری موارد، تنبیهات شدید بدنی و حتی احیاناً کیفر مرگ برای کسانی که مرتکب چنین عملی می‌شوند، در نظر گرفته شده است؛ برای مثال بر طبق شریعت اسلامی، اگر مرد بالغ، عاقل و مختار، مرتکب چنین عملی شود و این عمل نزد قاضی اثبات گردد، آن شخص محکوم به مرگ است.[۹] در بسیاری از کشورهای اروپایی مانند بریتانیا نیز تا اوایل قرن نوزدهم مجازات چنین عملی مرگ بود و این عمل تا همین دهه‌های اخیر جرم و تبهکاری تلقی می‌شد.[۱۰]
>
> با این همه، هم‌جنس‌خواهی در همهٔ جوامع کم و بیش شیوع داشته و دارد و به ویژه در دهه‌های اخیر در بسیاری از کشورهای غربی وضعیتی به وجود آمده که در طول تاریخ بشر کمتر سابقه داشته است. در این کشورها عدهٔ قابل توجهی از زنان و مردان، زوجهایی هم‌جنس خود انتخاب کرده، رابطه‌ای نسبتاً طولانی شبیه روابط زناشویی با آنان برقرار می‌کنند. زوجهای هم‌جنس از جهت زیستی امکان تولید مثل را ندارند، ولی بسیاری از آنان فرزندان متولد از ازدواجهای پیشین خود را به درون مناسبات هم‌جنس‌خواهانه می‌آورند و به این ترتیب، خانواده‌هایی [!] متشکل از زوجهای هم‌جنس باز و فرزندان تأسیس می‌کنند. در حال حاضر، برخی کشورهای غربی و تعدادی از ایالتهای آمریکا، ازدواج هم‌جنس‌بازان را به رسمیت شناخته، آنان را از حقوقی نسبتاً مشابه با حقوق مردان و زنان ازدواج کرده، برخوردار کرده‌اند. با این همه، الگوی هم‌جنس‌گرایی، گذشته از عدم مشروعیت دینی، از حیث جایگاه حقوقی نیز حتی در جوامعی مثل آمریکا به وضعیت مشخصی نرسیده است[۱۱].[۱۲]

---

۸. homosexuality.

۹. امام خمینی، *تحریر الوسیله*، ج ۲، مسئلهٔ ٤٦٩.

۱۰. گیدنز، ۱۳۷٤، ۲۰۸ ـ ۲۰۷.

۱۱. Curry, etal, ۱۹۹۷: ۲٦۰.

۱۲. حسین بستان (نجفی)، *اسلام و جامعه‌شناسی خانواده*، پژوهشکدهٔ حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ٦٤.

۲ـ خانواده‌های تک‌جنس

در این نوع خانواده‌ها تخالف جنسی وجود دارد و توالد فرزند نیز صورت گرفته است، اما پیمان شرعی، توالد شرعی و زندگی مشترک همسران وجود ندارد؛ از این رو، معمولاً فرزند با مادر و گاهی با پدر زندگی می‌کند.

این نوع خانواده را خانوادهٔ ناقص یا تک‌سرپرست[۱۳] نیز نامیده‌اند دربارهٔ دلیل شکل‌گیری و شیوع چنین خانواده‌هایی گفته‌اند:

> هر چند این نوع خانواده در همهٔ جوامع و همهٔ دوره‌های تاریخی وجود داشته است، ولی میزان و علل شیوع آن در جوامع گوناگون متفاوت است. در نیمهٔ دوم قرن بیستم همراه با افزایش سریع میزان طلاق و گسترش روابط جنسی نامشروع در جوامع غربی، میزان این نوع خانواده همواره رو به رشد بوده است. برای مثال در سال ۱۹۷٦ کمتر از چهار میلیون خانوار آمریکایی تک‌سرپرست وجود داشت، اما این رقم در سال ۱۹۹۱ به بیش از ده میلیون خانوار رسید. در انگلستان نیز در سال ۱۹۷۱ در حدود ۵۷۰ هزار خانوارِ تک‌سرپرست وجود داشت، اما در سال ۱۹۹٦ این رقم به چیزی نزدیک به یک میلیون و ششصد هزار خانوار افزایش یافت.[۱٤ و ۱۵]

۳ـ زوجهای هم‌خانه[۱٦]

زوجهای هم‌خانه گروهی هستند که تخالف جنسی دارند، روابط جنسی آنان تک موردی نیست و دوام دارد، با هم در یک خانه زندگی می‌کنند، اما هیچ پیمانی با یکدیگر در این رابطه نمی‌بندند و هر کدام استقلال خود را دارد. اینان نیز ادعا می‌کنند که باید به عنوان یک خانواده به رسمیت شناخته شوند.[۱۷] بر پایهٔ آمار ادارهٔ آمار آمریکا، در سال ۱۹٦۰ میلادی در این کشور ٤۳۹۰۰۰ نفر زندگی مشترک بدون ازدواج داشته‌اند، در حالی که در سال ۱۹۹۸ این رقم به ٤۲۳٦۰۰۰ نفر رسید. بر اساس تحقیقات آلن و کرو در سال ۲۰۰۱، در انگلستان نیز تقریباً ۳۰٪ از زنان غیرشوهردار ۲۰ تا ۳۹ ساله به هم‌خانگی روی آورده‌اند.[۱۸]

دربارهٔ دلیل رواج این الگوی خانواده گفته شده است:

> چندین عامل را در رواج این الگوی ارتباط بین دو جنس دخیل دانسته‌اند. نخست، آزادی بی‌سابقهٔ روابط جنسی است که در دههٔ ۱۹٦۰ به وقوع پیوست و تأثیر چشمگیر آن در گسترش هم‌خانگی از دههٔ ۱۹۸۰ به این سو آشکار گردید. در همین ارتباط باید کاهش کنترل والدین بر رفتار جنسی فرزندان را مورد توجه قرار داد. جوانان امروزی در غرب فرزندان همان نسلی هستند که در دههٔ ۱۹٦۰ جریان موسوم به انقلاب جنسی را به راه انداختند یا در آن حضور داشتند و به همین دلیل، نسبت به نسلهای پیشین، تمایل و نیز قدرت کمتری برای اِعمال نظارت و کنترل بر فرزندان خود دارند.

---

۱۳. single parent family.

۱٤. Allan and Crow, ۲۰۰۱: ۲٦.

۱۵. بستان (نجفی)، پیشین، ص ۵۹.

۱٦. Cohabitation.

۱۷. ر.ک: گیدنز، پیشین، ص ٤۵۲ به بعد.

۱۸. Allan and crow,۲۰۰۱: ٦۳.

ایدئولوژی استقال و عدم تعهد نیز نقشی اساسی در گسترش هم‌خانگی ایفا کرده است. نداشتن جنبهٔ رسمی و قانونی باعث جذابیت هم‌خانگی برای بسیاری از جوانان غربی شده؛ زیرا ضمن آنکه امکان ارضای جنسی غیرمتعهّدانه را فراهم می‌آورد، برای بسیاری از جوانان در حکم یک ازدواج آزمایشی است که در صورت بروز نشانه‌های ناسازگاری بین دو زوج یا حتی مشخص شدن تفاوت علقه‌های آنان، به آسانی می‌توان آن را به هم زد. از اینها گذشته، عواملی مانند گسترش سکونت در منازل انفرادی به دلایل تحصیلی یا شغلی و مدارای بیشتر مالکان خانه‌های استیجاری در مورد اسکان زوجهای هم‌خانه در مقایسه با دهه‌های گذشته و همچنین افزایش میزان طلاق، که به طور قهری باعث نگرانی جوانان نسبت به موفقیت ازدواج می‌گردد، در رواج هم‌خانگی مؤثر بوده‌اند.[۱۹ و ۲۰]

و دربارهٔ پیامدهای این نوع خانواده نیز گفته شده است:

این الگو به هیچ روی برای بروز عواطف اصیل و عمیق بین زن و مرد و پرورش صحیح فرزندان به عنوان اهداف مهم ازدواج، زمینهٔ مناسبی فراهم نمی‌آورد؛ چرا که بی‌ثباتی و ناپایداری از ویژگیهای اصلی آن است. از آنجا که این رابطه معمولاً مدتی به طول می‌انجامد، میان زوجین الفتی از نوع الفت زناشویی به وجود می‌آید؛ الفتی که همراه با انحصارطلبی نسبت به شریک می‌باشد. اما از آنجا که در این نوع رابطه، شریک جنسی می‌تواند هر زمان که خواسته باشد بدون هیچ تعهدی به زندگی مشترک خاتمه دهد، هر دو طرف همواره در حالت اضطراب و نگرانی و احتمالاً بدبینی نسبت به یکدیگر به سر می‌برند و از این رو، احساس رضایت عاطفی در میان آنان بسیار کمتر از احساس رضایت در میان زن و شوهرها است.[۲۱ و ۲۲]

در چنین خانواده‌هایی الفت زناشویی عمیق نمی‌شود؛ زیرا هر یک از طرفین می‌داند که دیگری او را برای منافع شخصی دوست دارد نه برای خودش و گوهر وجودیش؛ از این رو، محبت او اطلاق و فراگیری ندارد و به جوانی، زیبایی، پول و ... مادیات غیرجاویدان وابسته است.

٤ـ خانواده‌های اشتراکی کمونی[۲۳]

کمون‌ها[۲٤] خانواده‌های گروهی هستند که با وجود عنصر تخالف جنسی، عنصر اختصاصی بودن را ندارند و همهٔ گروه، یک خانواده به شمار می‌رود. از این رو، همهٔ زنان، همسر همهٔ مردان و همهٔ مردان، شوهر همهٔ زنان دانسته می‌شوند و فرزندان نیز فرزندان گروه هستند و مسئولیت نگهداری از آنان بر عهدهٔ همه است.

---

۱۹. همان، ص ٦٨ ـ ٦٦.

۲۰. بستان، پیشین، ص ٦١ و ٦٢.

۲۱. Cunningham and Antill, ۱۹۹٥.

۲۲. بستان، پیشین، ص ٦٢ ـ ٦١.

۲۳. همان، ص ٦٣.

۲٤. Communtites.

کمون‌ها از نیمه‌های قرن نوزدهم و اخیراً از دههٔ ۱۹۶۰ تحت تأثیر برخی دیدگاههای رادیکال، به عنوان جایگزین خانواده، به تدریج به صحنه آمدند و طرفدارانی را از میان جوانان غربی به خود جذب کردند. این گروههای اشتراکی متشکل از تعدادی از مردان و زنان بودند که با یکدیگر ارتباط جنسی مشترک داشتند و از دیدگاه ایدئولوگها، نوعی بازگشت به طبیعت و احیای دوبارهٔ کمون‌های دورهٔ پیش از تاریخ تلقی می‌شدند. نفی هرگونه سلطه و قدرت در روابط زن و مرد و نفی احساس مالکیت و رقابت از انگیزه‌های اصلی مخالفت این گروهها با نهاد خانواده و گرایش آنان به این الگوی جدید بود. کیبوتص‌ها[۲۵] نیز در فلسطین اشغالی با انگیزه‌هایی مشابه و به عنوان جایگزینی برای الگوی خانوادهٔ خصوصی و مادرمحور، که در جامعه سنتی یهود رواج داشت، پدید آمدند.

اهمیت و اعتبار اجتماعی کمون‌ها دیری نپایید؛ زیرا این الگو در دست‌یابی به اهداف مورد نظر توفیق چندانی کسب نکرد. در دو دههٔ اخیر، حرکتی تدریجی به سمت پذیرش هنجارها و ویژگیهای ساختاری خانوادهٔ سنّتی در این گروههای اشتراکی مشاهده می شود.[۲۶]

۵ـ خانواده‌های جاهلی

گونه‌گونی انواع خانواده، ویژهٔ دورهٔ جدید نیست؛ در گذشته نیز چنین مسائلی وجود داشته است. در دورهٔ جاهلیت چهار نوع خانواده وجود داشته است که اسلام همه را رد نمود و تنها آن گونه را که با سرشت انسانها و شیوهٔ متداول جوامع بشری همسان و منطبق بود، تأیید کرد، و این همان ازدواج مرسوم است که با خواستگاری مرد از زن او را به صورت رسمی به عقد خود درمی‌آورد و زندگی زناشویی را آغاز می‌کند.

نوع دیگر از ازدواج جاهلی نکاح استبضاع نام دارد که مرد، زن خود را وامی‌داشته است تا برای داشتن فرزندی نجیب و شریف، با مردی از قبیله‌های دارای حسب و نسب هم‌بستر شود.

نوع سوم، رابطهٔ جنسی یک گروه ده نفرهٔ مشخص از مردان با یک زن بوده است که پس از تولد فرزند، زن او را به هر کدام از آن ده نفر که می‌خواسته ملحق می‌نموده و کسی یارای مخالفت نداشته است.

نوع چهارم ازدواج جاهلی مربوط به زنان صاحب پرچم بوده است که هر کس می‌توانسته با آنان رابطه برقرار کند، اما پس از تولد فرزند، او را به یکی از آنان ملحق می‌کرده‌اند.[۲۷]

---

۲۵. پرتالیس در زبان عبری به مفهوم گروه و اجتماع کوچک مسکونی و اشتراکی می‌باشد.

۲۶. بستان، پیشین، ص ٦٣، با اندکی تغییر.

۲۷. عایشه در این باره می‌گوید:

ان النكاح في الجاهلية كان علي اربعة انحاء؛ فنكاح منها نكاح الناس اليوم يخطب الرجل إلي الرجل وليته أو ابنته فيصدقها ثم ينكحها. ونكاح آخر كان الرجل يقول لامرأته إذا طهرت من طمثها ارسلي إلي فلان فاستبضعي منه ويعتزلها زوجها ولا يمسها ابدا حتي يتبين حملها من ذلك الرجل الذي تستبضع منه فإذا تبين حملها اصابها زوجها إذا احب وانما يفعل ذلك رغبة في نجابة الولد فكان هذا النكاح نكاح الاستبضاع.

ونكاح آخر يجتمع الرهط ما دون العشرة فيدخلون علي المرأة كلهم يصيبها فإذا حملت ووضعت ومر ليال بعد ان تضع حملها ارسلت إليهم فلم يستطع رجل منهم ان يمتنع حتي يجتمعوا عندها تقول لهم قد عرفتم الذي كان من امركم وقد ولدت فهو ابنك يا فلان تسمي من احبت باسمه فيلحق به ولدها لا يستطيع ان يمتنع به الرجل.

ونكاح الرابع يجتمع الناس الكثير فيدخلون علي المرأة لا تمتنع ممن جاءها وهن البغايا كن ينصبن علي ابوابهن رايات تكون علما فمن ارادهن دخل عليهن فإذا حملت احداهن ووضعت حملها جمعوا لها ودعوا لهم للقافة ثم الحقوا ولدها بالذي يرون



چکیده

- ✓ دلیل بسیاری از انحرافات پیش آمده در خانواده، انتخاب نادرست تعریف خانواده بوده است.
- ✓ متون دینی منبع اطمینان‌بخشی برای شناخت تعریف خانواده است. اما از آنجا که در هیچ گزارهٔ دینی نمی‌توان تعریف روشنی از خانواده به دست آورد، باید با استفاده از روشی خاص، به بررسی متون پرداخت و مفهوم خانواده از دیدگاه اسلام را شناخت.
- ✓ برای دست‌یابی به مفهوم خانواده از دیدگاه اسلام و مباحث مانند آن، باید مراحل زیر را پیمود:
  مرحلهٔ نخست: شناخت موضوع؛
  مرحلهٔ دوم: تعیین قلمرو مطالعاتی؛
  مرحلهٔ سوم: مطالعهٔ گزاره‌ها؛
  مرحلهٔ چهارم: تجزیه و تحلیل پیام گزاره‌ها و کشف دیدگاه دین.
- ✓ خانواده عبارت است از زندگی مشترک یک زن و مرد که با پیمان شرعی آغاز می‌شود و بر پایهٔ ولادت شرعی با فرزند یا فرزندان گسترش می‌یابد.
- ✓ تعیین نظریه و دقت در انتخاب آن، نقطهٔ عطف در همهٔ موضوعات، از جمله موضوع خانواده است. نظریه، مبنا و ریشهٔ هر موضوع به شمار می‌رود که مسائل بعدی بر پایهٔ آن استوار می‌گردد و در مقام فهم نیز بدون آگاهی از آن، فهم دیگر مسائل و جزئیات دشوار و گاه ناممکن خواهد بود.
- ✓ دیدگاههای مطرح‌شده در فلسفهٔ ازدواج به دو بخش تقسیم می‌شود: دیدگاههای دینی و دیدگاههای غیردینی. دیدگاههای غیردینی نیز شامل اشتراک زندگی و اتحاد جنسی است.
- ✓ بر پایهٔ دیدگاه اشتراک زندگی، مرد و زن به قصد شرکت در زندگانی و کمک به یکدیگر قانوناً با هم متحد می‌شوند.
- ✓ بر پایهٔ دیدگاه اتحاد جنسی، نکاح عبارت از رابطهٔ حقوقی است که با عقد میان مرد و زن حاصل می‌شود و به آنها حق می‌دهد که از یکدیگر تمتّع جنسی ببرند.
- ✓ اشتباه در شناخت مبنای نظری ازدواج، زیانهای فراوانی به ارمغان آورد، تا آنجا که حتی مفهوم خانواده را تغییر داد. هنگامی که نگاه به خانواده یک نگاه جنسی شد، آرام آرام مفهوم خانواده تغییر کرد و انواع مختلفی از خانواده به وجود آمد. که برخی از این انواع عبارت‌اند از:
  الف) خانواده‌های هم‌جنس؛
  ب) خانواده‌های تک‌جنس؛
  ج) زوجهای هم‌خانه؛
  د) خانواده‌های کمونی.

فالتاط به ودعي ابنه لا يمتنع من ذلك. فلما بعث محمد (صلى الله عليه و آله) بالحق هدم نكاه اهل الجاهلية كله الا نكاح الاسلام اليوم؛ صحيح البخاري، ج ٦، ص ١٣٢.

بِسمِ اللهِ الرَحمنِ الرَحیمِ

فِقهُ الحَدیث ۲

جلسهٔ سوم

حجت الاسلام عباس پسندیده

فلسفهٔ ازدواج از دیدگاه اسلام

هدف درس

✓ آشنایی با دیدگاه اسلام در فلسفهٔ ازدواج.

مروری بر مباحث پیشین

در مباحث گذشته با طرح مبنای نظری ازدواج، دیدگاه غیردینی در این زمینه را بیان کردیم و انواع خانواده‌ها در رویکرد غیردینی را بررسی نمودیم. همچنین روش کشف و استخراج دیدگاه دین از متون دینی را تبیین کردیم. در این جلسه به فلسفهٔ ازدواج از دیدگاه اسلام می‌پردازیم.

دیدگاه دین

دربارهٔ دیدگاه دین دربارهٔ ازدواج نظرات گوناگونی بیان شده است که در این بحث به آنها خواهیم پرداخت. از آنجا که سند ما در این مبحث، آیات و روایات است، با طرح هر بحث، مستندات دینی (قرآنی و حدیثی) آن را بیان می‌کنیم و این مستندات را با منطق دین می‌سنجیم تا دیدگاه واقعی اسلام مشخص شود.

بررسی نظریه‌ها در فلسفهٔ ازدواج از دیدگاه اسلام

پیش از تبیین دیدگاه اسلام در فلسفهٔ ازدواج، به بررسی نظریه‌های گوناگون در این زمینه از دیدگاه اسلام می‌پردازیم.

اسلام و دیدگاه اتحاد جنسی

در برخی گزاره‌های دینی در موضوع ازدواج، به مسئلهٔ ارضای جنسی توجه شده است. باید بررسی کرد که آیا مراد این گزاره‌ها، همان نظریهٔ اتحاد جنسی است؟

روایاتی که به تأثیر ازدواج بر عفاف اشاره کرده و یا از تبتّل و تجرد نهی کرده و آن را زمینه‌ساز وسوسه‌های شیطانی دانسته‌اند[1] و یا بر وجود روابط جنسی پس از ازدواج تأکید کرده و از رهبانیت برحذر داشته‌اند، به نوعی بر ارضای جنسی تأکید دارند.[2] هرچند ارضای جنسی یکی از عناصر مهم در خانواده به شمار می‌رود، اما سؤال این است که آیا این کارکردِ ازدواج است یا هدف اصلی آن؟ بررسی دیگر متون نشان می‌دهد که نمی‌توان این عنصر را مبنایی‌ترین هدف ازدواج به شمار آورد. اگر ملاک، ارضای غریزهٔ جنسی باشد، می‌توان آن را در غیر ازدواج (چه با تخالف جنسی و چه بدون آن) برآورد. این در حالی است که این‌گونه ارضاها از نظر دین، ممنوع دانسته شده‌اند و اگر ارضایی در خارج از چارچوب ازدواج هم تحقق یابد باز چیزی از تأکید دین بر ازدواج نمی‌کاهد.

اسلام و دیدگاه اشتراک زندگی

در برخی روایات از همسر با تعبیرهایی یاد شده است که بیانگر موضوع اشتراک در زندگی است. تعبیراتی همچون: «زوجةٌ صالحةٌ تُعِینُهُ علی أمرِ دُنیاهُ وآخِرتِهِ»،[3] «زوجةٌ صالحةٌ تَعاوَنَهُ»[4] و «تشد عضده»[5] در برخی روایات، به مشارکت و همکاری همسران در زندگی اشاره دارد. باز پرسش این است که آیا این، کارکرد ازدواج است یا فلسفهٔ ازدواج؟ هرچند مشارکت و همکاری یکی از عناصر خانواده به شمار می‌رود، اما دیگر متون نشان می‌دهد که نمی‌توان آن را مبنای ازدواج دانست. مشارکت نیازی به پیمان و تخالف جنسی و حتی رابطهٔ جنسی ندارد و بدون ازدواج نیز می‌توان آن را به دست آورد. این در حالی است که اگر مشارکت در خارج

---

۱. برای نمونه، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «یا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنِ اسْتَطَاعَ مِنْکمُ الْبَاهَ فَلْیَتَزَوَّجْ فَإِنَّهُ أَغَضُّ لِلْبَصَرِ وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ»؛ ای گروه جوانان، هر که از شما می‌تواند، ازدواج کند؛ زیرا پوششی است برای چشم و دامن شما را از گناه بهتر دور می‌کند؛ *صحیح البخاری*، ج ۲، ص ۱۹۵۰، ح ٤٧٧٩؛ *صحیح مسلم*، ج ۲، ص ۱۰۱۸، ح ۱؛ *کنز العمال*، ج ١٦، ص ۲۷۲، ح ٤٤٤٠٨. و یا در حدیث دیگری می‌فرماید: «ما من شاب تزوج فی حداثة سنه إلا عج شیطانه: یا ویله، عصم منی ثلثی دینه فلیتق الله العبد فی الثلث الآخر»؛ هیچ جوانی نیست که در دورهٔ جوانی خود ازدواج کند، مگر آنکه شیطان او فریاد برآورد که: وای بر او، وای بر او! دو سوم دینش را از (گزند) من حفظ کرد. بنابراین، بنده باید برای حفظ یک سوم دیگر، تقوای خدا را در پیش گیرد؛ *بحار الأنوار*، ج ۱۰۳، ص ۲۲۱، ح ٣٤؛ *المعجم الأوسط*، ج ٤، ص ۳۷۵، ح ٤٤٧٥.

۲. باید توجه کرد که روایاتی با این مفهوم کم نیستند.

۳. رسول خدا (صلی الله علیه وآله): «من أعطی له خمساً لم یکن له عذر فی ترک الآخرة: زوجة صالحة تعینه علی أمر دنیاه وآخرته، وبنون أبرار، ومعیشة فی بلده، وحسن خلق یداری به الناس، وحب أهل بیتی»؛ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: هرکه به او پنج چیز داده شده باشد برای او عذری در ترک آخرت نیست: زن صالحی که او را در امر دنیا و آخرتش یاری دهد، فرزندان شایسته، زندگی در شهرش، اخلاق نیکویی که به وسیلهٔ آن با مردم مدارا کند و دوستی اهل بیت من؛ *الدعوات*، ص ٤٠، ح ۹۷؛ *الفردوس*، ج ۲، ص ١٩٦، ح ٢٩٧٤.

٤. امام صادق (علیه السلام): «ثلاثة لا یحاسب علیهن المؤمن: طعام یأکله وثوب یبسه، وزوجة صالحة تعاونه ویحصن بها فرجه»؛ سه چیز است که مؤمن دربارهٔ آنها بازخواست نمی‌شود: غذایی که آن را می‌خورد و لباسی که آن را می‌پوشد و زن صالحی که او را کمک می‌کند و دامن خود را به وسیلهٔ او از گناه دور نگه می‌دارد؛ *الکافی*، ج ٦، ص ۲۸۰، ح ۲؛ *تهذیب الأحکام*، ج ۷، ص ٤٠١، ح ۱۵۹۹؛ ر.ک: *الخصال*، ص ۸۰، ح ۲.

٥. رسول خدا (صلی الله علیه وآله): «من زوج أخاه المؤمن امرأة یأنس بها وتشد بها عضده ویستریح إلیها، زوّجه الله من الحور العین ...»؛ *بحار الأنوار*، ج ۷۵، ص ٣٦٤، ح ۷۷.

خانواده تأمین شود، باز چیزی از تأکید دین بر ازدواج کاسته نمی‌شود. پس این نیز نمی‌تواند علت اصلی ازدواج از نظر دین باشد.

اسلام و دیدگاه تسکین و آرامش

برخی دلیل تشکیل خانواده را تسکین و آرامش می‌دانند و معتقدند که فلسفهٔ ازدواج رسیدن به آرامش روانی است. دلیل آنان نیز این آیهٔ شریف است که خداوند متعال می‌فرماید:

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكم مِّنْ أَنْفُسِكمْ أَزْوَاجاً لِّتَسْكُنُوا إِلَيها وَجَعَلَ بَينَكم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذٰلِك لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يتَفَكرُونَ [6]

و از نشانه‌های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی است.

تردیدی نیست که ازدواج و تشکیل خانواده، موجب سکون و آرامش می‌شود، اما برای یافتن یک دیدگاه باید ریشه‌ای‌ترین عامل را به دست آورد. در واقع باید پرسید که چرا تشکیل خانواده موجب آرامش می‌شود؟

یکی از دلایلِ آن می‌تواند مسئلهٔ ارضای غریزهٔ جنسی باشد. هنگامی که غریزهٔ جنسی انسان ارضا و از هیجان آن کاسته شود، انسان به آرامش دست می‌یابد. دلیل دیگر می‌تواند تفاوت سرشت زن و مرد باشد[7] که بر اساس آن، هر یک به دیگری نیاز دارد. شاید این همان نیاز به انیس و همدم از نوع جنس مخالف باشد که در وجود انسان قرار دارد و با تأمین آن، انسان به آرامش می‌رسد. اما سؤال این است که چرا غریزهٔ جنسی در وجود انسان قرار داده شده و چرا انسان در دو جنس مختلف آفریده شده است که با یکدیگر به آرامش می‌رسند؟ این پرسش‌ها نشان می‌دهند، هنوز لایه‌های عمیق‌تری وجود دارند که فلسفهٔ ازدواج را باید در آنها یافت.

اسلام و دیدگاه تداوم نسل

علت دو جنس بودن انسان، وجود غریزهٔ جنسی و ترکیب بدنیِ متفاوت مرد و زن[8] را باید در تداوم نسل جستجو کرد.

علامه طباطبایی (رحمه الله) در تفسیر آیهٔ ۲۱ سورهٔ نساء می‌نویسد:

---

٦. روم/ ۲۱.

۷. از فرمایش امام رضا (علیه السلام) دربارهٔ علت تحریم هم‌جنس‌خواهی، چنین استفاده می‌شود که ترکیب و طبع روان‌شناختی زن و مرد به گونه‌ای متفاوت است که هر کدام به دیگری نیاز دارد و با هم‌جنس به آرامش نمی‌رسد. این حدیث را در آینده نقل و بررسی خواهیم کرد.

۸. «من جعل الإنسان ذكرا وأنثى إلا من خلقه متناسلا و...»؛ چه کسی انسان را به شکل نر و ماده آفرید؟ آیا جز کسی که منظورش بقای نسل بوده است و ...؛ *توحید المفضل*، ص ٦٨.

هر یک از زن و مرد، به دستگاه خاصی مجهز شده است به گونه‌ای که در عمل، هر یک کار دیگری را تکمیل می‌کند و تولید نسل برآیندی از مجموع آن دو است. پس هر یک از زن و مرد، فی‌نفسه ناقص و نیازمند دیگری است و از مجموع آن دو، یک واحد تام به وجود می‌آید که می‌تواند تولید نسل را موجب شود. به دلیل همین نقص و نیازمندی است که هر یک از آن دو به سوی دیگری کشیده می‌شود تا با پیوند با او آرامش یابد؛ زیرا هر ناقصی مشتاق کمال خویش است و هر نیازمندی به کسی یا چیزی مایل است که نیاز او را برطرف سازد ... .

خانواده یکی از بارزترین جلوه‌گاههای مودّت و رحمت است که از یک طرف، دو زوج را به یکدیگر پیوند می‌دهد و از طرف دیگر، باعث می‌شود که هر دو، به ویژه زن، بر فرزندان خردسال خود، که از تأمین نیازهای حیاتی خویش عاجز و ضعیف‌اند، مهر ورزیده و به پناه دادن، نگهداری، پوشش، تغذیه و تربیت اقدام کنند و اگر این مهرورزی نبود نسل بشر منقرض می‌شد و نوع انسان هیچ گاه امکان حیات نمی‌یافت.[۹]

از تعدادی آیات قرآن استفاده می‌شود که قانون زوجیت، نه تنها بر انسان که بر تمامی موجودات سایه گسترده[۱۰] و از این راه، تداوم حیات موجودات و از جمله انسان تضمین شده است. بنابراین، تداوم نسل ریشه‌ای‌تر از سکون و آرامش است. گذشته از متون یادشده شاید بتوان روایات تشویق به ازدواج برای تکثیر امت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را نیز به نوعی با این مسئله هم‌پیوند دانست.

با این حال سؤال این است که آیا تنها تداوم نسل می‌تواند هدف اساسی ازدواج باشد؟ آیا تنها تولد فرزندان و افزایش شمار انسانها و تدوام نسل بشر می‌تواند توجیه‌گر تشکیل خانواده باشد؟

---

۹. حسین بستان (نجفی)، *اسلام و جامعه شناسی خانواده*، ص ۱۳۳، به نقل از: علامه طباطبایی، *المیزان*، ج ١٦، ص ١٦٦.

۱۰. وَمِنْ کلِّ شَیءٍ خَلَقْنَا زَوْجَینِ لَعَلَّکمْ تَذَکرُونَ ؛ و از هر چیزی دو گونه [یعنی نر و ماده] آفریدیم، امید که شما عبرت گیرید؛ ذاریات/ ٤٩.

وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَینَا فِیها رَواسِی وَأَنْبَتْنا فِیها مِنْ کلِّ زَوْجٍ بَهِیجٍ ؛ و زمین را گستردیم و در آن لنگر[آسا کوه]ها فرو افکندیم و در آن از هر گونه جُفت دل‌انگیز رویانیدیم؛ ق/ ۷.

وَهُوَ الَّذِی مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِیهَا رَواسِی وَأَنْهَاراً وَمِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ جَعَلَ فِیهَا زَوْجَینِ اثْنَینِ یغْشِی الَّیلَ النَّهارَ إِنَّ فِی ذلِک لَآیاتٍ لِّقَوْمٍ یتَفَکرُونَ ؛ و اوست کسی که زمین را گسترانید و در آن، کوهها و رودها نهاد و از هر گونه میوه‌ای در آن، جُفت جُفت قرار داد. روز را به شب می‌پوشاند. قطعاً در این [امور] برای مردمی که تفکر می‌کنند نشانه‌هایی وجود دارد؛ رعد/ ۳.

خَلَقَ السَّماواتِ بِغَیرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَأَلْقَی فِی الْأَرْضِ رَواسِی أَنْ تَمِیدَ بِکمْ وَبَثَّ فِیها مِنْ کلِّ دابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَنْبَتْنَا فِیها مِن کلِّ زَوْجٍ کرِیمٍ ؛ آسمانها را بی‌هیچ ستونی که آن را ببینید خَلق کرد و در زمین کوههای استوار بیفکند تا [مبادا زمین] شما را بجُنباند و در آن از هر گونه جُنبنده‌ای پراکنده گردانید و از آسمان آبی فرو فرستادیم و از هر نوع [گیاه] نیکو در آن رویانیدیم؛ لقمان/ ۱۰.

سُبْحانَ الَّذِی خَلَقَ الْأَزْوَاجَ کلَّها مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لا یعْلَمُونَ ؛ پاک [خدایی] که از آنچه زمین می‌رویاند و [نیز] از خودشان و از آنچه نمی‌دانند، همه را نر و ماده گردانیده است؛ یس/ ٣٦.

أَوَلَمْ یرَوْا إِلَی الْأَرْضِ کمْ أَنْبَتْنَا فِیهَا مِنْ کلِّ زَوْجٍ کرِیمٍ ؛ مگر در زمین ننگریسته‌اند که چقدر در آن از هر گونه جُفتهای زیبا رویانیده‌ایم؟ شعراء/ ۷.

وَأَرْسَلْنَا الرِّیاحَ لَواقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَینَاکمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِینَ ؛ و بادها را باردارکننده فرستادیم و از آسمان، آبی نازل کردیم، پس شما را بدان سیراب نمودیم و شما خزانه‌دار آن نیستید؛ حجر/ ۲۲.

آیا تداوم نسل، تنها بر تشکیل خانواده استوار است؟ اگر تداوم نسل در اشکال دیگری تحقق یابد، می‌توان آنها را تأیید کرد؟

این پرسش‌ها و پرسش‌هایی از این دست، نشان می‌دهد که هرچند فلسفهٔ قانون زوجیت و غریزهٔ جنسی، تداوم نسل است، اما نمی‌تواند تبیین‌کنندهٔ دیدگاه دین در موضوع تشکیل خانواده باشد.

بررسی متون دینی نشان می‌دهد، فلسفهٔ تشکیل خانواده چیزی فراتر از تداوم نسل است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

تربیت نسل توحیدی، فلسفهٔ ازدواج

دیدگاه دین دربارهٔ خانواده «تربیت نسل توحیدی» است. از بررسی متون دینی برمی‌آید که هدف اصلی از ازدواج، تربیت انسانهای یکتاپرست است. در این دیدگاه، هم تداوم نسل وجود دارد و هم تربیت نسل. تداوم نسل، جزئی از این دیدگاه است اما محور و اساس آن نیست. هدف، تربیت و پرورش افرادی است که راه تکامل و یکتاپرستی را در پیش گیرند. از این رو، مسائل بعدی خانواده (مانند ویژگیهای انتخاب همسر، شیوهٔ آمیزش، مسئولیت والدین و ...) بر همین مبنا و برای تحقق همین هدف تنظیم شده‌اند. همچنین بسیاری از ممنوعیتها در حوزهٔ غریزهٔ جنسی (همجنس‌خواهی و زنا) بر همین اساس شکل گرفته‌اند.

اکنون وقت آن است که با بررسی روایات، هم اسناد دینی این دیدگاه را روشن سازیم و هم به نقد نظریهٔ خانواده، تعریف خانواده و انواع آن در دیدگاههای غیردینی بپردازیم.

روایات قابل استفاده در این موضوع، چند دسته‌اند:

الف) برخی از متون به مسئلهٔ «تداوم نسل» پرداخته‌اند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دربارهٔ کسانی که ازدواج نمی‌کنند تا فرزنددار نشوند، می‌فرماید:

> أربَعةٌ لَعَنَهُم اللهُ فوقَ عَرشِهِ وأَمِنَت عَلَيهِم ملائِكَتُهُ: الذی يُحصِنُ نَفسَهُ عَنِ النِّساءِ وَلا يَتَزَوَّجُ وَلا يَتَسَرَّى لأنَّ لا يُولِدُ لَه وَلَدٌ.[۱۱]
>
> چهار گروه‌اند که خداوند در عرش آنها را لعنت کرده است و ملائکه نیز بر آن دعا آمین گفته‌اند: کسی که نفس خویش را از زنان بازمی‌دارد و ازدواج نمی‌کند و به طرف ازدواج نمی‌رود، تا اینکه فرزنددار نشود.

ب) بخشی دیگر از متون به مسئلهٔ افزایش امت پیامبر (صلی الله علیه و آله) اشاره کرده‌اند. در این بخش از روایات از مردم خواسته شده است که ازدواج کنند و زنان زایای نازیبا را بر زنان زیبای نازا ترجیح دهند، تا امت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) افزایش یابد. عبدالله بن سنان از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود:

> جاءَ رَجُلٌ إلى رَسُولِ اللهِ (صلى الله عليه وآله) فقالَ: يا نَبِيَّ اللهِ إنَّ لِى ابنةُ عَمٍّ قَد رَضَيتُ جَمالَها وحُسنَها ودِينَها ولكنَّها عاقِرٌ، فقالَ: لا تَزَوَّجها ... فجاءَ رجلٌ مِن الغدِ إلى النبى (صلى الله عليه وآله) فقالَ لَهُ مِثلُ ذلكَ فقالَ لَهُ: تَزَوَّج سَوءاءَ ولوداً فإنِّى مُكاثِرُ بِكم الامَمَ يومَ القيامةِ.

۱۱. الطبرانی، *المعجم الکبیر*، ج ۸، ص ۹۹.

قال: فَقُلتُ لأبِی عبدالله (علیه السلام): مَا السوءَاءُ قال: القَبیحةُ.[۱۲]

مردی نزد پیامبر آمد و گفت: ای پیامبر خدا، دخترعمویی دارم که جمال و ظاهرش و دینش رضایت‌بخش است، اما نازا است. پیامبر گفت: با او ازدواج نکن ... . فردا هم مردی نزد پیامبر آمد و همان سخن را گفت. پیامبر گفتند: [اگر ناچار شدی] با زنی که زایا باشد ازدواج کن حتی اگر زیبا نباشد؛ زیرا من فردای قیامت به فراوانی شما امتم در برابر امتهای دیگر می‌بالم.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حدیثی دیگر می‌فرماید:

تَزَوَّجُوا بِکراً وَلُوداً، وَلا تزَوَّجُوا حُسْنَآءَ جَمِیلَةً عَاقِراً! فَإِنِّی أُبَاهِی بِکمُ الأُمَمَ یوْمَ الْقِیمَةِ.[۱۳]

با دختران بِکر که استعداد زاییدن در آنها هست ازدواج کنید! و با زن خوش‌رو و زیبایی که نازا و عقیم باشد، ازدواج نکنید؛ زیرا من به شما افراد امت در روز قیامت بر دیگر امتها مباهات می‌کنم.

همچنین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به شخصی فرمود:

تَزَوَّجْهَا سَوْءَآءَ وَلُوداً! وَلا تَزَوَّجْهَا جَمِیلَةً حُسْنَآءَ عَاقِراً! فَإِنِّی مُبَاهٍ بِکمُ الأمَمَ یوْمَ الْقِیمَةِ! أَمَا عَلِمْتَ: أَنَّ الْوِلْدَانَ تَحْتَ الْعَرْشِ یَسْتَغْفِرُونَ لأَبَآئِهِمْ یَحْضُنُهُمْ إبْرَاهِیمُ؛ وَتُرَبِّیهِم سَارَةُ فِی جَبَلٍ مِنْ مِسْکٍ وَعَنْبَرٍ وَزَعْفَرَانٍ.[۱۴]

با زن زشت‌صورت در صورتی که بچه‌زا باشد، ازدواج کن! و با زن زیبا و خوشرو در صورتی که نازا باشد، ازدواج مکن؛ زیرا که من در روز قیامت به شما امت بر دیگر امتها افتخار می‌کنم.

مگر نمی‌دانی که فرزندان در زیر عرش خداوند، برای پدرانشان از خداوند طلب غفران می‌نمایند. ابراهیمِ خلیل آنها را در دامان خود می‌پرورد و ساره، زوجهٔ او، آنها را تربیت می‌کند، در کوهی که همه‌اش از مُشک و عنبر و زعفران است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در حدیث دیگری می‌فرماید:

أَیُّها الناسُ! تَزَوَّجُوا، فإنِّی مُکاثِرٌ بِکُم الأُمَمَ یومَ القیامةِ، وخیرُ النِّساءِ الودودُ الولودُ.[۱۵]

ای مردم، ازدواج کنید که من به شما امت در روز قیامت بر دیگر امتها افتخار می‌کنم و بهترین زنان، زنان مهربان و زایا است.

رسول خدا در فرمایشی دیگر این‌گونه می‌فرماید:

تَزَوَّجُوا فإنِّی مُکاثِرٌ بِکُم الأُمَمَ غداً فِی القیامةِ حَتَّی أن السَقَطَ لِیُجِئَ مُحبِنَطئاً عَلی بابِ الجَنَّةِ فَیُقالَ لَهُ: ادخَل الجنةَ، فَیَقُولُ: لا حَتَّی یَدخُلَ أبَوایَ الجنةِ قَبلِی.[۱۶]

ازدواج کنید که من به شما امت در روز قیامت بر دیگر امتها افتخار می‌کنم حتی به جنینی که سقط شده باشد! او با حالت افتخار و مباهات بر درِ بهشت می‌ایستد، در این

---

۱۲. *الکافی*، ج ۵، ص ۳۳۳.

۱۳. همان، ص ۳۳۳.

۱٤. همان، ص ۳۳٤.

۱۵. القاضی النعمان المغربی، *دعائم الإسلام*، ج ۲، ص ۱۹۱.

۱٦. *من لا یحضره الفقیه*، ج ۳، ص ۳۸۳.

حال خداوند عزّوجل به او می‌گوید: بـه بهـشت داخـل شـو! او پاسـخ مـی‌دهـد: داخـل نمی‌شوم تا پدر و مادرم پیش از من داخل شوند!

آن حضرت در حدیثی به مسئلهٔ فرزندخواهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

وَاطْلُبُوا الْوَلَدَ! فَإنّی مُکاثِرٌ بِکمُ الأُمَمَ غَداً.

و دنبالِ بچه‌دار شدن باشید؛ زیرا من می‌خواهم تعداد امتم را از دیگـر امتهـا در فـردای قیامت بیشتر یابم!

پیامبر اکرم در این روایت با اشاره به مسئلهٔ فرزندخواهی از مردم خواسته اسـت کـه فرزنـددار شـوند. ایـن روایت به ازدواج‌نکرده‌ها اختصاص ندارد و همه را شامل می‌شود و نکتهٔ قابل توجه اینکه حضرت بـه فرزنـددار شدن مردم و افزایش تعداد امت تشویق می‌کنند.

ج) بخشی دیگر از متون به صورت مشخص، مسئلهٔ «تربیت نسل توحیدی» را بیان کرده‌اند. بدیهی است کـه تنها تداوم نسل نمی‌تواند هدف اصلی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) باشد. اگر امت اسلام افـزایش عـددی یابد ولی از تربیت دینی بی‌بهره باشد، چگونه می‌توان به آن مباهات کرد؟ بر همین اساس ملاک اصلی، تربیت نسل توحیدی است و روایات پیشین نیز بر همین اصل حمل می‌شـوند. رسـول خـدا (صـلی الله علیـه و آلـه) می‌فرماید:

مَا یمْنَعُ الْمُؤْمِنَ أَنْ یتَّخِذَ أَهْلاً لَعَلَّ اللَهَ یُرْزِقُهُ نَسَمَةً تُثَقِّلُ الارْضَ بِلا إِلَهَ إلا اللَهُ.

چه چیزی از مؤمن جلوگیری می‌کند که برای خود زوجه‌ای بگیرد، به امید آنکه خداونـد فرزندی را نصیب او کند تا زمین را به «لا إله إلا الله» سنگین نماید.

در این حدیث، تصریح شده است که اهل ایمان برای دست‌یابی به نسل توحیدی تشکیل خانواده دهند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دربارهٔ جریان حضرت یوسف و برادرشان می‌فرماید:

یوسف، پسر یعقوب، برادرش را ملاقات کرد و گفت: ای برادر، چگونه توانستی [با وجود غم فراق] پس از من ازدواج کنی، گفت: پدرم مرا امر کرد و فرمود: اگـر مـی‌تـوانی کـه برای تو ذرّیه‌ای باشد که زمین را به تسبیح سنگین نمایند، انجام ده.[۱۷]

آنچه حضرت یعقوب بر آن تکیه می‌کند، مسئلهٔ تربیت توحیدی است نه چیز دیگر.

در *تفسیر عیاشی* به نقل از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده است که پیش از اینکه حـضرت یوسـف، خود را به بنیامین معرفی کند، گفتگویی میانشان صورت گرفته که در بخشی از آن آمده است:

... حضرت یوسف (علیه السلام) بـه بـرادرش فرمـود: تـا چـه انـدازه در فـراق بـرادرت اندوهگین بودی؟ گفت آن‌قدر که یازده پسر برایم به دنیا آمد و بر هر یک نامی را که از نام او اشتقاق مـی‌یافـت، نهـادم. پـس یوسـف بـه او گفـت: چنـان مـی‌نمایـد کـه بـه همسرگزینی و فرزندخواهی تمایل داری؟ بنیامین به او گفت: پـدری نیکوکـار دارم و او

۱۷. «أنّ یوسف بن یعقوب لقی أخاه فقال: یا أخی، کیف اسـتطعت أن تتـزوج النـساء بعـدی؟ فقـال: إنّ أبـی أمرنـی وقـال: إن استطعت أن تکون لک ذریة تثقل الأرض بالتسبیح فافعـل.»؛ *الکـافی*، ج ۵، ص ۳۳۳، ح ۱؛ همـان، ج ۵، ص ۳۲۹، ح ٤؛ *بحـار الأنوار*، ج ۱۲، ص ٢٦٦، ح ۳۳.

گفت ازدواج کن شاید خداوند از تو ذرّیه‌ای بیرون آورَد که زمین را بـه تـسبیح سـنگین کنند.[۱۸]

این متون نشان می‌دهد که اساس ازدواج و تشکیل خانواده، تربیت نسل توحیدی است. بر این پایه، مفهوم خانواده و تعریف آن از نظر اسلام با دیگر دیدگاهها تفاوت دارد. همچنین فلسفهٔ بسیاری از ممنوعیتها در حوزهٔ امور جنسی نیز تربیت چنین نسلی است که در بحث بعدی به آن می‌پردازیم.

د) بخشی از روایات مؤثر در این بحث، با تحریم پاره‌ای از روابط جنسی نامشروع ارتباط دارد. مطالعـهٔ روایـات این بخش نشان می‌دهد که علت تحـریم روابـط نامـشروع جنـسی نیـز بـه دیـدگاه دیـن در موضـوع ازدواج برمی‌گردد. چون هدف اساسی، تربیت نسل است؛ بنابراین، روابط بدون پیمان شرعی و هم‌جنس‌خواهی ممنوع شده است. امام علی (علیه السلام) دربارهٔ علت تحریم هم‌جنس‌خواهی می‌فرماید:

فَرَضَ اللهُ ... تَرکَ اللَواطِ تکثیراً للنَّسلِ.[۱۹]

خداوند ... ترک لواط را برای زیادی نسل واجب کرد.

امام رضا (علیه السلام) نیز در این‌باره می‌فرماید:

علت تحریم ازدواج مرد با مرد و زن با زن یکی ویژگیهایی اسـت کـه طبیعـت زنـان و مردان دارند و دیگر اینکه این کار منقطع شدن نسل و بداندیشی و نابودی و خرابی دنیا را در پی دارد.[۲۰]

امام علی (علیه السلام) دربارهٔ علت تحریم زنا می‌فرماید:

فَرَضَ اللهُ ... تَرکَ الزِنا تَحصِیناً لِلنَّسَبِ.[۲۱]

خداوند ... ترک زنا را برای حفظ اصل و نَسَب واجب کرد.

اگر ملاک اتحاد جنسی یا تداوم نسل باشد، نباید این شکل از روابط جنسی تحریم می‌شد؛ زیرا در این نوع رابطه، هم ارضای جنـسی صـورت مـی‌گیـرد و هـم نـسل بـشر تـداوم مـی‌یابـد. در فرمایـشی از امـام رضـا (علیه السلام) تضاد نامشخص بودن نسب‌ها با دیدگاه دین دربارهٔ ازدواج روشن‌تر می‌شود:

زنا به علت مفاسدی که دربردارد، مانند قتل نفس، از بین رفتن و مخدوش شدن اصل و نَسَب، ترک تربیت کودکان، تباه شدن موضوع ارث و میراث و امثال این مفاسـد، حـرام شده است.[۲۲]

در این حدیث، دو نکتهٔ مهم وجود دارد؛ یکی از بین رفتن نسب‌ها و دیگری ترک تربیت اطفال.

---

۱۸. «... فما بلغ من حزنک علیه؟ قال: ولد لی أحد عشر ابناً کلهم اشتق له اسم من اسمه. فقال له یوسف: أراک قد عانقت النساء وشممت الولد من بعده! فقال له ابن یامین: إن لی أبـا صـالحاً وأنـه قـال: تـزوج لعـل الله أن یخـرج منـک ذریـة یثقـل الأرض بالتسبیح.»؛ *تفسیر العیاشی*، ج ۲، ص ۱۸٤، ح ٤٥؛ راوندی، *قصص الأنبیاء*، ص ۱۳۰، ح ۱۳٤؛ *أمالی صدوق*، ص ۳۲۱، ح ۳۷۵.

۱۹. *نهج البلاغه*، حکمت ۲۵۲.

۲۰. «علة تحریم الذکران للذکران، والأناث للأناث، لما رکب فی الأناث وما طبع علیه الذکران؛ ولما فی اتیان الـذکران الـذکران، والأناث الأناث من انقطاع النسل وفساد التدبیر وخراب الدنیا.»؛ شیخ صدوق، *علل الشرایع*، ج ۱، ص ٥٤٧.

۲۱. *نهج البلاغه*، حکمت ۲۵۲.

۲۲. «حرم الله الزنا لما فیه من الفساد؛ من قتل الأنفس، وذهاب الأنساب، وترک التربیة للأطفال، وفساد المواریث وما أشبه ذلـک من وجوه الفساد.»؛ *الفقیه*، ج ۳، ص ٥٦٥.

جمع‌بندی

از مجموع متون دینی به دست می‌آید که مبنای نظری ازدواج، پیدایش و تربیت نسل توحیدی است و بر همین اساس:

۱ـ نباید از راه همجنس‌خواهی غریزه را ارضا کرد، تا امکان تداوم نسل توحیدی فراهم شود؛

۲ـ نباید خارج از چارچوب خانواده، روابط جنسی وجود داشته باشد تا فرزندان به صورت نامشروع متولد نشوند؛

۳ـ باید ازدواج کرد تا فرزندان به عنوان زمینه‌های تأمین هدف ازدواج شکل گیرد؛

٤ـ باید میان همسران پیمان بسته شود تا اولاً: بستری آرام و پایدار برای تربیت فراهم شود[۲۳] و ثانیاً: اختصاصی بودن همسر تضمین گردد و از این رهگذر از اختلاط نَسَب و همچنین تشویش و اضطراب همسران (به دلیل ناپایداری خانواده) کاسته شود.

چکیده

- ✓ برای رسیدن به دیدگاه اسلام در فلسفهٔ ازدواج و تفکیک آن از دیدگاههای غیردینی باید پرسش‌های زیر را بررسی کرد:
  - ـ آیا اسلام دیدگاه اتحاد جنسی را تأیید می‌کند؟
  - ـ آیا اسلام دیدگاه اشتراک زندگی را تأیید می‌کند؟
  - ـ آیا سکون و آرامش فلسفهٔ ازدواج را توجیه می‌کند؟
  - ـ آیا تداوم نسل فلسفهٔ ازدواج است؟
- ✓ از بررسی متون دینی چنین برمی‌آید که هدف اساسی از ازدواج، تربیت انسانهای یکتاپرست است.
- ✓ روایات مورد استفاده در تبیین فلسفهٔ ازدواج، چهار دسته‌اند:

---

۲۳. دکتر ناصر کاتوزیان می‌نویسد: «به نظر می‌رسد هدف اصلی از [عقد] نکاح، پای‌بند ساختن زن و مرد به خانواده و مکلف ساختن آنان به نگهداری و تربیت فرزند بوده است. فایدهٔ مهم ادامهٔ زناشویی ایجاد کانون مطمئنی برای رشد جسمی و معنوی کودکان زن و مرد است؛ زیرا مادر به تنهایی قادر نیست که این بارِ گران را به منزل برساند و ناچار پدر باید همگام با او مسئول شناخته شود.»

او هدف اصلی عقد نکاح را تشکیل خانواده می‌داند و دربارهٔ تشکیل خانواده می‌نویسد: «یعنی ایجاد مسئولیت مشترک و فراهم کردن محیط مساعد برای پرورش کودکان.»؛ *حقوق مدنی خانواده*، ج ۱، ص ۲۷.

همچنین در بحثی با عنوان «اهمیت اجتماعی و اخلاقی نکاح» می‌نویسد: «پاره‌ای مردم می‌پندارند که اتحاد طبیعی زن و مرد می‌تواند جایگزین نکاح شود. مبنای پندار این است که اگر دو تن خود را در کنار هم خوشبخت ببینند و کانونی برای تربیت فرزندانشان فراهم آورند، دیگر نیازی به زواج نیست. ولی این پندار نادرست را نباید پذیرفت. بنیاد چنین خانواده‌ای بر هوس استوار است. زن و مردی که با هم به سر می‌برند تکلیفی در نگاهداری آن احساس نمی‌کنند. همه چیز وابسته به میل و خواهش آنان است. همین‌که احساس کسالت کردند یا آغوش گرم‌تری یافتند، وضع موجود را به هم می‌زنند و به دیگری پناه می‌برند. آن‌گاه، معلوم نیست سرنوشت کودکانی که از این پیمان ناقص به وجود آمده‌اند چه خواهد شد و آیا کانونی که بر مبنای هوس بنا شود می‌تواند برای اجتماع سلول سالم و زنده‌ای باشد؟

در ازدواج، گذشته از عشق و هوس، احساس تکلیف نیز هست. قانونْ زن و شوهر را در به هم زدن خانواده آزاد نمی‌گذارد و از آن مهم‌تر، اخلاق عمومی رها کردن زن و فرزند را گناه و زشت می‌بیند و هیچ کس حاضر نیست به اندک دلیلی نگاه شماتت‌بار و تمسخرآمیز دیگران را برای خود بخرد.»؛ همان.

الف) متونی که به مسئلهٔ «تداوم نسل» پرداخته‌اند؛
ب) متونی که مسئلهٔ «افزایش امت پیامبر (صلی الله علیه و آله)» را مطرح کرده‌اند؛
ج) متونی که به صورت مشخص مسئلهٔ «تربیت نسل توحیدی» را بیان کرده‌اند؛
د) متونی که با تحریم پاره‌ای از روابط جنسی نامشروع ارتباط دارند.

بِسمِ اللهِ الرَحمنِ الرَحیمِ

فِقهُ الحَدیث ۲

جلسهٔ چهارم

حجت الاسلام عباس پسندیده

کارکردهای خانواده

اهداف درس

✓ آشنایی با کارکردهای خانواده.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسهٔ گذشته، با طرح دیدگاه اسلام دربارهٔ فلسفهٔ ازدواج، دیدگاه دین را در پرتو دیدگاههای اتحـاد جنـسی، اشتراک زندگی، تسکین و آرامش و تداوم نسل تبیین نمودیم. سپس با بررسی هر یک از این دیدگاهها بر پایـهٔ متون روایی به این نتیجه رسیدیم که فلسفهٔ ازدواج از دیدگاه اسلام تربیـت نـسل توحیـدی اسـت. اکنـون بـا روشن شدن فلسفهٔ ازدواج از دیدگاه اسلام، به کارکردهای خانواده از دید اسلام می‌پردازیم.

کارکردهای خانواده

خانواده در شکلهای مختلف، کارکردهای گوناگونی دارد.

ویلیام آگبرن و کلارک تبیتیس در سال ۱۹۳٤ به شش کارکرد اساسی خانواده تأکید کردنـد. ایـن شـش کارکرد عبارت‌اند از: تولید مثل، حمایت و مراقبت، جامعه‌پذیری، تنظیم رفتار جنسی، عاطفه و همراهی و تأمین پایگاه اجتماعی. فراتر از این کارکردها باید به آموزش، تربیت دینی، تأمین پدر مشروع، کنترل اجتماعی، تأمین نیازهای اقتصادی، انتقال کالاهای مادی، گذراندن اوقات فراغت، رشـد و تثبیـت شخـصیت، اسـتمرار فاصـلهٔ طبقاتی، استمرار تضادهای اجتماعی و ایجاد تغییرات اجتماعی اشاره کرد.[1]

ما در این جلسه به بررسی کارکردهای خانواده از دیدگاه اسلام می‌پردازیم:

تنظیم رفتار جنسی

بسیاری از روان‌شناسان و جامعه‌شناسان بر تنظیم رفتار جنسی که یکی از کارکردهای اساسـی خـانواده اسـت، تأکید کرده‌اند. در بسیاری از جوامع امروزی، به ویژه در جوامع غربی، با وجود تحولات بنیـادینی کـه در زمینـهٔ آزادی روابط جنسی در دهه‌های اخیر رخ داده است، خانواده همچنان کارکرد تنظیم رفتار جنـسی را بـر عهـده

۱. حسین بستان (نجفی)، *اسلام و جامعه شناسی خانواده*، ص ٦٧.

دارد، گرچه نقش انحصاری خود در تأمین نیازهای جنسی را از دست داده است.[۲] این نقش اساسی خـانواده در متون دینی و سخنان پیشوایان دینی نیز به روشنی بیان شده است؛ برای نمونه پیامبر اکرم (صـلی الله علیـه و آله) می‌فرمایند:

یا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكمُ الْبَاهَ فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّهُ أَغَضُّ لِلْبَصَرِ وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ.[۳]

ای گروه جوانان، هر که از شما می‌تواند، ازدواج کند؛ زیرا ازدواج پوشـشی بـرای چـشم است و دامن شما را از گناه بهتر دور می‌کند.

آن حضرت در حدیثی دیگر می‌فرمایند:

مَا مِن شَابٍ تَزَوَّجَ فِی حَدَاثَةِ سِنِّهِ إلا عَجَّ شَيطَانُهُ: يَا وَيلَه، عَصِمَ مِنِّی ثُلُثَـی دِينِـهِ فَلْيَتَّـقِ اللهَ العَبدُ فِی الثُلثِ الآخَرِ.[٤]

هیچ جوانی نیست که در دورهٔ جوانی خود ازدواج کند مگر آنکه شیطان فریاد برآورد که: وای بر او، وای بر او! دو سوم دینش را از (گزند) من حفظ کرد. بنابراین، بنده باید بـرای حفظ یک‌سوم دیگر، تقوای خدا را در پیش گیرد.

از امام باقر (علیه السلام) پرسیدند: چرا اهل ایمان بیش از دیگران بـه ازدواج کـردن اهمیـت مـی‌دهنـد؟ حضرت در پاسخ فرمودند:

لِأَنَّهُ يَحفِظُ فَرجَهُ عَن فُرُوجٍ لا تَحِلُّ لَه لِكَيلا تَمِيلَ بِهِ شَهوَتُهُ هَكـذا وهَكـذا، فَـإذا ظَفَـرَ بِالحَلالِ اكتَفَی بِهِ وَاستَغنَی عَن غَيرِهِ.[٥]

زیرا بدین وسیله دامنش را از ناپاکیها و گرویدن بـه حـرام حفـظ مـی‌کنـد و شـهوت و هواهای نفسانیش او را به این طرف و آن طرف نمی‌کشاند و آن هنگام کـه بـه حـلال دست یابد از غیر آن (حرام) بی‌نیاز می‌شود.

تولید مثل

کارکرد تولید مثل، که گاهی از آن با عنوان جایگزینی یاد می‌شود، یکی دیگر از کارکردهـای زیـست‌شـناختی خانواده است که همواره بقای جوامع و به طور کلی بقای نسل بشر را تضمین کرده است از آنجا کـه در طـول تاریخ، تولید مثل ارتباط تنگاتنگی با ارضای غریزهٔ جنسی داشته، روند نسبتاً ثابتی را طی کـرده اسـت، امـا بـه دلیل تغییرات عمیق ناشی از انقلاب علمی و صنعتی در مغرب زمین و همراه با گسترش دانش و ابـزار کنتـرل بارداری که به تفکیک این دو کارکرد از یکدیگر انجامید، کارکرد تولید مثل طی دو قرن گذشته دچار نوساناتی شد. برای نمونه در انگلستان، ازدواجهایی که عقدشان در حدود سال ۱۸٦۰ بسته شده بـود، بـه طـور متوسـط شش فرزند به بار می‌آورد در حالی که تنها دو نسل بعد، این رقم به دو فرزند کاهش یافت.[٦]

---

۲. همان، ص ٦٨.

۳. *صحیح البخاری*، ج ۲، ص ۱۹۵۰، ح ٤٧٧٩؛ *صحیح مسلم*، ج ۲، ص ۱۰۱۸، ح ۱؛ *کنز العمال*، ج ١٦، ص ۲۷۲، ح ٤٤٤٠٨.

٤. *بحار الأنوار*، ج ۱۰۰، ص ۲۲۱.

٥. *وسائل الشیعه*، ج ١٤، ص ۱۷۹.

٦. حسین بستان (نجفی)، پیشین، ص ۷۰.

آن بخش از متون دینی که به تداوم نسل اختصاص یافته است، به این کارکرد نیز اشاره دارد.[۷]

مشروعیت

تأمین پدر شرعی برای فرزندان، کارکرد دیگر خانوادهٔ زن و شوهری است. در واقع، اهمیت این کارکرد به دلیل نتایج آثار اجتماعی آن است که انتقال منظم ارث و تداوم نظام خویشاوندی از جملهٔ مهم‌ترین آنها به شمار می‌آیند؛ به همین دلیل، مالینوفسکی مشروعیت را به جای گرفتن کودک در درون شبکهٔ خویشاوندی ربط داده است. به گفتهٔ او، شبکهٔ خویشاوندی است که حقوق نوزاد در زمینهٔ مراقبت، ارث و آموزش را تعریف می‌کند. مالینوفسکی همچنین اصل مشروعیت را جهانی به شمار می‌آورد و می‌گوید:

> در تمام جوامع انسانی و در تمام موارد، حاملگی مستلزم ازدواج است ... در تمام جوامع انسانی، سنت اخلاقی و قانون، گروهی را که از زن و فرزندانش تشکیل شده است، یک واحد اجتماعی کامل نمی‌شناسد ... قانون، اخلاق، آداب و رسوم می‌گوید: خانواده‌ای که مرد نداشته باشد، کامل نیست.[۸]

دیدگاه اسلام

در متون اسلامی بر کارکرد مشروعیت فرزند و پیامدهای آن، مانند پذیرش مسئولیت تربیت فرزند از سوی پدر و مادر، انتقال نظام‌مند میراث و تداوم شبکه‌های خویشاوندی تأکید شده است و پیشوایان دین رهنمودهای ارزشمندی در این زمینه بیان داشته‌اند.

شخصی از امام جعفر صادق (علیه‌السلام) پرسید: «چرا خداوند زنا را حرام کرد؟» حضرت در پاسخ فرمودند:

> لِمَا فيه من الفسادِ وذهابِ المواريثِ، وانقطاعِ الأنسابِ، لا تَعلَمُ المَرأةُ فِی الزِنا من أحبَلَها، ولا المُولودُ يَعلمُ مَن أبُوه، ولا أرحامٌ موصولةٌ، ولا قرابةٌ معروفةٌ.[۹]
>
> خداوند زنا را به دلیل فساد و از بین رفتن ارثها و منقطع شدن نسبها حرام کرد. در زنا نه زن می‌داند از کدام مرد حامله شده است و نه فرزندی که به دنیا می‌آید، می‌داند پدرش کیست. همچنین صلهٔ ارحام و خویشاوندی معروف نیز وجود ندارد.

در بعضی روایات نیز ارتکاب قتل نفس و خودداری والدین از تربیت فرزندان، از نتایج منفی مشروع نبودن فرزند به شمار آمده است.

بدون شک مشروع نبودن فرزند از عوامل اصلی افزایش سقط جنین در دوران معاصر است و بخش عمده‌ای از کودکان پرورشگاهی را فرزندان نامشروع تشکیل می‌دهند.[۱۰]

---

۷. ر.ک: جلسهٔ سوم.

۸. حسین بستان (نجفی)، پیشین، ص ۹۵.

۹. عن محمد بن سنان، عن الرضا عليه السلام فيما كتب إليه من جواب مسائله: وحرم الزنا لما فيه من الفساد من قتل النفس، وذهاب الانساب، وترک التربية للاطفال، وفساد المواريث، وما أشبه ذلک من وجوه الفساد؛ *وسائل الشیعه*، ج ١٤، ص ٢٣٤.

۱۰. حسین بستان (نجفی)، پیشین، ص ۹۷.

حمایت و مراقبت

بر خلاف بسیاری از گونه‌های حیوانی، عجز و ناتوانی نوزاد انسان در محافظت از خود که تا چند سال پس از تولد نیز ادامه دارد، موضوع حمایت و مراقبت فیزیکی از کودک را به یک ضرورت تبدیل می‌کند. افزون بر آن، عجز و ناتوانی انسان در دوران سالخوردگی، که بسیاری از افراد در چرخهٔ حیاتی خود با آن روبه‌رو می‌شوند، و نیز ناتوانیهای ناشی از نقص عضو یا بیماری، ضرورت و اهمیت موضوع مراقبت را دو چندان می‌کند.[۱۱]

این همان چیزی است که قرآن مجید از آن با نام «رحمت» یاد کرده است. دربارهٔ کارکرد حمایتی خانواده، اسلام با ارائهٔ مجموعه‌ای از دستورالعملهای وجوبی و استحبابی، زمینهٔ تحقق این کارکرد را فراهم کرده است. در متون اسلامی والدین و فرزندان، افراد واجب‌النفقه معرفی شده‌اند؛ به این معنی که تأمین هزینه‌های زندگی فرزندان، در صورت نیازمندی، بر عهدهٔ پدر (یا جد پدری) و با فقدان پدر بر عهدهٔ مادر است و تأمین هزینه‌های زندگی در صورت نیازمندی بر عهدهٔ فرزندان است و حتی اجبار و الزام قانونی در این‌باره پیش‌بینی شده است.[۱۲ و ۱۳]

انس و عاطفه

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

> وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكم مِّنْ أَنْفُسِكمْ أَزْوَاجاً لِّتَسْكُنُوا إِلَيها وَجَعَلَ بَينَكم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِک لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكرُونَ
>
> و از نشانه‌های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند، قطعاً نشانه‌هایی است.

به باور بسیاری از جامعه‌شناسان، برآوردن نیازهای عاطفی مهم‌ترین کارکردی است که می‌تواند تداوم و استحکام خانواده را در جوامع صنعتی جدید تضمین کند. ارضای عاطفی در محیطهای دیگر مانند محیطهای شغلی یا آموزشی نیز کم و بیش یافت می‌شود، اما بیشتر افراد رضایت‌بخش‌ترین روابط شخصی خود را با همسران، والدین، فرزندان یا دیگر بستگان می‌یابند. معمولاً افراد، امنیت جسمی و روحی خود را در خانواده جستجو می‌کنند و خانه را پناهگاهی از کشمکش‌ها و زد و خوردهای دنیای بیرون می‌دانند. حتی بسیاری از کسانی که به دلیل نیافتن امنیت و خشنودی لازم به طلاق روی می‌آورند، بار دیگر برای دست‌یابی به آن هدف، خانوادهٔ جدیدی بنا می‌نهند.[۱٤]

---

۱۱. همان، ص ٧٦ ـ ٧٥.

۱۲. وعن عدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، وعن علی بن الحكم، عن العلا بن رزين، عن محمد بن مسلم، عن أبی عبد الله عليه السلام قال: قلت له: من يلزم الرجل من قرابته ممن ينفق عليه؟ قال: الوالدان والولد والزوجة؛ *وسائل الشيعه*، ج ۱۵، ص ۲۳۷.

۱۳. حسین بستان (نجفی)، پیشین، ص ۸۳.

۱٤. همان، ص ۸۸.

خانواده، گذشته از کنترل مستقیم، به طور غیرمستقیم و از راه ایجاد فضایی همراه بـا آرامـش و امنیـت و ارضای نیازهای جنسی و عاطفی همسران، آنان را از گرایش به کجرویی باز می‌دارد. امیل دورکیم در بررسـی پدیدهٔ خودکشی در چند کشور اروپایی دریافت که ازدواج، افراد را از خودکشی باز می‌دارد و افراد دارای فرزنـد، کمتر از افراد متأهل بی‌فرزند، خود را به قتل می‌رسانند؛ برای نمونه، آمارهای خودکشی در فرانسه بین سالهای ۱۸۹۱ـ ۱۸۸۹ در سنین بیست تا هفتاد سالگی نشان می‌دهد کـه بـه طـور متوسـط در برابـر هـر صـد مـورد خودکشی مردان متأهل، ۲۸۰ مرد مجرد و ۲۱۸ مرد همسر مرده، خود را به قتل می‌رسانند. همچنـین در برابـر هر صد مورد خودکشی زنان متأهل، ۱٦۷ زن مجرد و ۱۷۸ زن بیوه خـودکـشی مـی‌کننـد. دورکـیم بـر پایـهٔ مشاهده‌هایی از این دست، نظریهٔ همبستگی اجتماعی را مطرح کرد و ضعف پیونـدهای اجتمـاعی اشـخاص را عامل خودکشی آنان دانست. روشن است که آرامش روانی حاصل از ازدواج، حس مـسئولیت‌پـذیری انـسان را بارور می‌سازد، در برابر دشواریهای زندگی به او شکیبایی می‌بخشد و شور و نشاط او را در فعالیتهایش افـزایش می‌دهد. فرد در ازدواج احساس می‌کند که از نتیجهٔ زندگی، کـار و تـلاش او، هـم خـودش و هـم عزیزتـرین کسانش، بهره‌مند می‌شوند. اما احساس شور و نشاط در فرد ازدواج‌نکرده یا بدون خـانواده شـکوفا نمـی‌شـود و همین عامل از او فردی بی‌مسئولیت می‌سازد که در برابر مشکلات به آسانی تسلیم می‌شود. چنین شخصی به دلیل نداشتن یک پناهگاه مطمئن عاطفی و روانی، به خودکشی پناه می‌آورد و این در صورتی است کـه بـرای جبران شکستها و ناکامیهای خود به جرم و جنایت نگراید.[۱۵]

کنترل اجتماعی

کنترل اجتماعی از دیگر کارکردهای مهم خانواده است که یا از راه کنترل مستقیم خانواده بر رفتار اعـضا و یـا به طور غیر مستقیم و به عنوان پیامد کارکردهایی چون ارضـای نیـاز جنـسی و عـاطفی، حمایـت، مراقبـت و جامعه‌پذیری محقق می‌شود. البته با رواج بینش‌های فردگرایانه و آزادی‌خواهانه در جوامع غربی، نقش خـانواده در کنترل مستقیم رفتار همسران و فرزندان به شدت کاهش یافتـه اسـت. همچنـین بـه سـبب نابـسامانیهای فزایندهٔ خانوادگی و گسترش پدیده‌هایی مانند روابط جنـسی آزاد، طـلاق و خـانواده‌هـای تـک سرپرسـت کـه کارکردهای دیگر نهاد خانواده را تحت تأثیر قرار داده‌اند، نقش خانواده در کنترل غیرمستقیم اعضا نیز کـاهش یافته است. با وجود این، به باور برخی جامعه‌شناسان، خانواده حتی در جوامع جدید نیز نخستین عامـل کنتـرل اجتماعی، به ویژه کنترل جنسی بزرگسالان است.

شایان ذکر است بسیاری از جامعه‌شناسان خانواده، این کارکرد را به صراحت در ردیف کارکردهای خانواده ذکر نکرده‌اند، اما در حوزه‌های دیگری مانند آسیب‌شناسی اجتماعی و جرم‌شناسی به ایـن موضـوع توجـه بیـشتری شده است. بنابراین، با توجه به اهمیت کارکرد کنترل خانواده، بحث را در دو محـور همـسران و فرزنـدان پـی می‌گیریم.

۱۵. همان، ص ۹۹ ـ ۹۸.

الف) کنترل همسران

کنترل مستقیم هر یک از دو زوج بر رفتارهای طرف مقابل، بـه ویـژه رفتارهـای جنـسی خـارج از چهـارچوب ازدواج، امری است که در بسیاری از فرهنگهای گذشته و حال به چشم می‌خورد، هـر چنـد بـه دلیـل عـواملی مانند قدرت بیشتر مردان و نقشهای جنسیتی متفاوت زن و شوهر، این کنترل بیشتر از سوی مردان نسبت بـه زنان اعمال شده است. کنترل جنسی زنان به دست شوهرانشان از گذشته‌های بسیار دور وجـود داشـته و ایـن روش همواره دارای پشتوانه‌های نیرومند فرهنگی، دینی و فلسفی بوده است. به نظر می‌رسد بیشتر فیلـسوفان و اندیشمندان اجتماعی با این نظر ژان ژاک روسو موافق بوده‌اند که شوهر باید بر رفتار همسرش نظارت کنـد؛ زیرا برای او اهمیت دارد که بداند کودکانی که ناگزیر از شناسایی و پرورش آنها است، بـه کـسی جـز خـودش تعلق ندارند.[١٦]

به همین جهت در فرهنگ دین، به اصل ازدواج و تشکیل خانواده تشویق فراوان شده است.

بدیهی است نخستین گام برای اجرایی شدن ظرفیتهای خـانواده در کـاهش انحرافـات اجتمـاعی، اصـل تشکیل خانواده است.

فراتر از کنترل جنسی، به برآوردن نیازهای جنسی و عاطفی در خانواده نیز تأکید شده است. نقش ارضای جنسی و عاطفی زن و شوهر در کاهش کجرویهای اجتماعی، به ویژه تخلفات جنسی، به استدلال چندانی نیاز ندارد و پیش‌تر به نمونه‌ای از اعترافهای جامعه‌شناسان غربـی در ایـن بـاره در سـخنان گیـدنز اشـاره شـد. در شماری از آیات قرآن و روایات اسلامی از ازدواج با واژهٔ «احصان» تعبیر شده است. احصان از حصن به معنای دژ و قلعه است و به این مطلب اشاره دارد که هر یک از دو زوج برای دیگری به منزلهٔ دژ و قلعه‌ای اسـت کـه او را از در افتادن در انحرافات جنسی نگاه می‌دارد.[١٧] روایات دیگری نیز جلوگیری از طغیان شهوت و انحرافات جنسی را از دیگر آثار ارزشمند ازدواج برشمرده‌اند.[١٨]

آیهٔ ۱۸۷ سورهٔ بقره که زنان را لباس مردان و مردان را لباس زنان معرفی می‌کند، بـه ایـن نکتـهٔ ظریـف اشاره دارد که همان‌گونه که لباس، زشتی‌ها و شرمگاههای بدن را می‌پوشاند، زینت انسان است و آبـروی او را حفظ می‌کند، زن و شوهر نیز با برآوردن نیازهای متقابل جنسی و جلوگیری از انحرافات و زشتی‌ها همدیگر را می‌پوشانند و به این ترتیب، زینتی برای یکدیگر خواهند بود.[١٩]

ناگفته نماند که فلسفهٔ ازدواج موقت در اسلام تا حدود زیادی به همین مسئله ارتباط دارد. تردیدی نیست که همواره برخی محدودیتهای اجتناب‌ناپذیر مانند کاستی‌های جسمانی، دوری از خانه و مهیـا نبـودن شـرایط تشکیل خانواده، ارضای نیازهای جنسی در خانواده را ناممکن می‌سازند.

ازدواج موقت نوعی جایگزین قانونمند برای خانواده است که در صورت نهادینه‌شدن مـی‌توانـد بخـشی از کارکردهای خانواده در تنظیم رفتار جنسی و کنترل کجرویهای اجتماعی را اجرایی کند.[٢٠]

---

١٦. همان، ص ٩٨ ـ ٩٧.

١٧. *وسائل الشیعه*، ج ١٤، ص ٢١ و ٣٣٣.

١٨. عن جعفر بن محمد، عن أبیه علیهما السلام قال: قیل له: ... فما بال المؤمن قد یکون أنکح شئ؟ قال: لأنه یحفظ فرجه عن فروج لا تحل له لکیلا تمیل به شهوته هکذا وهکذا، فإذا ظفر بالحلال اکتفـی بـه واسـتغنی عـن غیـره؛ *وسـائل الـشیعه*، ج ١٤، ص ١٧٩.

١٩. سید قطب، *فی ظلال القرآن*، ١٤٠٨ ه‍، ص ١٧٤.

٢٠. حسین بستان (نجفی)، پیشین، ص ١٠٣ ـ ١٠٢.

موضوع دیگری که به نقش کنترلی خانواده عینیت بیشتری می‌بخشد، مسئلهٔ غیرت جنسی است. غیرت‌ورزی جنسی از اخلاق جنسی نشأت می‌گیرد و بروز و رشد آن بیش از هر جای دیگر در محیط خانواده به چشم می‌خورد. برخلاف دیدگاهی که غیرت را از مقولهٔ حسادت و تنها، محصول عوامل فرهنگی و ناشی از گرایش مردان به تملک زنان می‌داند، روایتهای اسلامی با ارزش‌گذاری بر این صفت، آن را در کاهش کجرویهای جنسی، مؤثر می‌دانند و با طبقه‌بندی غیرت و حسد در دو حوزهٔ متباین ایمان و کفر، تمایز و تقابل این دو صفت را به خوبی نمایان می‌سازند.[۲۱ و ۲۲]

ب) کنترل فرزندان

کنترل رفتار فرزندان به دست اعضای بزرگ‌تر خانواده، به ویژه والدین، نیز دارای دو جنبهٔ مستقیم و غیرمستقیم است. جامعه‌شناسان از میان عوامل گوناگونی که بر کجروی فرزندان تأثیر می‌گذارند، چند عامل خانوادگی را شناسایی کرده‌اند. گذشته از ضعف نظارت مستقیم بر رفتار فرزندان، که در خانواده‌های تک سرپرست احتمال بیشتری دارد، عوامل دیگری مانند ستیز و ناسازگاری پدر و مادر، نبود روابط گرم، محبت آمیز و حمایت‌گرانه میان والدین و فرزندان، کجروی والدین و بدرفتاری و خشونت آنان با فرزندان نیز در گرایش فرزندان به کجروی و ارتکاب جرم مؤثر شناخته شده‌اند.[۲۳]

از این رو، اسلام بر ضرورت تربیت دینی و اخلاقی فرزندان به عنوان یکی از رسالتهای خانواده تأکید کرده است. تربیت دینی و اخلاقی فرزندان به معنی آشنا ساختن آنان با ارزشهای دینی و فضایل اخلاقی و عملی از وظایفی است که بیش از دیگر عوامل جامعه‌پذیری بر عهدهٔ والدین نهاده شده است.[۲٤] اسلام همچنین بر نظارت والدین بر رفتار فرزندان تأکید فراوان دارد.[۲۵]

چکیده

- ✓ تنظیم رفتار جنسی یکی از کارکردهای اساسی خانواده است که بسیاری از روان‌شناسان و جامعه‌شناسان بر آن تأکید کرده‌اند.
- ✓ کارکرد تولید مثل، که گاهی از آن با نام جایگزینی یاد می‌شود، یکی دیگر از کارکردهای زیست‌شناختی‌خانواده است که همواره بقای جوامع و به طور کلی بقای نسل بشر را تضمین می‌کند.
- ✓ تأمین پدر شرعی برای فرزندان، کارکرد دیگری است که خانوادهٔ زن و شوهری ایفا می‌کند. در متون دینی بر کارکرد مشروعیت فرزند و پیامدهای آن مانند پذیرش مسئولیت تربیت فرزند از سوی پدر و مادر، انتقال نظام‌مند میراث و تداوم شبکه‌های خویشاوندی، تأکید شده است.

---

۲۱. *وسائل الشیعه*، ج ١٤، ص ١١١ ـ ١٠٧.

۲۲. حسین بستان (نجفی)، پیشین، ص ۱۰۳.

۲۳. همان، ص ۱۰۰.

۲٤. *وسائل الشیعه*، ج ١٥، ص ١٩٥ ـ ١٩٣.

۲۵. حسین بستان (نجفی)، پیشین، ص ۱۰۳.

- حمایت و مراقبت یکی دیگر از کارکردهای خانواده است که اسلام با ارائهٔ مجموعه‌ای از دستورالعملهای وجوبی و استحبابی، زمینهٔ تحقق این کارکرد را فراهم کرده است.
- به باور بسیاری از جامعه‌شناسان، برآوردن نیازهای عاطفی مهم‌ترین کارکردی است که می‌تواند تداوم و استحکام خانواده را در جوامع صنعتی جدید تضمین کند.
- کنترل اجتماعی از دیگر کارکردهای مهم خانواده است که یا از راه کنترل مستقیم خانواده بر رفتار اعضا و یا به طور غیرمستقیم و به عنوان پیامد کارکردهایی چون ارضای نیاز جنسی و عاطفی، حمایت، مراقبت و جامعه‌پذیری محقق می‌شود.

بسم الله الرحمن الرحیم

فقه الحدیث ۲

جلسهٔ پنجم

حجت الاسلام عباس پسندیده

دلایل کاهش ازدواج

هدف درس

- ✓ آشنایی با دلایل کاهش ازدواج.

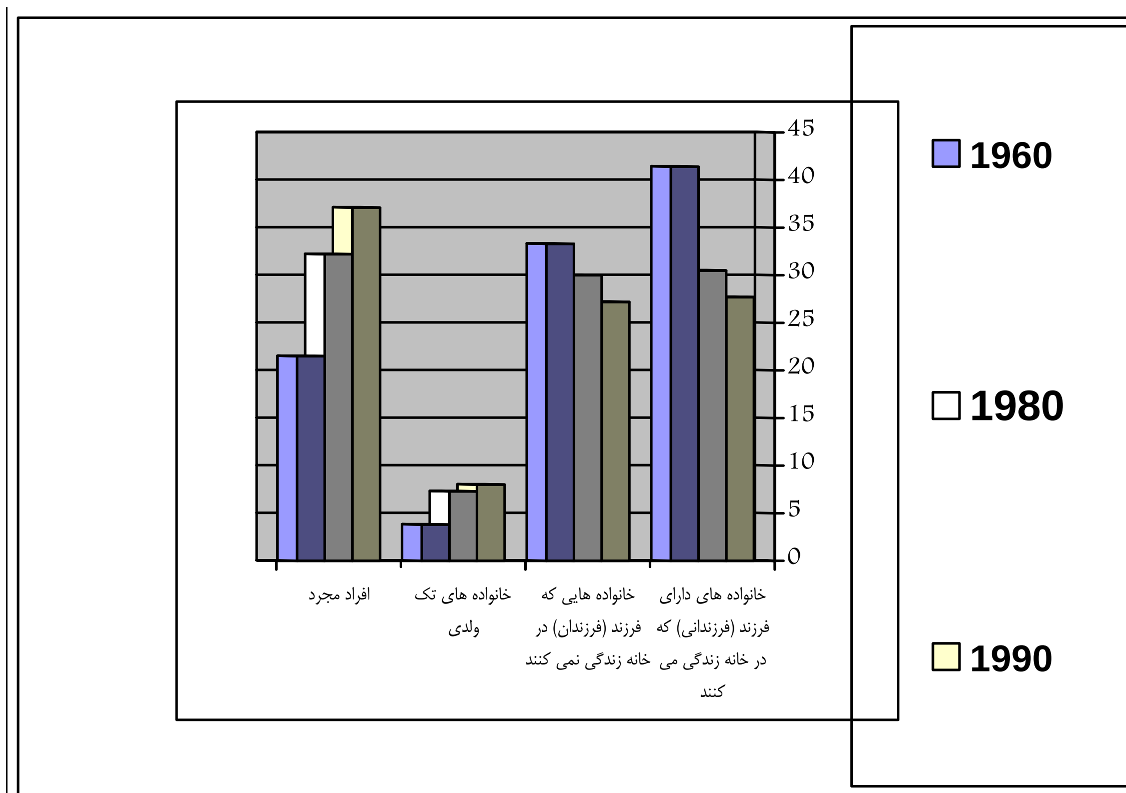
مروری بر مباحث پیشین

در جلسهٔ گذشته، با کارکردهای خانواده از دیدگاه اسلام مانند تنظیم رفتار جنسی، تولید مثل، مشروعیت، حمایت و مراقبت، انس و عاطفه و کنترل اجتماعی آشنا شدیم. در این جلسه، به دلایل کاهش ازدواج می‌پردازیم.

دلایل کاهش ازدواج

یکی از پدیده‌های اجتماعی، کاهش ازدواج است. «بر اساس گزارش ادارهٔ کل غرب اروپا، وزارت خارجه، از آخرین شاخصه‌های جمعیتی، ازدواج قانونی در سراسر اروپا در خطر انحطاط قرار دارد. نرخ ازدواج که در سال ۱۹۸۰ به میزان٦/٣ در هر هزار نفر بوده اینک به ۰/۰۰۵٪ کاهش یافته است. این گزارش که به آمار و گزارشهای «یورو استارت» (ادارهٔ آمار کمیسیون اروپا) مستند است، اعلام می‌کند که میزان ازدواج در اروپای مرکزی و شرقی در فاصله سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۷ به طور فاجعه‌آمیزی به نصف و حتی کمتر رسیده است.

به گفتهٔ آندره میشل در مقالهٔ «خانواده در گذشته و حال (اروپا)» بیشتر کشورهای اروپایی در حال حاضر با افزایش شمار افراد مجرد، به ویژه جوانان مجرد روبه‌رو هستند. مدارک نشان می‌دهد که در سال ۱۹۸۵، در فرانسه ۲۷ درصد مردان سی تا چهل ساله و ٢٦ درصد زنانی که در همان گروه سنی قرار داشتند، تنها زندگی می‌کردند. وضع ازدواج و تشکیل خانواده در آمریکا نیز بهتر از این نیست. جدول زیر سیر نزولی خانواده (بافرزند یا بی‌فرزند) را در آمریکا در دهه‌های شصت تا نود به خوبی نشان می‌دهد. در همین مدت، آمار افراد مجرد رو به افزایش بوده است.



نمودار انواع خانواده در آمریکا در سالهای ۱۹٦۰، ۱۹۸۰ و۱۹۹۰

امروزه با توجه به کاهش شدید ازدواج در آمریکا، ساختار خانواده در این کشورها بـا مـشکلات گونـاگونی روبه‌رو است. در سال ۱۹۹۱ در این کشور دوازده درصد زنان ۳۵ تا ۳۹ ساله هرگـز ازدواج نکـرده بودنـد. ایـن میزان در سال ۱۹۸۰ تنها ٦/۲ درصد بود و در طی ده سال تقریباً دو برابر شده است.[۱]

این آمار و ارقام گویای این حقیقت است که با توجه به نقش مهم تشکیل خانواده، باید به این مسئله بـه گونه‌ای جدی‌تر توجه شود. در ادامه به بررسی دلایل این کاهش می‌پردازیم:

ترس از فقر

یکی از دلایل اصلی ازدواج نکردن، نگرانی از تأمین مخارج زندگی است. هرچه سطح زندگیها بـالاتر مـی‌رود، این نگرانی افزایش و میزان ازدواج، کاهش می‌یابد. تنیدگی حاصل از ازدواج نکردن، از یـک سـو و نگرانـی و اضطراب از فقر از سوی دیگر، شرایط سخت و شکننده‌ای را به وجود می‌آورد که بهداشـت روانـی فـرد را بـه شدت، تهدید می‌کند.

خداوند متعال به طور مشخص، به مسئله ازدواج پرداخته و تصریح کـرده اسـت کـه اگـر همـسران تـازه ازدواج کرده، فقیر باشند؛ من از فضل خود آنان را بی‌نیاز خواهم کرد:

۱. عبدالرسول هاجری، *فمنیسم جهانی و چالشهای پیش رو*، قم، مؤسسهٔ بوستان کتاب قم، ص ۷۷ ـ ۷٦.

وَ أَنكِحُواْ الْأَيَمَى مِنكمْ وَ الصَّلِحِينَ مِنْ عِبَادِكمْ وَ إِمَآئِكُمْ إِن يكونُواْ فُقَرَآءَ يغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ. [2]

دختران و پسران بی‌همسر و غلامان و کنیزان شایسته‌تان را به ازدواج درآورید. اگر فقیر باشند، خداوند آنان را از فضل خود، بی‌نیاز می‌سازد و خداوند، [دارای فضلی] گسترده و آگاه است.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) با استناد به همین آیه، خطاب به کسانی که به دلیل ترس از فقر، ازدواج نمی‌کردند، فرمودند:

مَن تَرَک التَّزویجَ مَخافَةَ العیلَةِ فَقَد ساءَ ظَنُّهُ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، إنَّ اللَّهَ عَزَّ وجَلَّ یقولُ: «إِن یکونُواْ فُقَرَآءَ یغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ». [3]

هر کس ازدواج را به دلیل ترس از تأمین خانواده، ترک کند، به تحقیق به خداوند عزّ وجلّ گمان بد برده است. خداوند عزّ وجلّ می‌فرماید: اگر فقیر باشند، خداوند آنان را از فضل خود بی‌نیاز می‌سازد.

بنابراین مشکل، یک مشکل حقیقی و اقتصادی نیست؛ بلکه یک توهّم و مشکلی اعتقادی است. حلّ مشکل ازدواج در گرو داشتن مال فراوان نیست، بلکه باید شناخت را تصحیح و اندیشه‌ها را اصلاح کرد. خداوند روزی‌رسان است و روزی انسانها را تضمین کرده است. خداوند دربارهٔ ازدواج وعده داده است که همسران جوان را بی‌نیاز می‌سازد. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

مَن تَرَک التَّزویجَ مَخافَةَ العیلَةِ فَقَد أساءَ بِاللَّهِ الظَّنَّ. [4]

هر کس به دلیل ترس از تأمین خانواده، ازدواج را ترک کند، به تحقیق، به خداوند گمان بد برده است.

مشکل اصلی، اعتماد نداشتن به خداوند است و این یک مشکل اقتصادی نیست؛ بلکه یک مشکل شناختی و اعتقادی است. اگر شناختها اصلاح شود و انسان، به خداوند اعتماد داشته باشد، نگران مخارج زندگی نخواهد بود و با رفع این نگرانی و اضطراب، انسان از یک سو به احساس آرامش بیشتری دست می‌یابد و از سوی دیگر، با ازدواج آن را تکمیل می‌کند و از صفای زندگی لذت می‌برد. ترس از فقر، حیلهٔ شیطان است. قرآن کریم می‌فرماید:

الشَّيطَانُ يعِدُكمُ الْفَقْرَ [5]

شیطان، به شما وعدهٔ فقر می‌دهد.

ولی خداوند، وعدهٔ بی‌نیازی داده است. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: هر کس بر اساس اعتماد به خداوند ازدواج کند، این حق بر عهدهٔ خداوند است که او را یاری کند.[6] بر خلاف آنچه تصور می‌شود که ازدواج وضع مالی را سخت‌تر می‌کند بر عکس، باعث توسعهٔ مادی زندگی نیز می‌شود. این یک قانون الهی است که باید به آن اعتماد داشت. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

---

۲. نور/ ۳۲.

۳. *الکافی*، ج ۵، ص ۳۳۱؛ *من لا یحضره الفقیه*، ج ۳، ص ۳۸۵.

٤. *الکافی*، ج ۵، ص ۳۳۰؛ *من لا یحضره الفقیه*، ج ۳، ص ۳۸۵.

۵. بقره/ ٢٦٨.

٦. *الکافی*، ج ۵، ص ۳۲۹؛ *کتاب من لا یحضره الفقیه*، ج۳، ص ۳۸۳.

اِتَّخِذُوا الأَهلَ فَإِنَّهُ أرزَقُ لَکم.[۷]

همسر بگیرید که این کار، روزی شما را بیشتر می‌کند.

آن حضرت در حدیثی دیگر می‌فرماید:

تَزَوَّجُوا النِّساءَ فَإِنَّهُن یأتینَکم بِالمالِ.[۸]

با زنان ازدواج کنید؛ زیرا آنان همراه مال می‌آیند.

ایشان همچنین ازدواج را وسیلهٔ جذب روزی قلمداد می‌کند و می‌فرماید:

اِلتَمِسُوا الرِّزقَ بِالنِّکاحِ.[۹]

روزی را با ازدواج طلب کنید.

این یک واقعیت تجربه‌شده است که ازدواج زندگی را توسعه می‌دهد. شخصی خدمت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) رسید و از فقر به حضرت شکایت کرد. حضرت به او فرمود: «ازدواج کن» و او ازدواج کرد و زندگی‌اش توسعه یافت.[۱۰] در نمونهٔ دیگری، امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که روزی، یکی از جوانان انصار خدمت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) رسید و از فقر خود به حضرت شکایت کرد. حضرت به او فرمود: «ازدواج کن». جوان با خود گفت: «خجالت می‌کشم پیش از ازدواج، نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) برگردم». در این هنگام، مردی از انصار به او رسید و گفت: «من دختری دارم ...» و بدین‌سان، دخترش را به ازدواج آن جوان درآورد و پس از این واقعه، خداوند زندگی او را توسعه داد.

جوان خدمت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) رسید و ماجرا را بازگو کرد. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نیز خطاب به جوانان فرمود: «ای جوانان، ازدواج کنید».[۱۱]

این جوان به سخن پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) اعتماد کرد و در حالی که فقیر بود، نه تنها از ازدواج نترسید، بلکه ازدواج کرد و همین سبب توسعهٔ زندگی‌اش شد.

اسحاق بن عمار می‌گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: آیا این حدیث واقعیت دارد که جوانی از فقر، سه بار، خدمت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) رسید و هر سه بار، حضرت او را به ازدواج فراخواند؟! حضرت فرمود: «آری، این حقیقت دارد». آن‌گاه فرمود:

الرِّزقُ مَعَ النِّساءِ وَالعِیالِ.[۱۲]

روزی، همراه با زن و فرزند است.

---

۷. *الکافی*، ج ۵، ص ۳۲۹، ح ٦؛ *من لا یحضره الفقیه*، ج ۳، ص ۳۸۳.

۸. *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۲، ص ۱۷٤.

۹. *مکارم الأخلاق*، ص ۱۹٦؛ *الفردوس*، ج ۱، ص ۸۸.

۱۰. *الکافی*، ج ۵، ص۳۳۰؛ ر.ک: *تاریخ بغداد*، ج ۱، ص ۳٦۵.

۱۱. *الکافی*، ج ۵، ص ۳۳۰.

۱۲. همان، ص ۳۳۰؛ *عوالی اللآلی*، ج ۳، ص ۲۸۱.

سخت شدن ازدواج

از سوی دیگر، خانواده‌ها نیز در شوهر دادن دختران به مال و ثروت، بیش از اندازه اهمیت می‌دهند و بدین‌سان مانع تشکیل خانواده می‌شوند. اسلام این پدیده را نیز نکوهیده است. امام صادق (علیه السلام) در این‌باره می‌فرماید:

مَا مِن مُرزِئَة[۱۳] أَشَدُّ علی عَبدٍ مِن أن یأتِیهُ ابنَ أخِیهِ فَیقُولُ: زَوِّجنِی، فَیقُولُ: لا أفعَلُ أنَا أغنَی مِنک.[۱٤]

بر بنده مصیبتی سخت‌تر از این نیست که فرزند برادر مسلمانش نزدش آید و گوید دخترت را به ازدواج من درآور و او گوید انجام نمی‌دهم؛ [زیرا] من از تو ثروتمندترم.

ابراهیم تیمی می‌گوید:

کنتُ فِی الطَواف إذ أَخَذَ أَبُو عَبدِاللَّه (عَلَیه السلام) بِعَضدِی، فَسَلَّمَ عَلی ثمّ قَالَ: ... یا إبراهیمُ، مَا أَفَادَ المُؤمنُ مِن فَائِدةٍ أَضَرَّ عَلَیه مِن مَالٍ یفیدُهُ، المَالُ أَضَرَّ عَلَیه مِن ذِئبَینِ ضَارِیینِ فِی غَنَمٍ قَد هَلَکت رُعَاتُها، وَاحِدٌ فِی أوَّلِهَا وآخَرٌ فِی آخِرِها.

ثُمَّ قال: فَمَا ظَنُّک بِهِمَا؟ قُلتُ: یفسِدانِ، أصلَحَک اللَّهُ، قَالَ: صَدَّقتَ، إنَّ أَیسَرَ مَا یدخُلُ عَلَیه أن یأتِیهُ أَخُوهُ المُسلِمُ فَیقُولُ: زَوِّجنِی، فَیقُولُ: لَیسَ لَک مَالٌ.[۱٥]

در طواف بودم که ابوعبدالله (علیه السلام) بازویم را گرفت و بر من سلام کرد و گفت: ... ای ابراهیم، مؤمن هیچ بهره‌ای زیانبارتر از بهرهٔ مال نبرده است؛ ضرر مال بر مؤمن از دو گرگ درنده که یکی از اول و دیگری از آخر به گلهٔ گوسفندی هجوم می‌برند که چوپانهایش هلاک شده‌اند، بیشتر است! آنگاه فرمود: به نظرت چه بر سر گله می‌آورند. گفتم: نابودشان خواهند کرد. فرمود: راست گفتی. کمترین ضرری که مال به مؤمن می‌زند آن است که برادر مسلمانش پیشش آید و گوید: دخترت را به ازدواج من درآور و او گوید: تو مال نداری.

این در حالی است که روزی‌رسان خداوند متعال است و نباید به دلیل این‌گونه مسائل، مانع ازدواج شد. امام رضا (علیه السلام) در همین‌باره می‌فرماید:

إن خَطَبَ إِلَیک رَجُلٌ رَضِیتَ دِینَهُ وخُلقَهُ فَزَوِّجهُ، ولا یمنَعَک فَقرَهُ و فَاقَتَهُ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَی: «وَإِن یتَفَرَّقَا یغْنِ اللَّهُ کلاًّ مِّن سَعَتِهِ»،[۱٦] وقال: «إِن یکونُواْ فُقَرَآءَ یغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِه ...»[۱۷].[۱۸]

اگر مردی نزد تو برای خواستگاری آمد و دین و اخلاق او را پسندیدی به او زن بده و فقر و نداری‌اش مانع تو از این کار نشود. خدای تعالی فرموده است: «و اگر جدا شدند

---

۱۳. المُرزِئَةُ: المُصیبَةُ؛ النهایه، ج ۲، ص ۲۱۹، ذیل واژهٔ «رزأ».

۱٤. *مشکاة الأنوار*، ص ٤۷۳، ح ۱٥۸۰.

۱٥. *المؤمن*، ص ٥٥، ح ۱٤۱.

۱٦. نساء/ ۱۳۰.

۱۷. نور/ ۳۲.

۱۸. *بحار الأنوار*، ج ۱۰۳، ص ۳۷۲، ح ۷.

خدا هر یک را از گشایش خود بی‌نیاز کنـد.» و فرمـوده اسـت: «اگـر تهیدسـت باشـند خداوند از فضل و کرم خود آنان را توانگر کند».

رسول اللّه (صلی الله علیه و آله) نیز می‌فرماید:

إذَا جَاءَكم الأكفَاءُ فَأَنكحُوهُنَّ ولا تَرَبَّصُوا[۱۹] بِهِنَّ الحَدَثان.[۲۰]

هنگامی که خواستگارانی که کفو شمایند به خواستگاری آمدنـد، آنهـا را ازدواج دهیـد و منتظر نمانید تا اتفاق خاصی بیفتد. [و بی‌جهت به تأخیر نیندازید.]

همچنین آن حضرت می‌فرماید:

إذَا أتَاكم الأكفَاءُ فَألقُوهُنَّ إلقاءً.[۲۱]

هنگامی که خواستگارانی که کفو شمایند به خواستگاری آمدند بدون سـخت‌گیـری بـه آنها زن دهید.

مسئولیت‌گریزی

برخی نه به دلیل تنگناهای مالی، بلکه برای گریختن از پذیرش مسئولیت خانواده، از تن دادن به ازدواج سر باز می‌زنند. ابوذر جریانی را در این‌باره از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کند:

قال رسول الله (صلی الله علیه وآله) لِرَجُلٍ اسْمُهُ عَكافٌ أَلَک زَوْجَةٌ قَالَ لَا يا رَسُولَ اللَّهِ ... قَالَ أَفَأَنْتَ مُوسِرٌ قَالَ نَعَمْ قَالَ تَزَوَّجْ وَإِلَّا فَأَنْتَ مِنَ الْمُذْنِبِينَ.[۲۲]

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) از مردی بـه نـام عکـاف پرسـید: آیـا همـسری داری؟ عرض کرد: نه ای رسول خدا ... . پرسید: آیا توان مالی داری؟ عرض کـرد: آری. پیـامبر فرمود: ازدواج کن وگرنه از گنهکاران هستی.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در روایتی دیگر چنین فرموده‌اند:

أَربَعَةٌ لَعَنَهُم اللهُ مِن فَوقِ عَرشِهِ وأَمَّنَت عَلَيهِم مَلائِكتُهُ: الذی يحصِنُ نَفسَهُ عَنِ النِسَاءِ ولا يتَزَوَّجُ ولا يتَسَرَّى لِأن لا يولِدُ لَه وَلَدٌ ... .[۲۳]

چهار گروه است که خداوند از بالای عرش بر آنها لعنت کرده است و ملائکه هم بـر آن آمین گفته‌اند: کسی که از ترس فرزنددار شدن خودش را از زنان باز دارد، ازدواج نکند و کنیزی نگیرد ... .

۱۹. التربُّصُ: المكثُ والإنتظارُ؛ *النهایه*، ج ۲، ص ۱۸٤، ذیل واژهٔ «ربص».

۲۰. *کنز العمّال*، ج ١٦، ص ۳۱۷، ح ٤٤٦٩٣.

۲۱. *نثر الدرّ*، ج ۱، ص ۲٦۷.

۲۲. *بحار الأنوار*، ج ۱۰۳، ص ۲۲۱، ح ۲۷.

۲۳. *المعجم الکبیر*، ج ۸، ص ۹۹.

تغییر مفهوم خانواده

با تغییر مفهوم خانواده و تبدیل شدن آن از یک پیمان مقدس به یک پیمان جنسی، انگیزهٔ ازدواج نیز کاهش می‌یابد؛ زیرا برآوردن نیاز جنسی در خارج از خانواده نیز امکان‌پذیر است، بدون آنکه فرد مسئولیت و مخارج زندگی را بر عهده گیرد.

بیشتر کارشناسان و نظریه‌پردازان علوم اجتماعی، دلیل اصلی این پدیده را گسترش روابط آزاد و نامشروع جنسی پیش از ازدواج معرفی کرده‌اند. ناگفته پیدا است که غریزهٔ جنسی و نیاز به محبت و عاطفه، از جمله دلایل و انگیزه‌های اصلی گرایش انسان به ازدواج و تشکیل خانواده است. از این رو، جوامع انسانی در طول تاریخ برای پاسخ‌گویی به نیازهای جنسی و عاطفی بیشتر به ازدواج و تشکیل خانواده روی آورده‌اند.

حال اگر نیازهای مذکور از راهی آسان‌تر، کم‌هزینه‌تر، متنوع‌تر و با کمترین مسئولیت فردی و اجتماعی تأمین و تدارک شود، بدیهی است که ازدواج و تشکیل خانواده، دست‌کم در ابتدای کارمطلوبیت خود را از دست می‌دهد. روابط آزاد جنسی زن و مرد در غرب پدیدهٔ جدیدی است که به سبب تنوع، تعدد و کمترین مسئولیت قانونی طرفین با استقبال عمومی مواجه شده و توانسته است رقیب دیرین خود، خانه و خانواده، را از صحنه خارج کند. یکی از جامعه‌شناسان معاصر ضمن تأیید این نظریه می‌گوید:

> خانواده‌ای که [در غرب] یکی یکی این ابعادی را که در گذشته داشت و امروز دارد از دست می‌دهد، هستهٔ اصلی آن را فقط ارضای نیاز جنسی تشکیل می‌دهد. اگر این نیاز با توجه به بی‌بند و باری و انحطاط فرهنگی حاکم بر غرب، به راحتی در دسترس باشد و فرد هر وقت و هرگونه که خود خواست این نیاز را ارضا کند، دیگر چه ضرورتی دارد ازدواج کند؟ یعنی واقعاً فلسفهٔ تشکیل خانواده به دلیل وجود مؤسسات بیرونی که نیازها را به راحتی (حتی غیرمشروع) برطرف می‌کند، از بین می‌رود ... امروز بسیاری از جوامع غربی دارای رشد پایین یا منفی (جمعیت) هستند. برای پیشگیری از انقراض نسل، کمکهای دولت را روی احیای خانواده متمرکز کردند؛ یعنی به این شکل که اگر یک زن و مرد ازدواج کنند یکی از آنها می‌تواند اصلاً کار نکند و به آن یکی حقوق بیشتر بدهند و اگر دارای فرزند شدند، نسبت به تعداد فرزندان کمک مالی هم به طور تصاعدی افزایش پیدا می‌کند. کمکهای جالب توجهی ارائه می‌شود؛ مثلاً کل هزینهٔ اجارهٔ مسکن را می‌دهند، ماهیانه به این بچه‌ها مقرری می‌دهند. در فرانسه، آلمان و در خیلی از کشورهای که دچار رکود (جمعیت و خانواده) شده است این سیاست‌ها اعمال می‌شود. برای اینها علاوه به کمکهایی که به فرزندان می‌کنند، هدیه‌هایی هم می‌دهند تا اینها را مجبور به تشکیل خانواده کنند ... ولی افسوس که نتیجه نمی‌گیرند. چرا نمی‌گیرند؟ برای اینکه برمی‌گردد به آن موضوع قبلی، به آنجا که باعث شده اینها بچه‌دار نشوند و خانواده تشکیل ندهند ... موضوع این است که تمام نیازهایش به صورت متنوع و با قیمت ارزان و با تسهیلات فراوان بدون خانواده هم تأمین می‌شود، لذا لازم نیست این طوق گرفتاری را به گردن بیندازد.

گزارش مقایسه‌ای ادارهٔ کل غرب اروپای وزارت خارجه نشان می‌دهد به همان نسبت که آمار روابط آزاد و نامشروع جنسی در کشورهای غربی رو به افزایش است، آمار ازدواج و تشکیل خانواده سیر نزولی داشته است. در این گزارش، که مربوط به سال ۱۹۹۸ میلادی است، آمده است:

بر اساس گزارشی که از سوی یورو استارت، ادارهٔ آمار کمیسیون اروپا، منتشر گشته تقریباً یک چهارم نوزادان در اتحادیهٔ اروپا خارج از چارچوبهای زناشویی متولد می‌شوند. این تناسب در سال ۱۶۸۰ کمتر از ده درصد بوده است ... به گزارش یورو استارت، زندگی در شرایط غیرزناشویی به طور فزاینده‌ای در حال رشد است. این ارزیابی به خصوص در کشورهای اسکاندیناوی [که برابری زن و مرد در آن سامان، بیش از دیگر کشورها است] مصداق بیشتری دارد. در ایسلند از هر سه کودک متولد شده، دو نوزاد و در دانمارک، استونی، نروژ و سوئد نیمی از نوزادان خارج از پیمانهای زناشویی متولد می‌شود ... [این در حالی است که] در سراسر اروپا ازدواج قانونی در خطر انحطاط قرار دارد. نرخ ازدواج که در سال ۱۹۸۰ به میزان۶/۳ در هر هزار نفر بوده، اکنون به ۰/۰۰۵٪ کاهش یافته است.

آندره میشل با پذیرش چارچوب تئوریکی مذکور، به بررسی تأثیر روابط آزاد جنسی بر تشکیل خانواده پرداخته است. به گفتهٔ او ازدواج (سنتی) در اروپای امروز با رقابت قالبهای جدید زندگی خانوادگی روبه‌رو می‌شود؛ قالبهایی که از آرزوی هر دو شریک زندگی شکل گرفته است ... . شمار فزاینده‌ای از مردان و زنان بیرون از مدار ازدواج قراردادی در پی زندگی مشترکی هستند. در سراسر اروپا، افزایش شمار روابط غیررسمی، کاهش میزان ازدواج را جبران می‌کند. تنها در فرانسه که در این زمینه بسیار عقب‌تر از کشورهای اسکاندیناوی است، ده درصد ازدواجها (حدود یک ملیون زوج) در دایرهٔ این روابط آزاد با هم زندگی می‌کنند ... امروزه یک فرد اروپایی بر این باور است که حق خوشبخت شدن دارد. خودداری از ورود به درون چارچوب خشک خانواده یا به دایرهٔ ازدواج با قالب‌بندیهای ثابت و قراردادی‌اش، بیشتر از همین اعتقاد برمی‌خیزد ... .

او در پاسخ به این سؤال که چرا شمار افراد مجرد در غرب رو به افزایش است، به روابط آزاد جنسی زن و مرد اشاره می‌کند و می‌گوید: در میان آنان کسانی هستند که با هم زندگی نمی‌کنند، بلکه هر یک در خانهٔ خویش اقامت گزیده‌اند. با این همه، هر دو سهمی از درآمد خود را به صندوق مشترکی می‌ریزند تا چنانچه صاحب فرزند شدند، بتوانند هر دو به این تعهد مالی تازه وفا کنند.

نکتهٔ جالب توجه اینکه میشل این روند را نتیجهٔ گرایش‌های برابرخواهانهٔ زن و مرد می‌داند و می‌گوید: شمار زنانی که این روابط غیررسمی را ترجیح می‌دهند، بیش از مردان همراه آنان است؛ زیرا این شیوهٔ جدید زندگی در نظر آنان برابرخواهانه‌تر است.

گیدنز درکتاب جامعه‌شناسی با اشاره به آمار رو به رشد «مجردان» بر این باور است که چندین عامل، شمار مجردان را در جوامع غرب افزایش داده است.

وی دیر ازدواج کردن را یکی از عوامل افزایش شمار مجردان ذکر می‌کند و سبب تأخیر در ازدواج را دسترسی متنوع به روابط آزاد جنسی از یک سو و مسئولیت سنگین تشکیل خانواده از سوی دیگر می‌داند. پیتر استین با شصت فرد مجرد در حدود سنی ۲۵ تا ٤٥ سال مصاحبه کرد (Stein.۱۹۸۰) که بیشتر آنها دربارهٔ مجرد بودن احساس دوگانه‌ای داشتند. آنها اعتراف کردند که مجرد بودن بیشتر به پیشرفت شغلی‌شان کمک می‌کرد؛ زیرا می‌توانستند تمام علاقه و توجه خود را بر کارشان متمرکز سازند. همچنین از نظر تجربیات جنسی، تنوع بیشتری را فراهم می‌ساخت و به طور کلی آنها آزادی و استقلال بیشتری داشتند.

فرانسیس دکاری و کریستین کوری در مقالهٔ «ساختارهای جدید خانواده» که در مجلهٔ پیام یونسکو به چاپ رسیده است، رواج و گسترش روابط آزاد جنسی و از هم‌پاشیدگی خانواده در غرب را از پیامدها و امتیازات نهضت برابری زنان اعلام کرده‌اند و می‌نویسند:

> نهضت زنان در ارتقای مقام زن تا حد برابری او با مرد در به دست آوردن حق سقط جنین و استفاده از وسائل جلوگیری از آبستنی و آزادی عمل و برآوردن خواسته‌های زن بیرون از کانون خانواده و دایرهٔ زناشویی پیشرفت کرده و موقعیت او را تحکیم کرده است. [با این شیوهٔ آزاد زندگی] زنان دیگر مکلف نیستند به شیوهٔ محدود و انعطاف‌پذیر گذشته، میان زوجه بودن، مادر بودن و شغل داشتن یکی را برگزینند.

ناگفته نماند که این اعتراف ارتباط میان روابط آزاد و افول خانواده در غرب را تأیید می‌کند؛ اما فراتر از آن، بر این نکته تأکید دارد که روابط آزاد جنسی زن و مرد و نتایج آن (مانند آبستنی ناخواسته و سقط جنین) از جملهٔ پیامدهای نظریهٔ تساوی و نهضت برابری زنان در غرب است.[۲۴]

چکیده

- ✓ یکی از دلایل اصلی ازدواج نکردن، نگرانی از تأمین مخارج زندگی است. به هر اندازه سطح زندگیها بالاتر می‌رود، این نگرانی نیز افزایش و میزان ازدواج، کاهش می‌یابد. اما بر پایهٔ روایات، این مشکل، یک مشکل حقیقی و اقتصادی نیست، بلکه یک توهّم و مشکلی اعتقادی است.
- ✓ اگر شناختها اصلاح شود و انسان به خداوند اعتماد داشته باشد، نگران مخارج زندگی نخواهد بود و با رفع این نگرانی و اضطراب، انسان از یک سو به احساس آرامش بیشتری دست می‌یابد و از سوی دیگر، با ازدواج آن را تکمیل می‌کند و از صفای زندگی لذت می‌برد.
- ✓ بر خلاف آنچه تصور می‌شود که ازدواج وضع مالی را سخت‌تر می‌کند بر عکس، باعث توسعهٔ مادی زندگی نیز می‌شود.
- ✓ خانواده‌ها نباید در شوهر دادن دختر به مال و ثروت، بیش از اندازه اهمیت دهند و بدین‌سان مانع تشکیل خانواده شوند.
- ✓ برخی نه به دلیل تنگناهای مالی، بلکه برای گریختن از پذیرش مسئولیت خانواده از تن دادن به ازدواج سر باز می‌زنند.
- ✓ با تغییر مفهوم خانواده و تبدیل شدن آن از یک پیمان مقدس به یک پیمان جنسی، انگیزهٔ ازدواج نیز کاهش می‌یابد؛ زیرا برآوردن نیاز جنسی در خارج از خانواده نیز امکان‌پذیر می‌شود، بدون آنکه فرد مسئولیت و مخارج زندگی را بر عهده گیرد.
- ✓ روابط آزاد جنسی زن و مرد و نتایج آن (مانند آبستنی ناخواسته و سقط جنین) از جمله پیامدهای نظریهٔ تساوی و نهضت برابری زنان در غرب است.

۲۴. عبدالرسول هاجری، *فمینیسم جهانی و چالشهای پیش رو*، بوستان کتاب قم، چاپ اول، قم، ۱۳۸۲، ص ۸۱ ـ ۷۶.

بسم الله الرحمن الرحیم

فقه الحدیث ۲

جلسهٔ ششم

حجت الاسلام عباس پسندیده

انتخاب همسر

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ نگاه ترغیبی اسلام به ازدواج؛
- ✓ معیارهای انتخاب همسر.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسهٔ پیش، دلایل کاهش ازدواج را بیان و بررسی کردیم. این دلایل عبارت بودند از: ترس از فقر، سخت شدن ازدواج، راحت‌طلبی و تغییر مفهوم خانواده. در این جلسه، ابتدا نگاه تشویقی اسلام به ازدواج را مطرح می‌کنیم و سپس به معیارهای ازدواج می‌پردازیم.

ترغیب به ازدواج

به دلیل اثر سازندهٔ تشکیل خانواده، در اسلام به آن بسیار تشویق شده است. خداوند متعال در اهمیت این کار و تشویق مؤمنان به ازدواج می‌فرماید:

> وَ أَنْکحُوا الْأَیامَی مِنْکمْ وَ الصَّالِحِینَ مِنْ عِبَادِکمْ وَ إِمَائِکمْ إِنْ یکونُوا فُقَرَاءَ یغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِیمٌ [1]
>
> بی‌همسرانِ خود و غلامان و کنیزان درستکارتان را همسر دهید. اگر تنگ‌دست‌اند، خداوند آنان را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد و خدا گشایشگر دانا است.

بر این پایه، حتی شخص رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پیگیر ازدواج مسلمانان بوده و در این‌باره از آنان بازخواست می‌کرده است.[2] روایات این موضوع گونه‌های مختلفی دارند که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم:

---

۱. نور/ ۳۲.

۲. رسول الله (صلی الله علیه و آله) لِرَجُلٍ اسْمُهُ عَکَّافٌ أَلَک زَوْجَةٌ قَالَ لَا یا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَلَک جَارِیةٌ قَالَ لَا یا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَفَأَنْتَ مُوسِرٌ قَالَ نَعَمْ قَالَ تَزَوَّجْ وَإِلَّا فَأَنْتَ مِنَ الْمُذْنِبِینَ؛ پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) از مردی به نام عکاف پرسید: آیا همسری داری؟ عرض کرد: نه ای رسول خدا. پرسید: آیا کنیزی داری؟ عرض کرد: نه، ای رسول الله. پرسید: آیا توان مالی داری؟ عرض کرد: آری. پیامبر فرمود: ازدواج کن وگرنه از گنهکاران هستی. *جامع الأخبار*، ص ۲۷۲، ح ۷۴۳؛ *بحار الأنوار*، ج ۱۰۳، ص ۲۲۱، ح ۲۷.

الف) ارزشمندی ازدواج

بخشی از روایات بیانگر ارزش و اهمیت خانواده از دیدگاه اسلام است که نقش تشویق‌کنندگی دارد. این بخش از روایات در بحث قداست خانواده گذشت. در آنجا اشاره شد که خانواده امری زمینی و پست نیست، بلکه نهادی دوست‌داشتنی نزد خداوند متعال است و تشکیل خانواده از سنت پیامبران، به ویژه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) شمرده شده و ازدواج، نشانهٔ پیروی از سنت رسول خدا است. بدیهی است که این بیانها نقش ترغیب‌کنندگی زیادی برای ازدواج دارند و به تکرار آن نیازی نیست.

ب) نکوهش تجرد

پیشوایان دین همان‌گونه که بر ارزشمندی ازدواج پای فشرده‌اند از مجرد ماندن نیز به شدت نهی کرده‌اند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مخالفت اسلام را با ازدواج‌گریزی آشکارا اعلام کرده و فرموده‌اند:

لا صَرُورَةَ فی الإسلام؛[۳] ازدواج‌گریزی در اسلام نیست.

فراتر از آن، ایشان از کسانی که ازدواج نکرده‌اند، به شرار امت یاد کرده‌اند:

خِیارُ أُمَّتِی الْمُتَأَهِّلُونَ وَشِرَارُ أُمَّتِی الْعُزَّابُ.[٤]

بهترینهای امت من ازدواج‌کرده‌ها و بدترینهای امت من عزبهایند.

آن حضرت در کلامی دیگر می فرمایند:

رُذَالُ مَوْتَاکمُ الْعُزَّابُ؛[٥] پست‌ترین مردگان شما عزبهایند.

از جنبهٔ دیگر، حضرت به عاقبت ازدواج‌نکرده‌ها اشاره کرده و از پشیمانی آنها خبر داده و فرموده است:

لو خَرَجَ العُزّابُ مِن أمواتُکم إلی الدُنیا لَتَزَوَّجُوا.[٦]

اگر مردگان عزب شما به دنیا برگردند، قطعاً ازدواج می‌کنند.

ج) مسئولیت والدین

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نه تنها افراد را به ازدواج کردن فرا می‌خواند، بلکه یکی از مسئولیتهای خانواده‌ها در برابر فرزندان را ازدواج آنان می‌داند و این کار را از حقوق فرزندان بر والدین برمی‌شمارد. در روایتی از آن حضرت چنین آمده است:

مِن حقِّ الوَلَدِ عَلی والِدِه ثلاثةٌ ویُحسِنُ اسمَهُ ویُعَلِّمُهُ الکتابةَ، ویُزَوِّجُهُ إذا بَلَغَ.[۷]

---

۳. *سنن ابی‌داود*، ج ۲، ص ۱٤۱، ح ۱۷۲۹؛ *کنز العمال*، ج ۱٦، ص ۲۷٥، ح ٤٤٤۳۰.

٤. *بحار الأنوار*، ج ۱۰۳، ص ۲۲۱، ح ۳۲.

٥. *الکافی*، ج ٥، ص ۳۲۹، ح ۳؛ *من لا یحضره الفقیه*، ج ۳، ص ۳۸٤، ح ٤۳٤۸؛ *بحار الأنوار*، ج ۱۰۳، ص ۲۲۰، ح ۲۱.

٦. *عوالی اللئآلی*، ج ۳، ص ۲۸۳، ح ۱٥.

۷. *بحار الأنوار*، ج ۱۰٤، ص ۹۲، ح ۱۹.

از حقوق پسر بر پدرش سه چیز است: اینکه بر او اسم نیکو بگذارد و او را نوشتن بیاموزد و وقتی به سن ازدواج برسد، زنش دهد.

این سفارش تنها دربارهٔ فرزندان پسر خانواده نیست، بلکه رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) دربارهٔ دختران نیز به خانواده‌ها توصیه کرده است. در روایتی از آن حضرت آمده است که حق دختر بر پدر آن است که او را زود روانهٔ خانهٔ شوهر کند.[8]

بی‌گمان اگر خانواده‌ای در ازدواج فرزندان کوتاهی کند و فرزندانشان به گناه افتند، هر چند خودشان مسئول‌اند، اما والدین نیز مسئول خواهند بود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این‌باره می‌فرماید:

مَنْ بَلَغَ وَلَدُهُ النِّکاحَ وَعِنْدَهُ مایُنْکِحُهُ فَلَمْ یُنْکِحْهُ ثُمَّ اَحْدَثَ حَدَثاً فَالاِثْمُ عَلَیهِ.

کسی که فرزندش آمادهٔ ازدواج است و توان فراهم آوردن برنامهٔ ازدواج برای فرزند را دارد، ولی اقدام نکند و فرزند کاری کند، گناه فرزند به عهدهٔ او است.

د) شفاعت در ازدواج

گذشته از خانواده‌ها، دیگر اهل ایمان نیز در این‌باره مسئولیت دارند. در فرهنگ اسلامی، اهل ایمان نباید به ازدواج برادران و خواهران ایمانی خود بی‌توجه باشند. بی‌تردید احساس مسئولیت آنان و تلاش و همیاری‌شان نقش بزرگی در آسان‌سازی ازدواج دارد و به این سبب پاداشهای بزرگی برای ایشان در نظر گرفته شده است. از این پاداش‌دهی می‌توان به تأثیر مهم ازدواج پی برد و «شفاعت در ازدواج» را از مسئولیتهای دیگران در ازدواج دانست.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

مِن أفضَلِ الشَفاعةِ أن یُشفَعَ بینَ الاثنَینِ فی النِّکاحِ.[9]

یکی از بهترین وساطتها این است که میان دو نفر در امر ازدواج وساطت شود.

امام علی (علیه السلام) نیز در این‌باره می‌فرماید:

أَفْضَلُ الشَّفَاعَاتِ أَنْ تَشْفَعَ بَینَ اثْنَینِ فِی نِکاحٍ حَتَّی یَجْمَعَ اللَّهُ بَینَهُمَا.[10]

بهترین وساطتها این است که میان دو نفر در امر ازدواج وساطت شود.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دربارهٔ پاداش این کار می‌فرماید:

مَنْ عَمِلَ فِی تَزْوِیجٍ بینَ مُؤْمِنَینِ حَتَّی یجمَع بَینَهُمَا زَوَّجَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَلْفَ إِمْرَأَةٍ مِنَ الْحُورِ الْعِینِ کلُّ امْرَأَةٍ فِی قَصْرٍ مِنْ دُرٍّ وَیاقُوتٍ وَکانَ لَهُ بِکلِّ خُطْوَةٍ خَطَاهَا أَوْ بِکلِّ کلِمَةٍ تَکلَّمَ بِهَا فِی ذَلِک عَمَلُ سَنَةٍ قِیامُ لَیلِهَا وَصِیامُ نَهَارِهَا.[11]

---

۸. حقُ الوَلدِ علی وَالِدِه إذا کان ذکراً أن یَستَفرِهَ أمَّهُ ... وَإذا کانَت أُنثَی أن یَستَفرِهَ أُمَّها ... ویَعجَلَ سَراحَها إلی بیتِ زُوجِها؛ از حق پسر بر پدرش این است که به مادرش احترام بگذارد ... و اگر دختر باشد به مادرش احترام بگذارد ... و او را روانهٔ خانهٔ شوهر کند؛ *کافی*، ج ٦، ص ٤٩.

٩. *سنن ابن‌ماجه*، ج ١، ص ٦٣٥، ح ١٩٧٥.

١٠. *الکافی*، ج ٥، ص ٣٣١، ح ١؛ *تهذیب الأحکام*، ج ٧، ص ٤٠٥، ح ١٦١٨.

١١. *ثواب الأعمال*، ص ٣٤٠، ح ١؛ *جامع الأخبار*، ص ٢٧٤، ح ٧٥٠.

هرکه در ازدواج دو مؤمن بکوشد تا آن دو سر و سامان یابند، خداوند هزار حورُ العین را به ازدواج او درمی‌آورد، هر زنی در قصری از دُرّ و یاقوت و در ازای هر گامی که در آن راه برمی‌دارد یا کلمه‌ای که دربارهٔ آن کار بر زبان می‌آورد پاداش یک سال را بدو می‌دهند که شبها را به عبادت و روزها را به روزه گذرانده باشد.

آن حضرت در روایتی دیگر می‌فرماید:

مَنْ زَوَّجَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ امْرَأَةً يأْنَسُ بِهَا وَتَشُدُّ عَضُدَهُ وَيسْتَرِيحُ إِلَيهَا زَوَّجَهُ اللَّهُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ وَآنَسَهُ بِمَنْ أَحَبَّهُ مِنَ الصِّدِّيقِينَ مِنْ أَهْلِ بَيتِ نَبِيهِ وَإِخْوَانِهِ وَآنَسَهُمْ بِهِ.[۱۲]

هرکه برادر مؤمن خود را زن دهد تا آن زن همدم و مایهٔ آسایش او باشد، خداوند او را از حورُ العین بهشت زن دهد و با هر کدام از صدیقان از اهل بیت من و برادران (دینی)اش که دوست داشته باشد همدمش کند و آنان را با او انس و الفت دهد.

در روایتی دیگر چنین نقل شده است:

من أَنْکَحَ عبداً وَضَعَ اللهُ عَلَى رَأسِهِ تاجَ المُلک.[۱۳]

هرکه بنده‌ای را زن دهد، خداوند تاج پادشاهی را بر سرش قرار می‌دهد.

امام صادق (علیه السلام) نیز دربارهٔ جایگاه این گروه می‌فرماید:

مَن زَوَّجَ أعزَباً کان مِمّن یَنظُرُ اللهُ عزَّوجلَّ إلیه یومَ القیامة.[۱٤]

هرکه عزبی را زن دهد، از جمله کسانی است که خداوند در روز قیامت به او نظر می‌افکند.

از امام کاظم (علیه السلام) نیز چنین نقل شده است:

ثَلَاثَةٌ يَسْتَظِلُّونَ بِظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ يوْمَ الْقِيامَةِ يوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ رَجُلٌ زَوَّجَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ أَوْ أَخْدَمَهُ أَوْ کتَمَ لَهُ سِراً.[۱٥]

سه کس در روزی که سایه‌ای جز سایهٔ عرش خدا نیست، در سایهٔ عرش او هستند مردی که برادر مسلمان خود را زن دهد، یا به او خدمت کند، یا رازش را بپوشاند.

از مجموع آنچه گفتیم فهمیده می‌شود که اسلام با دو رویکرد، مردم را به ازدواج تشویق کرده است. در رویکرد نخست، به خود فرد توجه کرده است. در این رویکرد از یک سو افرادِ در آستانهٔ ازدواج را به ارزش و قداست خانواده توجه داده است و از سوی دیگر ازدواج نکردن را نکوهش و ازدواج نکرده‌ها را سرزنش کرده است

اما در رویکرد دوم روی سخن با دیگر مؤمنان و افراد جامعهٔ اسلامی است. در این رویکرد با تأکید بر فراهم‌سازی زمینه برای ازدواج دیگران، از یک سو نوعی مسئولیت خانوادگی و از سوی دیگر نوعی مسئولیت اجتماعی را مطرح کرده است.

این مجموعه سفارشها و رهنمودها، نقشی مهم در تشویق به ازدواج و فراهم ساختن زمینه‌های آن دارد.

---

۱۲. *بحار الأنوار*، ج ۷۵، ص ۳٦٤، ح ۷۷ و ج ۷۷، ص ۱۹۲، ح ۱۱؛ *مستدرک الوسائل*، ج ١٤، ص ١٧٤، ح ١٦٤٢١.

۱۳. *المعجم الکبیر*، ج ۲۰، ص ۱۸۹، ح ٤١٧؛ *کنز العمّال*، ج ۱٥، ص ۸٥۰، ح ٤٣٣٨٠.

١٤. *الکافی*، ج ٥، ص ۳۳۱، ح ۲؛ *تهذیب الأحکام*، ج ۷ ، ص ٤٠٤، ح ١٦١٧.

١٥. *الخصال*، ص ١٤١، ح ١٦٢؛ *بحار الأنوار*، ج ٧٤، ص ٣٥٦، ح ٢.

انتخاب همسر

انتخاب همسر، هم برای مرد و هم برای زن از دوره‌های حساس زندگی به شمار می‌رود. کامیابی زندگی آینده در تمامی ابعادش، به انتخاب درست هنگام ازدواج بستگی دارد. بسیاری از ناکامیهـای زنـدگیهای زناشـویی از انتخاب نادرست سرچشمه می‌گیرد. از این رو، در اسلام به انتخاب همسر به شدت تأکید شده است. در این‌باره دو دسته متون وجود دارند؛ دسته‌ای دربارهٔ دقت در انتخاب و دسته‌ای دربارهٔ معیارهـای انتخـاب. در ادامـه بـه بررسی این دو دسته می‌پردازیم.

دقت در انتخاب

دقت در انتخاب همسر از امور مسلم و انکارنکردنی در آموزه‌های دینی است. اما بـه راسـتی دلیـل ایـن همـه تأکید چیست و چرا دقت در انتخاب همسر ضروری است؟ در متون دینی و سفارشهای ائمه (علیهم السلام) به چند نکته در ضرورت انتخاب اشاره شده است:

الف) محدودیت‌آوری ازدواج

انسان تا پیش از ازدواج آزاد است، اما به محض ازدواج محدود می‌شود. ایـن محـدودیت، ناپـسند نیـست، امـا انسان باید آگاه باشد که چه نوع محدودیتی را برای خود رقم می‌زند. شریک زندگی، در نوع محدودیت انـسان نقش مهمی ایفا می‌کند.

امام صادق (علیه السلام) دربارهٔ محدودیتی که ازدواج برای مرد می‌آورد، می‌فرماید:

إِنَّمَا الْمَرْأَةُ قِلَادَةٌ فَانْظُرْ إِلَى مَا تُقَلِّدُهُ قَالَ وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ لَيسَ لِلْمَرْأَةِ خَطَـرٌ لَـا لِـصَالِحَتِهِنَّ وَلَا لِطَالِحَتِهِنَّ أَمَّا صَالِحَتُهُنَّ فَلَيسَ خَطَرُهَا الـذَّهَبَ وَالْفِـضَّةَ بَـلْ هِـی خَيـرٌ مِـنَ الـذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَأَمَّا طَالِحَتُهُنَّ فَلَيسَ التُّرَابُ خَطَرَهَا بَلِ التُّرَابُ خَيرٌ مِنْهَا.[۱۶]

همانا زن طوق است، پس بنگر که چه طوقی به گـردن مـی‌افکنـی. بـرای زن ارزش و بهایی نمی‌توان تعیین کرد، نه برای خوب آنها و نه برای بدشان؛ زیرا زن خوب، ارزشش با طلا و نقره سنجیده نمی‌شود، بلکه از طلا و نقره هم ارزشمندتر و بهتر است و زن بد، ارزشش خاک هم نیست، بلکه خاک هم از او ارزشمندتر است.

این حدیث به نقش زن در زندگی اشاره دارد و جایگاه مهـم و نقـش سرنوشـت‌سـاز شخـصیت زن را در کانون خانواده به تصویر می‌کشد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حدیثی دیگر به نقش مرد در زندگی اشاره کرده و دربارهٔ محـدودیتی که ازدواج برای زن می‌آورد، فرموده است:

إِنَّمَا النِّكَاحُ رِقٌّ فَإِذَا أَنْكَحَ أَحَدُكُمْ وَلِيدَةً فَقَدْ أَرَقَّهَا فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ لِمَنْ يَرِقُّ كَرِيمَتَهُ.[۱۷]

---

۱٦. *الکافی*، ج ۵، ص ۳۳۲.

۱۷. *وسائل الشیعه*، ج ۲۰، ص ۷۹.

ازدواج طوق بندگی است؛ بنابراین هر کس از شما دختر خود را شوهر دهد او را به بندگی داده است. پس هر یک از شما باید بنگرد که دختر خود را به بندگی چه کسی می‌دهد.

زنِ شایسته هم در رضایت زناشویی و هم در حیات معنوی انسان تأثیر دارد. چه بسا نارضایتی‌هایی که پیامد انتخاب نادرست است و چه بسا انحرافات معنوی‌ای که در اثر یک انتخاب بد به وجود می‌آید. از همین رو، امام صادق (علیه السلام) دربارهٔ نقش زن خوب و زن بد چنین تشبیهی (طلا و خاک) را به کار بردند. همانند این بیان در روایات دیگری نیز به چشم می‌خورد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همسر شایسته را بهترین سرمایهٔ دنیا[18] و مایهٔ سعادت مرد برشمرده[19] و پس از تقوای الهی هیچ بهره‌ای را برای مرد بهتر از زن شایسته ندانسته است.[20] در مقابل، از زن ناشایست به بدترین چیز و دشمن‌ترین کس برای مرد باایمان یاد کرده است که موجب پیری زودرس او می‌شود. به بیان آن حضرت، زن شریک مال و زندگی و آگاه از اسرار انسان خواهد بود؛ از این‌رو باید دقت کرد که چه کسی برای این امر انتخاب می‌شود.[21]

از سوی دیگر، تأثیر مرد بر زن بیشتر در جنبهٔ ایمانی است؛ از این رو تأکید شده است از کسانی که دربارهٔ اهل بیت (علیهم السلام) تردید دارند، زن بگیرید ولی به آنان زن ندهید. همچنین به شراب‌خوار زن ندهید[22] که او را به سمت ناپاکی سوق داده‌اید[23] و این ازدواج موجب قطع رحم خواهد شد.[24] از این رو، والدینی که دختر خود را به فرد فاسق دهند، لعن و نفرین می‌شوند. [25] این موارد و موارد مشابه نشان می‌دهد که انتخاب، نقشی مهم در سرنوشت انسان دارد؛ پس باید در انتخاب شریک زندگی دقت فراوانی داشت.

---

۱۸. رسول اللّه (صلی الله علیه وآله): إنّما الدنيا متاع، وليس من متاع الدنيا شیء أفضل من المرأة الصالحة؛ *سنن ابن ماجه*، ج ۱، ص ٥٩٦، ح ١٨٨٥٥؛ *كنز العمّال*، ج ١٦، ص ٢٧١، ح ٤٤٤٠٥ ؛ *دعائم الإسلام*، ج ۲، ص ١٩٥، ح ٧٠٩.

رسول اللّه (صلی الله علیه وآله): الدنيا متاع، وخير متاع الدنيا المرأة الصالحة؛ *صحيح مسلم*، ج ۲، ص ١٠٩٠، ح ٦٤؛ *كنز العمّال*، ج ١٦، ص ٢٧٨، ح ٤٤٤٥١.

۱۹. رسول اللّه (صلی الله علیه وآله): من سعادة المرء الزوجة الصالحة؛ *الكافی*، ج ٥، ص ٣٢٧.

۲۰. رسول اللّه (صلی الله علیه وآله): ما استفاد المؤمن بعد تقوى اللّه، خيراً له من زوجة صالحة؛ *الكافی*، ج ٥، ص ٣٢٧، ح ٣.

۲۱. حسن بن محبوب می‌گوید: «قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) إِنَّ صَاحِبَتِی هَلَكَتْ وَ كَانَتْ لِی مُوَافِقَةً وَ قَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَتَزَوَّجَ فَقَالَ انْظُرْ أَيْنَ تَضَعُ نَفْسَكَ وَ مَنْ تُشْرِكُهُ فِی مَالِكَ وَ تُطْلِعُهُ عَلَى دِينِكَ وَ سِرِّكَ وَ أَمَانَتِكَ فَإِنْ كُنْتَ لَابُدَّ فَاعِلًا فَبِكْراً تُنْسَبُ إِلَى الْخَيْرِ وَ إِلَى حُسْنِ الْخُلُقِ؛ همسر من فوت شده است، او همسری خوب و سازگار بود، اكنون قصد دارم دوباره ازدواج كنم. فرمود: خوب دقت كن كه خودت را در كجا می‌نهی و چه كسی را در مالت شريک می‌گردانی و بر دين و اسرارت آگاه می‌سازی و اگر ازدواج كنی دختر باكره‌ای كه به خير و خوش‌خلقی شهرت دارد، برگزين.» *وسائل الشيعه*، ج ١٤، ص٢٢.

۲۲. رسول اللّه (صلی الله علیه وآله): من شرب الخمر بعد ما حرّمها اللّه على لسانی، فليس بأهل أن يزوّج إذا خطب؛ *الكافی*، ج ٥، ص ٣٤٨، ح ٣.

رسول اللّه (صلی الله علیه وآله): شارب الخمر لا يزوّج إذا خطب؛ *الكافی*، ج ٥، ص ٣٤٨، ح ٢.

۲۳. الإمام الصادق (علیه السلام): إنّ من زوّج ابنته شارب الخمر، فكأنّما قادها إلى الزنا؛ *من لا يحضره الفقيه*، ج ٤، ص ٥٨، ح ٥٠٩١.

۲٤. الإمام الصادق (علیه السلام): من زوّج كريمته من شارب الخمر فقد قطع رحمها؛ *الكافی*، ج ٥، ص٣٤٧، ح ١.

۲٥. رسول اللّه (صلی الله علیه وآله): من زوّج كريمته بفاسق، نزل عليه كلّ يوم ألف لعنة، ولا يصعد له عمل إلى السماء، ولا يستجاب له دعاؤه، ولا يقبل منه صرفٌ ولا عدلٌ؛ *ارشاد القلوب*، ص ١٧٤؛ *عوالی اللآلی* ، ج ١، ص ٢٧٢، ح ٩١ وفيه صدره إلى «ألف لعنة».

ب) تربیت نسل

به وجود آوردن و تربیت نسل توحیدی، رویکرد مهم دیگری در انتخاب همسر است. از آنجا که تربیت نسل توحیدی هدف اصلی ازدواج است و در این امر، نقش بسیار مهمی دارد، انتخاب همسر اهمیت بیشتری می‌یابد. متون دینی نیز با چنین رویکردی به مسئله نگاه کرده و بر دقت در انتخاب تأکید نموده است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

تَزَوَّجُوا فی الحِجْزِ الصالِحِ، فإنّ العِرْقَ دَسّاسٌ.[۲۶]

با خانوادهٔ خوب و شایسته وصلت کنید؛ زیرا خون اثر دارد.

آن حضرت در حدیثی دیگر می‌فرماید:

تَخَیَرُوا لِنُطَفِکم، فإنَّ النساءَ یَلِدْن اشباهَ إخوانِهِنَّ وأخواتِهِنَّ.[۲۷]

برای نطفه‌های خود گزینش کنید؛ زیرا زنان، بچه‌هایی همانند برادران و خواهران خود به دنیا می‌آورند.

زنان، فرزندانی همچون برادر و خواهر خود به دنیا می‌آورند؛ از این رو باید در انتخاب همسر دقت کرد. به همین دلیل ازدواج با زن زیبارویی که در خانواده‌ای ناشایست پرورش یافته، نهی شده است:

وَقَامَ النَّبِی (صلی الله علیه وآله) خَطِیباً فَقَالَ أَیهَا النَّاسُ إِیاکمْ وَخَضْرَاءَ الدِّمَنِ قِیلَ یا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا خَضْرَاءُ الدِّمَنِ قَالَ الْمَرْأَةُ الْحَسْنَاءُ فِی مَنْبِتِ السَّوْءِ.[۲۸]

پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) خطاب به مردم فرمودند: از «خضراء الدمن» (گیاه روییده در خرابه) بپرهیزید. گفته شد: ای رسول خدا «خضراء الدمن» چیست؟ فرمود: زن زیبارویی که در خانواده‌ای بد رشد کرده است.

از مجموع این متون، به روشنی می‌توان فهمید که تربیت نسل توحیدی از رویکردهای مهم در انتخاب همسر است. موارد دیگری نیز در معیارهای انتخاب بیان شده است که با مسئلهٔ تربیت فرزند پیوند مستقیم دارد و در جای خود مطرح خواهد شد.

ج) حق فرزند

رویکرد مهم دیگری که با رویکرد دوم بی‌ارتباط نیست، مسئلهٔ حق فرزند است. بر پایهٔ برخی روایات، انتخاب درست، حق فرزند است. فرزندان حقوق گوناگونی بر پدرشان دارند که یکی از آن حقوق، انتخاب مادر خوب برای آنان است.

امام صادق (علیه السلام) در این‌باره می‌فرماید:

تَجِبُ لِلوَلَدِ عَلَی وَالِدِه ثَلاثُ خِصالٍ: اختیارُهُ لِوالِدَتِهِ، وَتَحسِینُ اسمِهِ، والمُبالَغَةُ فِی تَأدیبِهِ.[۲۹]

---

۲۶. المتقی الهندی، *کنز العمال*، ح ٤٤٥٥٩.

۲۷. همان، ح ٤٤٥٥٧.

۲۸. *بحار الأنوار*، ج ۱۰۳، ص ۲۳۲، ح ۱۰.

۲۹. همان، ج ۷۵، ح ٦٧.

فرزند، سه حق بر گردن پدرش دارد: مادر خوبی برایش انتخاب کند، نام نیکـویی بـر او نهد و در تربیتش بکوشد.

تأثیر انتخاب درست در تربیت فرزند، یک نکته است و اینکـه انتخـاب درسـت، حـق فرزنـد باشـد نکتـهٔ عمیق‌تری است. بر پایهٔ این روایت، حق فرزند است که مادری خوب و شایسته داشته باشد؛ از این رو بـر پـدر لازم است که در انتخاب همسر به حق فرزند خود توجه داشته باشد و اگـر کوتـاهی کنـد در برابـر فرزنـدانش مسئول است. چنین رویکردی ناشی از نگاه والای دین به این موضوع است.

انتخاب همسر از سه جنبه اهمیت دارد: یکی سرنوشت شخصی، دیگـری رسـالتی کـه انـسان در تربیـت فرزند توحیدی دارد و سوم حق فرزند در داشتن مادری شایسته.

معیارهای انتخاب

پس از روشن شدن ضرورت انتخاب، مسئلهٔ مهم دیگر، معیارهای انتخاب است. برای انتخاب بایـد معیـاری در دست داشت تا بتوان بر پایهٔ آن معیارها به گزینش دست زد. در موضوع انتخاب همسر، یک جهت‌گیری کلـی و یک سری معیارهای مشخص برای انتخاب وجود دارد.

جهت‌گیری کلی معیارها، هماهنگی آن با دیدگاه دین دربارهٔ ازدواج اسـت. از آنجـا کـه دیـدگاه دیـن در فلسفهٔ ازدواج «تربیت نسل توحیدی» است، معیارهای انتخـاب نیـز در راسـتای تـأمین همـین هـدف تنظـیم شده‌اند.

اما این مبحث دو پرسش مهم به چشم می‌خورد: یکی «چیستی معیارها» و دیگـری «چرایـی آنهـا». در این جلسه پرسش نخست را پاسخ می‌دهیم و پرسش دوم که چرا در انتخاب همسر به این معیارها توجه شـده و به معیارهای دیگر پرداخته نشده یا کمتر بها داده شده است در بحـث عوامـل پایـداری و رضـامندی کـانون خانواده پاسخ داده خواهد شد؛ زیرا چرایی این معیارها با نقش آنان در آیندهٔ زندگی پیوند خورده است.

اینک به بررسی معیارهای انتخاب می‌پردازیم:

۱ـ زایایی

فلسفهٔ ازدواج تربیت نسل است و تربیت نسل در درجهٔ نخست در گرو تولد فرزند است؛ از این رو زنان زایـا بـر زنان نازا مقدم هستند، هر چند از نظر زیبایی هماننـد نازایـان نباشـند. برخـی کـه بـا نگـاه جنـسی بـه ازدواج می‌نگرند، زیبایی را مهم‌ترین معیار می‌دانند، اما از آنجا که اسلام، خانواده را کانون تربیت می‌داند، زیبایی را بر زایایی ترجیح نمی‌دهد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این‌باره می‌فرماید:

تَزَوَّجُوا بِكراً وَلُوداً، وَلا تَزَوَّجُوا حَسْنَآءَ جَمِيلَةً عَاقِراً! فَإنِّي أُبَاهِي بِكمُ الأُمَمَ يَوْمَ الْقِيمَةِ.[۳۰]

با دختران بِکر زایا ازدواج کنید! و با زن زیبای خوشرویی که نازا باشد، ازدواج نکنید؛ زیرا من در روز قیامت به شما افراد امت بر دیگر امتها مباهات می‌کنم!

---

۳۰. *الکافی*، ج ۵، ص ۳۳۳.

از احادیث استفاده می‌شود که یکی از چالشهای ازدواج که مردم با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در میان گذاشته و نظر آن حضرت را جویا شده‌اند، انتخاب میان زیبایی و زایایی بوده است. آن حضرت در تمامی این موارد، مردم را به ازدواج با زنان زایا سفارش کرده‌اند.

معقل بن یسار می‌گوید:

أنَّ رَجُلاً جاءَ إلی رسولِ اللهِ (صلی الله علیه وسلم) فَقَالَ یَا رَسُولَ اللهِ إنِّی أُصبتُ إمرأةً ذاتَ حسبٍ وجَمالٍ وإنَّها لا تَلِدُ قالَ أأتَزَوَّجُها فَنَهاهُ ثُمَّ أتَاهُ الثانیةَ فَنَهاهَ ثُمَّ أتَاهُ الثالثةَ فَنَهاهُ وقالَ تَزَوَّجُ الودودَ الولودَ فإنِّی مُکاثِرُ بکُم.[۳۱]

مردی به خدمت پیامبر اکرم رسید و گفت: ای رسول خدا، به زنی برخورده‌ام که دارای نسب و جمالی نیکو است، ولی نازا است آیا با او ازدواج کنم؟ پیامبر او را نهی کرد. بار دوم آمد باز پیامبر او را نهی کرد. بار سوم آمد پیامبر نهی کرد و فرمود: با زن مهرورز و زایا ازدواج کن؛ زیرا من [در روز قیامت] به شما افراد امت بر دیگر امتها مباهات می‌کنم.

حتی حضرت در یکی از این سفارشها، زشت‌رویِ زایا را بر زیبارویِ نازا ترجیح داده‌اند. شخصی خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسیده و گفته است:

أَتَیتُک فِی إمرأةٍ أعجبَنِی جَمالُها لِتَدعُوَ اللهَ لِی بالبَرکةِ وکانت عاقِراً فَلَم یَأذَن لِی ثُمَّ رَجَعَ إلیه یَرجُو أن یَأذَنَ لَهُ أو یَدعُو لَه بِالبَرکةِ فَقَالَ إنَّه لو تَزَوَّجَ امرأةً سوداءَ ولوداً أَحَبُّ إلیَّ مِن أن یَتَزَوَّجُها حَسنَاءَ لا تَلِدُ.[۳۲]

دربارهٔ زنی که جمالش را پسندیده‌ام، ولی نازا است اکنون پیش شما آمده‌ام که دعا کنید تا خداوند برکت را در ازدواج من با آن زن قرار دهد، ولی پیامبر به او اجازه نداد. او دوباره پیش پیامبر آمد و خواست به او اجازه دهد یا دعا کند تا خداوند به او برکت بدهد. پیامبر فرمود: اگر با زن سیاه‌چردهٔ زایا ازدواج کنی پیش من دوست داشتنی‌تر از این است که با زن زیباجمال نازا ازدواج کنی.

شگفت‌تر اینکه حضرت فردی را از ازدواج با زن نازای دیندار هم باز داشته‌اند.

جاءَ رَجُلٌ إلی رَسُولِ اللهِ (صلی الله علیه وآله) فقالَ: یا نَبِیَّ اللهِ إنَّ لِی ابنةَ عَمٍّ قَد رَضِیتُ جَمالَها وحُسنَها ودِینَها ولکنَّها عاقِرٌ، فقالَ: لا تَزَوَّجها.[۳۳]

مردی نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و گفت: ای پیامبر خدا، دخترعمویی دارم که جمال، ظاهر و دینی رضایت‌بخش دارد، ولی نازا است. پیامبر گفت: با او ازدواج نکن.

این نشان می‌دهد که هر چند دینداری عاملی مهم است، ولی نمی‌تواند بر نازایی چیره شود و زنِ دیندار زیبای نازا بر زن زایای دینداری که ممکن است زیبا نباشد، برتری ندارد. این نگاه بر پایهٔ دیدگاه دین در موضوع ازدواج است. البته فرزند در گرمی و معناداری کانون خانواده تأثیری شگرف دارد و همسران را به اصل زندگی دلگرم می‌سازد و از این منظر نیز زایایی اهمیت می‌یابد.

دربارهٔ اهمیت زایایی که در روایات به آن اشاره شده است دو نکته قابل تأمل است:

---

۳۱. *سنن ابی داود*، ج ۱، ص۴۵۵، ح ۲۰۵۰؛ *صحیح ابن‌حبان*، ج ۹، ص ۳٦٤.

۳۲. أسد الغابة، ج ٦، ص ۳۹٤؛ *من لا یحضره الفقیه*، ج ۳، ص ۳۹۲، ح ٤۳۷۸؛ عوالی اللآلی، ج ۳، ص ۲۹۹، ح ۸۱.

۳۳. *الکافی*، ج ۵، ص ۳۳۳.

نخست آنکه از روایات برنمی‌آید که زایایی پیش از ازدواج را می‌توان فهمید. روایات تنها از تقدم زایایی بر نازایی سخن گفته‌اند حال اگر تشخیص آن دربارهٔ زن باکره از هر راهی ممکن باشد، بدان عمل می‌شود. همچنین ممکن است روایات دربارهٔ کسانی باشد که عیب فاحشی دارند که مانع فرزنددار شدن آنان می‌شود و یا کسانی که پیش‌تر ازدواج کرده و نازایی آنان مشخص شده است.

دوم آنکه برخی از موارد نازایی قابل درمان است و نمی‌توان هر زن نازایی را عقیم دانست.

۲ـ دینداری

پس از تولد نوبت تربیت است. آنچه بیش از هر چیز در تربیت مهم است، دینداری همسر است. همسر دیندار، فرزند مؤمن تربیت می‌کند؛ از این رو به دیندار بودن همسر توجه جدی شده است. برای اهل ایمان در نظر گرفتن معیار دینداری کاری دشوار نیست، آنچه مسئله را مشکل می‌سازد، تعارض میان دینداری و دیگر ملاکها همانند زیبایی، دارایی، شهرت و مانند آن است. از این رو در روایات به تقدم معیار دین بر دیگر معیارها تأکید شده است که در ادامه به آنها می پردازیم.

الف) تقدم دینداری بر زیبایی

در گزینش میان زیبایی و دینداری، دینداری مقدم است؛ زیرا مهم تربیت نسلِ توحیدی است که در سایهٔ دینداری تحقق می‌یابد. اگر ملاک اتحاد جنسی بود، زیبایی برتری داشت، ولی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با برتر دانستن دینداری از زیبایی می‌فرماید:

لا يُختَارُ حُسنُ وَجهِ المَرأةِ عَلى حُسنِ دِينِها.[۳۴]

زیبایی صورت زن بر نیکویی دینش ترجیح داده نمی‌شود.

روایاتی هم که به موضوع «خضراء الدمن» پرداخته‌اند، در همین راستا تحلیل می‌شوند. چنین همسرانی شاید با رویکرد اتحاد جنسی مناسب به نظر آیند، اما با رویکرد تربیت نسل توحیدی به هیچ روی مناسب نیستند؛ زیرا کسانی که در خانواده‌های ناشایست پرورش یافته باشند، نمی‌توانند پرورش‌دهندهٔ انسانهای صالح باشند.

البته باید توجه داشت که زیبایی به طور کلی نهی نشده است، بلکه زیبایی هنگامی منفی است که در برابر دینداری قرار گیرد و فرد زیبای بی‌دین بر زن دینداری که زیبایی کمتری دارد، ترجیح داده شود. اگر این تعارض نباشد، هیچ اشکالی در ترجیح زن زیبای دیندار بر دیندار نازیبا یا کم‌زیبا نیست.

ب) تقدم دینداری بر دارایی و شهرت

در برخی روایات، گذشته از زیبایی، از اموری مانند دارایی و شهرت‌طلبی به عنوان دیگر انگیزه‌های برخی افراد برای انتخاب همسر یاد و از آن نکوهش شده است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این‌باره می‌فرماید:

تُنكَحُ إمراةٌ عَلى أربعِ خلالٍ: عَلى مالِها وعلى دِينِها وعلى جَمالِها وعَلى حَسَبِها ونَسَبِها فَعَلَيكَ بِذاتِ الدينِ.

---

۳۴. *کنز العمّال*، ج ١٦، ص ٣٠٤.

با زن به خاطر چهار چیز ازدواج می‌شود: دارایی‌اش، زیبایی‌اش، دینداری‌اش و اصل و نسب و خانواده‌اش و تو با زنان متدیّن ازدواج کن.

خانواده نه کانون تجارت است و نه خاستگاه شهرت، بلکه کانون تربیت است؛ از این رو زنان دیندار بر زنان ثروتمند بی‌دین و زنان گمنام دیندار بر زنان دارای نام و نشانِ بی‌دین برتری دارند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این‌باره فرموده‌اند:

أَیهَا النَّاسُ إِیاکمْ وَخَضْرَاءَ الدِّمَنِ قِیلَ یا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا خَضْرَاءُ الدِّمَنِ قَالَ الْمَرْأَةُ الْحَسْنَاءُ فِی مَنْبَتِ السَّوْءِ.[۳۵]

ای مردم، از «خضراء الدمن» (گیاه روییده در خرابه) بپرهیزید. گفته شد: ای رسول خدا، «خضراء الدمن» چیست؟ فرمود: زن زیبایی که در خانواده‌ای بد رشد کرده است.

دیندار کیست؟

از آنچه گفتیم روشن شد که اساسی‌ترین معیارهای انتخاب، دینداری است و در روایات گوناگون بر این معیار تأکید شده است.

امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید:

أَتَی رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله) یسْتَأْمِرُهُ فِی النِّکاحِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله) نَعَم انْکحْ وَعَلَیک بِذَوَاتِ الدِّینِ تَرِبَتْ یدَاک.

مردی خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و در امر ازدواج از آن حضرت کسب تکلیف کرد. حضرت فرمود: آری، ازدواج کن و بر تو باد به زنان متدین، خدا خیرت دهد.

در بحث معیارها، همه جا سخن از تقدم معیار دین بر دیگر معیارها بود و تردیدی نیست که این معیار با دیدگاه دین همخوان است. سخن دربارهٔ نقش دین در رضایت زناشویی را به فرصتی دیگر وامی‌نهیم و اکنون به این موضوع می‌پردازیم که چگونه می‌توان دینداری را تشخیص داد؟ و از کجا می‌توان به دیندار بودن کسی پی برد؟

شاید نخستین چیزی که در موضوع دینداری به ذهن برسد، انجام تکالیف دینی (نماز و روزه)، شرکت در مراسم مذهبی (دعاها و عزاداریها) و داشتن ظاهری دیندار (حجاب و ظاهری ایمانی) باشد. برخی افراد با این ملاکها دست به انتخاب می‌زنند و به ناگاه با خلاف آنچه تصور می‌کرده‌اند، روبه‌رو می‌شوند. در واقع هیچ یک از این موارد را نمی‌توان نماد دینداری واقعی دانست. این مواردِ ظاهری و رفتاری گاه واقعیت را به صورت کامل بیان نمی‌کنند.[۳٦] امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

لَا تَغْتَرُّوا بِصَلَاتِهِمْ وَلَا بِصِیامِهِمْ فَإِنَّ الرَّجُلَ رُبَّمَا لَهِجَ بِالصَّلَوةِ وَالصَّوْمِ حَتَّی لَوْ تَرَکهُ اسْتَوْحَشَ وَلَکنِ اخْتَبِرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِیثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ.[۳۷]

---

۳۵. *الکافی*، ج ۵، ص ۳۳۲؛ *من لا یحضره الفقیه*، ج ۳، ص ۳۹۱.

۳٦. موارد ظاهری و رفتاری تنها معرفی‌کنندهٔ جنبهٔ مناسکی و ظاهری دین است که جزء مهم دین و عبادت است، هر چند ممکن است منافقانه باشد، اما اگر حقیقی بود معرّف شعایر دینی است.

۳۷. *الکافی*، ج ۲، ص ۱۰٤.

فریب نمازها و روزه‌هایشان را نخورید؛ زیرا ممکن است مرد چنان به نماز و روزه عادت کرده باشد که اگر آن را ترک کند وحشت او را فراگیرد، اما آنها را در راست‌گویی و امانتداری‌شان بیازمایید.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

لَا تَنْظُرُوا إِلَی کَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ وَکَثْرَةِ الْحَجِّ وَالْمَعْرُوفِ وَطَنْطَنَتِهِمْ بِاللَّيلِ انْظُرُوا إِلَی صِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَة.[۳۸]

به زیادی نمازشان و روزه‌هایشان و حجشان و احسان و نیکوکاری‌شان و زمزمه‌هایشان در شب ننگرید، بلکه به راست‌گویی و امانتداری‌شان بنگرید.

از این متون به دست می‌آید که برای پی بردن به دین و ایمان نباید به ظاهر و رفتار افراد بسنده کرد. آنچه مهم است «صداقت» و «امانت‌داری» است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در روایتی «امانت» را در کنار دین مطرح کرده‌اند:

إذا جاءَکم مَن تَرضَونَ دِينَهُ وأمانَتَهُ يَخطُب (إلَيکم) فَزَوِّجُوهُ، إن لا تَفعَلُوهُ تَکن فِتنَةٌ فی الأرضِ وفَسادٌ کبيرٌ.[۳۹]

هرگاه کسی برای خواستگاری نزد شما آمد و دینداری و امانتداری او را پسندیدید، به او زن دهید؛ که اگر چنین نکنید، در روی زمین تبهکاری و فساد بسیار پدید خواهد آمد.

امام رضا (علیه السلام) در روایتی دیگر، در کنار دین، موضوع «حُسن خلق» را نیز مطرح کرده‌اند:

إِنْ خَطَبَ إِلَيک رَجُلٌ رَضِيتَ دِينَهُ وَخُلُقَهُ فَزَوِّجْهُ وَلَا يَمْنَعْک فَقْرُهُ وَفَاقَتُهُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَی: وَ إِنْ يَتَفَرَّقا يُغْنِ اللَّهُ کلاًّ مِنْ سَعَتِهِ وَقَالَ: إِنْ يکونُوا فُقَراءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ واسِعٌ عَلِيمٌ[۴۰]

اگر مردی برای خواستگاری نزد تو آمد و دین و اخلاق او را پسندیدی به وی زن بده و فقر و نداری‌اش مانع تو از این کار نشود. خدای تعالی فرموده است: «و اگر جدا شدند خدا هر یک را از گشایش خود بی‌نیاز کند.» و فرموده است: «اگر تهیدست باشند خداوند از فضل و کرم خود آنان را توانگر کند».

چکیده

- ✓ به دلیل اثر سازندهٔ تشکیل خانواده در اسلام به آن تشویق بسیار به آن شده و حتی شخص رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پیگیر ازدواج مسلمانان بوده و در این‌باره از آنان بازخواست می‌کرده است.
- ✓ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نه تنها افراد را به ازدواج کردن فرا می‌خواند، بلکه یکی از مسئولیتهای خانواده‌ها در برابر فرزندان را ازدواج آنان می‌دانست و این کار را از حقوق فرزندان بر والدین برمی‌شمرد.

---

۳۸. *وسائل الشیعه*، ج ۱۹، ص ۷۰، ح ۲٤۱۷٤؛ *امالی صدوق*، ص ۳۷۹؛ *عیون اخبار الرضا*، ج ۱، ص ٥٦.

۳۹. شیخ طوسی، *امالی*، ص ٥۱۹؛ *وسائل الشیعه*، ج ١٤، ص ٥۲.

٤۰. *بحار الأنوار*، ج ۱۰۰، ص ۳۷۲.

- ✓ گذشته از خانواده‌ها، دیگر اهل ایمان نیز در امر ازدواج مسئولیت دارند و برای آن پاداش‌های بزرگی در نظر گرفته شده است. از این مسئله در ادبیات دین با نام «شفاعت در ازدواج» یاد شده است.
- ✓ انتخاب همسر هم برای مرد و هم برای زن از دوره‌های حساس زندگی به شمار می‌رود. کامیابی زندگی آینده در تمامی ابعادش، به انتخاب درست هنگام ازدواج بستگی دارد.
- ✓ در اسلام به انتخاب همسر به شدّت تأکید شده است. در این‌باره دو دسته متون وجود دارند؛ دسته‌ای دربارهٔ دقت در انتخاب و دسته‌ای دربارهٔ معیارهای انتخاب.
- ✓ دقت در انتخاب همسر از امور مسلم و انکارنکردنی در آموزه‌های دینی است. انتخاب همسر از سه جنبه اهمیت دارد: یکی سرنوشت شخصی، دیگری رسالتی که انسان در تربیت فرزند توحیدی دارد و سوم حق فرزند در داشتن مادری شایسته.
- ✓ بر پایهٔ متون روایی معیارهای مورد توجه در انتخاب همسر عبارت‌اند از:

  ۱ـ زایایی ۲ـ دینداری
- ✓ جهت‌گیری کلی معیارهای انتخاب همسر، هماهنگی آن با دیدگاه دین دربارهٔ ازدواج است. از آنجا که دیدگاه دین در فلسفهٔ ازدواج «تربیت نسل توحیدی» است، معیارهای انتخاب نیز در راستای تأمین همین هدف تنظیم شده‌اند.
- ✓ دینداری، اساسی‌ترین معیارهای انتخاب است و در روایات گوناگون بر این معیار تأکید شده است.
- ✓ برای پی بردن به دین و ایمان فرد نباید به ظاهر و رفتار افراد بسنده کرد، بلکه بر پایهٔ متون روایی، مهم «صداقت» و «امانت‌داری» فرد است.

بسم الله الرحمن الرحیم

فقه الحدیث ۲

جلسهٔ هفتم

حجت الاسلام عباس پسندیده

معیارهای انتخاب همسر

هدف درس

- ✓ آشنایی با معیارهای انتخاب همسر.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسهٔ پیش، نخست به ضرورت دقت در انتخاب همسر پرداختیم و به برخی از معیارهای انتخاب همسر، از جمله دینداری و زایایی، اشاره کردیم. در این جلسه به دیگر معیارهای انتخاب همسر می‌پردازیم.

۳ـ حسن خلق

یکی از معیارهای مهم در انتخاب همسر خوش‌اخلاقی است؛ از این رو در برخی روایات سفارش شده است که دخترانتان را به ازدواج مردان خوش‌اخلاق درآورید.

از علی بن مهزیار نقل شده است که علی بن أسباط دربارهٔ دخترانش نامه‌ای به امام باقر (علیه السلام) نوشت که کسی همتای خودش نیافته است. امام باقر (علیه السلام) در جواب او چنین نوشت:

> فَهِمتُ مَا ذَكَرتَ مِن أمرِ بَنَاتِكَ وأنَّكَ لا تَجِدُ أحداً مِثلَكَ، فَلا تَنظُر فِي ذَلِكَ رَحِمَكَ اللَّهُ، فَإنَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلى اللهُ عليه وآله قَالَ: «إِذَا جَاءَكُم مَن تَرضَونَ خُلقَهُ ودِينَهُ فَزَوِّجُوهُ، إِلَّا تَفعَلُوهُ تَكُن فِتنَةٌ فِي الأرضِ وفسادٌ كبيرٌ».[1]
>
> آنچه را که دربارهٔ دخترانت بیان کرده بودی و اینکه تو کسی را که همتای خودت باشد، نمی‌یابی، فهمیدم. آن مسئله برای تو مهم نباشد، خدا تو را رحمت کند، که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «هرگاه کسی که خوی و دینش را می‌پسندید به خواستگاری [دخترتان] آمد، ازدواجش دهید و اگر چنین نکنید فتنه و فساد بزرگی در زمین به وجود می‌آید».

همچنین در کتاب *فقه الرضا* (علیه السلام) آمده است:

> اگر مردی نزد تو برای خواستگاری آمد و دین و اخلاق او را پسندیدی به او زن بده و فقر و نداری‌اش مانع تو از این کار نشود. خدای تعالی فرموده است: «و اگر جدا شدند خدا هر یک را از گشایش خود بی‌نیاز کند.» و فرموده است: «اگر تهیدست باشند خداوند از فضل و کرم خود آنان را توانگر کند».[2]

---

۱. *الکافی*، ج ۵، ص ۳۴۷.

۲. إِنْ خَطَبَ إِلَيكَ رَجُلٌ رَضِيتَ دِينَهُ وَخُلُقَهُ فَزَوِّجْهُ وَلَا يَمْنَعْكَ فَقْرُهُ وَفَاقَتُهُ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلّاً مِنْ سَعَتِهِ وَقَالَ: إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ واسِعٌ عَلِيمٌ ؛ *بحار الأنوار*، ج ۱۰۰، ص ۳۷۲.

از سوی دیگر، در برخی روایات به والدین سفارش شده است که به مرد بداخلاق دختر ندهند. حسین بن بشار واسطی می‌گوید:

كَتَبْتُ إِلَى أَبِى الْحَسَنِ الرِّضَا (عليه السلام) أَنَّ لِى قَرَابَةً قَدْ خَطَبَ إِلَى ابْنَتِى وَ فِى خُلُقِهِ سُوءٌ فَقَالَ: «لَا تُزَوِّجْهُ إِنْ كَانَ سَيِّئَ الْخُلُقِ».[۳]

به امام رضا (علیه السلام) نوشتم که من خویشاوندی دارم که از دخترم خواستگاری کرده، اما بداخلاق است. حضرت فرمود: «اگر بداخلاق است به او زن نده».

پیشوایان دین همان‌گونه که به والدین سفارش می‌کنند که به مرد بداخلاق دختر ندهند، به مردان نیز این نکته را گوشزد می‌کنند که در انتخاب همسر معیار حسن خلق را در نظر بگیرند. حسن بن محبوب می‌گوید:

قُلْتُ لِأَبِى عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) إِنَّ صَاحِبَتِى هَلَكَتْ وَكَانَتْ لِى مُوَافِقَةً وَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَتَزَوَّجَ فَقَالَ: «انْظُرْ أَينَ تَضَعُ نَفْسَكَ وَمَنْ تُشْرِكُهُ فِى مَالِكَ وَتُطْلِعُهُ عَلَى دِينِكَ وَسِرِّكَ وَأَمَانَتِكَ فَإِنْ كُنْتَ لَابُدَّ فَاعِلًا فَبِكْراً تُنْسَبُ إِلَى الْخَيرِ وَإِلَى حُسْنِ الْخُلُقِ».[٤]

به امام صادق (علیه السلام) گفتم که همسر من فوت شده، او همسر خوب و سازگاری بود، اکنون قصد دارم دوباره، ازدواج کنم. فرمود: «خوب دقت کن که خودت را در کجا می‌نهی و چه کسی را در مالت شریک می‌کنی و بر دین و اسرارت آگاه می‌سازی. اگر می‌خواهی ازدواج کنی دختر باکره‌ای را که به خیر و خوش‌خلقی شهرت دارد، برگزین».

٤ـ همسانی (کفویت)

کفویت یا همسانی از دیگر معیارهای انتخاب همسر است. روایات بسیاری بر این معیار تأکید می‌کنند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این‌باره می‌فرماید:

تَخَيَّرُوا لِنُطَفَكُم وانكَحُوا الأكفَاءَ، وانكَحُوا إليهِم.[٥]

برای نطفه‌های خود گزینش کنید و با کسانی که همتای شما هستند، ازدواج نمایید.

آن حضرت در حدیث دیگری می‌فرماید:

تَخَيَّرَوا لِنُطَفِكُم، لا تَضَعُوهَا إلّا فِى الأكفَاءِ.[٦]

برای نطفه‌های خود گزینش کنید و آنها را جز در همتای خودتان قرار ندهید.

پیامبر اسلام در بیانی دیگر نیز بر این نکته پای فشرده است:

انكَحُوا الأكفَاءَ وانكَحُوا فِيهِم، واختَارُوا لِنُطَفِكُم.[٧]

با کسانی که همتای شما هستند، ازدواج نمایید و آنها را برای نطفه‌های خود برگزینید.

---

۳. *من لا يحضره الفقيه*، ج ۳، ص ٤٠٩.

٤. *وسائل الشيعه*، ج ١٤، ص٢٢.

٥. *سنن ابن‌ماجه*، ج ١، ص ٦٣٣، ح ١٩٦٨؛ *كنز العمّال*، ج ١٦، ص ٢٩٥، ح ٤٤٥٥٦.

٦. *سنن الدارقطنی*، ج ٣، ص ٢٩٩، ح ١٩٨؛ *تاريخ بغداد*، ج ١، ص ٢٦٤.

٧. *الكافی*، ج ٥، ص ٣٣٢، ح ٣.

انواع همسانی

کارشناسان مسائل خانواده در حوزهٔ روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، عوامل گوناگونی را در همسانی اثرگذار دانسته‌اند. مهم‌ترین این موارد همسانی فرهنگی و شخصیتی است. پس از این رو، همسانی در تحصیل، همسانی در طبقهٔ اجتماعی و مانند آن وجود دارد. در این بخش از موضوع، نخست به این دیدگاهها می‌پردازیم و سپس دیدگاه اسلام را بررسی می‌کنیم:

الف) همسانی فرهنگی: یکی از موارد همسانی، همسانی فرهنگی است. پژوهشگران مسائل اجتماعی و خانواده بر این باورند که:

> بدون شک، اشتراک فرهنگی به معنی عام، شرط لازم در همزیستی بی‌دغدغهٔ انسانها و محوری‌ترین نقطهٔ وفاق و همبستگی آنها است و این به دلیل تأثیری است که در جلب محبت متقابل، کاهش سوء تفاهمها و حل آسان‌تر مشکلات احتمالی دارد.
>
> از سوی دیگر، فقدان زمینهٔ مشترک فرهنگی، امکان برقراری ارتباط مثبت را دشوار می‌سازد و افراد را به صورت جزیره‌های مجزا و مستقل از یکدیگر درمی‌آورد.[۸]

جامعه‌شناسان در بیان دلایل این امر گفته‌اند:

> شواهد فراوان گویای آن است که تفاوت زن و شوهر از حیث پیش‌زمینه‌های دینی، قومی، طبقاتی و یا حتی جغرافیایی می‌تواند باعث یادگیری انتظارات گوناگون در مورد مسائلی مانند ماهیت و محتوای نقشهای زناشویی گردد و همین امر می‌تواند زمینهٔ بروز ناسازگاری و به تبع، تزلزل خانواده را فراهم سازد، در حالی که تشابه فرهنگی آن دو، مبنایی برای تعریفها، علایق و درکهای مشترک فراوان به دست می‌دهد و از این راه به ثبات و استحکام خانواده یاری می‌رساند.[۹]

جالب اینکه کارشناسان در این امر، خرده‌فرهنگها را نیز مؤثر دانسته‌اند.

> اگر فرض را بر این بنیان گذاریم که هر طبقه و قشری برای خود صاحب خرده‌فرهنگی است، ملاحظه می‌کنیم که آنان، یعنی اعضای یک خرده‌فرهنگ، بهتر یکدیگر را درک می‌کنند و تمایل بیشتری برای جذب یکدیگر دارند. هر فرهنگ برای اعضای وابستهٔ خود زمینه‌های مشترکی را فراهم آورده که به راحتی خاستگاه و پایگاه توافقهای آنان نسبت به یکدیگر می‌شوند و آنان را بر آن می‌دارند که یکسان و یگانه رفتار کنند و همین رفتار یگانه موجب نزدیکی بیشتر آنها نسبت به یکدیگر می‌شود و یک تأثیر مضاعف را بر رابطهٔ آنها القا می‌کند.[۱۰]

ب) همسانی شخصیتی: یکی دیگر از موارد همسانی، همسانی شخصیتی است. روان‌شناسان اجتماعی این نوع همسانی را سبب استحکام بیشتر میان زوجها می‌دانند و بر این باورند که:

> معمولاً زوجهایی که دارای ویژگیهای شخصیتی مشابه باشند بیشتر جذب یکدیگر می‌شوند و ارتباط مستحکم‌تری را با یکدیگر سامان می‌دهند، اما زوجهایی که از

---

۸. *اسلام و جامعه‌شناسی خانواده*، ص ۱۹۲.

۹. همان، ص ۱۹۲.

۱۰. همان، ص ۱۹۳.

روحیاتی کاملاً متضاد برخوردارند، استعداد بیشتری برای ناسازگاری و ستیز با یکدیگر دارند. وجود اوصاف متضاد، جاذبیت متقابل افراد را کاهش می‌دهد و در مواردی به نفرت و خصومت می‌انجامد.

با این همه نباید آن روی سکه، یعنی تأثیر پاره‌ای از تفاوتهای شخصیتی در استحکام رابطه را نادیده گرفت. همان‌گونه که برخی صاحب‌نظران تذکر داده‌اند، ضرورت دارد بین ویژگیهای شخصیتی تمایز قائل شویم. در حالی که تقابلهایی مانند گرم‌مزاجی ـ سردمزاجی، درون‌گرایی ـ برون‌گرایی، نظم ـ بی‌نظمی و نظافت ـ کثیفی به احتمال زیاد می‌تواند منجر به ناسازگاری بین زوجین گردد، برعکس، تقابلهایی مانند میل به سرپرستی ـ میل به وابستگی، سلطه‌جویی ـ سلطه‌پذیری، مردانگی ـ زنانگی و دیگر ویژگیهای متقابلی که نسبت به هم جنبهٔ تکمیلی دارند، نقش مهمی در استحکام پیوند زناشویی ایفا می‌کنند.[11]

معیار همسانی

اسلام، ایمان را معیار همسانی می‌داند. به فرمودهٔ امام صادق (علیه السلام) هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مردم را به ازدواج دخترانشان ترغیب کرد، کسی از حضرت پرسید:

فَمَن نُزَوِّجُ؟
فَقَالَ: «الأَكفَاءُ»
فَقَالَ: «يَا رسولَ اللَّه، وَمَن الأَكفَاءُ؟»
فَقَالَ: «المُؤمِنُونَ بَعضُهُم أَكفَاءُ بَعضٍ، المُؤمِنونَ بَعضُهُم أَكفَاءُ بَعضٍ».[12]
به ازدواج چه کسی؟
فرمود: «اکفاء».
گفت: «ای رسول خدا، اکفاء چه کسانی هستند؟»
فرمود: «برخی از مؤمنان هم‌کفو برخی دیگرند. برخی از مؤمنان هم‌کفو برخی دیگرند.

بنابراین، از دیدگاه اسلام تنها معیار همسانی، ایمان است. برای تبیین این دیدگاه، پیش از هر چیز باید به معنای ایمان توجه کرد. پرسش از چیستی ایمان معمولاً با استنکار و استبعاد در برابر دیدگاه اسلام به وجود می‌آید. بی‌گمان این پرسش ناشی از نداشتن تصوری درست و کامل از ایمان است. اسلام، نقش تفاوتهای فرهنگی و شخصیتی را در ناسازگاری انکار نمی‌کند، اما از نقش بی‌مانند ایمان در به وجود آوردن سازگاری حتی با وجود آن تفاوتها نیز غافل نیست. اگر به ایمان با همهٔ ابعادش توجه شود، اختلافها تأثیر چندانی در زندگی نخواهد گذاشت. ایمان، هم یک مبنا برای زندگی تعریف می‌کند که طرفین بر اساس آن رفتارشان را تنظیم می‌کنند و آن را در اختلافها داور قرار می‌دهند، هم اخلاق نیک به انسان می‌بخشد که هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و روابط لذت‌بخش خانوادگی را تضمین می‌کند و هم آستانهٔ گذشت و بردباری انسان را افزایش می‌دهد که خود موجب کاهش تنش‌ها و عبور از بحرانها می‌شود. البته تفصیل این موضوع در گرو بررسی

۱۱. همان، ص ۱۹٤.
۱۲. *الکافی*، ج ۵، ص ۳۳۷، ح ۲.

دقیق ابعاد ایمان است که از حوصلهٔ این بحث خارج است، ولی نکتهٔ مهم آن است که اسلام بر اساس همین منطق، تنها همسانی ایمانی را معیار قرار داده و معیار بودن دیگر عوامل را نفی کرده است. در تاریخ اسلام شواهد بسیاری بر این امر وجود دارد که در ادامه به بیان آنها می‌پردازیم.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در بیانی شیوا به همسانی ایمان اشاره کرده و فرموده‌اند:

أنکَحتُ زیدَ بن حارثة زینبَ بنت جحش وأنکَحَتُ المِقداَدَ ضَباعَةَ بنت الزبیر بن عبد المطلب لِیَعلَمُوا أنَّ أشرَفَ الشرفِ الاسلامُ.[۱۳]

زینب دختر جحش را به عقد زید پسر حارثه درآوردم و ضباعه دختر زبیر را به عقد مقداد تا اینکه بدانند شریف‌ترین شرفها اسلام است.

آن حضرت در حدیث دیگری فرمودند:

زَوَّجتُ المقدادَ و زیداً لِیکونَ أشرَفَکُم عِندَ اللهِ أحسَنَکُم خُلقاً.[۱٤]

مقداد و زید را زن دادم تا بدانند شریف‌ترین شما نزد خدا خوش‌خلق‌ترین شما است.

امام صادق (علیه السلام) در تشریح این اقدام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

أنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) زَوَّجَ الْمِقْدَادَ بْنَ أَسْوَدَ، ضَبَاعَةَ بِنْتَ الزُّبَیرِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ ثُمَّ قَالَ: «إِنَّمَا زَوَّجهَا الْمِقْدَادَ لِتَتَّضِعَ الْمَنَاکِحُ وَلِیتَأَسَّوْا بِرَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله) وَلِتَعْلَمُوا أَنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاکُمْ» وَکَانَ الزُّبَیرُ أَخَا عَبْدِاللَّهِ وَ أَبِی‌طَالِبٍ لِأَبِیهِمَا وَأُمِّهِمَا.[۱٥]

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ضباعه دختر زبیر را به عقد مقداد، پسر اسود، درآورد سپس گفت: «او را به عقد مقداد درآوردم تا سطح تشریفات نکاح را پایین بیاورم و به رسول خدا تأسّی بجویند و بدانند که گرامی‌ترین شما نزد خدا باتقواترین شما است» و زبیر برادر تنی عبدالله و ابوطالب بود.

به گفته برخی تاریخ‌نویسان در این جریان گروهی از مردم با تعجب از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پرسیدند: «آیا دخترانمان را به ازدواج موالی خودمان درآوریم؟» در پاسخ به پرسش این افراد، آیهٔ شریف یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاکُم مِّنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثَی وَ جَعَلْنَاکُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاکُمْ[۱٦] نازل شد.[۱۷]

این مسئله در زمان دیگر معصومان نیز اتفاق افتاده است. ابوحمزهٔ ثمالی این واقعه را چنین گزارش کرده است:

کُنْتُ عِنْدَ أَبِی جَعْفَرٍ (علیه السلام) إِذِ اسْتَأْذَنَ عَلَیهِ رَجُلٌ فَأَذِنَ لَهُ فَدَخَلَ عَلَیهِ فَسَلَّمَ فَرَحَّبَ بِهِ أَبُو جَعْفَرٍ (علیه السلام) وَأَدْنَاهُ وَسَاءَلَهُ فَقَالَ الرَّجُلُ: «جُعِلْتُ فِدَاکَ إِنِّی خَطَبْتُ إِلَی مَوْلَاکَ فُلَانِ بْنِ أَبِی رَافِعٍ ابْنَتَهُ فُلَانَةَ فَرَدَّنِی وَرَغِبَ عَنِّی وَازْدَرَأَنِی لِدَمَامَتِی وَحَاجَتِی وَغُرْبَتِی وَقَدْ دَخَلَنِی مِنْ ذَلِکَ غَضَاضَةٌ هَجْمَةٌ غُضَّ لَهَا قَلْبِی تَمَنَّیتُ عِنْدَهَا الْمَوْتَ.»

۱۳. *مکارم الأخلاق*، ص ۲۰۷.

۱٤. *سنن الدار قطنی*، ج ۳، ص ۲۰۸ ـ ۲۰۷.

۱٥. *الکافی*، ج ٥، ص ۳٤٤.

۱٦. حجرات/ ۱۳.

۱۷. *السنن الکبری*، ج ۷، ص ۱۳٦.

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (علیه السلام): «اذْهَبْ فَأَنْتَ رَسُولِی إِلَیهِ وَقُلْ لَهُ یقُولُ لَكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِی بْنِ الْحُسَینِ بْنِ عَلِی بْنِ أَبِی طَالِبٍ (علیهم السلام) زَوِّجْ مُنْجِحَ بْنَ رَبَاحٍ مَوْلَای ابْنَتَكَ فُلَانَةَ وَلَا تَرُدَّهُ» قَالَ أَبُو حَمْزَةَ: «فَوَثَبَ الرَّجُلُ فَرِحاً مُسْرِعاً بِرِسَالَةِ أَبِی جَعْفَرٍ (علیه السلام)».[۱۸]

نزد ابی‌جعفر (علیه السلام) بودم، مردی از او اجازه خواست، امام به او اجازه داد، پس نزد امام آمد، به امام سلام کرد و امام هم به او خوشامد گفت و او را نزد خود نشاند و از او [مشکلش را] پرسید. مرد گفت: «فدایت شوم من از فلان بن ابورافع که از موالی شما است دخترش فلانه را خواستگاری کردم، ولی او مرا رد کرد و از من روی گرداند و به خاطر زشتی‌ام، فقرم و غریبی‌ام تحقیرم کرد و از کار او چنان عیب و ننگی بر من وارد آمد که از غصه دوست داشتم همان‌جا بمیرم.» پس امام فرمود: «از جانب من به سوی او برو و به او بگو محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب می‌گوید که دخترت فلانه را به عقد منجح بن رباح، بردهٔ من، در بیار و او را رد نکن.» ابوحمزه گفت: «مرد با خوشحالی در پی مأموریت ابوجعفر رفت».

نکته

بی‌گمان همسانی ایمانی به این معنا نیست که در ابعاد دیگر باید حتماً تضاد وجود داشته باشد. اگر در ابعاد دیگر نیز همسانی وجود داشته باشد امر مطلوبی است. این‌گونه همسانیها زمینه‌های تنش را کاهش می‌دهد و پایداری و رضامندی را بیش از پیش فراهم می‌سازد. اما سخن دربارهٔ اولویت این عوامل است. اگر همسانی ایمانی و غیرایمانی وجود داشته باشد، بهترین وضعیت است. اما گاهی یکی بدون دیگری وجود دارد؛ یعنی، «همسانی ایمانی بدون همسانی غیرایمانی» و «همسانی غیرایمانی بدون همسانی ایمانی». در این مورد باید کارکرد هر یک از همسانیها و میزان تأثیر آنها را بررسی کرد، سپس نسبت به اولویتها تصمیم گرفت.

ناگفته خود پیدا است که همسانی غیرایمانی توان جبران ناهمسانی ایمانی را ندارد، اما همسانی ایمانی (با تأکید بر ایمان واقعی) می‌تواند دیگر ناهمسانیها را جبران کند. از این رو، همسانی ایمانی مقدم می‌شود و نمی‌توان همسانی غیرایمانی را بر همسانی ایمانی برتری داد.

۵ـ خردمندی

معیار دیگر در انتخاب همسر، خردمندی همسر است. این ویژگی در دو زمینه نقش آفرین است: یکی در روابط میان خود و همسران و دیگری در تربیت فرزند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در این‌باره می‌فرماید:

---

۱۸. *الکافی*، ج ۵، ص ۳۴۰ ـ ۳۳۹.

إِیَّاکُم و تَزَوُّجَ الحَمقَاءِ فَإِنَّ صُحبَتَهَا ضِیاعٌ و وُلدَها ضِباعٌ.[۱۹]

از ازدواج با زن احمق بپرهیزد؛ زیرا همنشینی با او تباهی است و فرزندانش کفتارصفت هستند.

خردمندی طرفین یک ارتباط از لوازم موفقیت ارتباط است و در خانواده که این ارتباط تنگاتنگ و پیوسته است، اهمیت بیشتری می‌یابد. از سویی، زندگی با فرد نابخرد بسیار آزاردهنده است و همسر نابخرد زندگی را تلخ و زجرآور خواهد ساخت. از سوی دیگر، این ویژگی می‌تواند از راه وراثت یا تربیت به فرزند منتقل شود و آیندهٔ فردی دیگر تباه شود و زندگی خانوادگی دیگری با مشکل روبه‌رو شود.

با این همه آیا این ویژگی تنها باید دربارهٔ زنان رعایت شود؟ هر چند ظاهر روایت دربارهٔ زنان است، اما منحصر در ایشان نیست و شاید بتوان با ملاک مطرح‌شده، آن را به مردان هم تسری داد، البته این تسری را نمی‌توان به حدیث نسبت داد. همچنین باید توجه داشت که در این موضوع روایتی دربارهٔ مردان دیده نشده است. نکتهٔ دیگر اینکه تأثیر نابخردی در ضایع شدن روابط را می‌توان درک کرد، اما رابطهٔ نابخردی با کفتارصفتی روشن و واضح نیست و تبیین این مسئله به تحقیقی بیشتر نیاز دارد.

چکیده

- ✓ دیگر معیارهای انتخاب همسر عبارت‌اند از: حسن خلق، همسانی و خردمندی.
- ✓ کارشناسان مسائل خانواده در حوزهٔ روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، عوامل گوناگونی را در همسانی اثرگذار دانسته‌اند. مهم‌ترین این موارد همسانی فرهنگی و شخصیتی است. از این رو، همسانی در تحصیل، همسانی در طبقهٔ اجتماعی و مانند آن وجود دارد.
- ✓ از دیدگاه اسلام، ایمان تنها معیار همسانی است.
- ✓ همسانی ایمانی به این معنا نیست که در ابعاد دیگر باید حتماً تضاد وجود داشته باشد. اگر در ابعاد دیگر نیز همسانی وجود داشته باشد امر مطلوبی است. این‌گونه همسانیها زمینه‌های تنش را کاهش می‌دهد و پایداری و رضامندی را بیش از پیش فراهم می‌سازد.

۱۹. *بحار الأنوار*، ج ۱۰۰، ص ۲۳۸.

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیم

فِقهُ الحَدیث ۲

جلسهٔ هشتم

حجت الاسلام عباس پسندیده

عوامل رضایت زناشویی و پایداری خانواده (۱)

هدف درس

✓ آشنایی با عوامل رضایت زناشویی و پایداری خانواده.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسهٔ پیش، با طرح دیگر معیارهای انتخاب همسر به حُسن خلق، کفویت و خردمندی که نقش بسزایی در انتخاب همسر دارد، اشاره کردیم. در این جلسه به عوامل رضایت زناشویی و پایداری خانواده می‌پردازیم.

عوامل رضایت زناشویی و پایداری خانواده

مهم‌ترین مسئله برای همسران، پایداری خانواده و رضامندی زناشویی است. خانوادهٔ موفق خانواده‌ای است که با ثبات و به دور از تزلزل باشد. نبود ثبات و پایداری، آینده‌ای نامطمئن را در پی دارد و دلگرمی و دلبستگی خانوادگی را ناممکن می‌سازد. فراتر از ثبات و پایداری، خانواده‌ای موفق است که از زندگی خود خرسند و راضی باشد. احساس خردسندی و رضامندی، شوق و اشتیاق به زندگی را افزایش می‌دهد، کانون زندگی را گرم می‌کند و خانواده را کارآمد، پویا و موفق می‌سازد. بی‌گمان این مهم نیازمند مهارت است و دست یافتن به آن در گرو رعایت اموری است که روایات به آن پرداخته‌اند. به دیگر سخن، برای ساختن خانواده‌ای پایدار، آینده‌ای مطمئن و ایجاد احساس رضامندی باید راهکارهای آن را شناخت و به کار بست. عوامل رضامندی و پایداری را در دو بخش کلی بیان خواهیم کرد؛ پیش از ازدواج و پس از ازدواج.

الف) پیش از ازدواج

هر چند رضامندی به پس از ازدواج مربوط است، اما عوامل آن پیش از ازدواج آغاز می‌شود و این نکتهٔ مهمی است که از آموزه‌های دین به دست می‌آید و باید بدان توجه کرد. این عوامل عبارت‌اند از:

۱ـ تقدس خانواده

پیش‌تر گفتیم که از دیدگاه تمامی ادیان، به ویژه دین اسلام، خانواده نهادی مقدس و دارای ارزش معنوی است.[1] اکنون سخن بر سر نقش این حقیقت در رضامندی و پایداری خانواده است.

خانواده هرچه قداست یابد، ارزش بیشتری پیدا می‌کند و انگیزهٔ نگهداری و پاسداری از آن افزون می‌شود. این امر، هم سبب تشکیل خانواده می‌شود و هم پایداری و رضامندی از آن را به همراه دارد. هنگامی که همسران با دید تقدّس به خانواده نگاه کنند، آن را تنها، پیوند میان دو انسان نمی‌دانند؛ از این رو حرمت بیشتری برایش قائل می‌شوند و از آسیب دیدن آن و یا آسیب زدن به آن جلوگیری می‌کنند.

در زندگی مسائل مختلفی پیش می‌آید که زمینهٔ آسیب دیدن خانواده را فراهم می‌کند. یکی از عواملی که می‌تواند مانع آسیب‌دیدگی خانواده در چنین شرایطی شود و سطح رضامندی را در حدّ پذیرفته‌ای نگاه دارد، تقدس است.

> به اعتقاد صاحب‌نظران، یکی از عوامل مهم سقوط جایگاه خانواده در غرب، فرآیند عمومی دنیوی شدن یا تقدس‌زدایی بوده است که افزون بر دیگر حوزه‌های حیات اجتماعی، نهاد خانواده را نیز به شدت تحت تأثیر قرار داده است. در نتیجهٔ این فرآیند، ازدواج که بیشتر اقدامی مقدس و دینی تلقی می‌شد، رفته‌رفته قداست خود را از دست داد و به یک قرارداد مدنی صرف مبدّل گردید. گروهی از متفکران قرون هفدهم و هجدهم، ازدواج را جنبه‌ای از قانون طبیعت دانستند. ولتر نیز در فرهنگ‌نامهٔ خود چنین آورده است: ازدواج عبارت است از قراردادی که بین افراد بشر منعقد می‌شود و کلیسای کاتولیک آن را اقدامی متبرک قلمداد کرده است، اما بین قرارداد، تبرّک و قداست تفاوتی بارز وجود دارد. قرارداد اقدامی است حاوی آثار مدنی، در حالی که تقدیس به منزلهٔ برکتی است که کلیسا به فرد اعطا می‌کند. (سگالن؛ ۱۳۸۵: ۱۲۸)[2]

۲ـ انتخاب مناسب

معمولاً عوامل موفقیت و رضایت زناشویی، **عوامل پسینی** دانسته شده‌اند، اما بر اساس روایات، پایداری خانواده و رضایت زناشویی افزون بر عوامل پسینی از پیش از ازدواج آغاز می‌شود. اگر انتخاب، درست و مناسب صورت گیرد، آیندهٔ خانواده روشن و امیدبخش خواهد بود وگرنه سرنوشتی تیره و یا دست‌کم مبهم در انتظار خانواده خواهد بود. منطق این امر آن است که موفقیت خانواده به ویژگیهای همسران بستگی دارد و خاستگاه بخشی از این ویژگیها پیش از ازدواج است. از این رو، انتخاب شایسته نقشی مهم در پایداری دارد. از آنجا که نقش معیارهای همسر شایسته پس از ازدواج مشخص می‌شود، بحث هر یک از آنها را در مباحث پایداری و رضایت زناشویی بررسی خواهیم کرد. آنچه در اینجا مهم است توجه به این حقیقت است که بخش مهمی از عوامل رضامندی را باید در هنگام انتخاب همسر جُست.

---

۱. ر.ک: اهمیت خانواده.

۲. حسین بستان، *اسلام و جامعه‌شناسی خانواده*، ص ۱۷۲.

۳ـ ازدواج اختیاری

از عوامل مؤثر در پایداری و رضامندی، اختیاری بودن ازدواج است. ازدواج پیوند روحها و جانها است، نه پیوند جسمها. ثمرهٔ ازدواج با اکراه و اجبار «زوجیت بدون صمیمیت» است، حال آنکه آنچه خانواده را مستحکم نگه می‌دارد و احساس شیرین و لذت‌بخشی را میان همسران پدید می‌آورد، علاقهٔ آنان به یکدیگر است. همسرانی که با اجبار و اکراه زندگی را آغاز کنند، از چنین نعمتی محروم‌اند.

یکی از مواردی که در فرهنگهای نسبتاً زیادی رواج داشته، اجبار دختر و بعضاً اجبار پسر به ازدواج بوده است. ساختارهای خاص جوامع سنتی به گونه‌ای بوده که با انواع ازدواجهای اجباری همخوانی داشته و گاه حتی به عنوان امر بهنجار آنها را تقویت می‌کرده است.[۳] این مسئله معمولاً هنگامی به صورت یک مشکل و مانع بر سر انسجام خانواده مطرح می‌شود که جامعهٔ سنتی در مرحلهٔ انتقال به دوران تجدد باشد. در چنین مقطعی شاهد بروز تعارضهایی هستیم که از تمایل نسلهای گذشته به حفظ باورها و رسوم گذشته و تمایل نسل جدید به کسب هویّت مستقل و پیروی از معیارهای فردی، نشأت می‌گیرد و در نتیجه اگر دختر یا پسری برخلاف میل و رضایت درونی خود به ازدواج وادار شود، احتمال بروز ناسازگاری و کشمکش در چنین خانواده‌ای بسیار بالا خواهد بود، به ویژه اینکه عادتاً اثری از عشق و محبت در این‌گونه ازدواج یافت نمی‌شود.[٤]

نظرخواهی

یکی از مسائل مهم در ازدواج، نظرخواهی از دختر و پسر در امر ازدواج است که در ادبیات دین با نام «استئمار المرأة» از آن یاد شده است.

امام صادق (علیه السلام) در این‌باره می‌فرماید:

تُستَأمَرُ البِکرُ وغَیرُها ولا تُنکَحُ إلا بِأمرِها.[٥]

از باکره و غیر آن نظرخواهی شود و جز به امر و رضایت خودشان ازدواج داده نشوند.

همچنین آن حضرت در پاسخ به کسی که دربارهٔ ازدواج خواهرش از ایشان نظرخواهی کرده بود، فرمودند:

یُؤامِرُهَا فَإن سَکَتت فَهُو إقرَارُها وإن أبَتَ لَم یُزَوِّجُهَا، فَإن قَالَت: زَوِّجنِی فُلاناً زَوِّجَهَا مِمَّن تَرضَی، و الیَتِیمَةُ فِی حِجرِ الرَجُلِ لا یُزَوِّجُها إلا (بِرِضَاهَا).[٦]

---

۳. بهنام و راسخ، ۱۳٤۸ ص ۱۲٦ ـ ۱۲٤.

٤. بستان، پیشین، ص ۱۷۷.

۵. *وسائل الشیعه*، ج۲۰، ص ۲۷۱.

٦. همان، ص ۲٦۸.

از او نظرخواهی شود اگر سکوت کرد، نشانهٔ پذیرش است و اگر نپذیرفت، ازدواجش ندهید و اگر گفت: مرا به عقد فلانی در بیار او را با هرکه از او رضایت دارد، ازدواج دهید و دختر یتیمی که در خانهٔ کسی هست تنها با رضایت خود دختر ازدواج داده شود.

هنگامی که امام علی (علیه السلام) حضرت زهرا (سلام الله علیها) را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خواستگاری کرد، آن حضرت به او فرمود:

یا عَلِی إِنَّهُ قَدْ ذَکَرَهَا قَبْلَک رِجَالٌ فَذَکَرْتُ ذَلِک لَهَا فَرَأَیتُ الْکرَاهَةَ فِی وَجْهِهَا وَلَکنْ عَلَی رِسْلِک حَتَّی أَخْرُجَ إِلَیک فَدَخَلَ عَلَیهَا فَأَخْبَرَهَا وَقَالَ إِنَّ عَلِیاً قَدْ ذَکَرَ مِنْ أَمْرِک شَیئاً فَمَا تَرَینَ فَسَکتَتْ وَلَمْ تُوَلِّ وَجْهَهَا وَلَمْ یرَ فِیهِ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله) کرَاهَةً فَقَامَ وَهُوَ یقُولُ اللَّهُ أَکبَرُ سُکوتُهَا إِقْرَارُهَا.[۷]

ای علی، پیش از تو هم از او خواستگاری کرده بودند. هنگامی که آن را برای او بیان کردم در چهره‌اش ناخوشایندی دیدم. حال منتظر باش تا برگردم. پیش او رفت و او را خبر داد که علی از تو خواستگاری کرده است، نظرت چیست؟ پس سکوت کرد و روی نگرداند و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در چهرهٔ او کراهتی ندید پس برخاست و در حالی که بانگ الله اکبر برآورده بود، فرمود: سکوتش نشانهٔ پذیرش است.

در حدیثی از صفوان آمده است که عبد الرحمن نظر امام کاظم (علیه السلام) را دربارهٔ ازدواج دخترش با پسر برادرش جویا شد، حضرت در پاسخ فرمود:

إفعَل ویَکون ذلِکَ بِرِضَاهَا فَإنَّ لَها فِی نَفسِها نَصیباً.

با رضایت دختر انجام بده؛ زیرا او نسبت به خودش اختیاری دارد.

خالد بن داود هم از ایشان دربارهٔ ازدواج دخترش با علی بن جعفر پرسید و حضرت فرمود:

إفعَل ویَکون ذلِکَ بِرِضَاهَا فَإنَّ لَها فِی نَفسِها حَظّاً[۸]

با رضایت دختر انجام بده؛ زیرا او نسبت به خودش بهره‌ای [و اختیاری] دارد.

بر پایهٔ این حق طبیعی و قانون کلی، در روایات از شوهر دادن دختران خردسال (تزویج الصغار) نهی شده است. در این‌گونه ازدواجها افراد در انتخاب همسر آیندهٔ خود نقشی ندارند و در مقابل عملی انجام‌شده قرار می‌گیرند. دلیل این نهی نیز مشکل بودن برقراری الفت میان آنان بیان شده است. بدیهی است که برقرار نشدن الفت و مهربانی میان آنان از عوامل ناپایداری و نارضایی خانواده خواهد بود. هشام بن حکم از امام صادق یا امام کاظم (علیهما السلام) نقل می‌کند که در واکنش به ازدواج فرزندان در کودکی، فرمود:

إذَا زَوِّجُوا وهُم صِغارٌ لَم یَکَادوا یَتَأَلَّفُوا.[۹]

اگر ازدواج کنند در حالی که کم سن و سال باشند، به سختی الفت می‌گیرند.

از ظاهر برخی روایات چنین برمی‌آید که در نکاح دختر باکره ولایت با پدر است و خود او هیچ حقی در این‌باره ندارد؛ برای نمونه در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده است:

۷. همان، ص ۲۷۵.

۸. همان، ص ۲۸٤.

۹. *الکافی*، ج ۵، ص ۳۹۸.

إذا کانتْ الجاریةُ بین أَبَوَیْها فلیس لها مع أَبَوَیها أمرٌ وإذا کانت قد تزوّجتْ لم یزوّجها إلا برضاها.[۱۰]

اگر دختر نزد والدین خود باشد، او اختیاری ندارد و اگر قبلاً ازدواج کرده باشد باید پدر با رضایتش او را به ازدواج کسی درآورد.

شیخ حر عاملی در تحلیل مضمون این روایت می‌نویسد:

ممکن است مراد این باشد که با وجود والدین، او به صورت انفرادی و مستقل اختیاری ندارد، هر چند امر میان آنها مشترک است، بر خلاف زنی که ازدواج کرده است.[۱۱]

همچنین ایشان در جمع میان روایات این مسئله بر این باور است که روایات اختصاص ولایت به پدر و اختصاص ولایت بر ازدواج به دختر، حمل بر تقیه می‌شود؛ که اولی نظر شافعی و گروهی از اهل سنت است و دومی دیدگاه ابوحنیفه و گروهی دیگر است. اما وجه مشترک این روایات، مشارکت هر دو (پدر و دختر) در امر ازدواج است که هم مطابق برخی روایات و هم موافق احتیاط است .[۱۲]

الگوی تصمیم‌گیری و انتخاب

یکی از سؤالات مهم این است که دین برای تصمیم‌گیری در مرحلهٔ انتخاب همسر چه الگویی را تأیید می‌کند؟

در این‌باره سه الگو را می‌توانیم مطرح کنیم:

الگوی والدینی یا استبدادی؛ که در آن تنها والدین تصمیم‌گیری می‌کنند.

الگوی فرزندی یا انحصاری؛ که تنها فرزندان تصمیم می‌گیرند.

الگوی «والدین ـ فرزندی» یا مشارکتی؛ که هر دو در فرآیند تصمیم‌گیری نقش دارند.

بر پایهٔ آنچه گفتیم، معلوم می‌شود که دین الگوی نخست را تأیید نمی‌کند. ولی آیا نفی استقلال والدین در تصمیم‌گیری، به معنای تأیید استقلال فرزندان در تصمیم‌گیری است؟ اثبات استقلال فرزندان از روایاتِ نفی استقلال والدین مشکل است؛ زیرا در برخی دیگر از روایات، به مسئولیت والدین نیز اشاره شده است. در برخی از این روایات تأکید شده که اگر خواستگار، فلان شرط یا شرایط را دارد دختر خود را به ازدواج او درآورید،[۱۳] در مقابل، در برخی دیگر تأکید شده است که فرزندان خود را به ازدواج کسانی که فلان ویژگی را دارند، درنیاورید.[۱۴] مجموع این دو گروه از روایات، یعنی روایاتی که برخواست فرزندان و روایاتی که بر نقش والدین تأکید دارند، الگوی سوم را تأیید می‌کند که ترکیبی از نظر والدین و فرزندان است و بخشی از هر دو الگو را دربرمی‌گیرد.

---

۱۰. *وسائل الشیعه*، ج۲۰، ص ۲۸٤، ح ۳.

۱۱. همان.

۱۲. همان، ص ۲۸٦.

۱۳. إذا جاءَکُم مَن تَرضَونَ دِینَهُ وأمانَتَهُ یَخطُبُ (إلَیکُم) فَزَوِّجُوهُ؛ هرگاه کسی به خواستگاری نزد شما آمد و دینداری و امانت‌داری او را پسندیدید، به او زن دهید.

۱٤. حسین بن بشار واسطی می‌گوید: کَتَبْتُ إِلَی أَبِی الْحَسَنِ الرِّضَا (علیه السلام): أَنَّ لِی قَرَابَةً قَدْ خَطَبَ إِلَی ابْنَتِی وَ فِی خُلُقِهِ سُوءٌ فَقَالَ لَا تُزَوِّجْهُ إِنْ کَانَ سَیِّئَ الْخُلُقِ؛ به امام رضا (علیه السلام) نوشتم: من خویشاوندی دارم که از دخترم خواستگاری کرده، اما بداخلاق است. حضرت فرمود: اگر بداخلاق است به او زن نده.

البته چگونگی ترکیب و تعامل این دو با یکدیگر نیز مهم است. بدیهی است که تصمیم‌گیرندهٔ نهایی باید فرزندان باشند، نه والدین. اما والدین مقدمات تصمیم‌گیری و اطلاعات لازم برای آن را فراهم و فضا را برای فرزندان روشن می‌سازند تا آنان خود به تصمیم برسند و انتخاب کنند.

ب) پس از ازدواج

۱ـ مودت و رحمت

تنهایی برای انسان، تلخ و آزاردهنده است. فرد تنها، احساس خلأ می‌کند؛ احساس دردآوری که هیچ چیز حتی ثروت، شهرت و ریاست نیز آن را پر نمی‌کند.[۱۵] با دیگران بودن و برقراری رابطه و اُنس گرفتن با آنان، یکی از نیازهای جدّی بشر است. ما نه برای تأمین نیازهای مادی زندگی، بلکه برای تأمین نیازهای عاطفی‌مان به اُنس گرفتن با دیگران نیاز داریم. بنابراین، اُنس و صمیمیت، یکی از عوامل مهم رضامندی و شادکامی است.

در این میان یکی از منابع مهم تأمین این نیاز، همسر است؛ نیازی که هیچ رابطه‌ای جای آن را پر نمی‌کند. اگر این نیاز برآورده نشود انسان آرامش نمی‌یابد. زمانی می‌توان به آرامش رسید، از زندگی لذت برد و از آن راضی بود که این بخش از نیاز انسان نیز برآورده شده باشد. برآورده شدن این نیاز، موجب آرامش می‌شود و بدین جهت است که خداوند متعال می‌فرماید:

> وَ مِنْ ءَایتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکم مِّنْ أَنفُسِکمْ أَزْوَاجًا لِّتَسْکنُواْ إِلَیهَا وَ جَعَلَ بَینَکم مَّوَدَّةً وَ رَحْمَةً [۱۶]
>
> و از نشانه‌های خداوند، این است که از خود شما برایتان همسرانی قرار داد تا بدانها آرامش یابید.

و در جای دیگر می‌فرماید:

> هُوَ الَّذِی خَلَقَکم مِّن نَّفْسٍ واحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِیَسْکنَ إِلَیهَا [۱۷]
>
> او کسی است که شما را از یک ماهیت آفرید و همسرش را از آن قرار داد، تا بدان وسیله، آرامش یابد.

امام سجاد (علیه السلام) می‌فرماید: خداوند، همسر را مایهٔ آرامش و اُنس قرار داده[۱۸] تا انسان، در کنار او

---

۱۵. رابرت بولتون در کتاب *روان‌شناسی روابط انسانی* به بحثی با عنوان «درد تنهایی» پرداخته است. به باور او امروزه بسیاری از افراد، آرزو می‌کنند با دیگران رابطه‌ای صمیمی داشته باشند، ولی از آن محروم‌اند. او از قول یکی از روان‌پزشکان آمریکا نقل می‌کند که در جامعهٔ ما، عمیق‌ترین مشکل مردم، تنهایی و انزوا است. وی بر این باور است که تنها بودن، دو نوع است: نخست، «عزلت» که می‌تواند تنهایی کامل، سازنده و مسرت‌بخشی باشد و دوم، «تنهایی» که نوعی بی‌کسیِ دردآور، مرده و پوچ است و این تنهایی حتی ممکن است در میان جمعیت نیز روی دهد. او معتقد است امروز، در روابط اجتماعی، شاهد پدیده‌ای هستیم با عنوان «مجاورت بدون صمیمیت». انسانها در کنار یکدیگرند، اما محبّت و صمیمیت، در میان آنان وجود ندارد؛ *روان‌شناسی روابط انسانی*، ص ۲۵ و ۲٦.

۱٦. روم/ ۲۱.

۱۷. اعراف/ ۱۸۹.

۱۸. «ان اللّه عزّ وجلّ جعلها لك سكناً وأُنساً»؛ *من لا یحضره الفقیه*، ج ۲، ص ٦۲۱.

آسایش یابد؛[۱۹] از این رو امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «اگر کسی از همسر موافق و همراه، محروم باشد، ناآرام و حیران می‌شود و زندگی او ناتمام خواهد بود.»[۲۰] بنابراین، اساس زندگی، محبت و صمیمیت است.

همچنین امام صادق (علیه السلام) مهربانی زن را عامل همراهی و همیاری می‌داند و دربارهٔ این گروه از زنان می‌فرماید:

وهنَّ ثلاثٌ: فامرأةٌ ولودٌ ودودٌ، تُعِينُ زَوجَها عَلَى دَهرِهِ لِدُنيَاهِ وآخِرَتِهِ ... .

و آنان سه گروه‌اند: زن زایای مهربان که شوهرش را در امور دنیوی و اخروی زندگی‌اش یاری می‌رساند ... .

۲ـ تأکید بر مهرورزی

به دلیل نقش مهم مهرورزی در زندگی، در معارف دین بسیار بر آن تأکید شده است. امام زین‌العابدین (علیه السلام) یکی از حقوق زن را مهربانی با او می‌داند.[۲۱]

امام صادق (علیه السلام) مهربانی با همسر را از اخلاق پیامبران معرفی کرده است:

مِن أخلاقِ الأنبِياءِ صلّى اللَّه عليهم حُبُّ النِساءِ.[۲۲]

از اخلاق پیامبران (صلی الله علیهم)، دوست داشتن زنان است.

اَنس دربارهٔ شخص رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌گوید:

كانَ رَسولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) رحيماً بالعِيالِ.[۲۳]

پیامبر (صلی الله علیه و آله) با خانواده‌اش مهربان بود.

و در سخنی دیگر چنین نقل می‌کند:

كانَ رسولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) من أرحَم الناسِ بِالصِبيانِ والعِيالِ.[۲۴]

پیامبر (صلی الله علیه و آله) رحیم‌ترین مردم نسبت به بچه‌ها و خانواده بود.

در برخی روایات به پاداش معنوی مهربانی با همسر اشاره و بر آن تأکید شده است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این‌باره می‌فرماید:

---

۱۹. «ان اللَّه جعلها سكناً ومستراحاً وأُنساً وواقية»؛ *بحار الأنوار*، ج ۷۱، ص ١٤.

۲۰. عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: خمس خصال من فقد منهن واحدة لم يزل ناقص العيش زائل العقل، مشغول القلب، فأولها صحة البدن ... والرابعة الأنيس الموافق، قلت: وما الأنيس الموافق؟ قال: الزوجة الصالحة، والولد الصالح، والخليط الصالح ...؛ *بحار الأنوار*، ج ۷۱، ص ١٨٦.

۲۱. الإمام زين العابدين (عليه السلام) ـ في رسالته المعروفة برسالة الحقوق ـ : أمّا حقّ الزوجة فأن تعلم أنّ اللَّه عزّ وجلّ جعلها لك سكناً وأُنساً، فتعلم أنّ ذلك نعمة من اللَّه عزّ وجلّ عليك، فتكرمها وترفق بها، وإن كان حقّك عليها أوجب، فإنّ لها عليك أن ترحمها لأنّها أسيرك، وتطعمها وتكسوها، وإذا جهلت عفوت عنها؛ اما حق زن این است که بدانی خداوند عزوجل او را مایهٔ آرامش و انس تو قرار داده است و بدان که آن نعمتی است از جانب خدا بر تو پس او را گرامی بدار و با او مدارا کن و اگرچه که حق تو بر او واجب‌تر است، اما بر تو است که به او ترحم کنی؛ زیرا که اسیر تو است و خوراک و پوشاکش دهی و اگر نادانی کرد از او درگذری.

۲۲. *الكافی*، ج ۵، ص ۳۲۰.

۲۳. *كنز العمّال*، ج ۷، ص ۱۲۹، ح ١٨٣٣٤.

۲٤. همان، ص ۱۵۵، ح ١٨٤٩٠.

إذَا نَظَرَ العَبدُ إلی وَجهِ زَوجِهِ ونَظَرتْ إلَیهِ، نَظَرَ اللّهُ إلَیهِمَا نَظرَ رَحمَةٍ، فَإذَا أَخَذَ بِکفِّهَا وَأَخَذَت بِکفِّهِ، تَسَاقَطَت ذُنوبُهُما مِن خِلالِ أَصَابِعِهِمَا.[۲۵]

هنگامی که بنده به صورت زنش نگاه کند و زنش به صورت او، خداوند به هر دوی آنها نظر رحمت کند و هنگامی که دستان همدیگر را بگیرند گناهانشان از خلال انگشتانشان فرو ریزد.

در برخی دیگر از روایات، به تأثیر مهربانی همسر در قیامت اشاره شده است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

یؤتَی بِالرَجُلِ مِن اُمَّتِی یومَ القِیامَةِ ومَا لَهُ مِن حَسَنَةٍ تُرجَی لَهُ الجَنَّةَ، فَیقُولُ الرَبُّ تَعالَی: أَدخَلَوهُ الجَنّةَ، فَإنَّهُ کانَ یرحَمُ عِیالَهُ.[۲۶]

روز قیامت مردی از امت من را می‌آورند در حالی‌که برای او حسنه‌ای که امید بهشت را برایش داشته باشد، ندارد ولی خدای تعالی می‌گوید: او را وارد بهشت کنید؛ زیرا با خانواده‌اش مهربان بود.

در بخشی دیگر از روایات، به مهربانی زن نسبت به شوهر توجه شده است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) این را از حقوق مرد می‌داند و می‌فرماید:

لِلرَّجُلِ عَلَی المَرأَةِ أن تَلزِمَ بَیتَهُ، وتَوَدَّده وتُحِبَّهُ وتُشفِقَهُ.[۲۷]

حق مرد بر زن این است که هماره در خانه‌اش باشد.[۲۸] با او مهر ورزد، دوستش بدارد و برایش دلسوزی کند.

در دیگر روایات، مهربانی یکی از ویژگیهای زن شایسته به شمار آمده است. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در این باره می‌فرماید:

إنَّ خَیرَ نسائِکم الولودُ الودودُ.[۲۹]

بهترین زنان شما زایا و مهرورز هستند.

بر این پایه، سفارش شده است که با زنان مهرورز ازدواج کنید.

نکتهٔ مهم دیگر، رابطهٔ مهربانی با ایمان است که در تعدادی از روایات بر آن تأکید شده است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این‌باره می‌فرماید:

کلَّمَا ازدَادُ العَبدَ إیماناً، ازدادَ حبّاً لِلنساءِ.[۳۰]

هنگامی که بنده ایمانش زیاد شود محبتش به زنان افزون گردد.

امام صادق (علیه السلام) نیز در این‌باره می‌فرماید:

العبدُ کلَّمَا أزدَادَ حُبّاً ازدَادَ فی الأیمانِ فَضلاً.[۳۱]

بنده هنگامی که محبتش زیاد شود ایمانش فزونی یابد.

---

۲۵. همان، ج ۱٦، ص ۲۷٦، ح ٤٤٤۳۷.

۲٦. همان، ج ۱٦، ص ۳۷۹.

۲۷. *مستدرک الوسائل*، ج ١٤، ص ٢٤٤.

۲۸. البته مواردی که زن تکلیف واجب دارد و یا مواردی که شوهر اجازه می‌دهد از این حکم مستثنا است.

۲۹. *الکافی*، ج ٥، ص ۳۲٤.

۳۰. *بحار الأنوار*، ج ۱۰۳، ص ۲۲۸، ح ۲۸.

۳۱. *من لا یحضره الفقیه*، ج ۳، ص ۳۸٤.

آن حضرت در روایتی دیگر چنین می‌فرماید:

مَا أَظُنُّ رجلاً یزدَادُ فِی الإیمانِ خیراً إلّا أزدادَ حبّاً لِلنساءِ.[۳۲]

گمان نمی‌کنم که در ایمان مردی خیری افزوده شود مگر اینکه محبتش به زنان زیاد گردد.

۳ـ تفاوت مودت و رحمت

برای فهم دقیق این موضوع نخست باید به چند نکته توجه کرد:

۱ـ تفاوت مودت با محبت: محبت احساس عاطفی انسان است که در قلب او جای دارد، ولی مودت جلوهٔ رفتاری آن است. مرحوم علامه طباطبایی در این‌باره می‌فرماید:

کلمهٔ«مودت» تقریباً به معنای محبتی است که اثرش در مقام عمل ظاهر باشد، در نتیجه نسبت مودت به محبت نسبت خضوع است به خشوع، چون خضوع آن خشوعی را گویند که در مقام عمل اثرش هویدا شود، به خلاف خشوع که به معنای نوعی تأثر نفسانی است که از مشاهدهٔ عظمت و کبریایی در دل پدید می‌آید.[۳۳]

با این توصیف، به کار بردن واژهٔ مودت به جای محبت می‌تواند دو نکتهٔ مهم داشته باشد: یکی اینکه مودت هم محبت و هم عمل بر اساس محبت را دربرمی‌گیرد. و دیگر اینکه تنها محبت درونی و قلبی نیست که زندگی را سامان می‌بخشد، بلکه رفتار محبت‌آمیز است که در پایداری زندگی نقش دارد. زندگی امری جدی است نه یک داستان و با عمل، استوار و پایدار می‌شود.

۲ـ تفاوت مودت با رحمت: مودت و رحمت هر دو از جنس علاقه و عاطفهٔ مثبت هستند، با این تفاوت که رحمت به شخص نیازمندی است که باید از او حمایت و به او کمک کرد. به بیان دیگر، هنگامی که عواطف ما به شخصِ نیازمندِ مراقبت و نگهداری، جریان می‌یابد نام «رحمت» بر خود می‌گیرد. مرحوم علامه طباطبایی در این‌باره می‌فرماید:

رحمت، به معنای نوعی تأثیر نفسانی است، که از مشاهدهٔ محرومیت محرومی که کمالی را ندارد و محتاج به رفع نقص است، در دل پدید می‌آید و صاحبدل را وادار می‌کند به اینکه در مقام برآید و او را از محرومیت نجات داده و نقصش را رفع کند.[۳۴]

۳ـ کاربرد معنایی دو واژه: دربارهٔ کاربرد معنایی واژگان مودت و رحمت دو دیدگاه مطرح شده است: دیدگاه همسری ـ فرزندی و دیدگاه جوانی ـ پیری. بر پایهٔ دیدگاه نخست، مودت مربوط به روابط عاطفی میان همسران است که تقریباً در شرایط یکسان قرار دارند و رحمت، ویژهٔ روابط همسران با فرزندانشان است که نیازمند مراقبت و حمایت هستند. مرحوم علامه طباطبایی در این‌باره می‌فرماید:

یکی از روشن‌ترین جلوه‌گاهها و موارد خودنمایی مودت و رحمت، جامعهٔ کوچک خانواده است؛ چون زن و شوهر در محبت و مودت ملازم یکدیگرند و این دو با هم و مخصوصاً زن، فرزندان کوچک‌تر را رحم می‌کنند؛ چون در آنها ضعف و عجز مشاهده می‌کنند و

۳۲. *الکافی*، ج ۵، ص ۳۲۰، ح ۲؛ *وسائل الشیعه*، ج ١٤، ص ۹، ح ۲٤۹۲۲.

۳۳. *المیزان*، ج ١٦، ص ١٦٦.

۳٤. همان.

می‌بینند که طفل صغیرشان نمی‌تواند حوائج ضروری زندگی خود را تأمین کند، لذا آن محبت و مودت وادارشان می‌کند به اینکه در حفظ و حراست تغذیه، لباس، منزل و تربیت او بکوشند و اگر این رحمت نبود، نسل به کلی منقطع می‌شد و هرگز نوع بشر دوام نمی‌یافت.[۳۵]

و اما دیدگاه دوم معتقد است که هر دو مربوط به همسران است و تفاوت آن در جوانی و پیری است؛ روابط عاطفی میان همسران در آغاز زندگی بر اساس مودت است و در ادامۀ زندگی که انسانها پیر و ضعیف می‌شوند و نیازمند مراقبت هستند، روابط بر اساس رحمت شکل می‌گیرد:

مودت، انگیزۀ ارتباط در آغاز کار است، اما در پایان که یکی از دو همسر ممکن است ضعیف و ناتوان گردد و قادر بر خدمتی نباشد رحمت جای آن را می‌گیرد.[۳٦]

بر پایۀ این دیدگاه، قرآن کریم در حقیقت بیان‌کنندۀ تحول عاطفه در طول زندگی است که تأمل‌کردنی است و شایستۀ آن است که موضوع تحقیقات روان‌شناختی قرار گیرد.

منبع مودت و رحمت

مودت و رحمت، پیوند قلبها است و این جز از خداوند متعال برنمی‌آید. خداوند متعال در این‌باره می‌فرماید:

وَ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَیکمْ إِذْ کنْتُمْ أَعْداءً فَأَلَّفَ بَینَ قُلُوبِکمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْواناً [۳۷]

نعمت خدا را بر خود یاد کنید؛ آن‌گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دلهای شما الفت انداخت، تا به لطف او برادرانِ هم شدید.

وَ أَلَّفَ بَینَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً مَّا أَلَّفْتَ بَینَ قُلُوبِهِمْ وَ لکنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَینَهُمْ إِنَّهُ عَزِیزٌ حَکیمٌ [۳۸]

و میان دلهایشان اُلفت انداخت، که اگر آنچه در روی زمین است همه را خرج می‌کردی نمی‌توانستی میان دلهایشان اُلفت برقرار کنی، ولی خدا بود که میان آنان اُلفت انداخت؛ چرا که او توانای حکیم است.

---

۳۵. همان.

۳٦. *تفسیر نمونه*، ج۱٦، ص۳۹۳. در بخشی دیگر از این کتاب آمده است: «مودت غالباً جنبۀ متقابل دارد، اما رحمت یک‌جانبه و ایثارگرانه است؛ زیرا برای بقای یک جامعه گاه خدمات متقابل لازم است که سرچشمۀ آن مودت است و گاه خدمات بلاعوض که نیاز به ایثار و رحمت دارد.

البته آیۀ، مودت و رحمت را میان دو همسر بیان می‌کند ولی این احتمال نیز وجود دارد که تعبیر«بینکم» اشاره به همۀ انسانها باشد، که دو همسر یکی از مصادیق بارز آن محسوب می‌شوند؛ زیرا نه تنها زندگی خانوادگی که زندگی در کل جامعۀ انسانی بدون این دو اصل، یعنی«مودت» و «رحمت» امکان‌پذیر نیست و از میان رفتن این دو پیوند و حتی ضعف و کمبود آن، مایۀ هزاران بدبختی، ناراحتی و اضطراب اجتماعی است».

۳۷. آل عمران/ ۱۰۳.

۳۸. انفال/ ٦۳.

در این آیهٔ شریف تنها بر ناکارآمدی ثروت در ایجاد الفت اشاره شده است، اما می‌توان آن را به دیگر عوامل مادی و غیرخدایی مانند جاه، جمال و مانند آن تعمیم داد. پس در یک قاعدهٔ کلی می‌توان گفت که ثروت، جاه، جمال و هر عامل مادی و غیرخدایی دیگری در ایجاد الفت و محبت بی‌تأثیر است.

بر این اساس، فهمیده می‌شود که آسایش و راحتی زندگی، تنها به داشتن همسری زیبا و صاحب جاه و مال نیست. چه بسا همسرانی که مال، جاه و جمال دارند، اما کسی را خوش‌بخت نکرده‌اند. خوش‌بختی در زندگی، از آنِ همسرانی است که میان آنان «مودّت» و «رحمت» برقرار است و این مهم، با مال، جاه و جمال به دست نمی‌آید. از این رو، اسلام سفارش می‌کند که همسر خود را به خاطر مال، جاه و جمال انتخاب نکنید که اگر چنین کنید خداوند شما را به همان مؤلفه‌ها واگذار می‌کند. اما اگر به خاطر دین و ایمان با کسی ازدواج کردید خداوند این عوامل را نیز به شما می‌دهد.[۳۹] آنچه زندگی را شیرین و لذّت‌بخش می‌کند، مال و جمال نیست، مودّت و رحمت است و این دو، در دست خداوند است و او است که میان دلها اُنس و الفت برقرار می‌کند و اُنس و الفت با همسر از هر چیزی برای انسان دوست‌داشتنی‌تر خواهد بود. این، یعنی داشتن یک زندگی شیرین، لذّت‌بخش و همراه با آرامش و آسایش.

وظیفهٔ همسران

تاکنون دانستیم که خداوند متعال سرچشمه و عامل برقراری الفت میان قلبها است، حال این پرسش مطرح است که همسران در این راه چه نقشی دارند؟ آیا آنان در برقراری این اُنس و الفت هیچ نقشی ندارند؟

پاسخ این است که آنان نیز نقش دارند و این نقش در طول نقش یگانهٔ خداوند یکتا است. در قرآن کریم چنین آمده است:

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظّاً غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِک [۴۰]

و به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرمخو [و پرمِهر] شدی، و اگر تندخو و سخت‌دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند.

از این آیه می‌توان فهمید که بداخلاقی و تندخویی از عوامل ویرانگر مودت و رحمت و در مقابل، خوش‌خویی و ملاطفت از عوامل مودت و رحمت است. موضوع خوش‌اخلاقی به صورت مستقل و گسترده خواهد آمد.

چکیده

- ✓ پایداری خانواده و رضامندی زناشویی یکی از مهم‌ترین مسائل برای همسران است. که باید راهکارهای آن را شناخت و به کار بست.

---

۳۹. این موضوع در یکی از جلسات بررسی شده است.

۴۰. آل عمران/ ۱۵۹.

- ✓ هر چند رضامندی مربوط به پس از ازدواج است، اما عوامل آن از پیش از ازدواج آغاز می‌شود. از جملهٔ این عوامل می‌توان به تقدس خانواده، انتخاب مناسب و ازدواج اختیاری اشاره کرد.
- ✓ از جمله عوامل پایداری خانواده و رضامندی زناشویی پس از ازدواج، مودت و رحمت است. انسان برای تأمین نیازهای عاطفی‌اش به اُنس گرفتن با دیگران نیاز دارد و یکی از منابع مهم تأمین این نیاز، همسر است. بنابراین، اُنس و صمیمیت یکی از عوامل مهم رضامندی و شادکامی است.
- ✓ به دلیل نقش مهم مهرورزی در زندگی، آموزه‌های دینی بسیار بر آن تأکید کرده‌اند، تا آنجا که امام زین‌العابدین (علیه السلام) یکی از حقوق زن را مهربانی با او می‌داند.
- ✓ تفاوت مودت با محبت در این است که محبت احساس عاطفی انسان است که در قلب او جای دارد، ولی مودت جلوهٔ رفتاری آن است.
- ✓ تفاوت مودت با رحمت در این است که مودت و رحمت هر دو از جنس علاقه و عاطفه مثبت هستند، با این تفاوت که رحمت نسبت به شخص نیازمندی است که باید از او حمایت و به او کمک کرده.
- ✓ آسایش و راحتی زندگی، تنها به داشتن همسری زیبا و صاحب جاه و مال نیست، بلکه خوش‌بختی در زندگی، از آنِ همسرانی است که میان آنان «مودّت» و «رحمت» وجود دارد و این با مال، جاه و جمال به دست نمی‌آید، بلکه تنها به دست خداوند متعال در قلبها ایجاد می‌شود.
- ✓ بداخلاقی و تندخویی از عوامل ویرانگر مودت و رحمت و در مقابل، خوش‌خویی و ملاطفت از عوامل مودت و رحمت است.

بسم الله الرحمن الرحیم

فقه الحدیث ۲

جلسهٔ نهم

حجت الاسلام عباس پسندیده

عوامل رضایت زناشویی و پایداری خانواده (۲)
خوش‌اخلاقی

اهداف درس

آشنایی با:
- ✓ نقش حُسن خلق در رضایت زناشویی و پایداری خانواده؛
- ✓ مصادیق و موارد حُسن خلق.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسهٔ پیش، به برخی از عوامل رضایت زناشویی و پایداری خانواده در دو مرحلهٔ پیش از ازدواج و پس از ازدواج اشاره کردیم و گفتیم که عوامل پیش از ازدواج عبارت‌اند از: تقدیس خانواده، انتخاب مناسب و ازدواج اختیاری و از عوامل پس از ازدواج مودت و رحمت را توضیح دادیم و در این جلسه به یکی دیگر از عوامل پایداری یعنی«خوش‌اخلاقی» می‌پردازیم.

خوش‌اخلاقی

خوش‌اخلاقی، نقشی مهم در پایداری خانواده و رضامندی دارد. امام علی (علیه السلام) در این‌باره می‌فرماید:

بِحُسنِ الأَخلاقِ یطیبُ العیشُ.[۱]

با اخلاق نیکو، زندگی پاک و باصفا می‌شود.

بر این پایه، در روایات حُسن خلق یکی از نیازهای زندگی به شمار آمده است. امام صادق (علیه‌السلام) در روایتی می‌فرماید:

لا غِنَی بِالزُّوجِ عن ثَلاثَةِ أشیاءَ، فیمَا بَینَهُ وبَینَ زَوجَتِهِ، وهِیَ المُوافَقَةُ لِیَجتَلِبَ بِها مُوافَقَتَها ومَحَبَّتَها وهَواهَا، وحُسنُ خُلقِهِ مَعَها واستِعمَالُهُ استِمالَةَ قَلبِها بِالهَیئَةِ الحَسَنَةِ فِی عَینِها، وتَوسِعَتِهِ عَلَیها.[۲]

شوهر در رابطه با همسرش از سه چیز بی‌نیاز نیست: سازگاری با او تا بدین وسیله سازگاری، محبت و عشق او را به خود جلب کند و خوش‌خویی با او و دلبری از او با آراستن خود برای وی و توسعه دادن زندگی برای او.

---

۱. *غرر الحکم*، ح ۴۲۶۳.

۲. *بحار الأنوار*، ج ۷۸، ص ۲۳۷، ح ۷۰.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در سفارششان به امیرمؤمنان (علیه السلام) می‌فرماید:

یا علی، حُسنُ خُلقِک مَعَ أهلِک وجیرانِک ومَن تُعاشِرُ وتُصاحِبُ مِن الناسِ، تُکتَبُ عِندَ الله فِی الدرجاتِ العُلی.[3]

ای علی، خوش خلقی‌ات با خانواده، همسایه و کسی که با تو رفت و آمد دارد و همراه و هم‌سخن تو است، نزد خدا در درجات عالی نوشته شود.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دربارهٔ ارزش این ویژگی می‌فرماید:

أقربَکم مِنّی مجلساً یومَ القیامةِ أحَدَکم خُلقاً وخیرَکم لِأهلِه.[4]

نزدیک‌ترین همنشین شما با من در روز قیامت خوش‌خلق‌ترین و بهترین شما برای خانواده‌اش است.

امام زین العابدین (علیه السلام) هم در این‌باره می‌فرماید:

أربَعٌ مَن کنَّ فِیهِ کمُلَ إیمانُهُ، ومُحِصَت عَنه ذُنُوبُه، ولَقِی رَبَّهُ وهُو عَنهُ رَاضٍ: مَن وَفَی لِلَّه بِمَا جَعَلَ عَلَی نَفسِه لِلنّاسِ، وَصَدَّقَ لِسَانَهُ مع النَّاسِ، واستَحیَا مِن کلِّ قَبِیحٍ عِندَالله وعِندَالنَّاسِ، وحَسُنَ خُلقُهُ مع أهلِه.[5]

چهار چیز است که هرکه آنها را داشته باشد ایمانش کامل است و گناهش بخشوده می‌شود و پروردگارش را در حالی که از او راضی است، ملاقات می‌کند: کسی که برای خدا به وعده‌هایش با مردم وفا کند، زبانش را با مردم راست گرداند و از هر چیز زشت نزد خدا و مردم حیا کند و اخلاقش را با خانواده‌اش خوب گرداند.

مفهوم خوش‌اخلاقی

اما پرسش مهم این است که خوش‌اخلاقی چیست و به چه کسی خوش‌اخلاق گفته می‌شود؟ تا پاسخ این پرسش روشن نشود، نمی‌توان نقش این عامل را در رضامندی زناشویی شناخت. بی‌گمان برای مشخص شدن مفهوم خوش‌اخلاقی باید مصداقهای آن را شناخت.[6]

مصداقهای خوش‌اخلاقی را می‌توان در چند مرحله به شرح زیر شناخت:

الف) گردآوری روایات: در پاره‌ای از متون حدیث، مصداقهای خوش‌اخلاقی مشخص شده‌اند؛ از این رو در گام نخست باید این متون را گرد آورد. در این گردآوری لازم نیست روایات این موضوع حتماً دربارهٔ ازدواج صادر شده باشند.

---

۳. همان، ج ۷۷، ص ٦٧، ح ٦.

٤. همان، ج ۷۱، ص ۳۸۷، ح ۳٤.

٥. همان، ج ٦۹، ص ۳۸٥، ح ٤۸.

٦. ناگفته خود پیدا است که با شناخت مصداقهای خوش‌اخلاقی، می‌توان هنگام انتخاب همسر با توجه به آنها، خوش‌اخلاق را از بداخلاق تمیز داد.

ب) **بررسی، استخراج و طبقه‌بندی موارد**: از آنجا که موارد حُسن‌خلق در روایات پراکنده‌اند و گاه اشتراکات و یا تفاوتهایی با هم دارند، لازم است پس از گردآوری متون، آنها را مطالعه کرد و مصداقهای غیرتکراری را در فهرستی تنظیم نمود. سپس می‌توان با طبقه‌بندی این موارد، موضوعات را مشخص کرد.

ج) **پی‌گیری موضوع در دیگر روایات**: با انجام مرحلهٔ پیشین، موضوعات مربوط به حسن خلق مشخص می‌شوند. برای روشن شدن بیشتر هر موضوع، باید روایات مربوط به هر یک از موضوعات را بررسی کرد تا تصویری درست‌تر از هر موضوع به دست آید و بهتر بتوان نقش آنها را در زندگی تبیین نمود.

د) **تبیین نقش هر عامل**: پس از گذر از مراحل پیش‌گفته و مشخص شدن محورهای حُسن خلق و مشخصه‌های هر یک، نوبت به تبیین نقش هر مصداق در رضامندی و پایداری خانواده می‌رسد. همان‌گونه که پیش از این بیان شد، ممکن است پاره‌ای از روایات دربارهٔ خانواده صادر نشده و احادیثی که دربارهٔ خانواده‌اند نیز به تبیین نیاز داشته باشند؛ از این رو در این مرحله باید یافته‌ها را با توجه به مقتضیات خانواده توضیح داد و تبیین نمود.

اینک برای فهم بهتر مراحل مذکور، با بیان چند حدیث در موضوع حُسن خلق آنها را بررسی و تبیین می‌کنیم:

۱ـ از امام صادق (علیه السلام) دربارهٔ حد حسن خلق سؤال شد و حضرت فرمودند:

تُلِینُ جَانِبَک وَتُطِیبُ کلَامَک وَتَلْقَی أَخَاک بِبِشْرٍ حَسَنٍ.[۷]

نرم‌خو و خوش‌گو باشی و برادرانت را با روی خوش ملاقات کنی.

۲ـ در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) به نقل از یونس شیبانی چنین آمده است:

قَالَ أَبُوعَبْدِ الله (علیه السلام): کیفَ مُدَاعَبَةُ بَعْضِکمْ بَعْضاً؟

قُلْتُ: قَلِیلٌ.

قَالَ: فَلَا تَفْعَلُوا؛ فَإِنَّ الْمُدَاعَبَةَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ وَإِنَّک لَتُدْخِلُ بِهَا السُّرُورَ عَلَی أَخِیک وَ لَقَدْ کانَ رَسُولُ الله (صلی الله علیه و آله) یدَاعِبُ الرَّجُلَ یرِیدُ أَنْ یسُرَّهُ.[۸]

امام صادق (علیه السلام) فرمود: شوخی شما با یکدیگر چگونه است؟

گفتم: کم.

فرمود: این‌گونه نباشید؛ شوخی از مصادیق حُسن خلق است و تو با آن برادرت را مسرور و خوشحال می‌کنی و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با برخی شوخی می‌کرد به این قصد که او را خوشحال کند.

۳ـ امام علی (علیه السلام) نیز در برشمردن اجزای حُسن خلق، به سه مورد اشاره می‌کنند:

حسنُ الخُلقِ فی ثلاثٍ: اجتنابُ المَحارمِ وطلبُ الحَلالِ و التَوسُّعُ علی العیالِ.[۹]

حُسن خلق در سه چیز است دوری کردن از حرام، طلب کردن حلال و گشایش بر خانواده.

از مجموع روایات استفاده می‌شود که حسن خلق در چند چیز است:

الف) نرم‌خویی یا فروتنی؛ (تُلِینُ جَانِبَک/ جناحک)

ب) خوش‌گفتاری؛ (تُطِیبُ کلَامَك)

ج) خوش‌رویی؛ (تَلْقَی أَخَاك بِبِشْرٍ حَسَنٍ)

---

۷. *من لا یحضره الفقیه*، ج ٤، ص ٤١٢؛ *الکافی*، ج ۲، ص ۱۰۳، ح ٤. در نقل کافی به جای «جانبک»، «جناحک» آمده است.

۸. *الکافی*، ج۲، ص ٦٦٣.

۹. *بحار الأنوار*، ج ٦٨، ص ٣٩٤، باب ٩٢.

د) سرور و نشاطآوری؛ (الْمُدَاعَبَةَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ وَإِنَّک لَتُدْخِلُ بِهَا السُّرُورَ عَلَى أَخِيك)
ه) توسعه دادن زندگی. (التَوسُّعُ علی العیالِ)

پس از این مرحله موضوعات به دست آمده را در روایات موردی بررسی می‌کنیم تا به نگرشی روشن‌تر دست‌یابیم و بتوانیم نقش آن را در خانواده توضیح دهیم. از این رو باید برای موضوعات پنج‌گانهٔ به دست آمده روایات همان موضوع را به ترتیب زیر بررسی کرد:

- برای مورد نخست، روایات مهر و عطوفت؛
- برای مورد دوم، روایات کلام و صوت؛
- برای مورد سوم، روایات بِشر؛
- برای مورد چهارم، روایات سرور و نشاط؛
- و برای مورد پنجم، روایات استفاده از نعمتهای حلال.

هر یک از این موارد به بحثی مستقل نیاز دارد که در اینجا جای طرح آن نیست؛ هر چند در بحث کلان خانواده به آن نیاز است.[۱۰] آنچه در اینجا بدان می‌پردازیم، روایاتی است که دربارهٔ خانواده صادر شده و مربوط به موضوعات بالا است؛ بدون آنکه واژهٔ حُسن خلق در آنها به کار رفته باشد.

- برای گردآوری مضامین و تحلیل روایات نرم‌خویی باید به بحث مودت و رحمت مراجعه کرد. از آنجا که این روایات در آنجا بررسی شده‌اند، از تکرار آن خودداری می‌شود.

- در برخی روایات خانواده، به شیوهٔ سخن گفتن اشاره شده است. برای نمونه در مسند ابن‌حنبل آمده است که ابوعبدالله جدلی می‌گوید:

قُلتُ لِعائشَة: کیفَ کانَ خُلقُ رسولِ الله (صلی الله علیه وآله) فی أهلِه؟ قَالَت: کانَ أحسَنُ الناس خُلقاً، لم یکن فاحشاً ولا متفحّشاً، ولا سخّاباً[۱۱] بالأسواقِ، ولا یَجزَی بالسیئةِ مِثلَهَا، ولکن یَعفُو ویَصفَحُ.[۱۲]

به عایشه گفتم: خُلق و خوی پیامبر در خانواده چگونه بود؟ گفت: خوش‌اخلاق‌ترین مردم بود، اهل فحش و ناسزا نبود، در بازار فریاد نمی‌زد، بدی را به بدی جواب نمی‌داد و اهل عفو و بخشش بود.

- در برخی روایات، به خوش‌رویی در روابط خانوادگی توجه شده و بر نقش آن تأکید شده است. در حدیثی، گشاده‌رویی و چهره درهم نکشیدن، یکی از حقوق زن دانسته شده است. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می‌فرماید:

---

۱۰. این موارد می‌تواند موضوع تحقیق قرار گیرد.
۱۱. السَّخَبُ والصَّخَبُ: بمعنی الصیاح؛ النهایة ج ۲، ص ۳۴۹، «سخب».
۱۲. *مسند ابن‌حنبل*، ج ۱۰، ص ۷۵، ح ۲۶۰۴۹؛ *کنز العمّال*، ج ۷، ص ۲۲۲، ح ۱۸۷۱۷.

حقُّ المَرأَةِ عَلَی زُوجِها أن یَسُدَّ جَوعَتَها، وأن یَستِرَ عَورَتَها، ولا یُقَبِّحُ لَها وَجهاً، فَإذَا فَعَلَ ذلک فَقَد أَدَّی واللهِ حَقَّها.[۱۳]

حق زن بر مرد این است که شکمش را سیر کند و بدنش را بپوشاند و با او ترشرویی نکند اگر چنین کند قسم به خدا حقش را ادا کرده است.

- در بخش دیگری از این روایات، بر لزوم سرورآوری چهرهٔ زن برای مرد تأکید شده و تعبیرهای گوناگونی دربارهٔ آن به کار رفته است. در برخی روایات، این کار عنصر سازندهٔ زندگی معرفی شده است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

إِنَّ مِنَ الْقِسْمِ الْمُصْلِحِ لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ یکونَ لَهُ الْمَرْأَةُ إِذَا نَظَرَ إِلَیهَا سَرَّتْهُ وَإِذَا غَابَ عَنْهَا حَفِظَتْهُ وَإِذَا أَمَرَهَا أَطَاعَتْه.[۱٤]

از عوامل سازنده برای مرد مسلمان این است که همسری داشته باشد که وقتی به او نگاه می‌کند وی را خوشحال کند و وقتی از او دور می‌شود او را حفظ کند و وقتی به او امر می‌کند از او فرمان برد.

در روایاتی دیگر، سُرورآوری چهرهٔ زن بهترین فایده پس از اسلام دانسته شده است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این‌باره می‌فرماید:

مَا اسْتَفَادَ امْرُؤٌ مُسْلِمٌ فَائِدَةً بَعْدَ الْإِسْلَامِ أَفْضَلَ مِنْ زَوْجَةٍ مُسْلِمَةٍ تَسُرُّهُ إِذَا نَظَرَ إِلَیهَا وَتُطِیعُهُ إِذَا أَمَرَهَا وَتَحْفَظُهُ إِذَا غَابَ عَنْهَا فِی نَفْسِهَا وَمَالِه.[۱٥]

مرد مسلمان پس از اسلام آوردن هیچ استفاده‌ای بهتر از همسر صالحی که وقتی به او می‌نگرد او را خوشحال کند و وقتی امر کند، اطاعت کند و هنگامی که از او دور می‌شود خودش و اموالش را حفظ کند، نبرده است.

امام رضا (علیه السلام) نیز در این‌باره می‌فرماید:

مَا أَفَادَ عَبْدٌ فَائِدَةً خَیراً مِنْ زَوْجَةٍ صَالِحَةٍ إِذَا رَآهَا سَرَّتْهُ وَ إِذَا غَابَ عَنْهَا حَفِظَتْهُ فِی نَفْسِهَا وَ مَالِه.[۱٦]

بنده پس از اسلام آوردن هیچ استفاده‌ای بهتر از زن صالحی که وقتی او را می‌بیند وی را خوشحال کند و وقتی امر کند او را اطاعت کند و هنگامی که از او دور می‌شود خودش و اموال او را حفظ کند نبرده است.

روایات دیگری این موضوع را خیر دنیا و آخرت برشمرده‌اند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

قَالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: إِذَا أَرَدْتُ أَنْ أَجْمَعَ لِلْمُسْلِمِ خَیرَ الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ جَعَلْتُ لَهُ قَلْباً خَاشِعاً وَ لِسَاناً ذَاکراً وَجَسَداً عَلَی الْبَلَاءِ صَابِراً وَزَوْجَةً مُؤْمِنَةً تَسُرُّهُ إِذَا نَظَرَ إِلَیهَا وَتَحْفَظُهُ إِذَا غَابَ عَنْهَا فِی نَفْسِهَا وَمَالِه.[۱۷]

---

۱۳. *عدّة الداعی*، ص ۸۱.
١٤. الکافی، ج ۵، ص ۳۲۷، ح ۵.
۱۵. همان، ح ۱.
١٦. همان، ح ۳.
۱۷. همان، ح ۲.

خداوند عزوجل می‌فرماید: هرگاه بخواهم خیر دنیا و آخرت را برای یک مسلمان جمع کنم برای او قلبی خاشع، زبانی ذاکر، تنی صابر بر بلا و زنی صالح که از نگاه کردن به او شادمان شود و در غیابش نگهبان خود و اموال او باشد به او اعطا می‌کنم.

در برخی روایات به نقش مرد در مسرور ساختن خانواده اشاره شده است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دربارهٔ ارزش این کار می‌فرماید:

مَن أدخَلَ عَلَی أهلِ بَیتِهِ سُرُوراً، خَلَقَ الله مِن ذَلک السُرُورِ خَلقاً یَستَغفِرُ لَهُ إلی یَومِ القِیامَة.[۱۸]

هرکه خانواده‌اش را خوشحال کند خداوند از آن سرور موجودی را خلق می‌کند که تا روز قیامت بر او استغفار کند.

در بخش دیگری از روایات، به عوامل نشاط‌آور در زندگی اشاره شده است که در ادامه به آنها می‌پردازیم.

عوامل نشاط‌آور

۱ـ شوخ‌طبعی

از عوامل تأثیرگذار بر سرور و نشاط، شوخ‌طبعی است. در این‌باره روایات فراوانی وجود دارد که باید در جای خود بررسی شود.[۱۹] اما مهم، روایات مربوط به شوخ‌طبعی در خانواده است. *تاریخ مدینة دمشق* به نقل از أنس چنین آورده است:

کانَ النبی (صلی الله علیه وآله) من أفکهِ الناسِ.[۲۰]

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) از شوخ‌ترین مردم بود.

در کتاب *معجم الصغیر* نیز به نقل از أنس چنین آمده است:

کان رسولُ الله (صلی الله علیه وآله) مِن أفکهِ النَّاسِ مَعَ الصَّبِیٍّ.[۲۱]

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) شوخ‌ترین مردم با بچه‌ها بود.

۲ـ خریدن هدیه

چیزهایی وجود دارد که خرید آنها سبب سرور و شادی خانواده می‌شود. در درجهٔ نخست نفس خریدن و در درجهٔ بعد، خواستنی بودن آن برای اعضای خانواده مهم است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این‌باره می‌فرماید:

مَن دَخَلَ السوقَ فَاشتَرَی تُحفَةً فَحَمَلَهَا إلی عِیالِهِ، کان کحامِلِ صَدَقَةٍ إلی قومٍ مَحاوِیجَ، ولیَبدأْ بِالإناثِ قَبلَ الذُکورِ.[۲۲]

۱۸. *کنز العمّال*، ج ۱٦، ص ۳۷۹، ح ٤٤۹۹٥.

۱۹. ر.ک: روایات ضحک و مزاح.

۲۰. *تاریخ مدینة دمشق*، ج ٤، ص ۳۷؛ *کنز العمّال*، ج ۷، ص ۱٤۰، ح ۱۸٤۰۰.

۲۱. *المعجم الصغیر*، ج ۲، ص ۳۹؛ *المعجم الأوسط*، ج ٦، ص ۲٦۳، ح ٦۳٦۱.

۲۲. *ثواب الأعمال*، ص ۲۳۹، ح ۱؛ *الأمالی للصدوق*، ص ٦۷۲، ح ۹۰٤؛ *بحار الأنوار*، ج ۱۰٤، ص ۱۰٤، ح ۹۸.

هر کس وارد بازار شود و هدیه‌ای بخرد و آن را بـرای خـانواده‌اش بیـاوردماننـد کـسی است که برای گروهی نیازمند صدقه‌ای ببرد و در دادن هدیه باید از دخترها شروع کند.

آن حضرت در حدیثی دیگر می‌فرماید:

مَن حَمَلَ مِن السُوقِ طُرفَةً[۲۳] إلی وُلدِهِ، کان کمَن حَمَلَ صَدَقَةً حَتَّی یَـضَعُهَا فِـی فِـیهِم، ولَیَبدَأْ بِالأُناثِ فَإنَّ الله تَعَالَی یَرِقُّ لِلإناثِ، ومَن رَقَّ لِلأُنثَی کان کمَـن بَکـی مِـن خَـشیَةِ الله، ومَن بَکی مِن خَشیَةِ الله غَفَرَلَهُ، وَمَن فَرَّحَ أُنثَی فَرَّحَهُ الله یُومَ الحُزن.[۲٤]

هرکه از بازار نوبری برای فرزندانش [بخرد و] بیاورد همچون کسی هست که صـدقه‌ای را حمل می‌کند تا اینکه آن را در دهانشان بگـذارد و اول از دخترهـا شـروع کنـد؛ زیـرا خداوند نسبت به دختران دلسوز و مهربان است و هر کس نـسبت بـه دختـران نرمـی و لطافت نشان دهد همچون کسی هست که از خـشیت خـدا گریـه مـی‌کنـد و هرکـه از خشیت خدا گریه کند خدا او را ببخشد و هرکه دختری را خوشحال کند خداوند او را روز قیامت خوشحال کند.

و در حدیثی دیگر می‌فرماید:

أَطرِفُوا أَهَالِیکم فِی کلِّ جُمُعَةٍ بِشَیءٍ مِن الفَاکهَةِ أو اللَحمِ حَتَّی یَفرَحُوا بِالجُمُعَةِ.[۲٥]

خانواده‌تان را در هر جمعه‌ای با مقداری میوه یا گوشت دور هم جمع کنیـد تـا اینکـه در جمعه خوشحال باشند.

پیامبر اسلام در گفتاری دیگر چنین فرموده‌اند:

إنَّ الله عَزَّوَجَلَّ لِیُحِبَّ الرَجُلَ مِن خَلقِهِ إذا انصَرَفَ مِن سَـوقِهِ، فَیَأخُـذَ شَـیئاً فِـی کُمِّـهِ[۲٦] لِعَیالِهِ فَیَفرَحُوا بِهِ، فَیُبَاهِیَ الله بِهِ المَلائِکةَ.[۲۷]

خدای عزوجل اخلاق بنده‌ای را دوست دارد کـه وقتـی از بـازار برمـی‌گـردد چیـزی در آستینش بگیرد و برای عیالش بیاورد و آنان را با آن خوشحال سازد که خداوند به وسیلهٔ او بر ملائکه مباهات می‌کند.

۳ـ باهم بودن

در تبیین این مسئله باید به چند نکته توجه کرد:

نخست اینکه خانواده، پیوند جانها و روحها است، نه اجتماع جسمها و بدنها.

دوم اینکه پایداری خانواده به پیوند عاطفی میان اعضای خانواده اسـت کـه در بحـث مـودت و رحمـت بـدان پرداخته شد.

---

۲۳. الطریفُ: الغَریبُ المُلَوَّنُ من الثمر وغیره ممّا یستَطرَفُ به؛ *تاج العروس*، ج ۱۲، ص ۳٤۸، مادهٔ «طرف».

۲٤. *تنبیه الغافلین*، ص ۳٥۲، ح ٥۲٦؛ *إحیاء علوم الدین*، ج ۲، ص ۷۹، کلاهما عن أنس.

۲٥. *الکافی*، ج ٦، ص ۲۹۹، ح ۱۹؛ *تهذیب الأحکام*، ج ۹ ، ص ۱۰۰، ح ٤۳٤.

۲٦. الکُمّ ـ بالضمّ ـ : رُدْنُ القمیص؛ *النهایة*، ج ٤، ص ۲۰۰، مادهٔ «کمم».

۲۷. *الفردوس*، ج ۱، ص ۱٦۸، ح ٦۲٤.

سوم اینکه تحقق این امر نیاز به «عاطفهٔ جمعی» دارد. مراد از عاطفهٔ جمعی، تجربهٔ عاطفی مشترک میان اعضای خانواده است که از راه با هم بودن و وقت مشترک داشتن حاصل می‌شود. این مسئله به ویژه در زندگیهای امروزی اهمیتی ویژه دارد. امروزه با الگویی از خانواده روبه‌رو هستیم که آن را «خانواده‌های منفرد» می‌نامیم. در این خانواده‌ها، اعضا در یک خانه قرار دارند، اما وقت مشترک و تجربهٔ عاطفی مشترک ندارند، گویی هر یک به تنهایی زندگی می‌کنند.

متون دینی، به دلیل نقش باهم بودن در پایداری و رضامندی زندگی، اهمیت ویژه‌ای برای آن قائل شده‌اند. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در این‌باره می‌فرماید:

جُلُوسِ المَرءِ عِندَ عِيالِهِ أَحَبُّ إلی الله تَعَالَی مِن اعتِكافِ فِی مَسجِدِی هذَا، جَعَلَ الله سُبحَانَهُ مَكارِمَ الأَخلاقِ صِلَةً بَینَهُ وبَینَ عِبادِهِ، فَحَسبُ أَحَدَكم أَن يَتَمَسَّک بِخُلقٍ مُتَّصِلٍ بِالله.[28]

نشستن مرد نزد عیالش دوست‌داشتنی‌تر است نزد خدای تعالی از اعتکاف در این مسجد من. خداوند سبحان مکارم اخلاق را رابطهٔ میان خود و بندگانش قرار داده است پس کافی است که هر یک از شما به خویی که شما را به خدا پیوند می‌دهد، چنگ بزنید.

در حدیثی دیگر أنس می‌گوید:

قُلتُ يَا رَسولَ الله، الجُلُوسُ مَعَ العِيالِ أفضَلُ أم الجُلُوسِ فِی المَسجِدِ؟ قَالَ: الجُلُوسُ سَاعَةٍ عِندَ العِيالِ أَحَبُّ إلی مِن الاعتِكافِ فِی مَسجِدِی هَذَا.

گفتم: ای رسول خدا، نشستن با عیال برتر است یا نشستن در مسجد؟ گفت: نشستن ساعتی پیش عیال نزد من از اعتکاف در این مسجد من دوست‌داشتنی‌تر است.

در حدیثی دیگر، آن حضرت از با هم غذا خوردن نیز یاد کرده و آن را از امور دوست‌داشتنی نزد خداوند متعال دانسته است:

إنَّ الله يُحِبُّ المُؤمِنَ ويُحِبُّ أَهلَهُ ووُلدَهُ ، وأَحَبُّ شیءٍ إلی الله تعالی أن يَرَی الرَجُلَ مع إمرأَتِهِ ووُلدِه عَلَی مَائِدَةٍ يَأكلُونَ، فَإذا اجتَمِعُوا عَلَيها نَظَرَ إليهِم بِالرَحمَةِ لَهُم، فَيَغفِرَ لَهُم قَبلَ أَن يَتَفَرَّقُوا مِن مُوضَعِهِم.[29]

خداوند، مؤمن و اهل او و فرزندش را دوست دارد و محبوب‌ترین چیز نزد خدا این است که ببیند مرد با زن و فرزندش بر سفره‌ای غذا می‌خورند. هنگامی که آنها را دور سفره جمع ببیند بر آنها از روی رحمت نظر کند و پیش از اینکه از جایشان متفرق شوند، آنها را بیامرزد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در بیانی دیگر، به بُعد دیگری از با هم بودن پرداخته است:

إذا نَظَرَ العَبدُ إلی وَجهِ زَوجِهِ ونَظَرَت إليهِ، نَظَرَ الله إليهِمَا نَظَرَ رَحمةٍ، فإذا أخذَ بِكَفِّهَا وأَخَذَت بِكَفِّهِ، تَسَاقَطَت ذُنُوبُهُما مِن خِلالِ أَصَابِعِهِمَا.[30]

---

۲۸. *تنبیه الخواطر*، ج ۲، ص ۱۲۲؛ *المواعظ العددیه*، ص ۳۳.

۲۹. *تنبیه الغافلین*، ص ۳٤۳، ح ٤۹۸ عن أنس.

۳۰. *مسند زید*، ص ۳۰۲، عن الإمام زین العابدین (علیه السلام)؛ *کنز العمّال*، ج ١٦، ص ۲۷٦، ح ٤٤٤۳۷.

هنگامی که بنده به صورت زنش و زنش به صورت او نگاه کند، خداوند به هر دوی آنها نظر رحمت کند و هنگامی که دستان همدیگر را بگیرند، گناهانشان از خلال انگشتانشان فرو ریزد.

به دلیل اهمیت با هم بودن در خانواده، بر حرکت به سوی خانه و خانواده تأکید فراوان شده است. در حدیثی، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پاداش بازگشت از مسجد به سوی خانواده را، با پاداش حرکت به سوی مسجد برابر دانسته است:

مَشیُکَ إلی المَسجِدِ وانصِرَافُکَ إلی أهلِکَ فِی الأَجرِ سَواءٌ.[۳۱]

رفتنت به مسجد و برگشتنت به سوی خانواده در پاداش برابر است.

همچنین امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به کسی فرمود:

أصبَحتَ صائماً؟ قال: لا، قال: فأطعَمتَ مسکیناً؟ قال: لا، قَالَ: فَارجِع إلی أهلِک فَإنَّهُ مِنک عَلَیهم صَدَقَةٌ.[۳۲]

روزه گرفته‌ای؟ گفت: نه، فرمود: مسکینی را اطعام کردی؟ گفت: نه، فرمود: به سوی خانواده‌ات برگردد که این کار برای تو صدقه است.

همچنین رسول خدا (صلی الله علیه وآله) دربارهٔ اعمال حج می‌فرماید:

إذَا قَضَی أحَدَکم حَجَّهُ فَلیُعَجِّلَ الرَحلَةَ إلی أهلِه، فَإنَّهُ أعظَمُ لِأجرِه.[۳۳]

هنگامی که حج یکی از شما به سر آمد در بازگشت به سوی خانواده‌اش عجله کند؛ زیرا این کار بر اجرش می‌افزاید.

چکیده

- ✓ حُسن خلق، نقشی مهم در پایداری خانواده و رضامندی دارد. با اخلاق نیکو، زندگی پاک و باصفا می‌شود.
- ✓ برای شناخت خوش‌اخلاقی باید مصداقهای خوش‌اخلاقی را شناخت برای این کار باید چند مرحله را طی کرد:
  - الف) گردآوری روایات
  - ب) بررسی، استخراج و طبقه‌بندی موارد
  - ج) پی‌گیری موضوع در دیگر روایات
  - د) تبیین نقش هر عامل
- ✓ از مجموع روایات استفاده می‌شود که حُسن خلق در چند موضوع است:
  - ۱ـ نرم‌خویی یا فروتنی؛ (تُلِینُ جَانِبَک/ جناحک)
  - ۲ـ خوش‌گفتاری؛ (تُطِیبُ کلَامَک)

---

۳۱. *المطالب العالیه*، ج ۱، ص ۱۳۳، ح ٤٩١؛ *کنز العمّال*، ج ١٦، ص ۲۷۲، ح ٤٤٤١٢.

۳۲. *الکافی*، ج ۵، ص ٤٩٥، ح ۲؛ *بحار الأنوار*، ج ۱۰۳، ص ۲۸۹، ح ٢٦.

۳۳. *المستدرك علی الصحیحین*، ج ۱، ص٦٥٠، ح ۱۷۵۳؛ *کنز العمّال*، ج ۵، ص ٢٤، ح ۱۱۸۹۰.

۳ـ خوش‌رویی؛ (تَلْقَی أَخَاک بِبِشْرٍ حَسَنٍ)
٤ـ سرور و نشاط‌آوری؛ (الْمُدَاعَبَةَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ وَإِنَّک لَتُدْخِلُ بِهَا السُّرُورَ عَلَی أَخِیک)
٥ـ توسعه دادن زندگی. (التَوسُّعُ علی العیالِ)

- ✓ برای روشن شدن نقش این موضوعات در خانواده، باید آنها را در روایات موردی بررسی کرد. از این رو باید این موضوعات پنج‌گانه را در روایات همان موضوع به ترتیب زیر بررسی کرد:
  - ـ برای مورد نخست، روایات مهر و عطوفت؛
  - ـ برای مورد دوم، روایات کلام و صوت؛
  - ـ برای مورد سوم، روایات بِشر؛
  - ـ برای مورد چهارم، روایات سرور و نشاط
  - ـ برای مورد پنجم، روایات استفاده از نعمتهای حلال.
- ✓ عوامل نشاط‌آور در خانواده که در روایات به آن اشاره شده است، عبارت‌اند از: شوخ‌طبعی؛ خرید هدیه و با هم بودن.

بسم الله الرحمن الرحیم

فقه الحدیث ۲

جلسهٔ دهم

حجت الاسلام عباس پسندیده

عوامل رضایت زناشویی و پایداری خانواده (۱)
الگوی روابط در خوبیها و بدیهای زندگی

اهداف درس

آشنایی با:

✓ چگونگی روابط همسران در دو موقعیت خوبی و بدی؛

✓ نقش خوبی و بدی در پایداری خانواده.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسهٔ پیش، از عوامل رضایت زناشویی و پایداری خانواده به مبحث خوش‌اخلاقی در روابط همسران، اشاره کردیم و با بیان مفهوم خوش‌اخلاقی، برخی مصداقهای آن را نیز ذکر نمودیم و از عوامل نشاط‌آور سخن گفتیم. در این جلسه به یکی دیگر از عوامل رضایت زناشویی و پایداری خانواده در حوزهٔ روابط، یعنی «الگوی روابط در خوبیها و بدیهای زندگی» می‌پردازیم.

موقعیت خوبی و بدی

یکی از حوزه‌های روابط همسران، خوبیها و بدیهای زندگی است. در طول زندگی بارها و بارها از همسران رفتار مثبت یا منفی سر می‌زند. چگونگی واکنش به این دو موقعیت نقش مهمی در پایداری زندگی و رضایت زناشویی دارد. اگر همسران ندانند که در چنین موقعیتهایی، چه واکنشی باید انجام دهند، ممکن است دست به اقداماتی زنند که روابط سالم را تخریب کند و آیندهٔ خانواده را به مخاطره بیندازد و در نهایت، رضایت زناشویی را کاهش دهد. به این دلیل در روایات به این موضوع توجه شده است.

برای به دست آوردن دیدگاه دین در این‌باره و رسیدن به تحلیلی درست و کشف مهارتهای لازم برای این موقعیت، باید مراحل زیر را طی کرد:

مرحلهٔ نخست: گردآوری روایات در موضوع خوبی و بدی

در گردآوری روایات نباید آنها را در فصلی خاص جستجو کرد؛ بلکه باید هر سندی را که با موضوع پیوند دارد، گرد آورد.

بی‌گمان جستجوگر به هنگام گردآوری روایات این موضوع، پیش‌تر روایتی را در این‌باره دیده و به این نتیجه رسیده است که این مسئله از موضوعات مهمی است که دین به آن پرداخته و اکنون در صدد تکمیل آن است. بنابراین، از همان روایت آغاز می‌کند و برای کامل کردن این موضوع از شیوه‌های زیر نیز بهره می‌برد:

۱ـ کتابهایی را که این حدیث در آنها آمده است، بررسی می‌کند. ممکن است روایتهای دیگری هم در این زمینه وجود داشته باشد؛

۲ـ با استفاده از جستجوهای رایانه‌ای روایتهای دیگری را می‌یابد.

۳ـ با مشورت با صاحب‌نظران و حدیث‌شناسان جستجوی خود را گسترش می‌دهد و اطلاعات خود را کامل می‌کند.

با بهره‌گیری از شیوه‌های پیش‌گفته، به ویژه دو شیوهٔ نخست می‌توان به احادیث بسیاری در موضوع خوبی و بدی دست یافت. در اینجا برای پرهیز از طولانی شدن سخن، به هفت مورد از احادیث اشاره می‌کنیم:

۱ـ یکی از این روایات مربوط به آداب پیش از ازدواج است. در روایت امام علی (علیه السلام) آمده است که هر کس می‌خواهد ازدواج کند، باید دو رکعت نماز بخواند و پس از حمد و ثنای خداوند دعایی را بخواند. در این دعا از خداوند متعال همسری با ویژگیهای خاص درخواست می‌شود. بخشی از ویژگیهای ذکرشده در این دعا با موضوع ما پیوند دارد.

> مَن أَرَادَ مِنكُمُ التَزوِيجَ فَلْيُصَلِّ رُكعَتَينِ وَلْيَقرَأْ بِفَاتِحَةِ الكِتابِ وَسُورَةِ يس، فَإذا فَرِغَ مِنَ الصَلاةِ فَلْيَحمِدَ اللَّهَ عَزَّ وَ جلَّ وَلْيَثْنِ عَلَيه، وَلْيَقُل: «اللّهمَّ ارزُقنِي زَوجَةَ ...، إن أَحسَنتُ شَكَرت وَإن أَسَأتُ غَفَرَت، ... وَإن غَضَبتُ أَرضَتنِي».
>
> هرکه از شما بخواهد ازدواج کند دو رکعت نماز گزارد و در آن سورهٔ حمد و یس را بخواند و پس از نماز، حمد و ثنای خدای عزوجل را به جای آورد و بگوید: خداوندا، همسری روزی‌ام گردان که ... اگر نیکی کردم، سپاس گوید و اگر بدی کردم، درگذرد ... و اگر خشم گرفتم، مرا راضی سازد.

در این روایت به سه نکته اشاره شده است:

الف) تشکر و سپاس‌گزاری از احسان و خوبی؛

ب) بخشیدن و گذشت کردن از اشتباه و بدی؛

ج) راضی کردن همسر به هنگام خشم گرفتن او.

۲ـ برخی روایات، تنها به جنبهٔ بدی موضوع پرداخته است. برای نمونه امام سجاد (علیه السلام) در بیان حقوق زن، به مسئلهٔ اشتباهات زن اشاره کرده و بخشیده شدن از سوی مرد را از حقوق او دانسته است:

> أَمّا حقُّ الزَوجَةِ ... فإنَّ لَهَا عَلَيكَ أَن تَرحَمَهَا لِأَنَّهَا أَسِيرُكَ، وَتُطعِمُهَا وَتَكسُوهَا، وَإِذَا جَهَلَتَ عَفَوتَ عَنَهَا.[۱]
>
> اما حق همسر ... بر تو است که بر او ترحم نمایی؛ زیرا اسیر تو است و خوراک و پوشاکش دهی و اگر نادانی کرد از او درگذری.

این روایت به موضوع عفو و گذشت در برابر اشتباهات پرداخته و آن را از حقوق زن برشمرده است.

۱. *من لا یحضره الفقیه*، ج ۲، ص ٦٢١، ح ٣٢١٤.

در روایت پیشین، به هر دو سوی موضوع اشاره شده بود؛ اما در برخی روایات، تنها به یک طرف مسئله اشاره شده است. باید توجه داشت که در پژوهشهای حدیثی لازم نیست تمامی روایات یک خانوادهٔ حدیث، قالبی یکسان داشته باشند. برخی روایات به همهٔ جوانب موضوع پرداخته‌اند و برخی دیگر به پاره‌ای از آن. البته در روایتی دیگر، قالب خوبی و بدی آمده است؛ اما به این موضوع ارتباط ندارد.[۲]

۳ـ در روایتی دیگر از امام صادق (علیه السلام) نیز این مسئله از حقوق زن و همچنین سیرهٔ اهل بیت (علیهم السلام) در روابط خانوادگی شمرده شده است:

اسحاق بن عمّار می‌گوید:

قُلتُ لأبی‌عبداللّه (علیه السلام): مَا حَقُّ المَرأةِ عَلَی زَوجِها الذی إذَا فَعَلَه کانَ مُحسِناً؟ قَالَ: یَشبَعُهَا ویَکسُوهَا، وإن جَهِلَت غَفَرَ لَها.

وقالَ أبوعبداللّه (علیه السلام): کانَت إمرَأةَ عندَ أبی (علیه السلام) تُؤذِیهِ فَیَغفِرَ لَها.[۳]

به امام صادق (علیه السلام) گفتم: حق زن بر شوهرش چیست که اگر آن را انجام دهد جزء نیکوکاران باشد؟ فرمود: خوراک و پوشاکش را فراهم آورد و اگر نادانی کرد او را ببخشد.

و امام صادق (علیه السلام) فرمود: پدرم همسری داشت که ایشان را اذیت می‌کرد، ولی او را می‌بخشید.

گفتنی است که این روش برخورد، از مصادیق احسان شمرده شده است.

٤ـ روایتی دیگر، به اخلاق خانوادگی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) پرداخته و تصریح کرده است که ایشان بدی را با بدی پاسخ نداده‌اند، بلکه می‌بخشیده و عفو می‌کرده‌اند:

در *مسند ابن‌حنبل* آمده است که ابوعبداللّه جدلی می‌گوید:

قُلتُ لعائشَةَ: کیفَ کانَ خُلقُ رسولِ اللّهِ (صلی الله علیه وآله) فی أهلِهِ؟ قَالَت: کانَ أحسَنُ الناس خُلقاً، لم یکن فاحشاً ولا متفحّشاً، ولا سخّاباً[٤] بالأسواقِ، ولا یَجزِی بالسیئةِ مِثلَهَا، ولکن یَعفُو ویَصفَحُ.[٥]

به عایشه گفتم: اخلاق پیامبر در خانواده چگونه بود؟ گفت: خوش‌اخلاق‌ترین مردم بود؛ نه اهل فحش و ناسزا بود و نه در بازار فریاد می‌زد و نه بدی را به بدی جواب می‌داد، بلکه اهل عفو و بخشش بود.

بر پایهٔ این روایت، یک گونهٔ واکنش در برابر بدیها، مقابله به مثل و گونهٔ دیگر، عفو و گذشت است. به تصریح این روایت و روایت دیگر روش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) عفو و گذشت بوده است.

٥ـ امیرالمؤمنین (علیه السلام) در روایتی، ویژگیهای بهترین زنان را بیان کرده است. یکی از این ویژگیها با موضوع خشم همسر و واکنش منطقی شخص در برابر آن ارتباط دارد. در این روایت چنین آمده است:

---

۲. رسول اللّه (صلی الله علیه و آله): ثلاث هنّ الفواقر: امام إن أحسنت لم یشکر و إن أسأت لم یغفر، و جار إن رأی خیراً دفنه و أن رأی شراً أشاعه، و امرأه إن حضرتک آذتک و إن غبت عنها خانتک. بر پایهٔ این حدیث، فقدان «سپاس در برابر خوبی» و «گذشت و بخشش در برابر بدی» زیانهای جبران‌ناپذیری دارد. *کنز العمّال*، ج ١٦، ص ٢٧، ح ٤٣٧٨٥.

۳. *الکافی*، ج ٥، ص ٥١٠، ح ١.

٤. السَّخَبُ و الصّخَبُ: بمعنی الصیاح؛ *النهایه*، ج ٢، ص ٣٤٩.

٥. *کنز العمّال*، ج ٧، ص ٢٢٢، ح ١٨٧١٧.

خَیرُ نِسَائِکمُ الْخَمْسُ. قِیلَ یا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ وَمَا الْخَمْسُ؟ قَالَ: الْهَینَةُ اللَّینَةُ الْمُؤَاتِیةُ الَّتِی إِذَا غَضِبَ زَوْجُهَا لَمْ تَکتَحِلْ بِغُمْضٍ حَتَّی یرْضَی ... .[۶]

بهترین زنان پنج گروه‌اند. گفته شد: ای امیر مؤمنان، آن پنج گروه کدام‌اند؟ فرمود: نرم‌خو، اهل مدارا، سازگار و همراه، کسی که اگر شوهرش غضب کند سرمهٔ خواب بر چشم نکشد تا اینکه او را راضی کند.

به خوبی روشن است که این حدیث به واکنش طرف مقابل نپرداخته بلکه واکنش خود فرد را بیان کرده است. بر همین اساس بر این نکته نیز تصریح شده است که راضی کردن شوهر پس از خشمگین شدن او، فوری‌ترین کاری است که زن باید انجام دهد.

۶ـ در روایت دیگری نیز از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چنین آمده است:

یا حولاء، إنَّ المَرأةَ یَجِبُ عَلَیهَا أن تُرضِی زَوجَها إذا غَضَبَ عَلَیهَا، وَلا یَحِلُّ لَهَا أن تَنظِرُ إلی وَجهِهِ نَظرَةً مُغضِبَةً.[۷]

ای حولاء، بر زن واجب است هنگامی که شوهرش بر او غضب می‌کند، او را راضی کند و بر او حلال نیست که به روی شوهرش با خشم بنگرد.

در این حدیث نیز بر تلاش برای راضی کردن همسر به هنگام خشمگین شدن او از زن، تأکید شده است.

۷ـ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در روایتی دیگر به موضوع عذرپذیری پرداخته است. روایت پیشین دربارهٔ عذرخواهی بود و این روایت دربارهٔ عذرپذیری است. علی بن حمزه می‌گوید:

سَمِعْتُ جَابِراً الْأَنْصَارِی یُحَدِّثُ قَالَ: کنَّا جُلُوساً مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله) فَذَکرْنَا النِّسَاءَ وَفَضْلَ بَعْضِهِنَّ عَلَی بَعْضٍ ... ثُمَّ قَالَ: أَلَا أُخْبِرُکمْ بِشَرِّ نِسَائِکمْ؟ قَالُوا: بَلَی. قَالَ: إِنَّ مِنْ شَرِّ نِسَائِکمُ ... الَّتِی ... لَا تَقْبَلُ لَهُ عُذْراً وَلَا تَغْفِرُ لَهُ ذَنْباً ... .[۸]

از جابر بن عبدالله انصاری شنیدم که می‌گفت: پیش پیامبر نشسته بودیم که برای ما از زنان و برتری برخی از آنان سخن گفت ... سپس فرمود: آیا شما را به شرورترین زنانتان خبر دهم؟ گفتند آری. فرمود: زنی که ... نه عذر شوهر را می‌پذیرد و نه گناهش را می‌بخشد.

هر چند این روایت به مفهومی منفی، یعنی سرزنش از نپذیرفتن عذرخواهی، پرداخته است اما بیان می‌دارد که یکی از کارهای لازم، پذیرش عذر است. همچنین از این روایت فهمیده می‌شود که عذرخواهی تنها وظیفهٔ زن نیست، بلکه مرد نیز باید از اشتباهات خود عذرخواهی کند.

۸ـ پاره‌ای دیگر از روایات به موضوع صبر در موقعیت بدی پرداخته است. این روایات زن و شوهر را در ناملایمات اخلاقی همسر به صبر و بردباری فراخوانده است. افزون بر این، روایاتی نیز به صبر بر مشکلات اقتصادی پرداخته‌اند.

صبر زن بر بداخلاقی مرد: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دربارهٔ صبر زن بر مشکلات اخلاقی مرد می‌فرماید:

مَن صَبَرَت عَلَی سُوءِ خُلقِ زَوجِهَا، أعطَاهَا اللهُ مِثلَ ثَوابِ آسیة بنتِ مُزاحِم.[۹]

---

۶. *الکافی*، ج ۵، ص ۳۲۵.

۷. *مستدرک الوسائل*، ج ۱۴، ص ۲۴۳، ح ۱۶۶۰۴.

۸. *تهذیب*، ج ۷، ص ۴۰۰.

۹. *بحار الأنوار*، ج ۱۰۳، ص ۲۴۷، ح ۳۰.

هر زنی که بر بداخلاقی شوهرش شکیبا باشد، خداوند همانند پاداش آسیه دختر مـزاحم به او دهد.

همچنین امام علی (علیه السلام) در این‌باره می‌فرماید:

كَتَبَ اللَّهُ الجِهادَ عَلَى الرِجالِ والنِساءِ، فَجِهَادُ الرَجُلِ بَذلُ مَالِهُ وَنَفَسِهُ حَتَّى يُقتَلَ فِي سَبيلِ اللَّهِ، وَجِهادُ المَرأَةِ أَن تَصبِرَ عَلَى مَا تَرَى مِن أَذَى زَوجِهَا وَغَيرَتِه.[۱۰]

خداوند جهاد را بر زنان و مردان واجب کرد؛ جهاد مرد، بذل مال و جان است تا اینکه در راه خدا کشته شود و جهاد زن این است که بر آزار شوهرش و غیرت او بردبار باشد.

صبر مرد بر بداخلاقی زن: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دربارهٔ صبر مرد بر بداخلاقی زن می‌فرماید:

مَن صَبَرَ عَلَى سُوءِ خُلقِ إمرأَتِه وَاحتَسَبَهُ أعطَاهُ اللَّهُ تَعالَى بِكُلُّ يُومٍ وَلَيلَةٍ يَصبِرُ عَلَيهَا مِن الثَوابِ مَا أَعطَى أَيُّوبَ (عَلَيه السلامِ) عَلَى بَلائِهِ، وَكانَ عَلَيهَا مِن الوِزرِ فِي كلِّ يَومٍ وَلَيلَـةٍ مِثلَ رَملِ عَالِجٍ.[۱۱]

هر مردی به خاطر خدا و به امید پاداش او در برابر بدخُلقی زنش صبر کند خدای تعـالی برای هر روز و شب که صبر می‌کند همان پاداشی را اعطا کند که بـه ایـوب بـه خـاطر بلایش اعطا کرد و گناه زن نیز در هر روز و شب به اندازهٔ ریگهای ریگستان باشد.

همچنین امام علی (علیه السلام) در این‌باره می‌فرماید:

أَلا وَمَن صَبَرَ عَلَى خُلقِ إمرأَةٍ سَيئَةِ الخُلقِ وَاحتَسَبَ فِي ذلِكَ الأجـرِ، أَعطَـاهُ اللَّـهُ ثَـوابَ الشَاكِرينَ.[۱۲]

بدانید هر کس بر بدخُویی زنش به امید پاداش خدا صبر کند، خداوند به او ثواب شاکران را عطا کند.

مرحلهٔ دوم: تجزیه و تحلیل روایات

در این مرحله باید اطلاعات به دست‌آمده از روایات را تجزیه و تحلیل کرد:

ـ حدیث نخست موقعیتهای سه‌گانه‌ای را مطرح و واکنش مناسب را بیان کرده است؛ موقعیتهای خوبی، بـدی، خشمگینی و واکنش‌های شکر، غفران و کسب رضایت از موارد مطرح در این حدیث است.

ـ حدیث دوم با پرداختن به موقعیت بدی، ریشهٔ آن را جهل می‌داند و واکنش مناسب را عفو بیان می‌کند.

ـ حدیث سوم همانند حدیث دوم است با این تفاوت که عفو را مصداق الگوی «احسان» در روابط می‌داند.

ـ حدیث چهارم به الگوی مقابله به مثل اشاره کرده و آن را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به دور داشته و الگوی عفو را سیرهٔ آن حضرت شمرده و آن را مصداق حُسن خلق دانسته است.

ـ حدیث پنجم و ششم به وظیفهٔ اخلاقی شخص مورد خشم پرداخته و راضی ساختن را رفتار مناسـب در ایـن موقعیت برشمرده است.

---

۱۰. *الکافی*، ج ۵، ص ۹، ح ۱.

۱۱. *بحار الأنوار*، ج ٧٦، ص ٣٦٧، ح ٣٠.

۱۲. *من لا يحضره الفقيه*، ج ٤، ص ١٦، ح ٤٩٦٨.

ـ حدیث هفتم به نقطهٔ مقابل، یعنی واکنش منفی در موقعیت اشتباه می‌پردازد و نپذیرفتن عذر طرف مقابل و نبخشیدن او را رفتار نامناسب قلمداد می‌کند.
ـ احادیث هشتم تا یازدهم به موضوع صبر پرداخته و از آن به عنوان واکنش مناسب در برابر ناملایمات اخلاقی یاد کرده است.

از مجموع این موارد به دست می‌آید که:
الف) در برابر خوبیهای همسر باید سپاس‌گزار بود؛ (شکر)
ب) کسی که همسرش از او ناراحت است، باید برای راضی ساختن وی تلاش کند؛ (عذرخواهی)
ج) شخص مظلوم باید همسر خود را ببخشد، حتی اگر او عذرخواهی نکرده باشد؛ (عفو)
د) در برابر ناملایمات اخلاقی همسر باید بردبار بود و شکیبایی خود را از دست نداد. (صبر)

مرحلهٔ سوم: بررسی روایات مرتبط

در مرحلهٔ سوم باید هر یک از موضوعات بالا را مطالعه کرد و روایات آنها را بررسی نمود. هر چند تمامی روایات باب شکر یا صبر دربارهٔ خانواده نیست؛ اما موضوع شکر یا صبر در خانواده، زیرمجموعهٔ عنوان کلی شکر یا صبر است. فهم دقیق نقش هر یک از این مسائل در خانواده، در گرو فهم و شناخت ما از کل مفهوم است. از این رو، لازم است مجموعهٔ روایات موضوعات مورد نظر به طور مستقل نیز مطالعه شوند. در این مرحله بهتر است روایات مخالف هم بررسی شوند؛ زیرا از راه بررسی مفهوم متضاد بهتر می‌توان ابعاد یک مسئله را شناسایی کرد. برای نمونه در بررسی صبر، بهتر است روایات جزع و در بررسی شکر، روایات کفر هم مطالعه شوند تا نگاه جامع‌تری نسبت به موضوع به دست آید. از آنجا که بررسی کل این موضوعات در این مجال امکان‌پذیر نیست، به نمونه‌هایی از هر یک بسنده می‌کنیم.

موضوعات مرتبط

الف) سپاس‌گزاری

در آموزه‌های دینی به موضوع سپاس‌گزاری از مردم، توجه شده است و روایات زیادی در این باره وجود دارد که هر کدام دربردارندهٔ نکتهٔ مهمی است. از این رو، لازم است این روایات بررسی و از یافته‌های آن برای بحث خانواده استفاده شود.

در موضوع سپاس‌گزاری، روایات زیر به چشم می‌خورد:

۱ـ الإمام الباقر (علیه السلام): مَن صَنَعَ مِثلَ مَا صَنَعَ إلیهِ فَإنمَا کافِأ، وَمَن أضعَفَ کَانَ شَاکِراً.[۱۳]

هرکه دربرابر خوبی‌ای که به او شده همانند آن خوبی کند، آن خوبی را پاداش داده است و هر کس بیشتر از آن خوبی کند، سپاس‌گزاری کرده است.

۱۳. *معانی الأخبار*، ص ۱٤۱، ح ۱.

۲ـ الإمام علی (علیه السلام): الشُکرُ أعظَمُ قَدراً مِن المَعروفِ، لأنَّ الشُکرَ یَبقَی وَالمَعرُوفُ یَفنَی.[۱۴]

سپاس‌گزاری ارزشمندتر از نیکی کردن است؛ زیرا سپاس‌گزاری می‌ماند و نیکی از بین می‌رود.

۳ـ الإمام علی (علیه السلام): شُکرُکَ لِلرَاضِی عَنکَ یَزیدُهُ رَضَیً وَوَفاءً، شُکرُکَ لِلسَاخِطِ عَلَیکَ یُوجِبُ لَکَ مِنهُ صَلاحاً وَتَعَطُّفاً.[۱۵]

سپاسگزاری تو از کسی که از تو راضی است، موجب رضایت و وفاداری بیشتر او می‌شود و سپاس‌گزاری تو از کسی که از تو ناخشنود است، سبب رفع ناراحتی و مهربانی او به تو می‌شود.

٤ـ الإمام زین العابدین (علیه السلام): أمَا حَقُّ ذِی المَعرُوفِ عَلَیکَ فَإن تَشکُرَهُ وَتَذکُرَ مَعرُوفَهُ، وتَکسِبَهُ المَقَالَةَ الحَسَنَةَ، وَتَخلِصُ لَهُ الدُّعاءَ فِیمَا بَینَکَ وَبَینَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَإذَا فَعَلتَ ذَلِکَ کُنتَ قَد شَکَرتَهُ سِراً وَعَلانِیَةً، ثُمَّ إن قَدَرتَ عَلَی مُکافَأتِهِ یَوماً کَافَیتَهُ.[۱٦]

حق کسی که به تو نیکی می‌کند، این است که از او تشکر کنی و نیکی‌اش را یاد کنی و خوبی‌اش را به زبان آوری و میان خود و خدای عزوجل برایش خالصانه دعا کنی. اگر چنین کنی پنهان و آشکار از او تشکر کرده‌ای و اگر روزی توانستی نیکی او را جبران کنی، جبران کن.

٥ـ الإمام علی (علیه السلام): حَقُّ عَلَی مَن أُنعَمَ عَلَیهِ أن یُحسِنَ مُکافَأةِ المُنعِمِ، فَإن قَصرَ عَن ذَلکَ وَسَعَهُ فَعَلَیهِ أن یُحسِنَ الثَنَاءَ، فَإنَّ کُلَّ عَن ذَلکَ لِسَانَهُ فَعَلَیهِ بِمَعرِفَةِ النِعمَةِ وَمَحَبَّةِ المُنعِمِ بِهَا، فَإن قَصَرَ عَن ذَلِکَ فَلَیسَ لِلنِّعمَةِ بِأهلٍ.[۱۷]

کسی که به او نیکی شده است، وظیفه دارد نیکی‌کننده را به خوبی پاداش دهد. اگر توان این کار را نداشت، باید به خوبی تشکر کند و اگر زبانش از این کار هم قاصر بود، وظیفه دارد که ارزش آن نیکی را بشناسد و خوبی‌کننده را دوست داشته باشد و چنانچه از این کار هم کوتاهی کرد، شایستهٔ نیکی نیست.

حدیث نخست مفهوم سپاس‌گزاری را بیان می‌کند که با مقابله به مثل تفاوت دارد. بر اساس این حدیث، سپاس‌گزاری واکنشی مثبت است که در مرتبه‌ای بالاتر از جبران و مقابله به مثل قرار دارد.

حدیث دوم به پایداری اثر روانی تشکر در مقایسه با کار نیک می‌پردازد و آن را ارزشمندتر از خود کار معرفی می‌نماید.

حدیث سوم به تأثیر سپاس‌گزاری در روابط میان فردی می‌پردازد و تصریح می‌کند که سپاس‌گزاری بر رضایت و وفاداری شخص راضی می‌افزاید و دل دشمن را نرم می‌کند.

حدیث چهارم به دو نوع تشکر پنهان و آشکار اشاره کرده و رفتارهای تشکرآمیز را بیان کرده است. این رفتارها عبارت‌اند از: ۱ـ یاد کردن؛ ۲ـ به زبان آوردن؛ ۳ـ خالصانه دعا کردن برای او.

---

۱٤. *غرر الحکم*، ح ۲۱۷٦.

۱٥. همان، ح ٥٦٦۸.

۱٦. *الخصال*، ص ٥٦۸.

۱۷. طوسی، *أمالی*، ص ٥۰۱، ح ۱۰۹۷.

حدیث پنجم مراتب واکنش انسان را نسبت به شخص نیکی‌کننده بیان کرده است. پاداش دادن (مقابله به مثل)، به نیکی یاد کردن، توجه به کار نیک فرد و دوست داشتن او از جمله مراتب واکنش انسان معرفی شده است.

ب) گذشت

دین مبین اسلام به عفو در روابط اجتماعی توجه کرده و بدان پرداخته است. گزاره‌های فراوانی در ابعاد گوناگون عفو صادر شده است که باید گردآوری و مطالب آنها طبقه‌بندی شوند تا در زندگی مورد استفاده قرار گیرند. در ادامه به برخی از این گزاره‌ها اشاره می‌کنیم.

۱ـ خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: وَ جَزاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُها فَمَنْ عَفا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لا يُحِبُّ الظَّالِمين .[۱۸]

و جزای بدی، مانند آن، بدی است. پس هرکه درگذرد و نیکوکاری کند، پاداش او بر [عهدهٔ] خدا است. به راستی او ستمگران را دوست نمی‌دارد.

۲ـ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله): تَعافُوا تَسقُطُ الضَغائِنَ بَينَكُم.[۱۹]

از یکدیگر درگذرید، تا کینه‌های میان شما از بین برود.

۳ـ الإمام علی (علیه السلام): قِلَّةُ العَفوِ أَقبَحُ العُيوبِ، وَالتَسرُّعُ إلى الانتِقامِ أعظَمُ الذُنُوبِ.[۲۰]

کم‌گذشتی، زشت‌ترین عیبها و شتاب در انتقام‌گیری، بزرگ‌ترین گناهان است.

٤ـ الإمام الصادق (علیه السلام): الصَّفحُ الجَميلِ أن لا تُعاقَبُ عَلَى الذَنبِ.[۲۱]

گذشت نیکو این است که بر گناه و خطا کیفر نکنی.

٥ـ الإمام الباقر (علیه السلا): النَّدَامَةُ عَلَى العَفوِ أفضَلُ وَأَيسَرَ مِن النَدامَةِ عَلَى العُقُوبَةِ.[۲۲]

پشیمانی از گذشت، برتر و آسان‌تر از پشیمانی حاصل از کیفر دادن است.

آیهٔ قرآن به دو گونه برخورد در برابر بدی اشاره کرده: مقابله به مثل و گذشت؛ و گذشت را شایسته‌تر از مقابله برشمرده است.

حدیث دوم به این حقیقت اشاره دارد که گذشت سبب از میان رفتن کینه‌ها می‌شود.

حدیث سوم کم‌گذشتی و شتاب در انتقام را نکوهش کرده است.

حدیث چهارم به موضوع صفح جمیل پرداخته و آن را گذشت بدون سرزنش دانسته است.

حدیث پنجم بیان می‌دارد که بر فرض اینکه انسان پشیمان شود، بهتر است از انتقام گرفتن پشیمان شود نه عفو کردن.

---

۱۸. شوری/ ٤٠.

۱۹. *کنز العمال*، ح ۷۰۰٤.

۲۰. *غرر الحکم*، ح ٦٧٦٦.

۲۱. *تحف العقول*، ص ۳٦۹.

۲۲. *الکافی*، ج ۲، ص ۱۰۸، ح ٦.

ج) بردباری

صبر از موضوعهای مهم اسلامی است که آیات و روایات فراوانی پیرامون آن وجود دارد. هر چند بررسی کامل این موضوع به دیدن احادیث و آیات نیاز دارد، اما برای نمونه به مواردی از آن اشاره و نکات مهم آن در خانواده تبیین می‌شود.

در برخی روایات صبر این موارد دیده می‌شود:

۱ـ رسول الله (صلی الله علیه و آله): الصَبرُ سِترٌ مِن الکُروبِ، وَعُونٌ عَلَی الخُطُوبِ.[۲۳]

صبر، پوشانندهٔ اندوهها و یاور در برابر مشکلات است.

۲ـ الإمام علی (علیه السلام): مَن جَعَلَ لَهُ الصَبرُ وَالِیاً لَم یَکُن بِحَدَثٍ مُبالِیاً.[۲٤]

هرکه صبر را فرمانروای خود قرار دهد، به هیچ مشکلی اعتنا نکند.

۳ـ الإمام علی (علیه السلام): أصلُ الصَبرِ حُسنُ الیَقینِ بِالله.[۲۵]

ریشهٔ صبر، داشتن یقین راستین به خدا است.

٤ـ الإمام الصادق (علیه السلام): لَم یَستَزِد فِی مَحبُوبٍ بِمِثلِ الشُکرِ، ولَم یَستَنقِصُ مِن مَکرُوهٍ بِمِثلِ الصَبرِ.[۲٦]

چیزی چون شکر بر امور خوشایند نیفزاید و چیزی چون صبر از امور ناخوشایند نکاهد.

۵ـ الإمام الباقر (علیه السلام) أو الإمام الصادق (علیه السلام): مَن لا یَعِدُّ الصَبرَ لِنَوائِبِ الدَهرِ یَعجِزُ.[۲۷]

کسی که صبر را برای مصیبت‌های ناگوار آماده نکند، ناتوان شود.

حدیث نخست دربارهٔ نقش صبر در کاهش فشارهای روانی حاصل از سختیها و گرفتاریها است.

حدیث دوم فرض فقدان صبر را مطرح می‌کند و بیان می‌دارد که نابردباری سبب عجز و ناتوانی می‌شود.

حدیث سوم با بیان نقش صبر در کاهش ناخوشایندیها، تصریح می‌کند که صبر مایهٔ یاری و کمک به انسان است.

حدیث چهارم با اشاره به نقش صبر در آرامش انسان بیان می‌دارد که با وجود صبر، فرد نگران حوادث آینده نخواهد بود.

حدیث پنجم به ریشهٔ صبوری و بردباری اشاره کرده است و آن را برخورداری از باور نیک به خداوند متعال می‌داند.

---

۲۳. *کنز الفوائد*، ج ۱، ص ۱۳۹.

۲٤. *بحار الأنوار*، ج ۸۲، ص ۱۳٦، ح ۲۱.

۲۵. *غرر الحکم*، ح ۳۰۸٤.

۲٦. *تحف العقول*، ح ۳٦۳.

۲۷. *الکافی*، ج ۲، ص ۹۳، ح ۲٤.

مرحلهٔ چهارم: تبیین موضوع

این مرحله، مرحلهٔ جمع‌بندی اطلاعات، نتیجه‌گیری و تبیین موضوع است. در مباحث گذشته به سه مسئله پرداختیم که در ادامه به جمع‌بندی اطلاعات هر یک می‌پردازیم:

نقش سپاس‌گزاری در زندگی

در این مرحله باید اطلاعات موجود را به‌سامان کرد و جای هر یک و تقدم و تأخر آنها را به نظر خود و بر اساس سیری منطقی، مشخص ساخت. در سیر مطالب این جلسه این کار انجام شده است. نخستین حدیث، موضوع را مطرح کرده و روایات شکر، به ترتیب بیان‌کنندهٔ معنای شکر، تأثیر شکر و چگونگی آن هستند. بر این پایه می‌توان گفت:

الف) احسان و خوبی همسر از موقعیتهای زندگی است. اینکه احسان ابتدایی همسر چه نقشی در زندگی دارد، موضوعی مستقل است که بحث خاص خود را می‌طلبد. اما ما در اینجا به موضوع پاسخ به احسان می‌پردازیم. چگونگی پاسخ نقش مهمی در زندگی زناشویی دارد و نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت. ریشهٔ برخی نارضایتی‌ها را باید در توجه نکردن به تلاش و احسان همسر و پاسخ مناسب ندادن به او دانست؛ از این رو نباید این مسئله را ساده انگاشت.

ب) سپاس‌گزاری، فراتر از مقابله به مثل است.[۲۸] تشکر یک رفتار مثبت و خوشحال‌کننده است که تأثیری خوشایند بر فرد مقابل دارد و می‌تواند روابط زناشویی را رضایت‌بخش و زندگی را پایدار سازد. این تأثیر از چند جهت است:

۱ـ تأثیر سپاس‌گزاری فرد مقابل، از خود کار خوب پایدارتر است.[۲۹] سپاس‌گزاری سبب می‌شود که هم عاطفهٔ مثبت دو طرف نسبت به یکدیگر برانگیخته شود و هم این اثر، زمان بیشتری پایدار بماند.

۲ـ سپاس‌گزاری هم در فرد راضی تأثیر مثبت بر جای می‌گذارد و هم در فرد ناراحت؛ البته تأثیر آن در این دو حالت متفاوت است. اگر میان همسران رابطهٔ خوبی برقرار باشد، سپاس‌گزاری یکی از دیگری، دو پیامد دارد: افزایش رضامندی و افزایش وفاداری. اما اگر ناراحتی و کدورتی میان آنان باشد، سپاس‌گزاری سبب اصلاح رابطه و بازگشت عاطفه می‌شود.[۳۰] جالب اینکه که سپاس‌گزاری می‌تواند در دو موقعیت متفاوت، تأثیر مثبت بر جای گذارد. البته میزان تأثیر آنان با یکدیگر متفاوت است. در حقیقت قدردانی از رفتار و اخلاق مثبت حتی به ظاهر کوچک همسر، هم کارکرد «ارتقایی» دارد (ارتقای سطح روابط) و هم کارکرد درمانی و اصلاحی دارد.

روش سپاس‌گزاری

به راستی روش سپاس‌گزاری چیست؟ در روایات پیش‌گفته، هم به انواع تشکر و هم به مراتب تشکر اشاره شده است. در ادامه به توضیح و تبیین این دو می‌پردازیم:

الف) از یک نگاه، سپاس‌گزاری یا پنهان است و یا آشکار. سپاس‌گزاری آشکار آن است که انسان کار خوب همسر را به زبان آورد و از آن به خوبی یاد کند. اما در سپاس‌گزاری پنهان، انسان نزد خداوند متعال برای او از

---

۲۸. ر.ک: ص ۸ این جلسه، روایات شکر.

۲۹. همان.

۳۰. همان.

صمیم قلب دعا می‌کند.[۳۱] این کار، از سویی عواطف مثبت همسر را به صورت مستقیم برمی‌انگیزد و از سوی دیگر لطف خداوند متعال را جلب می‌کند و مودت و رحمت میان آنها را بیشتر می‌کند.
ب) سپاس‌گزاری به لحاظ توانایی فرد در انجام آن، مراتبی دارد که عبارت‌اند از:

۱ـ سپاس‌گزاری رفتاری

بالاترین مرتبهٔ سپاس‌گزاری، مقابله به احسن است. هنگامی که کسی در برابر رفتار خوبش، خوبی بیشتر و پاسخی مناسب‌تر می‌بیند از لحاظ عاطفی بهترین تشکر را دریافت کرده و در عین حال، این رفتار او را به رفتار مثبت بیشتر و بهتر تشویق می‌کند و این سیر صعودی همچنان می‌تواند ادامه پیدا کند و پیوسته روابط همسران و وضعیت زندگی زناشویی آنان را ارتقا بخشد.

۲ـ سپاس‌گزاری زبانی

مرتبهٔ پایین‌تر از سپاس‌گزاری رفتاری، به زبان آوردن و به نیکی یاد کردن از فرد و رفتار خوب او است. این کار نشان می‌دهد که رفتار خوب همسر اثر داشته و مورد توجه قرار گرفته و تحسین و سپاس طرف مقابل را برانگیخته است. این خود در تعمیق روابط و رضایت‌بخش کردن آن تأثیر دارد.

۳ـ سپاس‌گزاری قلبی

مرتبهٔ پایین‌تر این است که اگر فرد از بیان سپاس‌گزاری ناتوان است، در درون خود احسان همسر را به یاد آورد و او را دوست بدارد.[۳۲] هر چند در این مرتبه فرد مقابل در ظاهر، احساس همسر خود را نمی‌بیند؛ اما به هر حال تأثیر خود را در درون همسر بر جای می‌گذارد و بر عواطف و رفتار او اثر خواهد گذاشت.

همچنین از این روایت می‌توان فهمید که سپاس‌گزاری یک توانمندی درونی و شخصیتی است که در سه سطح توان عملی، توان گفتاری و توان قلبی آشکار می‌شود. بی‌گمان سپاس‌گزاری نکردن یک شخص نشانهٔ ناتوانی است.

نقش گذشت در زندگی

داده‌های این بخش دو دسته‌اند؛ بخشی به احادیث موضوع خانواده و بخش دیگر به روایات موضوع عفو مربوط است. از مجموع روایات، می‌توان به چند نکتهٔ محوری پی‌برد.
ـ یکی اینکه در این موضوع با دو موقعیت روبه‌رو خواهیم بود: بدی کردن به همسر و خشم یک طرف بر دیگری.
ـ دیگر اینکه در برابر بدی همسر، هم می‌توان مقابله به مثل نمود و هم عفو کرد؛ که دین اسلام دومین شیوه را سفارش کرده است.
ـ سوم اینکه برای راضی کردن همسر و خارج ساختن او از حالت خشم باید تلاش کرد.
ـ چهارم اینکه باید عذرپذیر بود و از خطای همسر گذشت.

---

۳۱. همان.
۳۲. همان.

ـ پنجم اینکه هنگام روبه‌رو شدن با خطا، نباید در مقابله به مثل کردن شتاب کرد.

ـ ششم اینکه عفو کردن کینه‌ها و کدورتها را می‌زداید.

ـ هفتم اینکه بهترین گذشت، گذشت بدون سرزنش است.

ـ هشتم اینکه پشیمانی از عفو بهتر از پشیمانی از انتقام است.

اکنون با مرتب کردن این اطلاعات آنها را تبیین می‌کنیم:

در زندگی ممکن است به هر دلیلی رفتاری از انسان سر زند که ناشایست باشد و یا ناشایست ارزیابی شود و بدین‌سان موجبات ناراحتی، کدورت و ناخشنودی همسر فراهم شود. در این موقعیت، چگونگی عملکرد هر دو فرد نقش مهمی در آیندهٔ زندگی دارد. در چنین حالاتی زمینهٔ بروز بحران وجود دارد؛ از این رو همسران باید با دقت و درایت بیشتری عمل کنند تا زندگی آنان به مخاطره نیفتد.

طرف مقابل باید از شتاب کردن در انتقام و پاسخ دادن به همسر خود خودداری کند.[۳۳] به ویژه تصمیم‌گیری هنگام عصبانیت، می‌تواند مشکلات فراوانی را به بار آورد و اوضاع را پیچیده‌تر سازد. در این وضعیت حلم و مهار خشم بسیار مهم و سرنوشت‌ساز است.

اگر در این برخورد، حقی از کسی ضایع شده باشد، می‌تواند مقابله به مثل کند. اما مقابله به مثل چیزی جز آسودگی خاطر را برای فرد به ارمغان نمی‌آورد. بر همین پایه، اسلام واکنش تفضلی را پیشنهاد می‌کند[۳٤] که سبب برطرف شدن کدورتها می‌شود[۳۵] و صفا و صمیمیت را به خانواده برمی‌گرداند.

شاید چنین به نظر آید که عفو کردن موجب پشیمانی خواهد شد. این اندیشه معمولاً هنگام عفو کردن رخ می‌دهد تا انسان را از آن بازدارد. در این هنگام باید به این نکته توجه داشت که انتقام نیز ممکن است پشیمانی به بار آورد. بدیهی است که در انتخاب میان این دو پشیمانی، پشیمانی از گذشت کم‌خطرتر است.[۳٦] بنابراین، نباید با این وسوسه‌ها عفو را ترک کرد که در این صورت از فواید آن محروم خواهیم شد.

بهترین گذشت نیز گذشت بدون سرزنش است.[۳۷] برخی گذشت می‌کنند ولی اشتباه فرد را به رخ او می‌کشند و بر او منت می‌گذارند. این، هر چند خوب است اما هم با کرامت نفس منافات دارد و هم اثرش کمتر از عفو بدون سرزنش است. از این رو، نباید هنگام عفو همسر را سرزنش کرد. این کار (خودداری از سرزنش) صمیمیت بیشتری را به ارمغان خواهد آورد و منزلت فرد را افزایش خواهد داد.

از سوی دیگر، فرد خطاکار یا کسی که مورد خشم قرار گرفته نباید بی‌توجه باشد. او خود باید برای ترمیم و اصلاح وضعیت پیش‌آمده تلاش کند تا رضایت فرد را به دست آورد و در این راه از عذرخواهی کردن سر باز نزند.[۳۸] هر چند عذرخواهی سخت است، اما بازگرداندن صفا و صمیمیت به خانواده و نجات دادن زندگی از نابودی یا دست‌کم ناکارآمدی، ارزش عذرخواهی را دارد. البته طرف مقابل نیز باید ویژگی عذرپذیری را که ریشه در عفو و گذشت دارد، داشته باشد. در صورتی که چنین ویژگی وجود داشته باشد، این چرخه کامل می‌شود و زندگی از مشکل یا بحران خارج می‌شود.

---

۳۳. ر.ک: ص ۹ این جلسه، روایات عفو.

۳٤. همان.

۳۵. همان.

۳٦. همان.

۳۷. همان.

۳۸. همان.

نقش بردباری در زندگی

بر اساس اطلاعات موجود دربارهٔ صبر می‌توان این موضوع را چنین تبیین کرد:

ناملایمات اخلاقی همسر، از امور مشکل‌ساز در زندگی است. بهترین واکنش در برابر این پدیده بردباری است. به همین جهت پاداشهای فراوانی نیز دارد و انسان را در بهشت همنشین الگوهای صبر و بردباری می‌سازد.[۳۹]

صبر، بهترین واکنش در این زمینه است؛ زیرا سبب کاهش فشارهای روانی حاصل از موقعیت می‌شود.[٤۰] در چنین موقعیتهایی راهبرد انسان باید بر کاهش فشار روانی استوار باشد و در این راه صبر عامل اساسی در کاستن فشارهای روانی است و نباید به بی‌تابی و ناشکیبایی روی آورد.

بی‌تابی و ناشکیبایی در برابر مشکلات، از جمله ناملایمات اخلاقی همسر، نه تنها کارآمد نیست؛ بلکه پیامد منفی دارد و سبب ناتوانی انسان در واکنش مناسب می‌شود.[٤۱] انسان، همیشه و به ویژه در چنین موقعیتهایی نیازمند توانایی لازم برای کنش و واکنش مناسب است. بی‌تابی کردن توان انسان را از بین می‌برد و فرصت اصلاح را از انسان می‌گیرد. اما اگر انسان صبر و بردباری داشته باشد، از محنت و رنج او کاسته می‌شود و انسان را در حل مشکل توانمند می‌سازد.[٤۲] به همین جهت، کسی که توان صبر کردن داشته باشد، از بروز مشکلات نمی‌هراسد.[٤۳] چنین همسرانی می‌توانند موقعیتهای ناخوشایند زندگی را کنترل و آن را مدیریت کنند. بدیهی است که این توانایی نقش مهمی در پایداری خانواده و بازگرداندن صمیمیت به آن خواهد داشت. با صبر می‌توان نهاد خانواده را از نابسامانی، آشفتگی و نابودی حفظ کرد و بستر خانواده را برای واکنش‌های اصلاحی مناسب آماده ساخت.

چکیده

- ✓ از جمله حوزه‌های روابط همسران، خوبیها و بدیهای زندگی است. چگونگی واکنش به این دو موقعیت نقش مهمی در پایداری زندگی و رضایت زناشویی دارد.
- ✓ برای به دست آوردن دیدگاه دین در روابط همسران در حوزهٔ خوبی و بدی و رسیدن به تحلیل درست و کشف مهارتهای لازم، باید مراحل زیر را طی کرد:
  ۱ـ گردآوری متون مربوط (تشکیل خانوادهٔ حدیث)؛
  ۲ـ بررسی روایات و طبقه‌بندی اطلاعات به دست‌آمده (تجزیه و تحلیل احادیث)؛
  ۳ـ جستجوی موارد به دست‌آمده در دیگر روایات؛
  ٤ـ تبیین موضوع با توجه به اطلاعات به دست آمده.
- ✓ از گردآوری متون مربوط در این حوزه و تجزیه و تحلیل آنها اصول زیر به دست می‌آید:

---

۳۹. ر.ک: ص ٦ این جلسه، روایات ۱۱ ـ ۸.

٤۰. ر.ک: ص ۱۰ این جلسه، روایات صبر.

٤۱. همان.

٤۲. همان.

٤۳. همان.

۱ـ در برابر خوبیهای همسر باید سپاس‌گزار بود؛ (شکر)
۲ـ کسی که همسرش ناراحت است، باید برای راضی ساختن او تلاش کند؛ (عذرخواهی)
۳ـ شخص مظلوم باید همسر خود را ببخشد، حتی اگر او عذرخواهی نکرده باشد؛ (عفو)
٤ـ در برابر ناملایمات اخلاقی همسر باید بردبار بود و شکیبایی خود را از دست نداد. (صبر)

✓ در مرحلهٔ تبیین موضوع می‌توان گفت:

ـ تأثیر سپاس‌گزاری فرد مقابل، پایدارتر از خود کار خوب است.

ـ سپاس‌گزاری هم در فرد راضی تأثیر مثبت بر جای می‌گذارد و هم در فرد ناراحت؛ البته تأثیر آن در این دو حالت متفاوت است.

ـ بهترین گذشت، گذشت بدون سرزنش است. برخی گذشت می‌کنند ولی اشتباه فرد را به رخ او می‌کشند و بر او منت می‌گذارند. این، هر چند خوب است اما هم با کرامت نفس منافات دارد و هم اثرش کمتر از عفو بدون سرزنش است.

ـ با صبر می‌توان نهاد خانواده را از نابسامانی، آشفتگی و نابودی حفظ کرد و برای واکنش‌های اصلاحی مناسب آماده شد.

ـ صبر، بهترین واکنش در برابر ناملایمات اخلاقی همسر است؛ زیرا موجب کاهش فشارهای روانی حاصل از موقعیت می‌شود.

بسم الله الرحمن الرحیم

فقه الحدیث ۲

جلسهٔ یازدهم

حجت الاسلام عباس پسندیده

عوامل رضایت زناشویی و پایداری خانواده (٤)
الگوی تعامل با همسر و خانواده

اهداف درس
- ✓ شناخت الگوی مطلوب تعامل با همسر و خانواده؛
- ✓ آشنایی با نقش الگوی تعامل با همسر و خانواده در پایداری و رضامندی خانواده.

مروری بر مباحث پیشین
در جلسهٔ پیشین، از عوامل رضایت زناشویی و پایداری خانواده در حوزهٔ روابط میان همسران، الگوی روابط در خوبیها و بدیهای زندگی را مطرح کردیم و سپس به مراحل دست‌یابی به دیدگاه دین در این‌باره اشاره نمودیم. در این جلسه به الگوی تعامل با همسر و خانواده، از جمله عوامل رضایت زناشویی و پایداری خانواده در حوزهٔ روابط میان همسران می‌پردازیم.

الگوی تعامل با همسر و خانواده
از دیگر قلمروهایی که روابط همسران را به چالش می‌کشد، چگونگی تعامل یکی از همسران با خانوادهٔ پدری است. چگونگی تعامل با خانوادهٔ پدری، گاه در رابطهٔ همسری اثر می‌گذارد. مراد از تعامل در اینجا تعامل مقایسه‌ای است که به مفهوم چگونگی رفتار یک طرف با خانوادهٔ خود در مقایسه با همسرش است. رابطهٔ هر فرد با دیگران را از دو دیدگاه می‌توان بررسی کرد؛ گاه تنها به طرفین رابطه محدود می‌شود و گاه به فرد سومی نیز مربوط می‌شود. در این نوع، رابطهٔ فرد با طرف مقابل و مسائل مطرح‌شده، به فرد سومی مربوط است. از این رو، می‌توان گفت برخی تعاملهای ما با هر یک از این دو طرف (همسر یا خانواده) تفکیک شده است و چگونگی رابطه با یک طرف، ارتباطی با طرف دیگر ندارد و بر یکدیگر اثر نمی‌گذارند و الگوی ارتباط با هر کدام، مستقل از دیگری تعریف می‌شود. اما گاه تعامل ما با یک طرف متناسب با طرف دیگر شکل می‌گیرد و الگوی ارتباط، با توجه به هر دو طرف تعریف می‌شود. در این حالت سه الگوی رابطه وجود دارد: الگوی رابطه با همسر، الگوی رابطه با خانوادهٔ پدری و بالاخره الگوی رابطه با همسر و خانواده.

اکنون سخن بر سر الگوی سوم است. در این جلسه چگونگی تحقق نحوهٔ رابطهٔ خوب فرد با خانواده‌اش را در حوزه‌ای که به همسرش مربوط می‌شود، بررسی می‌کنیم. این موضوع از مسائل مهم در خانواده و از عوامل اثرگذار در رضامندی و پایداری خانواده است که در روایات نیز به آن توجه شده است. برای یافتن دیدگاه دین باید همانند موضوعات پیشین به گردآوری، تحلیل و در نهایت تبیین روایات پرداخت.

گردآوری روایات

روایات این موضوع بیشتر با تعابیر خیر النساء و شر النساء یاد شده است و همان‌گونه که پیش از این نیز یادآور شدیم، بسیاری از این روایات بر خلاف تصور موجود مربوط به پس از ازدواج و چگونگی تعامل همسران با یکدیگر است، نه معیارهایی برای انتخاب همسر.

با این توضیح به بیان روایات می‌پردازیم:

۱ـ عَنْ أَبِی حَمْزَةَ قَالَ سَمِعْتُ جَابِراً الْأَنْصَارِی یُحَدِّثُ قَالَ کنَّا جُلُوساً مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله فَذَکرْنَا النِّسَاءَ وَفَضْلَ بَعْضِهِنَّ عَلَى بَعْضٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله أَلا أُخْبِرُکمْ فَقُلْنَا بَلَى یا رَسُولَ اللَّهِ فَأَخْبِرْنَا فَقَالَ إِنَّ مِنْ خَیرِ نِسَائِکمُ ... الْعَزِیزَةَ فِی أَهْلِهَا الذَّلِیلَةَ مَعَ بَعْلِهَا ...

ابوحمزه گفت از جابر انصاری شنیدم که چنین حدیث می‌کرد: نزد پیامبر نشسته بودیم که ایشان زنان و برتری برخی آنان بر برخی دیگر را یاد کرد و فرمود: آیا شما را خبر دهم؟ گفتیم: بلی ای رسول خدا، خبر بده. فرمود: بهترین زنانتان کسی است که ... در خانواده‌اش عزیز و نزد شوهرش ذلیل باشد.

۲ـ شیخ صدوق (رحمه الله) در *اختصاص* نقل می‌کند که لقمان حکیم به فرزندش فرمود:

> یا بُنَیَّ النساءُ أربعةٌ اثْنَتَانِ صَالحتانِ و اثْنَتَانِ مَلعونتانِ فَأَمَّا إحدَى الصالحتینِ فَهِی الشریفةُ فِی قَومِهَا الذلیلةُ فِی نَفسِها ... وأمّا إحدَى المَلعُونتینِ، فَهِی العَظیمةُ فِی نَفسِها الذلیلةُ فِی قَومِها.[1]
>
> پسر عزیزم، زنان چهار گروهند؛ دو گروهشان صالح و دو گروهشان ملعون ... اما یکی از دو گروه صالح، آن گروهی که در قومش شریف است و در پیش خودش ذلیل است ... و اما یکی از گروه ملعون آن گروهی که پیش خودشان بزرگند و در قومشان ذلیلند.

۳ـ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: ألا أُخبِرُکُم بِشرارِ نِسائِکم؟ الذلیلةُ فی أهلِها، العزیزةُ مع بَعلِها ...؛[2] آیا شما را به شرورترین زنانتان خبر دهم؟ کسی که در خانواده‌اش ذلیل و با شوهرش عزیز است ... .

٤ـ رسول اللَّه (صلی الله علیه و آله): شرارُ نسائِکم ... الذَلیلةُ فِی قَومِها، العزیزةُ فِی نَفسِها ...؛[3] بدترین زنانتان کسی است که ... در قومش ذلیل، در نفسش عزیز است.

تجزیه و تحلیل روایات

از مطالعهٔ اجمالی روایات یادشده چنین به دست می‌آید که از یک نگاه، روایات از دو گروه زنان شایسته و ناشایست سخن می‌گویند. از سوی دیگر سه نوع تعامل در این روایات دیده می‌شود: تعامل با خانوادهٔ پدری، همسر و خود. بیشترین واژه‌ای که در این روایات دربارهٔ چگونگی تعامل به چشم می‌خورد، واژه‌های عزت و ذلت است.

---

۱. *بحار الأنوار*، ج ۱۳، ص ٤۲۹، ح ۲۳.

۲. *الکافی*، ج ۵، ص ۳۲۵، ح ۱؛ *بحار الأنوار*، ج ۱۰۳، ص ۲۳۵، ح ۲۰.

۳. *الکافی*، ج ۵، ص ۳۲٦، ح ۲؛ *وسائل الشیعة*، ج ١٤، ص ۱۹، ح ۳.

اما به راستی عزت و ذلت به چه معنا است؟ برای تحلیل دقیق روایات و طبقه‌بندی اطلاعات آنها، باید نکات محوری و کلیدی هر کدام را استخراج کرد. برای این کار می‌توان از جدول زیر استفاده نمود:

حدیث	همسر شایسته			همسر ناشایست			متن
	اهل	بعل	نفس	اهل	بعل	نفس	
۱ـ	العزیزة	الذلیلة	ـــــــ	ـــــــ	ـــــــ	ـــــــ	العزیزة فی اهلها الذلیلة مع بعلها.
۲ـ	الشریفة	ـــــــ	الذلیلة	الذلیلة	ـــــــ	العظیمة	الشریفة فی قومها الذلیلة فی نفسها ... العظیمة فی نفسها الذلیلة فی قومها.
۳ـ	ـــــــ	ـــــــ	ـــــــ	الذلیلة	العزیزة	ـــــــ	الذلیلة فی أهلها، العزیزة مع بعلها.
٤ـ	ـــــــ	ـــــــ	ـــــــ	الذلیلة	ـــــــ	العزیزة	الذلیلة فی قومها، العزیزة فی نفسها.

با نگاه کلی به این دسته از روایات می‌توان فهمید که تمامی این روایات به دو الگوی (عزت ـ ذلت) یا (ذلت ـ عزت) اشاره کرده‌اند. این تقابل نشان می‌دهد که موضوع احادیث تعامل مقایسه‌ای است، نه تعامل انفکاکی و مستقل. اگر هر یک از طرفهای رابطه (همسر و خانوادهٔ پدری) جداگانه موضوع بحث می‌بودند، اولاً لازم نبود هر دو موضوع با هم در یک روایت بیایند؛ افزون بر آن، طرح این‌گونهٔ مسئله، در چند روایت و دربارهٔ هر دو گروه زنان شایسته و ناشایست تکرار شده است. اگر این دو موضوع مستقل بودند، ممکن بود در یک روایت الگوی رابطه با خانوادهٔ پدری و در روایتی دیگر، الگوی رابطه با همسر مطرح شود. با هم آمدن این دو الگو نشان می‌دهد که موضوع روایات، مربوط به حوزه‌ای از روابط است که ناظر به هر دو طرف است، نه حوزه‌ای مستقل.

ثانیاً لازم نبود الگوی تعامل هر طرف نسبت به دیگری، شکل تضاد داشته باشد. این تقابل و تضاد نشان می‌دهد که اینها ناظر به هم هستند و باید با هم بررسی شوند.

اکنون ویژگی تعامل مثبت را، که با نام زنان شایسته در جدول مشخص شده است، بررسی می‌کنیم. دو روایت از روایات یادشده، به این مسئله پرداخته‌اند:

بررسی حدیث نخست

بر اساس روایت نخست، یک تعامل مثبت تعاملی است که زن نزد خانواده‌اش عزیز و نزد همسرش ذلیل باشد. در این روایت عزیز بودن نزد خانوادهٔ پدری و ذلیل بودن نزد همسر، ویژگی تعامل مثبت قلمداد شده است. اما در واقع چگونه ممکن است دین اسلام که به تکریم زن سفارش می‌کند، ذلت زن نزد شوهرش را الگوی تعامل مثبت بداند؟! برای یافتن پاسخ این پرسش باید احتمالات گوناگون را بررسی کرد.

بررسی احتمالات مختلف در فهم گزاره‌های حدیثی مرحله‌ای مهم در پژوهش‌های حدیثی است که تنها به این موضوع اختصاص ندارد و در بسیاری موارد کارآیی دارد. بررسی احتمالات گوناگون به خلاقیت و مهارت نیاز دارد. یکی از ساده‌ترین پاسخها ضعیف و یا جعلی دانستن حدیث است. اما پیش از آن باید احتمالات دیگری را نیز بررسی کرد. برای یافتن پاسخ درست در چنین مواقعی باید بار فهم قطعی دانسته شده را بازنگری و پالایش کرد. برای نمونه در این روایت، عزت را به معنای گرامی بودن و ذلت را به معنای خواری در نظر گرفتیم. شاید در نخستین مرحله نیاز باشد که معنای این واژگان و مراد از آنها را بازشناسی کرد؛ از این رو پرسش جدیدی رخ می‌نماید که اساساً مراد از ذلت چیست؟

ذلت در لغت به معنای نرمی و نفوذپذیری و عزت به معنای سختی و نفوذناپذیری است.

ابن‌فارس در این‌باره می‌نویسد:

ذلّ در لغت بیانگر مفهوم خضوع، خاکساری و نرمی است؛ از این رو، در برابر عزّ قرار دارد ... زیرا عزّ از عزاز گرفته شده که به معنای زمین سخت و نفوذناپذیر است.[۱]

جوهری نیز در *الصحاح* می‌نویسد: ذلّ در لغت به معنای نرمی و بر خلاف «صعب» یعنی سختی است.[۲]

ذلت به معنای خواری به این دلیل است که فرد در جایی که باید محکم باشد، از خود نرمی نشان داده است. نرمی در چنین موقعیتهایی سبب خوار شدن انسان می‌شود.

بر همین اساس در برخی از متون نیز واژه ذُل به معنای نرمی آمده است. قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

﴿وَ اخْفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ﴾[۳]

و بالهای تواضع خویش را از محبّت و لطف، در برابر آنان فرود آر.

بنابراین، ذلت در اینجا به معنای نرمی و نفوذپذیری است. اگر در این حدیث ذلت را به معنای نرمی و نفوذپذیری در نظر بگیریم، مشکل حدیث حل می‌شود؛ زیرا مفهوم خواری از واژهٔ ذل برنمی‌آید، پس ذل در این حدیث به آن معنا است که زن نباید در برابر همسرش سرسخت و نفوذناپذیر باشد، بلکه باید نرم و نفوذپذیر باشد.

همچنین واژهٔ عزیز به این دلیل در معنای گرامی بودن و سربلندی به کار می‌رود که فرد در جای خود محکم، سرسخت و نفوذناپذیر بوده است. کسی که در جای خود نفوذناپذیر باشد، سربلند خواهد شد. با این معنا، تقابل دو واژهٔ هماهنگ می‌شود: عزیز یعنی نفوذناپذیر و ذلیل یعنی نفوذپذیر. تقابل این دو معنا در متون دینی نیز دیده می‌شود. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَنْ یرْتَدَّ مِنْکمْ عَنْ دِینِهِ فَسَوْفَ یأْتِی اللَّهُ بِقَوْمٍ یحِبُّهُمْ وَیحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ أَعِزَّةٍ عَلَی الْکافِرِینَ﴾[٤]

---

۱. ذل: الذال واللام فی التضعیف والمطابقة أصل واحد یدل علی الخضوع والاستکانة واللین. فالذل ضد العز. وهذه مقابلة فی التضاد صحیحة تدل علی الحکمة التی خصت بها العرب دون سائر الأمم لأن العز من العزاز وهی الأرض الصلبة الشدیدة. والذل خلاف الصعوبة؛ *معجم مقاییس اللغه*، ج ۲، ص ۳٤٥.

۲. الذل: ضد العز. والذل بالکسر: اللین، وهو ضد الصعوبة؛ *الصحاح*، ج ٤، ص ۱۷۰۱.

۳. اسراء/ ۲٤.

٤. مائده/ ٥٤.

ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند. [اینان] با مؤمنان، فروتن، [و] بر کافران سر فرازند.

شبیه همین قاعده با کمی تفاوت در گفتاری از امام سجاد (علیه السلام) نیز نقل شده است:

اللهمَ ... وفی صُدورِ الکافرینَ فَعَظمَنِی ولِلمُؤمِنینَ فَذَلَّلَنِی.[1]

خدایا ... در دلهای کافران مرا با عظمت (و پرهیبت) و برای اهل ایمان مرا نرم (و مهربان) گردان.

اکنون می‌توان معنای روایت را به خوبی فهمید. در الگوی تعامل مثبت، فرد نزد خانواده‌اش نفوذناپذیر و در برابر همسرش نرم و نفوذپذیر است؛ اما اینکه این الگو در خانواده به چه معنا است، به مرحلهٔ تبیین باز می‌گردد که در آینده به آن خواهیم پرداخت.

بررسی حدیث دوم

در حدیث دوم، مطلبی دیگر دیده می‌شود. بر پایهٔ این حدیث، زن شایسته کسی است که نزد خانواده‌اش شریف و گرامی و نزد خودش ذلیل و خوار باشد. در این الگو سخن از تقابل خانواده و همسر نیست، بلکه سخن در تقابل خود و خانواده است. پایه‌ای‌ترین موضوع تبیین جایگاه شخص نزد دیگران (خانوادهٔ پدری) و جایگاهش نزد خود است. بُعد نخست این حدیث (جایگاه شخص در برابر خانواده) با حدیث پیشین مشترک، اما بُعد دوم آن متفاوت است. بر اساس این روایت، الگوی یک ارتباط میان خود و خانواده آن است که شخص نزد خانواده شریف و گرامی و نزد خود ذلیل باشد. در اینجا ذلت به معنای خواری است و با معارف دین سازگار است. یکی از نکات مثبت تربیتی که متون دینی به آن اشاره کرده است، محترم بودن نزد مردم و ناچیز بودن نزد خود است. این نیز از نوع ارتباط‌های مقایسه‌ای و تقابلی است. در دعای امام حسین (علیه السلام) چنین آمده است:

اللَّهمَّ ... وفِی نَفسِی فَذَلِّلنِی وفِی أعیُنِ النَّاسِ فَعَظِّمنِی.[2]

الهی ... مرا نزد نفسم کوچک و در چشمهای مردم، بزرگ کن.

این خود نشان‌دهندهٔ الگویی ارتباطی است. انسانی خوب است که نزد مردم جایگاهی بلند و رفیع داشته باشد، اما برای پرهیز از غرور و عجب باید نزد خودش خوار و ذلیل تلقی شود.

جمع‌بندی دو روایت

اکنون می‌توان یافته‌های دو روایت نخست را که دربارهٔ زنان شایسته و بیان الگوی مثبت ارتباط بود جمع‌بندی کرد. در مجموع، این دو روایت سه موقعیت را مطرح می‌کنند که بر اساس آن یک مدل سه بعدی ارتباط ترسیم می‌شود. موقعیتهای سه‌گانه عبارت‌اند از: «خود ـ خانواده ـ همسر».

---

۱. *الصحیفة السجادیة* (ابطحی)، ص ۲۶۳.

۲. شیخ طوسی، *مصباح المتهجد*، ص ٦٨ ـ ٦٧.

اهل	بعل	نفس
العزیزة	الذلیلة	ـــــــ
الشریفة	ـــــــ	الذلیلة

همان‌گونه که می‌بینیم، در یکی از این موقعیتها دو نکته و در دو موقعیت دیگر، هر کدام یک نکته وجود دارد.

نفوذناپذیری و گرامی بودن، از نکات مهم در تعامل با خانواده است. این بدان معنا است که در الگوی مطلوب تعامل با خانواده، زن هم باید نفوذناپذیر باشد و هم شریف (الگوی عزیز ـ شریف). این الگو نشان می‌دهد که سرسختی و نفوذناپذیری زن به معنای رفتار نامناسب و توهین‌آمیز که سبب خوار شدن نزد خانوادهٔ همسر می‌شود، نیست. همچنین گرامی بودن و احترام داشتن به مفهوم نفوذپذیری و اثرپذیری منفی نیست. این الگو جوانب مسئله را به خوبی در نظر گرفته و تنظیم کرده است. اما نکتهٔ جالب دربارهٔ تعامل با همسر، نرمی و نفوذپذیری است و در داده‌های حدیثی چیزی بیش از این دیده نمی‌شود. اما با استفاده از دو نکتهٔ موقعیت پیشین و بازفهمی آن می‌توان برای موقعیت تعامل با همسر نیز مؤلفه‌های دیگری فراهم آورد. برای نمونه اگر سؤال شود که آیا از دیدگاه اسلام، نرمی و نفوذپذیری نزد همسر به معنای خوار و بی‌ارزش شدن زن است، چه پاسخ خواهیم داد؟ بی‌گمان با توجه به الگوی موقعیت پیشین می‌توان گفت که نرمی به معنای بی‌ارزشی نیست و زن باید محترم شمرده شود. اتفاقاً در روایات بی‌شماری بر تکریم زن تأکید شده است. این نشان می‌دهد که ذلت و نفوذپذیری محدوده‌ای خاص دارد و نباید آن را به معنای بی‌ارزشی زن دانست. امام باقر (علیه السلام) در این‌باره می‌فرماید:

مَنِ اتَّخَذَ إمرأةً فَلیُکْرِمُهَا.[1]

کسی که همسری برمی‌گزیند باید او را تکریم کند.

بنابراین الگوی تعامل مثبت در چنین موقعیتی عبارت است از: «ذلت ـ کرامت». از مراحل مهم حدیث‌پژوهی آن است که گاهی با استفاده از دیگر روایات، به پرسش پیش‌آمده پاسخ داد و الگویی جدید و نو پدید آورد.

همچنین شخص در تعامل با خود، باید خویشتن را ناچیز بداند تا به عجب و تکبر گرفتار نشود. اینجا نیز باید پرسید که محدودهٔ این خودناچیزبینی تا کجا است؟ در متون دینی در کنار ذلت نفس، موضوع تکریم نفس نیز وجود دارد.[2] در فرهنگ اسلامی انسان باید حرمت و آبروی خود را حفظ کند[3] و اجازه خوار ساختن خویشتن را ندارد.

---

۱. *قرب الاسناد*، ص ۷۰، ح ۲۳۳؛ *بحار الأنوار*، ج ۱۰۳، ص ۲۲٤، ح ۵ ۱۵۷؛ آن حضرت در حدیثی دیگر می‌فرماید: ألا أُخبرکم بخیارِکم؟ من لان مَنْکبُه، وحَسُنَ خُلُقُه، وأکرم زوجَتَهُ إذا قدر؛ *کنز العمّال*، ج ۱۵، ص ۸۳۵، ح ٤۳۳۲۰.

۲. در روایات بر کرامت نفس و نقش آن در رشد انسان تصریح شده است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود: امام علی (علیه السلام): من کرمت علیه نفسه لم یهنها بالمعصیة.

من کرمت علیه نفسه هانت علیه شهوته.

من کرمت نفسه صغرت الدنیا فی عینه.

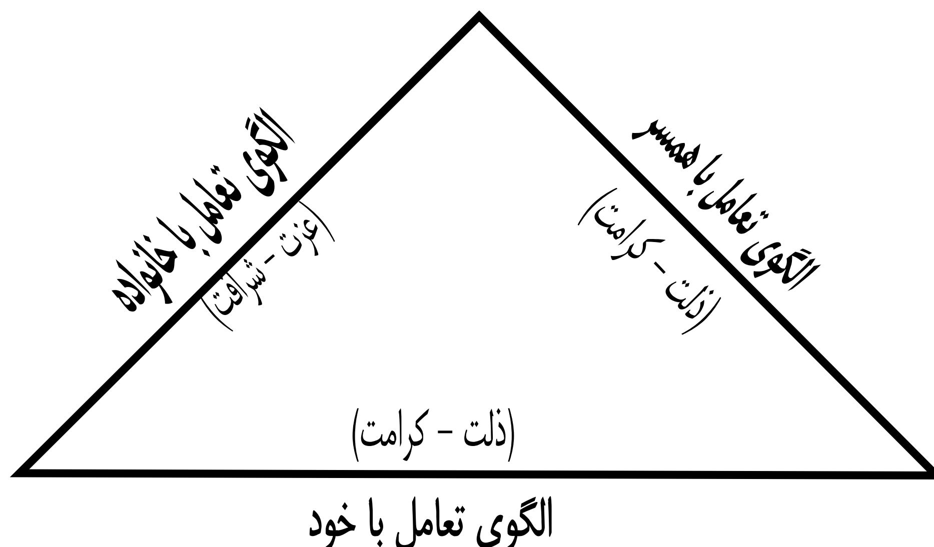
من کرمت نفسه قل شقاقه وخلافه؛ *غرر الحکم*، ح ۸۷۳۰، ۸۷۷۱، ۹۱۳۰، ۹۰۵۱.

۳. ر.ک: *میزان الحکمة*، ج ۸، ص ۳۵۵۰، باب ۲۵۸۱ «الحث علی صیانة العرض».

از این رو، دو مفهوم ذلت و کرامت را باید در کنار یکدیگر تفسیر کرد. پس تفسیری از خودناچیزشماری درست است که به لئامت و پستی کشیده نشود و همچنین کرامت آنگاه درست است که به عجب و خودپسندی نرسد.

از آنچه گفتیم می‌توان به یک مدل سه بعدی روابط دست یافت که ابعاد آن عبارت‌اند از: تعامل با خانواده، تعامل با همسر و تعامل با خود. هر بعد نیز الگوی خاص خود را دارد:

- الگوی تعامل با خانواده «عزت ـ شرافت» است؛ بدین معنا که زن باید به گونه‌ای روابط خود با خانواده‌اش را تنظیم کند که نفوذناپذیر و در عین حال، نزد آنان شریف و گرامی باشد.
- الگوی تعامل با همسر «ذلت ـ کرامت» است؛ بدین معنا که زن باید نسبت به همسرش نرم و نفوذپذیر و در عین حال گرامی و باکرامت باشد.
- الگوی تعامل با خود «ذلت ـ کرامت» است. تفسیر این الگو با تفسیر الگوی پیشین متفاوت است. معنای این الگو آن است که فرد خود را کوچک ببیند تا به کِبر و عُجب گرفتار نشود و در عین حال، نفس خود را گرامی بدارد و از لئامت و پستی به دور باشد.



تبیین و توضیح

اکنون می‌توان با استفاده از اطلاعات به دست آمده، موضوع را تبیین کرد و نقش آن را در پایداری و رضایت زناشویی توضیح داد. در این قسمت تنها کافی است به بخشی از الگوها که مربوط به تعامل مقایسه‌ای است بپردازیم. در بُعد تعامل با خانواده، زن باید نفوذناپذیر و در تعامل با همسر، نفوذپذیر باشد. این بدان جهت است که گاه ممکن است خانوادهٔ زن سخنان تحریک‌آمیزی دربارهٔ همسر دختر خود بگویند و یا رفتار و کردار او را نادرست تفسیر کنند و آن را به فرزند خود منتقل سازند و یا اینکه بخواهند از طریق دختر به نوعی در زندگی آنان دخالت کنند. در چنین موقعیتهایی اگر زن نسبت به خانواده‌اش نفوذپذیر باشد، بدیهی است که سبب اختلاف و بدبینی خواهد شد و از آنجا که نسبت به همسرش نفوذناپذیر است، هیچ یک از سخنان همسرش بر او اثر نخواهد داشت. در چنین فضایی مرکز اصلی تصمیم‌گیری به بیرون خانواده منتقل می‌شود و تفسیرها و برداشت‌های نادرست به جای درست‌فهمی و روشن‌بینی می‌نشیند. بدیهی است در چنین شرایطی کانون

خانواده به مرکز بدبینی، اختلاف و دشمنی تبدیل می‌شود و بدین‌سان میزان رضامندی پیوسته کاهش می‌یابد و حیات خانواده با خطر روبه‌رو می‌شود.

اما اگر زن نفوذناپذیر باشد، سخن دیگران و دخالتهای آنان تأثیری در او نخواهد داشت، با همسر خود، بیشترین تفاهم را خواهد داشت، با او صمیمی خواهد بود و در نهایت مدیریت خانواده نیز در درون خانواده شکل می‌گیرد. در چنین شرایطی میزان رضامندی افزایش می‌یابد و از این رهگذر، پایداری خانواده تأمین می‌شود.

چکیده

- ✓ از قلمروهایی که روابط همسران را به چالش می‌کشد، چگونگی تعامل یک طرف با خانوادهٔ پدری است.
- ✓ چگونگی تعامل با خانوادهٔ پدری، گاه در رابطهٔ همسری اثر می‌گذارد. مراد از تعامل، تعامل مقایسه‌ای است که به مفهوم چگونگی رفتار یک طرف با خانوادهٔ خود در مقایسه با همسرش است.
- ✓ بر پایهٔ متون روایی می‌توان به یک مدل سه بعدی روابط دست یافت که ابعاد آن عبارت‌اند از: تعامل با خانواده، تعامل با همسر و تعامل با خود.
- ✓ الگوی تعامل با خانواده «عزت ـ شرافت» است؛ بدین معنا که زن باید به گونه‌ای روابط خود با خانواده‌اش را تنظیم کند که نفوذناپذیر و در عین حال، نزد آنان شریف و گرامی باشد.
- ✓ الگوی تعامل با همسر «ذلت ـ کرامت» است؛ بدین معنا که زن باید نسبت به همسرش نرم و نفوذپذیر و در عین حال گرامی و باکرامت باشد.
- ✓ الگوی تعامل با خود «ذلت ـ کرامت» است. تفسیر این الگو با تفسیر الگوی پیشین متفاوت است. معنای این الگو آن است که فرد خود را کوچک ببیند تا به کِبر و عُجب گرفتار نشود و با این حال، نفس خود را گرامی بدارد و از لئامت و پستی به دور باشد.

بِسمِ اللهِ الرحمنِ الرحیم

فِقهُ الحَدیث ۲

جلسۀ دوازدهم

حجت الاسلام عباس پسندیده

عوامل رضایت زناشویی و پایداری خانواده (۵)
وفاداری (۱)

اهداف درس

- ✓ آشنایی با نقش وفاداری در پایداری و رضامندی خانواده؛
- ✓ آشنایی با گونه‌های خیانت؛

مروری بر مباحث پیشین

در جلسهٔ پیشین از عوامل پایداری و رضامندی خانواده، در حوزهٔ روابط میان همسران، الگوی تعامل با «همسر و خانواده» را بررسی کردیم. در این جلسه به موضوع «وفاداری» که یکی دیگر از عوامل پایداری و رضامندی خانواده است، می‌پردازیم.

وفاداری

یکی از مهم‌ترین عوامل رضامندی و پایداری خانواده، «پای‌بندی و تعهد» به کانون خانواده است. پس از ازدواج، خانواده به یک «امانت مشترک» تبدیل می‌شود و بر این پایه لازم می‌آید تا هر یک از همسران عهده‌دار امانتی گردد و هر دو با یکدیگر به «تبادل امانت» بپردازند؛ امانتی که حق نهاد مقدس خانواده و حق تک‌تک اعضای آن است. از این رو، «وفای زناشویی» از عوامل مؤثر در رضامندی و پایداری است. خانواده‌ای موفق و کامیاب است که همسران به حریم آن به شدت پای‌بند و به لوازم آن متعهد باشند. از سوی دیگر، یکی از اموری که بسیار به خانواده آسیب می‌زند «خیانت زناشویی» است. دو پدیدهٔ، وفا و خیانت بیشتر به هنگام غیبت همسر و نبود او رخ می‌نماید. برخی اعضا، «امانت خانوادگی» را در غیبت همسر و خلوت خیانت، به بازار هوس می‌برند و آن را با هرزگی سودا می‌کنند. چنین همسرانی برای دیگران اهل خودآرایی و وادادگی‌اند، اما برای همسرشان خود را در دژی نفوذناپذیر قرار می‌دهند. اما همسرانی نیز هستند که خود را برای غیرهمسر در دژی نفوذناپذیر قرار می‌دهند و از مال و ناموس خانواده پاسداری می‌کنند و برای همسر، خود را آراسته می‌سازند.

بنابراین، بخشی از روایات موضوع خانواده به این مسئله اختصاص یافته است. برای فهم دیدگاه دین در این مسئله نخست باید روایات را گردآوری کرد، واکنشهای مثبت و منفی در هر موقعیت را شناسایی نمود و سپس آنها را تبیین کرد.

با مطالعهٔ متون روایی به ده روایت در این موضوع دست خواهیم یافت که آنها را از نظر می‌گذرانیم:

۱ـ رسول اللّٰه (صلّی الله علیه وآله):

ألا أُخبِرُكُم بِشِرارِ نِسائِكُم؟ ... المُتَبَرِّجَةُ إذَا غَابَ عَنهَا بَعلُها، الحِصانُ مَعَه إذَا حَضَرَ ... .[1]

آیا شما را به شرورترین زنانتان خبر دهم؟ ... در نبود شوهرش برای دیگران خودآرایی و در حضورش خود را از او دریغ می‌کند.

۲ـ رسول اللّه (صلّی الله علیه وآله):

شِرارُ نِسائِكُم ... الحِصانُ[2] عَلَی زَوجِهَا، الهَلُوكُ عَلَی غَيرِه.[3]

بدترین زنانتان کسی است که ... خود را نسبت به شوهرش حفظ می‌کند و نسبت به دیگران هلاک می‌سازد.

۳ـ رَسُولَ اللَّهِ (صلّی الله علیه وآله):

إِنَّ مِنْ خَيرِ نِسَائِكمُ ... الْمُتَبَرِّجَةَ مَعَ زَوْجِهَا الْحِصَانَ عَنْ غَيرِهِ. ثُمَّ قَالَ: ... إِنَّ مِنْ شَرِّ نِسَائِكمُ ... الْمُتَبَرِّجَةَ إِذَا غَابَ عَنْهَا بَعْلُهَا الْحِصَانَ مَعَهُ إِذَا حَضَرَ.[4]

از بهترین زنانتان کسی است که ... برای همسرش خودآرایی می‌کند و در برابر دیگران در حفاظ است. سپس فرمود: ... از بدترین زنان شما کسی است که در نبود شوهرش برای دیگران خودآرایی و در حضورش خود را از او دریغ می‌کند.

٤ـ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلّی الله علیه وآله) قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ:

إِذَا أَرَدْتُ أَنْ أَجْمَعَ لِلْمُسْلِمِ خَيرَ الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ جَعَلْتُ لَهُ قَلْباً خَاشِعاً وَلِسَاناً ذَاكِراً وَجَسَداً عَلَى الْبَلَاءِ صَابِراً وَزَوْجَةً مُؤْمِنَةً تَسُرُّهُ إِذَا نَظَرَ إِلَيهَا وَتَحْفَظُهُ إِذَا غَابَ عَنْهَا فِی نَفْسِهَا وَمَالِه.[5]

رسول خدا (صلّی الله علیه و آله) فرمود: اگر خدا بخواهد برای مسلمانی خیر دنیا و آخرت را جمع کند برای او قلبی خاشع، زبانی ذاکر، بدنی صابر بر بلا و زنی مؤمن قرار می‌دهد که هنگامی که به او نگاه می‌کند، مسرورش کند و هنگامی که از او دور می‌شود او را و مالش را حفظ کند.

٥ـ قَالَ النَّبِی (صلی الله علیه وآله):

مَا اسْتَفَادَ امْرُؤٌ مُسْلِمٌ فَائِدَةً بَعْدَ الْإِسْلَامِ أَفْضَلَ مِنْ زَوْجَةٍ مُسْلِمَةٍ تَسُرُّهُ إِذَا نَظَرَ إِلَيهَا وَتُطِيعُهُ إِذَا أَمَرَهَا وَتَحْفَظُهُ إِذَا غَابَ عَنْهَا فِی نَفْسِهَا وَمَالِهِ.[6]

هیچ بهره‌ای برای مرد مسلمان پس از اسلام با ارزش‌تر از زنی مسلمان نیست که هنگامی که به او بنگرد، مسرورش کند و فرمانش را اطاعت نماید و زمانی که از او دور می‌شود او و مالش را حفظ کند.

٦ـ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام):

---

۱. *الکافی*، ج ۵، ص ۳۲۵، ح ۱.

۲. الحصان، العَفيفَة، وأصل الإحصان: المنع؛ *لسان العرب*، ج ۱۳، ص ۱۲۰، ذیل واژهٔ «حصن»

۳. *الکافی*، ج ۵، ص ۳۲٦، ح ۲.

٤. همان، ص ۳۲۵، ح ۱.

۵. همان، ص ۳۲۷.

٦. همان.

خَیرُ نِسَائکمُ الْخَمْسُ. قِیلَ: یا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ وَمَا الْخَمْسُ؟ قَالَ: الْهَیِّنَةُ اللَّیِّنَةُ الْمُؤَاتِیَةُ الَّتِی إِذَا غَضِبَ زَوْجُهَا لَمْ تَکتَحِلْ بِغَمْضٍ حَتَّی یَرْضَی وَإِذَا غَابَ عَنْهَا زَوْجُهَا حَفِظَتْهُ فِی غَیبَتِهِ فَتِلْک عَامِلٌ مِنْ عُمَّالِ اللَّهِ وَعَامِلُ اللَّهِ لَا یَخِیبُ.[۷]

امیر مؤمنان فرمود: بهترین زنان پنج گروهند. گفته شد: ای امیر مؤمنان، آن پنج گروه کدام‌اند؟ فرمود: نرم‌خو، اهل مدارا، اگر شوهرش غضب کند خشم نگیرد و از او راضی باشد و اگر از او غایب شود، او را در غیبتش حفظ کند. او خادمی از خادمان الهی است و خادم الهی خیانت نمی‌کند.

۷ـ از موعظه‌های لقمان به پسرش:

یا بُنَیَّ النَساءُ أربَعَةٌ اثنَتَانِ صَالِحَتَانِ واثنَتَانِ مَلعُونَتَانِ فَأَمَّا إحدَی الصَالِحَتَینِ فَهِی ... والثَانِیةُ إِن شَهِدَ زَوجِهَا أَعَانَتَهُ وَإِن غَابَ عَنَها حَفِظَته.[۸]

ای فرزند، زنان چهار گروهند؛ دو گروهشان صالح و دو گروهشان ملعون. اما یکی از دو گروه صالح ... اگر شوهرش حاضر باشد، کمکش کند و اگر غایب باشد، خود را برای او حفظ کند.

۸ـ رسول اللّه (صلّی الله علیه وآله):

ثَلاثَةٌ هُنَّ أُمُّ الفَوَاقِر: ... وَزَوجَةٌ إِنْ شَهِدْتَ لَمْ تُقَرَّ عَینُکَ بِهَا، وَإِن غِبتَ لَم تَطمَئِنَّ إِلیهَا.[۹]

سه چیز نهایت بلا است ... زنی که اگر حضور داشته باشی چشمت به او روشن نگردد و اگر از او غایب باشی به او اطمینان نداشته باشی.

۹ـ رسول اللّه (صلّی الله علیه وآله):

ثَلاثٌ مِن السَعادةِ وثَلاثٌ مِن الشَقَاوَةِ ... وَمِن الشَقَاوَةِ: المَرأةُ تَرَاها فَتَسُوؤُکَ وتَحمِلُ لِسانَهَا عَلَیکَ، وَإِن غِبتَ عَنهَا لَم تَأمَنهَا عَلَی نَفسِهَا وَمَالِکَ.[۱۰]

سه چیز شقاوت و سه چیز سعادت است. ... و از شقاوت: زنی که چون او را ببینی با زبانش تو را بیازارد و اگر نزدش نباشی، نسبت به ناموس و مالت او را امین ندانی.

۱۰ـ رسول اللّه (صلّی الله علیه وآله) ـ فِی وَصِیَّتِهِ لِعلیٍّ علیه السلام ـ:

یا علیُّ، أربعةٌ مِن قَواصِمِ الظَهرِ: ... وَزَوجَةٌ یَحفِظُهَا زَوجُها وَهِی تَخُونُه.[۱۱]

ای علی چهار چیز کمر شکن است: ... و زنی که شوهرش به او وفادار است، ولی او به شوهرش خیانت کند.

---

۷. همان، ص ۳۲۵.

۸. *بحار الأنوار*، ج ۱۳، ص ۴۲۹، ح ۲۳.

۹. همان، ج ۷۱، ص ۱۵۲.

۱۰. *کنز العمّال*، ج ۱۱، ص ۹۳، ح ۳۰۷۵۵.

۱۱. *من لا یحضر الفقیه*، ج ٤، ص ۳٦٥.

حدیث	همسر شایسته		همسر ناشایست		متن
	حضور	غیبت	حضور	غیبت	
۱ـ	ـــــــ	ـــــــ	حصان	تبرج	المُتَبَرِّجَةُ إذَا غَابَ عَنهَا بَعلُها، الحِصانُ مَعَه إذَا حَضَرَ.
۲ـ	ـــــــ	ـــــــ	حصان	هلوک	الحِصانُ عَلَی زَوجِهَا، الهَلُوکُ عَلَی غَیرِهِ.
۳ـ	تبرج	حصان	حصان	تبرج	الْمُتَبَرِّجَةَ مَعَ زَوْجِهَا الْحَصَانَ عَنْ غَیرِه. إِنَّ مِنْ شَرِّ نِسَائِکمُ ... الْمُتَبَرِّجَةَ إِذَا غَابَ عَنْهَا بَعْلُهَا الْحَصَانَ مَعَهُ إِذَا حَضَرَ.
٤ـ	تسره	تحفظه ... فی نفسها وماله	ـــــــ	ـــــــ	تَسُرُّهُ إِذَا نَظَرَ إِلَیهَا وَ تَحْفَظُهُ إِذَا غَابَ عَنْهَا فِی نَفْسِهَا وَمَالِه.
٥ـ	تسره	تحفظه ... فی نفسها وماله	ـــــــ	ـــــــ	تَسُرُّهُ إِذَا نَظَرَ ... وَ تَحْفَظُهُ إِذَا غَابَ عَنْهَا فِی نَفْسِهَا وَمَالِه.
٦ـ	ـــــــ	حفظته	ـــــــ	ـــــــ	إِذَا غَابَ عَنْهَا زَوْجُهَا حَفِظَتْهُ فِی غَیبَتِه.
۷ـ	اعانة	حفظ	ـــــــ	ـــــــ	إِن شَهِدَ زَوجِهَا أَعَانَتَهُ وَإِن غَابَ عَنَها حَفِظَتهُ.
۸ـ	ـــــــ	ـــــــ	لم تقرعینک	لم تطمئن	إِنْ شَهِدْتَ لَمْ تُقَرَّ عَینُکَ بِهَا، وَإِن غِبتَ لَم تَطمَئِنَّ إِلیهَا.
۹ـ	ـــــــ	ـــــــ	تسوؤک وتحمل لسانها علیک	لم تأمنها علی نفسها ومالک	المَرأَةُ تَرَاها فَتَسُوؤُکَ وتَحمِلُ لِسانَهَا عَلَیکَ، وَإِن غِبتَ عَنهَا لَم تَأمَنهَا عَلَی نَفسِهَا وَمَالِکَ.
۱۰ـ	ـــــــ	ـــــــ	ـــــــ	خیانت	وَزَوجَةٌ یَحفِظُهَا زَوجُها وَهِی تَخُونُهُ.

اکنون با توجه به آنچه به دست آمده است می‌توان به ویژگیهایی که در حضور و غیبت همسر موجب رضامندی و پایداری و ویژگیهایی که موجب نارضایتی و ناپایداری خانواده می‌شود، پی برد. در این مرحله دو کار مهم می‌توان انجام داد: یکی استخراج ویژگیهای بیان‌شده در روایات و دیگر رویاروی قرار دادن این ویژگیها برای استنباط ویژگیهای دیگر است.

در موضوع رضامندی و پایداری، برای موقعیت حضور سه واژهٔ کلیدی وجود دارد: تبرج، سرور و اعانه. با توجه به این سه واژه به راحتی می‌توان بهترین عملکرد در حضور را تبیین کرد. به نظر می‌رسد این سه در دو دسته جای می‌گیرند. از یکسو زن با تبرج و خودآرایی برای همسر موجب سرور و شادمانی او می‌شود و از سوی دیگر با کمک و یاری دادن به او موجبات خرسندی وی را فراهم می‌سازد.

در موقعیت غیبت دو واژهٔ کلیدی وجود دارد: حصن و حفظ مال و ناموس. با این دو واژه نیز به خوبی می‌توان بهترین عملکرد دوران غیبت را تبیین کرد. زن با در پیش گرفتن شیوهٔ عفاف، ناموس و مال همسرش را حفظ می‌کند.

با چنین تبیینی عوامل نارضایتی و ناپایداری نیز به دست می‌آیند. در موضوع نارضایتی و ناپایداری برای موقعیت حضور چند کلیدواژه وجود دارد: حصن، لم تقر عینک، تسوؤک، تحمل لسانها علیک، و ایذاء. زن با پرهیز از خودآرایی و تمکین، شوهر خود را ناراحت می‌کند و با بدزبانی او را می‌آزارد.

در موقعیت غیبت نیز چند کلیدواژه وجود دارد: تبرج، هلوک، لم تطمئن الیها، لم تأمن علی نفسها وماله، خیانت. با توجه به این ویژگیها می‌توان فهمید که زن در نبود شوهر، با خودنمایی از یک‌سو خود را در معرض نابودی قرار می‌دهد و از سوی دیگر با خیانت کردن، سبب احساس ناامنی و بی‌اطمینانی شوهر می‌شود.

خیانت

خیانت که در ادبیات دین از آن با زنای محصنه یاد می‌شود، مراتبی دارد که از نگاه تا سکس را شامل می‌شود. همسران، در همهٔ ابعاد وجودی‌شان (دیداری، شنیداری، گفتاری، بویایی، قلبی و بدنی) حریم و قلمروی دارند که ورود جنسی به آن برای هیچ کس جز همسر جایز نیست.[۱۲]

در برخی روایات به این اصل تصریح شده و پاره‌ای از مصادیق آن نیز شمرده شده است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

> کُلُّ ابنِ آدمَ لَهُ حَظَّهُ مِن الزِنا؛ فَزِنا العینینِ النَظَرُ، وَزِنا الیَدینِ البَطشُ، وَزِنَا الرِجُلَینِ المَشِی، وزِنَا الفَمِ القُبْلُ، وَالقَلبُ یَهوِی وَیَتَمَنَّی، وَیَصدِقُ ذَلِکَ أو یَکذِبُهُ الفَرجُ.[۱۳]
>
> هر یک از فرزندان آدم بهره‌ای از زنا دارد. زنای چشمان، نگاه [حرام] است و زنای دست، تجاوز و زنای پاها، رفتن [به مکانهای حرام] و زنای دهان بوسیدن [نامحرم] است و قلب عاشق می‌شود و آرزو می‌کند و فَرْج آن را تصدیق یا تکذیب می‌کند.

بر پایهٔ این حدیث و احادیثی در این موضوع، می‌توان گونه‌های مختلفی برای خیانت برشمرد.

انواع خیانت

۱ـ خیانت دیداری: نگاه کردن و داشتن پوشش نامناسب برای غیرهمسر؛
۲ـ خیانت گفتاری ـ شنیداری: صحبت تحریک‌کننده از طریق آهنگ کلام یا موضوع سخن با نامحرم و شنیدن آن؛
۳ـ خیانت لمسی: دست دادن، بوسیدن و تماس بدنی غیر سکس؛
٤ـ خیانت قدمی: حرکت و اقدام برای تحقق انواع دیگر خیانت؛
٥ـ خیانت بویایی: استفاده از بوی خوش برای نامحرم؛

---

۱۲. ورود و ارتباط غیرجنسی برای محرمها و همجنس‌ها در پاره‌ای از روابط اشکالی ندارد.

۱۳. *مسند احمد*، ج ۲، ص ٥٣٦؛ ر.ک: *سنن ابی داوود*، ج ۱، ص ٤٧٧، ٢١٥٢؛ *صحیح مسلم*، ج ۸، ص ٥٢. امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) نیز در این‌باره می‌فرمایند: «ما من أحد إلاّ وهو یصیب حظاً من الزنا؛ فزنی العینین النظر، وزنا الفم القبلة، وزنا الیدین اللمس؛ صدق الفرج ذلك أم كذب.»؛ *کافی*، ج ٥، ص ٥٥٩، ح ١١.

٦ـ خیانت قلبی: عاشق شدن و دل‌بستن به غیرهمسر؛
۷ـ و در نهایت خیانت سکسی.

خیانت حضوری و مجازی

نکتهٔ مهم دیگری که از مسائل فراگیر دنیای امروز است، خیانت زناشویی در فضای مجازی است. با گسترش ارتباطات و گونه‌گونی رسانه‌ها، نوعی خیانت در قالب تلفن، ارسال تصویر، چت و مانند آن نیز پدید آمده است که به همان اندازه می‌تواند، ویرانگر باشد. در این پدیده افراد با تماس الکترونیکی با غیرهمسر خود، رابطهٔ مجازی خیانت‌آمیزی برقرار می‌کنند که در نهایت می‌تواند به خیانت حضوری تبدیل شود.

پیامدها

همان‌گونه که در آغاز اشاره شد، دو رویکرد اصلی خانواده، زندگی همسران و تربیت فرزندان است. خیانت زناشویی عنصری است که به هر دو قسم، زیان می‌زند و آن را به شدت با خطر روبه‌رو می‌کند. همان‌گونه که در روایات پیش‌گفته اشاره شده بود، با آلوده شدن خانواده به خیانت زناشویی، اعتماد و اطمینان میان همسران از بین می‌رود و همین امر سبب نگرانی، دلهره، خشم و اضطراب می‌شود و در نهایت آسایش و آرامش از خانواده رخت برمی‌بندد. فراتر از آن به بیان روایات، «خیانت زناشویی» با همسرآزاری، بدزبانی و ناخرسندسازی و «وفای زناشویی» با نشاط‌آوری و همیاری همراه است.[۱۴] خانوادهٔ مثبت خانواده‌ای است که در آن همسران «کانون توجه» باشند و هیچ یک از دو طرف به چیزی جز آن نیندیشند. کسی که دل به غیرهمسر خود بندد، جسمش در خانواده و کانون توجه‌اش در بیرون است. این تضاد سبب ناسازگاری، بی‌مهری، بدزبانی و نارضایتی می‌شود و سرور، شادمانی و آرامش خانواده را از بین می‌برد. چنین وضعیتی سبب از بین رفتن پویایی و کارایی خانواده می‌شود و پیشرفت و تعالی را متوقف می‌سازد.

این نتیجه نه تنها به والدین آسیب می‌زند، بلکه فرزندان نیز قربانی می‌شوند. پدر یا مادر ناپاک، یا فرزند را ناپاک به دنیا می‌آورد و یا فرزند را ناشایست تربیت می‌کند و بدین سان سرنوشت آنان را نیز تباه می‌سازد. از این رو امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: خوشا به حال کسی که مادرش پاکدامن باشد.[۱۵] بر همین پایه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سفارش می‌کنند که از خانواده‌های شایسته زن بگیرید؛ زیرا ریشه در فرزند اثر می‌گذارد.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

تَزَوَّجُوا فِی الحِجرِ الصَّالحِ، فَإِنَّ العِرقَ دَسَّاسٌ.[۱٦]
با خانوادهٔ شایسته وصلت کنید؛ زیرا ریشه اثر دارد.

---

۱۴. این همبستگی می‌تواند موضوع تحقیقات تجربی قرار گیرد.
۱۵. *علل الشرایع*، ص ٥٦٤.
۱٦. *کنز العمّال*، ج ۱٦، ص ۲۹٦، ح ٤٤٥٥۹.

چکیده

- ✓ یکی از مهم‌ترین عوامل رضامندی و پایداری خانواده، «پای‌بندی و تعهد» به کانون خانواده است.
- ✓ خانواده‌ای موفق و کامیاب است که همسران به حریم آن به شدت پای‌بند و به لوازم آن متعهد باشند.
- ✓ یکی از اموری که بسیار به خانواده آسیب می‌رساند، «خیانت زناشویی» است.
- ✓ دو پدیدهٔ وفا و خیانت بیشتر به هنگام غیبت همسر و نبود او رخ می‌نماید.
- ✓ برای فهم دیدگاه دین در موضوع وفاداری، نخست باید روایات را گردآوری کرد، واکنش‌های مثبت و منفی در هر موقعیت را شناسایی نمود و سپس آنها را تبیین کرد.
- ✓ در موضوع رضامندی و پایداری، برای موقعیت حضور سه واژهٔ کلیدی وجود دارد: تبرج، سرور و اعانه. زن از یک‌سو با تبرج و خودآرایی برای همسر موجب سرور و شادمانی او می‌شود و از سوی دیگر با کمک و یاری دادن به او موجبات خرسندی وی را فراهم می‌سازد.
- ✓ در موقعیت غیبت نیز دو واژهٔ کلیدی وجود دارد: حصن و حفظ مال و ناموس. این بدان مفهوم است که زن با در پیش گرفتن عفاف، ناموس و مال همسرش را حفظ می‌کند.
- ✓ در موضوع نارضایتی و ناپایداری نیز در موقعیت حضور چند کلیدواژه وجود دارد: حصن، لم تقر عینک، تسوؤک، تحمل لسانها علیک و ایذاء. این واژگان نشان می‌دهد که زن با پرهیز از خودآرایی و تمکین، شوهر خود را ناراحت می‌کند و با بدزبانی او را می‌آزارد.
- ✓ در موقعیت غیبت نیز چند کلیدواژه وجود دارد: تبرج، هلوک، لم تطمئن الیها، لم تأمن علی نفسها و ماله، خیانت. زن در نبود شوهر، با خودنمایی از یک‌سو خود را در معرض نابودی قرار می‌دهد و از سوی دیگر با خیانت کردن، موجبات احساس ناامنی و بی‌اطمینانی شوهر را فراهم می‌آورد.
- ✓ خیانت که در ادبیات دین از آن با زنای محصنه یاد می‌شود، مراتبی دارد که از نگاه تا سکس را شامل می‌شود.
- ✓ گونه‌های خیانت:

۱ـ خیانت دیداری: نگاه کردن و داشتن پوشش نامناسب برای غیرهمسر؛

۲ـ خیانت گفتاری ـ شنیداری: صحبت تحریک‌کننده از طریق آهنگ کلام یا موضوع سخن با نامحرم و شنیدن آن؛

۳ـ خیانت لمسی: دست دادن، بوسیدن و تماس بدنی غیرسکس؛

٤ـ خیانت قدمی: حرکت و اقدام برای تحقق انواع دیگر خیانت؛

۵ـ خیانت بویایی: استفاده از بوی خوش برای نامحرم؛

٦ـ خیانت قلبی: عاشق شدن و دل‌بستن به غیرهمسر؛

۷ـ خیانت سکسی.

- ✓ با گسترش ارتباطات و تنوع رسانه‌ها، نوعی خیانت در قالب تلفن، ارسال تصویر، چت و مانند آن نیز پدید آمده است که افراد با تماس الکترونیکی با غیرهمسر خود، رابطهٔ مجازی خیانت‌آمیزی برقرار می‌کنند که در نهایت می‌تواند به خیانت حضوری تبدیل شود.
- ✓ دو رویکرد اصلی خانواده عبارت‌اند از: زندگی همسران و تربیت فرزندان. خیانت زناشویی عنصری است که به هر دو قسم، زیان می‌رساند و آن را به شدت با خطر روبه‌رو می‌کند.

- ✓ خانوادهٔ مثبت خانواده‌ای است که در آن همسران «کانون توجه» باشند و هیچ یک از دو طرف به چیزی جز آن نیندیشند.

بسم الله الرحمن الرحیم

فقه الحدیث ۲

جلسهٔ سیزدهم

حجت الاسلام عباس پسندیده

عوامل رضایت زناشویی و پایداری خانواده (٦)
وفاداری (۲)

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ انگیزه‌ها و زمینه‌های خیانت؛
- ✓ راهکارهای دین برای جلوگیری از خیانت.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسهٔ گذشته با طرح عامل «وفاداری» در روابط میان همسران بیان داشتیم که عامل اساسی وفاداری برخورداری از ویژگی امانتداری است و کسی که این ویژگی را نداشته باشد به خیانت آلوده می‌شود. در ادامهٔ بحث به گونه‌های خیانت اشاره کردیم. در این جلسه به زمینه‌های خیانت و راهکارهای اسلام برای جلوگیری از آلوده شدن خانواده‌ها به پدیدهٔ خیانت می‌پردازیم.

انگیزه‌ها و زمینه‌های خیانت

آگاهی از انگیزه‌ها و زمینه‌ها، عاملی مهم در شناخت دقیق‌تر پدیدهٔ خیانت زناشویی و همچنین برنامه‌ریزی برای پیشگیری یا درمان آن است. از این رو، در ادامه دلیل خیانت و زمینه‌های آن را بررسی می‌کنیم.

بنیان خیانت

دلیل اساسی خیانت در شخصیت فرد ریشه دارد. پیش از این گفتیم که خانواده یک امانت است و نگهداری آن در گرو «امانتداری» صحیح است. کسانی که از عنصر امانتداری بی‌بهره‌اند، خیانت خواهند کرد. از این رو به نظر می‌رسد دست‌کم در پاره‌ای موارد، پدیدهٔ خیانت یک مشکل جنسی نیست، بلکه یک مشکل اخلاقی و شخصیتی است.

زمینه‌های خیانت

برخی امور زمینهٔ خیانت را فراهم می‌آورند که پاره‌ای از آنها به پیش از ازدواج برمی‌گردد و برخی با زمان زندگی در پیوند است.

الف) پیش از ازدواج

۱ـ روابط ناسالم

داشتن روابط ناسالم و خارج از قاعده با جنس مخالف، از جمله زمینه‌های پیشینی خیانت است. کسی که اهل این نوع ارتباط است، به آن عادت می‌کند و معمولاً روابط گوناگونی نیز دارد. چنین فردی در بهترین فرض ممکن است با یکی از آنان ازدواج کند، اما ارتباط با دیگران همچنان می‌تواند باقی باشد. وانگهی، حتی اگر با هیچ کدام از آنان ازدواج نکند و یا هیچ‌گاه آنان را نبیند، عادت ارتباط با دیگران، زمینهٔ خیانت را فراهم می‌آورد. افزایش انواع ارتباط حقیقی و مجازی در زمان ما زنگ خطری جدی برای نهاد خانواده است.

۲ـ ولادت ناپاک

عامل دیگر، ولادت ناپاک است. پاکی یا ناپاکی ولادت در اخلاق، رفتار و سرنوشت انسان اثر می‌گذارد. کسانی که حلال‌زاده نباشند، بیشتر به خیانت، که خود زاییدهٔ چنین رابطه‌ای است، کشیده می‌شوند.

ب) هنگام زندگی

عوامل گوناگون در زمان زندگی زمینه‌ساز خیانت است. این عوامل عبارت‌اند از:

۱ـ نارضایتی زناشویی

مهم‌ترین عاملی که هنگام زندگی، زمینهٔ خیانت را فراهم می‌آورد، «نارضایتی زناشویی» است. اگر فرد از زندگی خود ناراضی باشد، ممکن است به هر دلیل، مانند انتقام گرفتن، به خیانت روی آورد. این نارضایی می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد؛ از جمله: ناکامی عاطفی، ناکامی جنسی یا آزار دیدن.

الف) ناکامی عاطفی

خانواده کانون دوستی و مهربانی است[1] و یکی از نیازهای اساسی انسان که باید در این کانون برآورده شود، ارضای عاطفی است. نادیده گرفتن این مسئله موجب نارضایتی می‌شود و می‌تواند فرد را به سوی ابراز علاقهٔ دیگران متمایل سازد.

ب)ناکامی جنسی

غریزهٔ جنسی از قوی‌ترین نیازهای انسان است و خانواده تنها منبع مشروع برآوردن این نیاز است. اگر به هر دلیلی غریزهٔ فرد در درون خانواده ارضا نشود، به نارضایتی منجر می‌شود و فرد را بر آن می‌دارد تا برای برآوردن نیاز جنسی خود، منبعی خارج از کانون خانواده پیدا کند. امام علی (علیه السلام) دلیل انحراف جنسی و خیانت زناشویی برخی امتهای پیشین را رعایت نکردن این مهم از سوی مردان می‌داند و می‌فرماید:

إنَّ نساءَ بَنی اسرائیل خَرَجنَ مِن العفافِ الی الفُجورِ، مَا اَخرَجَهُنَّ إلا قِلَّةَ تَهیِئَةِ أزواَجِهُنَّ.
وَ قَالَ: إنَّهَا تَشتَهِی مِنکَ مِثلَ الذی تَشتَهِی مِنهَا.[2]

---

۱. قرآن کریم می‌فرماید: وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُم مِّنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً لِّتَسْکُنُوا إِلَیْها وَ جَعَلَ بَیْنَکُم مَّوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِّقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ ؛ و از نشانه‌های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی است؛ روم/ ۲۱.

۲. *بحار الأنوار*، ج ۷٦، ص ۱۰۲.

زنان بنی‌اسرائیل از پاکی و خویشتنداری به ناپاکی درآمدند و چیزی جز کاستی همسرانشان در آمادگی (زناشویی)، آنان را به این کار وانداشت. فرمود: زن از تو همان چیزی را می‌خواهد که تو از او می‌خواهی.

ج) آزار دیدن

یکی دیگر از زمینه‌های خیانت، همسرآزاری است. همسرآزاری، بداخلاقی و بدرفتاری از عوامل مهم نارضایتی است که فرد را از همسر خود متنفر می‌سازد و زمینهٔ خیانت را فراهم می‌کند.

۲ـ تحریکات جنسی نابجا

در پاره‌ای موارد، تحریک جنسی خارج از خانواده سبب خیانت می‌شود. در خانواده‌های به اصطلاح باز[۳] در روابط با دیگران خارج از خانه و خانواده گاه مواردی رخ می‌دهد که سبب تحریک جنسی نابجا می‌شود و زمینهٔ خیانت را فراهم می‌سازد. هر خیانت خانوادگی نتیجهٔ تحریک جنسی است و هر تحریک جنسی با یک یا چند بُعد از ابعاد دیداری، گفتاری، شنیداری، بویایی و لمسی به وجود می‌آید. استفاده از آرایش و پوشش بدن‌نما و همچنین نگاه ناسالم و معنادار به نامحرم از راه بینایی، استفاده از عطر و خوشبوکننده‌ها از راه بویایی، گفت و شنود صمیمی و نزدیک با نامحرم، از راه گویایی ـ شنیداری و تماس بدنی پوست به پوست یا لباس به لباس، از راه لامسه موجب تحریک غریزهٔ جنسی غیرهمسر شده و زمینهٔ خیانت را فراهم می‌آورد. همچنین مجالس مختلط با ویژگیهای خاص خود یا میهمانیهای باز و با افراد ناشایست که گاه با همراه تماشای فیلمهای غیراخلاقی، موسیقی، غنا، رقص و ... نیز همراه است، تحریک نابجا و چند بُعدی غریزهٔ جنسی را به همراه می‌آورد و زمینهٔ خیانت جنسی را فراهم می‌کند.

۳ـ نبود غیرت

حریم خانواده نیازمند پاسداری است و نگهبان آن غیرت است. غیرت مرد از عوامل مهم حفظ ناموس خانواده و جلوگیری از خیانت است. اگر غیرت، مقتدرانه و هوشمندانه در خانواده اعمال شود، زمینهٔ پاره‌ای از خیانتها کاهش می‌یابد. نبود این ویژگی هزینهٔ خیانت را کاهش و امکان آن را افزایش می‌دهد.[٤] هنگامی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به منطقهٔ عرا وارد شد و گزارش صحنه‌های ناشایستی از روابط زنان و مردان نامحرم را در کوچه و بازار شنید، ریشهٔ آن را در بی‌شرمی و بی‌غیرتی مردان دانست و آنان را نکوهش کرد. آن حضرت در نکوهش این رفتار فرمود:

یا اهلَ العَراق نُبِّئتُ أنَّ نِساءَكُم يُدافِعنَ الرِجَالَ[٥] فِى الطَرِيقِ، أمَا تَستَحيُونَ.[٦]

ای اهل عراق، به من خبر داده‌اند که زنانتان در راه به مردان تنه می‌زنند (و مزاحم آنان می‌شوند)! آیا حیا نمی‌کنید؟!

در بیانی دیگر، این رخداد با کمی تفاوت نقل شده و در پایان آن اضافه شده است:

... لَعَنَ اللّهُ مَن لايَغَارُ؛[۷] خدا بی‌غیرت را لعنت کند.

---

۳. open.

٤. رابطهٔ خیانت با نبودن غیرت می‌تواند موضوع پژوهشهای میدانی قرار گیرد و همبستگی آنها بررسی شود.

٥. یدافعن الرجال: مزاحم مردان شدن و هل دادن آنها با دست.

٦. *الکافی*، ج ٥، ص ٥٣٦، ح ٦.

۷. *المحاسن*، ج ۱، ص ۱۱٥.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز افراد بی‌غیرت را که از همسرشان غافل‌اند، نفرین کرده است.
در کتاب *الفقه* منسوب به امام رضا (علیه السلام) چنین آمده است:

لَعَنَ النَبی (صلی الله علیه وآله) المُتَغَافِلُ عَن زَوجَتِهِ.[۸]

پیامبر (صلی الله علیه و آله) کسی را که از زنش غفلت می‌کند نفرین کرده است.

٤ـ غیرت نابجا

هر چند غیرت لازم است، اما استفادهٔ نادرست و بی‌جا از آن، افراد پاک را به مرز خیانت و ناپاکی می‌کشاند. از این رو، روایات اسلامی همان‌گونه که به اصل مسئله پرداخته، از غیرت نابجا نیز پرهیز و هشدار داده است که حساسیت زیاد در این زمینه می‌تواند منجر به فساد شود. امام علی (علیه السلام) در نامهٔ خود به فرزندشان امام حسن مجتبی (علیه السلام) می‌فرماید:

إِیَّاکَ وَالتَغَایُر فِی غَیرِ مَوضَعِ غَیرَةٍ؛ فَإِنَّ ذَلکَ یَدعُو الصَحیحةَ إِلی السُقمِ، وَالبَریئةَ إِلی الرَیبِ.[۹]

از غیرت در غیر جایگاهش برحذر باشید؛ زیرا آن زن سالم را به بیماری و زن پاک را به گمانه‌های بد فرامی‌خواند.

۵ـ مکافات عمل

بر اساس روایات اسلامی، مکافات عمل، یکی از قوانین زندگی بشر است. بر اساس این قانون برخی از خیانت‌دیدنها به دلیل خیانت کردن است. کسانی که به زنان دیگر چشم دارند، خود نیز به همین ناهنجاری دچار خواهند شد.[۱۰] در حقیقت خداوند متعال کسانی را همسر این‌گونه افراد قرار می‌دهد که خود اهل خیانت‌اند و از همین رو فرد، ناگاه در کمال ناباوری متوجه می‌شود که دیگران به او خیانت کرده‌اند.

راهکارها

دین که برنامهٔ زندگی سعادتمندانهٔ انسان است، متناسب با عوامل و زمینه‌های خیانت، راهکارهایی ارائه کرده است. با استفاده از این عوامل می‌توان بنیان خانواده را از آسیب خیانت ایمن ساخت. در ادامه به بررسی این امور می‌پردازیم:

۱ـ بنیادی‌ترین راهکار، امین بودن و امانتداری است. اگر امانتداری در افراد وجود داشته باشد، حتی فراهم بودن زمینه‌ها نمی‌تواند آنان را به خیانت بکشاند. از این رو، از اساسی‌ترین برنامه برای خودسازی و تربیت فرد و جامعه، پرورش امانتداری به عنوان یک فضیلت اخلاقی است.

۲ـ تنظیم روابط با نامحرم و پرهیز از ارتباط‌های ناسالم از راههای پیشگیری از خیانت کردن و خیانت دیدن است. کسانی که از روابط نادرست با نامحرم در هر شکل آن پرهیز می‌کنند، از یک سو به چنین روابطی عادت

---

۸. همان، ص ۱۱٦.

۹. *نهج البلاغه*، نامه ۳۱.

۱۰. ر.ک: *الکافی*، ج ۵، ص ۵۵۳، ح ۱.

نمی‌کنند و خود را آلوده نمی‌سازند و روح آنان پاک باقی می‌ماند و آمادهٔ شروع یک زندگی سبز است. از سوی دیگر به ناموس دیگران خیانت نکرده‌اند و قانون مکافات عمل شامل آنان نمی‌شود و از خیانت دیدن ایمن می‌شوند.

با این بیان، فلسفهٔ ممنوعیت برخی گونه‌های رابطه با نامحرم نیز روشن می‌شود. دین، رابطه‌ستیز نیست؛ بلکه از آنجا که دین به پیامدهای منفی این‌گونه روابط آگاه است، برای ایمنی زندگیها آنها را ممنوع کرده و تدبیرهایی اندیشیده است که مانع بروز پدیدهٔ خیانت شود. برخی از این تدبیرها عبارت‌اند از: کنترل نگاه و ارتباط دیداری، کنترل زبان و ارتباط شنیداری، کنترل بدن و ارتباط لمسی، کنترل روابط و خلوت نکردن با نامحرم، کنترل خیال و به غیرشوهر فکر نکردن، استفاده از پوشش مناسب و استفاده نکردن از عطر برای نامحرم.

۳ـ انتخاب مناسب همسر از راههای اساسی برای ایمنی از خیانت است. بی‌اهمیت دانستن انتخاب همسر و برخوردار نبودن از معیارهای اساسی انتخاب، از عوامل مهم خیانت دیدن است. از این رو، اسلام به انتخاب همسر و معیارهای آن اهمیتی ویژه می‌دهد. مهم‌ترین معیار انتخاب، برخورداری از دین و ایمان است، اما برای تشخیص این ویژگی سفارش‌شده که به صداقت و امانتداری فرد توجه شود، نه نماز و روزه‌اش؛ زیرا نماز و روزه می‌تواند از روی عادت انجام شود، اما صداقت و امانتداری این‌گونه نیست.[11] بنابراین در انتخاب همسر باید افراد امین و درستکار را برگزید.

سفارش دیگر معصومان (علیهم السلام) این است که زنان عفیف و دیندار را انتخاب کنید[12] و زیبایی و دارایی را بر آن ترجیح ندهید.[13] چه بسا دختر زیبا در فضایی آلوده تربیت شده باشد و زمینهٔ خیانت را داشته باشد.[14] و چه بسا دختران زیبا یا ثروتمندی که با کسان زیادی رابطه داشته و خواهند داشت.

مسئلهٔ دیگر شکل ازدواج است. از پدیده‌های نابهنجار، ازدواجهای خیابانی و رمانتیک است که با یک نگاه و یا از راه چت شکل می‌گیرد. از کجا معلوم دختر و پسری که با چت و نگاه آشنا می‌شوند، خود را به چت و نگاهی دیگر نفروشند و با دیگران رابطه برقرار نسازند؟ چگونه می‌توان به این افراد اطمینان کرد؟ الگوی نامناسب انتخاب، می‌تواند ازدواجی را رقم زند که کانون خیانت شود. دو دسته روایت دربارهٔ الگوی انتخاب وجود دارد. به سفارش و تأکید این روایتها هم باید به نظر والدین توجه شود و هم خواست فرزندان رعایت گردد. بر این اساس می‌توان گفت الگوی پذیرفتهٔ دینی، ترکیبی از نظر والدین و فرزندان است. البته چگونگی ترکیب و تعامل این دو با یکدیگر نیز مهم است. بدیهی است که تصمیم‌گیرندهٔ نهایی باید فرزندان باشند، نه والدین، اما

---

۱۱. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: لَا تَنْظُرُوا إِلَی کَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ وَکَثْرَةِ الْحَجِّ وَالْمَعْرُوفِ وَطَنْطَنَتِهِمْ بِاللَّیلِ انْظُرُوا إِلَی صِدْقِ الْحَدِیثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ؛ *أمالی صدوق*، ص ۳۷۹؛ *عیون أخبار الرضا*، ج ۱، ص ۵۶)

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: لَا تَغْتَرُّوا بِصَلَاتِهِمْ وَلَا بِصِیامِهِمْ فَإِنَّ الرَّجُلَ رُبَّمَا لَهِجَ بِالصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ حَتَّی لَوْ تَرَکَهُ اسْتَوْحَشَ وَلَکِنِ اخْتَبِرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِیثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ؛ *الکافی*، ج ۲، ص ۱۰۴.

۱۲. امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: أَتَی رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله) یسْتَأْمِرُهُ فِی النِّکَاحِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله) نَعَم انْکِحْ وَعَلَیکَ بِذَوَاتِ الدِّینِ تَرِبَتْ یدَاکَ.

۱۳. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: لایَختَارُ حُسنَ وَجهِ المَرأةِ عَلی حُسنِ دِینِها؛ *کنزالعمال*، ج ۱۶، ص ۳۰۴.

۱۴. به همین جهت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مردم را از ازدواج با دختران زیبایی که در خانواده‌ای ناشایست تربیت شده‌اند، بازداشته است. آن حضرت در این‌باره می‌فرمایند: أَیهَا النَّاسُ إِیاکُمْ وَخَضْرَاءَ الدِّمَنِ قِیلَ یا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا خَضْرَاءُ الدِّمَنِ قَالَ الْمَرْأَةُ الْحَسْنَاءُ فِی مَنْبَتِ السَّوْءِ؛ *الکافی*، ج ۵، ص ۳۳۲؛ *من لا یحضره الفقیه*، ج ۳، ص ۳۹۱.

والدین مقدمات تصمیم‌گیری و اطلاعات لازم برای آن را فراهم می‌سازند و از این رهگذر آنان را گرفتن تصمیم و انتخابی شایسته رهنمون می‌شوند.

٤ـ برخورداری از مهارت لازم برای زندگی زناشویی از عوامل مؤثر در ایمنی از خیانت زناشویی است. این برخورداری سبب رضامندی می‌شود و رضامندی وفای زناشویی را به دنبال می‌آورد. احادیث فراوانی در این‌باره وجود دارد که اکنون فرصت بیان آنها نیست، اما با استفاده از آنچه پیش از این در بحث زمینه‌ها بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که رضایت زناشویی زاییدهٔ چند عامل است:

الف) ارضای عاطفی: ارضای عاطفی موجب استحکام خانواده و ایمنی از هرزگی می‌شود. در روایات اسلامی، به همسر دوستی سفارش فراوان شده است. اهمیت این موضوع تا بدانجا است که همسر دوستی همپای ایمان دانسته شده است و اندازهٔ آن متناسب با رشد ایمان افزایش می‌یابد.[۱۵]

ب) ارضای جنسی: ارضای نیاز جنسی نقش مهمی در رضایتمندی و پیشگیری از خیانت زناشویی دارد. آموزه‌های دینی بر این موضوع تأکید در معارف دین نسبت به آن تأکید جدی دارد و ترک آن را به شدت نکوهش می‌کند. حق هم‌خوابگی به لحاظ حقوقی نیز تأکید شده و حداقلهایی برای روابط جنسی در نظر گرفته شده است. فراتر از این، رضایت جنسی نیز از اموری است که دین به آن توجه جدی کرده و بدین منظور مهارتهای ویژه‌ای را نیز بیان کرده که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

• **آراستگی زن برای مرد** (**خودآرایی، خوشبویی و** ...):[۱٦] دین به زنان سفارش می‌کند که خود را برای شوهر بیارآیند.[۱۷] در سیرهٔ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که هرگاه یکی از دخترانشان ازدواج می‌کرد، این موارد را به او گوشزد می‌کردند[۱۸] و زنانی را که چنین نمی‌کنند، نکوهش کرده است.[۱۹]

• **آمادگی مرد برای زن** (**نظافت، آراستگی و** ...): رسول اللّه (صلی الله علیه وآله): اغسِلُوا ثِیابَکُم، وخُذُوا مِن شُعُورِکُم، واستَاکُوا، وتَزَیَّنُوا، وَتَنَظَّفُوا، فَإِنَّ بَنِي إسرائیل لَم یَکُونُوا یَفعَلُونَ ذَلکَ فَزَنَت نِسَاؤُهُم.[۲۰]

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: لباسهایتان را بشویید، موهایتان را پیرایش کنید، مسواک بزنید، خودتان را زینت بدهید و نظافت کنید؛ زیرا بنی اسرائیل این کارها را نکردند در نتیجه زنانشان به زنا گراییدند.

وظیفهٔ مرد در این زمینه، تأثیر ویژه‌ای دارد. در روایات اسلامی آراستگی مرد نیازی برای زندگی موفق و کامیاب دانسته شده است. امام صادق (علیه السلام) در این‌باره می‌فرماید:

> لا غِنَی بِالزُّوجِ عن ثَلاثَةِ أشیاءَ، فیمَا بَینَهُ وبَینَ زَوجَتِهِ، ... و استِعمَالُهُ استِمالَةَ قَلبِها بِالهَیئَةِ الحَسَنَةِ فِی عَینِها، ... .[۲۱]
>
> شوهر در رابطه با همسرش از سه چیز بی‌نیاز نیست: ... و خوشخویی با او و دلبری از او با آراستن خود برای وی ... .

---

۱۵. الإمام الصادق (علیه السلام): ما أظنّ رجلاً یزداد في الأیمان خیراً إلّا أزداد حبّاً للنساء؛ *الکافی*، ج ٥، ص ٣٢٠، ح ٢.

١٦. ر.ک: *نثر الدّرر*، ج ١، ص ٢٣٨ و ٢٤٢.

١٧. ر.ک: *خصال*، ص ٦٢١، ح ١٠؛ *بحار الأنوار*، ج ١٠، ص ١٠٠، ح ١.

١٨. *المراسیل*، ص ١٤٤، ح ٢.

١٩. ر.ک: *بحار الأنوار*، ج ١٠٣، ص ٢٦٢، ح ٢٤.

٢٠. *تاریخ دمشق*، ج ٣٦، ص ١٢٤؛ *سیر أعلام النبلاء*، ج ١٨، ص ٢٥٩؛ *کنز العمّال*، ج ٦، ص ٦٤٠، ح ١٧١٧٥.

٢١. *بحار الأنوار*، ج ٧٨، ص ٢٣٧، ح ٧٠.

سیرهٔ معصومان (علیهم السلام) نیز بر این استوار بوده است. یکی از اصحاب امام کاظم (علیه السلام) ایشان را خضاب‌کرده می‌بیند و با تعجب می‌گوید: شما هم خضاب کرده‌اید؟! حضرت می‌فرماید: «آری، بی‌تردید آراستگی، عفت زنان را افزایش می‌دهد و زنان به این خاطر عفت را ترک کردند (و خیانت‌پیشه شدند) که مردانشان آراستگی را ترک کردند.[۲۲]

آموزه‌های دینی بر این گمان مردان که تنها زنان باید خود را آماده سازند، خط بطلان کشیده و تأکید کرده است که زنان نیز به آراستگی مردان نیاز دارند. از این رو، به مردان سفارش شده که خود را آراسته سازند تا وفای خانوادگی و عفت جنسی همسرانشان افزایش یابد. امام کاظم (علیه السلام) در این‌باره از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) چنین نقل می‌کند:

قال رسول اللّه (صلی الله علیه وآله): لِيَتَهَيَّأْ أَحَدُكُم لِزَوْجَتِهِ كَمَا تَتَهَيَّأَ زَوْجَتُهُ لَهُ. قَالَ جَعفَرُ بنُ مُحمد (علیه السلام): يَعنِي يَتَهَيَّأُ بِالنَظَافَةِ .[۲۳]

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: آن‌گونه که همسرانتان خود را برای شما آماده می‌کنند شما نیز خود را برای آنان آماده کنید.

همچنین امام رضا (علیه السلام) می‌فرمایند:

أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ التَهْيِئَةَ تَزيدُ فِي عِفَّةِ النِّساءِ، أَيَسُرُّكَ أَنَّكَ دَخَلتَ عَلَى أَهلِكَ فَرَأَيْتَهَا عَلَى مِثلِ مَا تَرَاكَ عَلَيهِ إذ لَم تَكُن عَلَى تَهْيِئَةٍ ؟ قَالَ: قُلتَ: لا، قالَ: هُوَ ذَاكَ.[۲٤]

پاکیزگی (مرد) سبب افزایش پاکدامنی زن است. آیا دوست داری هنگام دیدار همسرت، او را چنان ببینی که او تو را در حالت ناپاکیزگی می‌بیند؟ گفتم: نه، فرمود: این حالت (تو نیز برای او) چنین است.

- **آمادگی و پرهیز از به تأخیر انداختن**: غریزهٔ جنسی از قوی‌ترین نیروهای انسان است که به ویژه مرد در برابر آن ناتوان است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در تفسیر آیهٔ شریف وَخُلِقَ الْإِنسَنُ ضَعِيفًا [۲۵] می‌فرماید:

لا يَقوَى عَلَى تَركِ الجِماعِ؛[۲٦] انسان بر ترک همبستری با زنان ناتوان است.

از این رو، لازم است زن خواستهٔ مرد را نادیده نگیرد تا زمینهٔ گناه و خیانت فراهم نشود. در متون دینی بر این امر تأکید جدی شده و از زنان «مُسوِّفات» که به بهانه‌های گوناگون حتی طولانی کردن نماز، از پذیرش خواستهٔ مرد شانه خالی می‌کنند، به بدی یاد شده و حتی نفرین شده‌اند.

امام صادق (علیه السلام): إنَّ امرأة أَتَتْ رسول اللّه (صلی الله علیه وآله) لِبَعضِ الحَاجَةِ، فَقَالَ لَهَا: لَعَلَّكَ مِن المُسَوِّفَات؟ قَالَت: وَمَا المُسَوِّفَاتُ يَا رَسولَ اللّه؟ قَالَ: المَرأةُ التي يَدعُوهَا زَوجُهَا لِبَعضِ الحَاجَةِ فَلا تَزالُ تُسَوِّفُهُ حَتَّى يَنعَسُ زَوجُهَا ويَنَامُ، فَتِلكَ لا تَزالُ المَلائِكَةُ تَلعَنُها حَتَّى يَستَيقِظُ زَوجُها.[۲۷]

---

۲۲. *من لا یحضره الفقیه*، ج ٤، ص ۳۸۱، ح ۵۸۳۱.
۲۳. *الجعفریّات*، ص ۲۸؛ *النوادر راوندی*، ص ۲۳۳، ح ٤۷۹.
۲٤. *بحار الأنوار*، ج ۷٦، ص ۱۰۰.
۲۵. نساء/ ۲۸.
۲٦. *الفردوس*، ج ٤، ص ٤۱۹، ح ۷۲۲۰.
۲۷. *کتاب من لا یحضره الفقیه*، ج ۳، ص ٤٤۲، ح ٤۵۳٦.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: زنی برای کاری نزد رسول اللّه (صلی الله علیه و آله) آمد، پیامبر به او فرمود: گویا از تأخیرکنندگان هستی؟ زن گفت: تأخیرکنندگان چه کسانی هستند؟ فرمود: زنی که همسرش او را برای کاری فرامی‌خواند و زن آن‌قدر به تأخیر می‌اندازد که همسرش به چرت می‌رود و خواب او را فرا می‌گیرد. فرشتگان همواره این زن را لعنت می‌کنند تا وقتی که همسرش بیدار شود.

پیامبر در حدیثی می‌فرمایند: لا تُطَوِّلنَّ صلاتَکُنَّ لِتَمنَعَنَّ أزوَاجَکُنَّ؛[۲۸] مبادا با طولانی کردن نمازتان، همسرانتان را از همبستری بازدارید.

عبدالله بن عمر نقل می‌کند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

لَعَنَ اللّهُ المُسَوِّفَاتِ. فَقیلَ: یا نبیَّ اللّهِ، وَ مَا المُسَوِّفاتُ؟ قالَ: التي یَدعُوهَا زَوجُها إلی فِرَاشِها فَتَقُولُ: سُوفَ، حَتَّی تَغلِبَهُ عَینَاهُ.[۲۹]

خدا تأخیرکنندگان را لعنت کند. گفته شد: ای پیامبر خدا، تأخیرکنندگان چه کسانی هستند؟ فرمود: زنی که همسرش او را به همبستری فرامی‌خواند و او می‌گوید: بعداً. تا اینکه خواب او را فرا می‌گیرد.

برای لذت‌بخش کردن روابط جنسی سفارشهای دیگری نیز در متون دینی به چشم می‌خورد که فرصت پرداختن به آن نیست. آنچه مهم است این که ارضای غریزهٔ جنسی و برخورداری از روابط جنسی لذت‌بخش، وفای خانوادگی را افزایش می‌دهد و امنیت جنسی را بالا می‌برد.

ج) **حسن معاشرت**: خوش‌اخلاقی و خوش‌رفتاری از دیگر عوامل رضایت زناشویی است که موجب برقراری رابطه‌ای سالم و لذت‌بخش و دلبستگی بیشتر به خانواده می‌شود و در نهایت وفای زناشویی را تضمین می‌کند. امام علی (علیه السلام) در این‌باره می‌فرماید:

حُسنِ الأَخلاقِ یَطیبُ العیشُ؛[۳۰] با اخلاق نیکو، زندگی پاک و با صفا می‌شود.

قرآن کریم به ویژه از مردان خواسته است که با همسرانشان به نیکی رفتار کنند[۳۱] و در روایات از خوش‌رفتاری،[۳۲] خوش‌اخلاقی و سازگاری به عنوان یک نیاز یاد شده و از مردان خواسته شده نسبت به همسرانشان خوش‌اخلاق و مهربان باشند، آنان را گرامی بدارند، با نرمی و مدارا با آنان رفتار کنند، کمک‌کارشان باشند و زمینه‌های سُرور و نشاط آنان را فراهم آورند. امام صادق (علیه السلام) در این‌باره می‌فرماید:

لا غِنَی بِالزُّوجِ عن ثَلاثَةِ أشیاءَ، فیمَا بَینَهُ وَبینَ زَوجَتِه، وهي المُوافَقَةُ لِیَجتَلِبَ بِها مُوافَقَتَها ومَحَبَّتَها وهَواهَا، و حُسنُ خُلقِهِ مَعَها و استِعمَالُهُ استِمالَةَ قَلبِها بِالهَیئَةِ الحَسَنَةِ فِی عَینِها، وتَوسِعَتِهِ عَلَیها.[۳۳]

۲۸. *الکافی*، ج ۵، ص ۵۰۸، ح ۱.

۲۹. *المعجم الأوسط*، ج ٤، ص ٣٤٦، ح ٤٣٩٣؛ *کنز العمّال*، ج ١٦، ص ٣٨٥، ح ٤٥٠٢١.

۳۰. *غرر الحکم*، ح ٤٢٦٣.

۳۱. وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ؛ نساء/ ۱۹.

۳۲. امام صادق (علیه السلام): إنّ المرء یحتاج في منزله وعیاله إلی ثلاث خلال یتکلّفها وإن لم یکن في طبعه ذلک، معاشرة جمیلة ... . *تحف العقول*، ص ۳۲۲؛ *بحار الأنوار*، ج ۷۸، ص ۲۳۶، ح ٦٣.

۳۳. *بحار الأنوار*، ج ۷۸، ص ۲۳۷، ح ۷۰.

شوهر در رابطه با همسرش از سه چیز بی‌نیاز نیست: سازگاری با او تا بدین وسیله سازگاری و محبت و عشق او را به خود جلب کند و خوشخویی با او و دلبری از او با آراستن خود برای وی و گسترش زندگی برای او.

۵ـ پرهیز از ارتباط‌های ناسالم: ارتباط زن و مرد بیرون از خانه همیشه زمینه‌ساز خیانت نمی‌شود. آن‌گونه که پیش از این اشاره شد، گاه ورود افراد چشم‌ناپاک و دل‌مریض خیانت را به همراه می‌آورد. از این رو لازم است با دقت به چگونگی رابطه با دیگران و رفت و آمد با آنان نگاه شود و از ورود افراد ناباب و ناشایست که ویروس خیانت هستند، پرهیز شود.

٦ـ غیرتمندی: مرد باید توجه کند که خروج همسر با آرایه‌ها و پوشش‌های تحریک‌کننده و ارتباط گفتاری و دیداری نزدیک با نامحرم، مرد مجرد و یا متأهل را فریفته می‌کند و سبب می‌شود که مرکز توجه و تمایل همسر به بیرون از خانواده منتقل شود. همچنین نشست و برخاست، رفت و آمد خانوادگی با افراد ناباب و چشم‌ناپاک، شرکت در مجالس و میهمانیهای مختلط، تنها بودن آنان با نامحرم و کار کردن در محیط‌های مختلط به ویژه اگر زمینهٔ خلوت با نامحرم فراهم باشد از دیگر عوامل خیانت دیدن است. با این بیان، غیرت که پاسدار حریم مقدس خانواده است، اقتضا می‌کند که انسان با برنامه‌ریزی مناسب، از بروز چنین اموری جلوگیری کند.

چکیده

- ✓ آگاهی از انگیزه‌ها و زمینه‌ها، عاملی بسیار مهم در شناخت دقیق‌تر پدیدهٔ خیانت زناشویی و برنامه‌ریزی برای پیشگیری یا درمان آن است.
- ✓ دلیل اساسی خیانت در شخصیت فرد ریشه دارد. کسانی که از عنصر امانتداری بی‌بهره‌اند، خیانت خواهند کرد.
- ✓ برخی امور، زمینه‌های خیانت را فراهم می‌آورند که پاره‌ای از آنها به پیش از ازدواج برمی‌گردد و برخی با زمان زندگی در پیوند است.
- ✓ زمینه‌های خیانت پیش از ازدواج عبارت‌اند از: روابط ناسالم و ولادت ناپاک.

زمینه‌های خیانت هنگام زندگی عبارت‌اند از: نارضایی زناشویی، تحریکات جنسی نابجا، نبود غیرت، غیرت نابجا و مکافات عمل.

- ✓ دین اسلام، متناسب با عوامل و زمینه‌های خیانت، راهکارهایی ارائه کرده است که با استفاده از این راهکارها می‌توان بنیان خانواده را از آسیب خیانت ایمن ساخت.
- ✓ راهکارهای دین برای جلوگیری از خیانت عبارت‌اند از:

۱ـ برخورداری فرد از ویژگی امانتداری (بنیادی‌ترین راهکار)؛

۲ـ تنظیم روابط با نامحرم و پرهیز از ارتباط‌های ناسالم؛

۳ـ انتخاب مناسب همسر؛

٤ـ برخورداری از مهارت لازم برای زندگی زناشویی؛

۵ـ پرهیز از ارتباط‌های ناسالم؛

٦ـ غیرتمندی.

بسم الله الرحمن الرحیم

فقه الحدیث ۲

جلسهٔ چهاردهم

حجت الاسلام عباس پسندیده

عوامل رضایت زناشویی و پایداری خانواده (۷)
اقتصاد خانواده

اهداف درس

- ✓ آشنایی با نقش اقتصاد در پایداری و رضامندی خانواده؛
- ✓ شناخت الگوی درآمد و نقش آن در زندگی؛
- ✓ شناخت الگوی مصرف و نقش آن در زندگی.

مروری بر مباحث پیشین

در چند جلسهٔ گذشته، به عوامل رضایت زناشویی و پایداری خانواده، در حوزهٔ روابط میان همسران پرداختیم. در این جلسه نقش «اقتصاد خانواده» در پایداری و رضامندی خانواده را بررسی می‌کنیم.

اقتصاد خانواده

درآمد

مسائل اقتصادی از ابعاد مهم زندگی و یکی از عوامل اثرگذار در رضامندی است. انسان موجودی نیازمند است و تا نیازش برآورده نشود، آرام و قرار نخواهد داشت. انسان با تأمین مخارج زندگی‌اش آرامش می‌یابد. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در این‌باره می‌فرماید:

إنَّ النَّفسَ إذا أُحرِزَت قوتُهَا استَقَرَّت.[1]

به درستی که هرگاه روزی انسان تأمین شود، نفْس آرام می‌گیرد.

سلمان فارسی، تربیت‌شدهٔ پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) است. امام باقر (علیه السلام) از قول او چنین نقل می‌کنند:

إنَّ النَّفسَ قد تَلتاثُ عَلی صاحِبِها إذا لَم یکن لَها مِنَ العیشِ ما تَعتَمِدُ عَلَیهِ، فَإِذا هِی أحرَزَت مَعیشَتَهَا اطمَأَنَّت.[2]

به درستی که نفْس، وقتی چیزی در زندگی نداشته باشد که بر آن تکیه کند، با بی‌قراری اصرار می‌کند و آن‌گاه که زندگی‌اش تأمین شود، آرام می‌گیرد.

---

۱. *الکافی*، ج ۵، ص ۸۹، ح ۲.

۲. همان، ح ۳.

بر این اساس اسلام به ابعاد مختلف این مسئله پرداخته و در این زمینه الگویی خاص را مطرح کرده است که در ادامه آن را بررسی می‌کنیم.

۱ـ تأمین مخارج

در دیدگاه اسلام یکی از مهم‌ترین وظایف مرد، تأمین مخارج زندگی است. این امر به سبب نقش مهم آن است. در این‌باره گونه‌های مختلفی از روایات وجود دارد که در ادامه به بیان آن می‌پردازیم:

الف) حق خانواده

روایات فراوانی تأمین مخارج زندگی را از حقوق خانواده می‌شمرد. امام زین‌العابدین (علیه السلام) در رسالهٔ معروف به رسالة الحقوق، یکی از حقوق زن بر همسر را نفقه می‌شمرد.[۳] رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

> حقُّ المَرأةِ عَلَی زُوجِها أن یَسُدَّ جَوعَتَها، وأن یَستُرَ عَورَتَها، ولا یُقَبِّحُ لَها وَجهاً، فَإذا فَعَلَ ذَلک فَقَد أَدَّی وَاللّهِ حَقَّهَا.[٤]
>
> حق زن به شوهرش این است که شکمش را سیر کند و بدنش را بپوشاند و برای او هیچ گاه روی ترش نکند، پس هرگاه این‌گونه عمل کند به خداوند سوگند که حق او را ادا کرده است.

اسحاق بن عمّار می‌گوید:

> قُلتُ لأبی عبداللّه علیه السلام: مَا حَقُّ المَرأةِ عَلَی زَوجِها الذی إذَا فَعَلَه کانَ مُحسِناً؟ قَالَ: یَشبَعُهَا ویَکسُوهَا، وإن جَهِلَت غَفَرَ لَها. وقالَ أبو عبد اللّه علیه السلام: کانَت إمرَأَةٌ عندَ أبی علیه السلام تُؤذِیهِ فَیَغفِرَ لَها.[٥]
>
> به امام صادق (علیه السلام) گفتم: حق زن بر شوهرش چیست که اگر شوهرش آن را انجام دهد، جزء نیکوکاران باشد؟ فرمود: خوراک و پوشاکش را فراهم آورد و اگر نادانی کرد او را ببخشد و فرمود: زنی که پیش پدرم بود، پدرم را اذیت می‌کرد، ولی پدرم او را می‌بخشید.

---

۳. أمّا حقّ الزوجة فأن تعلم أنّ اللّه عزّوجلّ جعلها لک سکناً وأُنساً، فتعلم أنّ ذلک نعمة من اللّه عزّ وجلّ علیک، فتکرمها وترفق بها، وإن کان حقّک علیها أوجب، فإنّ لها علیک أن ترحمها لأنّها أسیرک، وتطعمها وتکسوها، وإذا جهلت عفوت عنها؛ اما حق زن این است که بدانی خداوند عز و جل او را مایهٔ آرامش و انس تو قرار داده است و بدان که آن نعمتی است از جانب خدا بر تو پس گرامی بدار و با او مدارا کن و اگرچه که حق تو بر او واجب‌تر است اما از حق او بر تو است که به او ترحم کنی؛ زیرا که اسیر تو است و خوراک و پوشاکش دهی و اگر نادانی کرد از او در گذری؛ *من لا یحضره الفقیه*، ج ۲، ص ٦٢١، ح ٣٢١٤.

٤. *عدّة الداعی*، ص ۸۱.

۵. *الکافی*، ج ۵، ص ۵۱۰، ح ۱.

ب) عوامل مادی رفاه و سعادت

دین، نگاهی جامع به مسئلهٔ سعادت دارد و برخورداری از امکانات زندگی را جزئی از سعادت می‌داند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ وَالْمَسْكَنُ الْوَاسِعُ وَالْمَرْكَبُ الْهَنِيءُ وَالْوَلَدُ الصَّالِحُ.[٦]

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): از خوشبختی مرد مسلمان این است که زنی صالح، منزلی گسترده و بزرگ، مرکبی راهوار و فرزندی صالح داشته باشد.

امام صادق (علیه السلام) نیز در این‌باره می‌فرماید:

ثَلَاثَةٌ مِنَ السَّعَادَةِ: الزَّوْجَةُ الْمُؤَاتِيَةُ وَالْأَوْلَادُ الْبَارُّونَ وَالرَّجُلُ يُرْزَقُ مَعِيشَتُهُ بِبَلَدِهِ يَغْدُو إِلَى أَهْلِهِ وَيَرُوحُ.[٧]

سه چیز از خوشبختی است: همسر سازگار، فرزندان نیکوکار، و مردی که محل کسبش در شهر خودش باشد که روزهنگام، درآمدش را به دست آورد و شب نزد خانواده‌اش برگردد.

ج) تلاش مقدس

در بخش دیگری از روایات، دین بر تلاش مرد برای خانواده تأکید جدی دارد، آن را مقدس می‌شمارد و برای برآوردن نیازهای مادی خانواده، پاداش فراوانی در نظر می‌گیرد. در برخی روایات، تلاش‌کننده برای کسب معاش همانند مجاهدان دانسته شده و کار او تلاش در راه خدا به شمار رفته است. امام صادق (علیه السلام) در این‌باره می‌فرماید:

الكَادُّ على عِيالِهِ كَالمُجاهِدِ فِى سَبِيلِ اللهِ.[٨]

تلاش‌کننده برای خانواده همانند مجاهد در راه خدا است.

در کتاب *تنبیه الغافلین* جریانی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به شرح زیر گزارش شده است:

كانَ النبيُّ (صلّى الله عليه وآله) يَخرُجُ إلى السوقِ ويَشتَرِى حَوائجَ أهلِه، فَسُئِلَ عَن ذَلک، فَقَالَ: أخبَرَنِى جبريلُ عليه السلام فقالَ: مَن سَعَى عَلَى عِيالِهِ لِيَكُفَّهُم عَنِ النَاسِ فَهُو فِى سَبِيلِ اللَّهِ.[٩]

پیامبر خدا (صلّی الله علیه و آله) به بازار می‌رفت و نیازمندیهای خانه‌اش را می‌خرید در این‌باره پرسیدند. فرمود: جبریل مرا را خبر داد هر که برای عیالش بکوشد تا آنها را از مردم بی‌نیاز کند، او در راه خدا است.

---

٦. *الجعفریات*، ص ٩٩؛ *مستدرک الوسائل*، ج ٣، ص ٤٥١.

٧. *الکافی*، ج ٥، ص ٢٥٨.

٨. همان، ص ٨٨..

٩. *تنبیه الغافلین*، ص ٤٥٣، ح ٧٠٤.

در برخی دیگر از روایات، برای هر گامی که در این راه برداشته می‌شود، درجه‌ای قرار داده شده است و در نهایت روندهٔ این راه از مغفرت الهی بهره‌مند می‌شود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این‌باره می‌فرماید:

إذَا خَرَجَ العَبدُ فِی حَاجَةِ أَهلِهِ کَتَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَه بِکُلِّ خُطوَةٍ دَرَجَةً، فَإذَا خَرَجَ مِن حَاجَتِهِم غَفَرَ لَه.[10]

هنگامی که بنده‌ای در برآوردن نیاز اهلش خارج شود، خداوند عزّوجل به هر قدمش درجه‌ای می‌نویسد و هنگامی که نیازشان را برآورده کرد خداوند او را می‌آمرزد.

در برخی دیگر از روایات تصریح شده که تلاش‌کننده برای خانواده، در روز رستاخیز با چهره‌ای نورانی برانگیخته می‌شود و همراه پیامبران خواهد بود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

مَن کانَ فِی مِصرٍ مِن الأَمصارِ یَسعَی عَلَی عِیالِهِ فِی عُسرَةٍ أو یُسرَةٍ جاءَ یَومَ القیامةِ مع النَبیینَ ... .[11]

هر کس که در سرزمینی از سرزمینها باشد و بر مخارج عیالش در سختی و آسانی بکوشد روز قیامت همراه پیامبران می‌آید ... .

همچنین امام علی (علیه السلام) می‌فرماید:

مَن طَلَبَ الدُنیا حَلالاً تَعَطُّفاً عَلَی وَالِدٍ أو وَلَدٍ أو زَوجَةٍ، بَعَثَهُ اللَّهُ تَعالَی ووَجهُهُ عَلَی صُورَةِ القَمرِ لَیلةِ البَدرِ.[12]

کسی که دنیا را از روی حلال و مهربانی به والدین، فرزند و همسرش بخواهد خداوند روز قیامت او را مبعوث می‌کند در حالی که صورتش مانند ماه شب چهاردهم می‌درخشد.

از سوی دیگر به تلاش مرد در خانه نیز پرداخته شده و تصریح شده است که به ازای هر تار موی او، پاداش یک سال عبادت همراه با نماز و روزه به او داده خواهد شد. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید:

دَخَلَ عَلَینَا رَسُولُ اللَّهِ (صلّی الله علیه وآله) وَ فَاطِمَةُ (علیها السلام) جَالِسَةٌ عِنْدَ الْقِدْرِ وَأَنَا أُنَقِّی الْعَدَسَ، قَالَ: یا أَبَا الْحَسَنِ قُلْتُ: لَبَّیکَ یا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: اسْمَعْ وَمَا أَقُولُ إِلَّا مَا أَمَرَ رَبِّی مَا مِنْ رَجُلٍ یعِینُ امْرَأَتَهُ فِی بَیتِهَا إِلَّا کانَ لَهُ بِکلِّ شَعْرَةٍ عَلَی بَدَنِهِ عِبَادَةُ سَنَةٍ صِیامُ نَهَارِهَا وَ قِیامُ لَیلِهَا.[13]

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر ما وارد شدند و فاطمهٔ زهرا (سلام الله علیها) در کنار دیگ نشسته بودند و من عدس پاک می‌کردم. فرمودند: گوش فرا ده؛ زیرا آنچه می‌گویم از سوی پروردگار می‌گویم. مردی که در خانه به همسر خود کمک و مساعدت کند در برابر هر یک از تار موی بدنش برای او عبادت یک سال روزه‌داری و شب‌زنده‌داری می‌نویسند.

---

۱۰. *کنز العمّال*، ج ۱۶، ص ۲۸۲، ح ٤٤٤٧٨ .

۱۱. *همان*، ح ٤٤٤٧٩.

۱۲. *مسند زید*، ص ۲۵۵.

۱۳. *مجموعة الورام*، ج ۲، ص ۱.

د) پرهیز از حرص

هر چند تلاش برای گسترش زندگی لازم است و پاداش دارد، اما نباید به حرص و طمع بینجامد؛ زیرا حرص خود سبب نارضایتی می‌شود. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

حُرِمَ الحَرِیصُ خَصلَتَینِ ولَزِمَتهُ خَصلَتانِ: حُرِمَ القَناعَةَ فَافتَقَدَ الرَّاحَةَ، وحُرِمَ الرِّضَی فَافتَقَدَ الیقینَ.[۱٤]

حریص از دو چیز، محروم می‌شود و دو چیز گریبان‌گیر او می‌شود: از قناعت محروم می‌شود، پس به بی‌آسایشی مبتلا می‌گردد و از رضایت، محروم می‌شود، پس به بی‌یقینی مبتلا می‌گردد.

امام علی (علیه السلام) دربارهٔ تأثیر ناخوشایند حرص بر زندگی می‌فرماید:

لا یُلقَی الحَرِیصُ مُستَرِیحاً؛[۱٥] حریص، در حال استراحت دیده نمی‌شود.

شخص حریص گمان می‌کند که می‌تواند با حرص ورزیدن و دست و پا زدن بیشتر بر روزی خود بیفزاید، اما چون روزی همگان مشخص و معین است، حرص او فایده‌ای نخواهد داشت. بدین جهت، از سویی خود را خسته می‌کند و از سوی دیگر، ناکام می‌شود. شخص حریص انتظار دارد که آنچه را می‌خواهد به دست آورد و چون در این کار موفق نمی‌شود، بر ناراحتی و عصبانیت او افزوده می‌شود. برآورده نشدن انتظارات، احساس ناکامی را در پی دارد و احساس ناکامی، سبب نارضایتی می‌شود. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید:

إنَّکَ مُدرِکٌ قِسمَکَ ومَضمونٌ رِزقُکَ و مُستَوفٍ ما کُتِبَ لَکَ، فَأَرِحْ نَفسَکَ مِن شَقاءِ الحِرصِ ومَذَلَّةِ الطَّلَبِ وَثِّقْ بِاللّهِ وخَفِّضْ فِی المُکْتَسَبِ.[۱٦]

تو قسمت خود را می‌یابی و روزی تو تضمین شده است و آنچه را برایت مقدّر شده، به طور کامل خواهی گرفت. پس جانت را از بدبختی حرص و ذلّت طلب کردن، راحت ساز و به خدا اعتماد کن و در کسب روزی، با وقار و آرامی عمل کن.

همچنین امام حسن عسکری (علیه السلام) می‌فرماید:

الأَرزاقُ المَکتُوبَةُ لا تُنالُ بِالشَرَّهِ ولا تُدفَعُ بِالإِمساکِ عَنها.[۱۷]

روزی معین‌شده با حرص به دست نمی‌آید و با امساک از دست نمی‌رود.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در سفارشهای خود به ابوذر می‌فرماید:

یا أباذَر! لا یَسبَقُ بَطیءٌ بِحَظِّهِ ولا یُدرِکُ حَرِیصٌ مَا لَم یُقَدَّرْ لَهُ.[۱۸]

ای ابوذر، شخص کُند از بهرهٔ خود عقب نمی‌افتد و شخص حریص، آنچه را برایش مقدّر نشده است، به دست نمی‌آورد.

همین سخن از امام صادق (علیه السلام) نیز روایت شده است.[۱۹] حرص در شناخت نادرست ریشه دارد وگرنه کسی که بداند خدا ضامن روزی است و آن را مشخص کرده است و حرص او بر میزان تقدیرش تأثیری ندارد، بی‌گمان طمع نمی‌ورزد. شناخت درست نداشتن، حرص را به دنبال دارد و حرص، مایهٔ رنج و

---

۱٤. *الخصال*، ج ۱، ص ٦۹، ح ۱۰٤؛ *وسائل الشیعه*، ج ۱٦، ص۲۰، ح ۲۰۸٥٦.
۱٥. *غرر الحکم*، ح ٦٦۰۱؛ *عیون الحکم والمواعظ*، ص ٥۳۷.
۱٦. *غرر الحکم*، ح ٦٦۱۹؛ *عیون الحکم والمواعظ*، ص ۱۷۱.
۱۷. *أعلام الدین*، ص ۳۱٤؛ *بحار الأنوار*، ج ۷۸، ص ۳۷۹، ح ٤.
۱۸. طوسی، *الأمالی*، ص ٥۲۷، ح ۱۱٦۲؛ *مکارم الأخلاق*، ج ۲، ص ۳٦٥، ح ۲٦٦۱.
۱۹. *الکافی*، ج ۲، ص ٤٥۸، ح ۱۹؛ *تحف العقول*، ص ٤۸۹.

عذاب بیشتر می‌شود و بدین‌سان، آسایش و آرامش روانی از انسان گرفته می‌شود و زندگی خوش و همراه با احساس رضایت از خانواده رخت بر می‌بندد. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

إن كانَ الرِّزقُ مَقسوماً فَالحِرصُ لِماذا؟![۲۰]

اگر روزی انسان تقسیم شده است، پس حرص برای چیست؟

از مجموع آنچه گفتیم، می‌توان به دست آورد که دیدگاه دین در بخش درآمد، «تلاش بدون حرص» است.

۲ـ هزینه و مصرف

چگونگی مصرف نیز نقش مهمی در رضامندی زندگی دارد. دین به ابعاد گوناگون این موضوع توجه کرده است. برای تبیین این موضوع، ابعاد مختلف آن را بررسی می‌کنیم:

الف) هنر تدبیر

تأمین روزی، نیمی از ماجرا است؛ نیمهٔ دیگر آن، چگونگی استفادهٔ انسان از روزی است. یکی از ضرورتهای زندگی موفّق، مهارت استفادهٔ از روزی است. کسی که این مهارت را نداشته باشد، به هر اندازه که مال و امکانات نیز در اختیار او قرار گیرد، نمی‌تواند زندگی خوبی را سامان دهد و چه بسا افرادی که با مال و امکانات اندک، زندگی موفّق و سامان‌یافته‌ای دارند.

سرّ این تفاوت، در مهارت چگونه استفاده کردن از نعمتهایی است که خداوند در اختیار بشر قرار می‌دهد. این، همان چیزی است که در ادبیات دین از آن با نام «تدبیر» یاد می‌شود. برای داشتن زندگی موفّق و لذت بردن از آن، باید در استفاده از منابع مهارت داشت. به دیگر سخن، یکی از ضرورتهای زندگی موفّق، برخورداری از مهارت تدبیرگری زندگی است و تدبیر زندگی، یعنی برنامه‌ریزی برای آنچه خداوند، روزی انسان می‌کند. خداوند بر اساس حکمت و مصلحت خود، روزی انسان را می‌رساند و انسان باید آنچه را خداوند به او عطا کرده است؛ مدیریت و به بهترین شکل ممکن از آن بهره برد. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید:

صَلاحُ العَیشِ التَّدبیرُ؛[۲۱] سامان زندگی در تدبیر است.

و در کلام دیگری می‌فرماید:

قِوامُ العَیشِ حُسنُ التَّقدیرِ ومِلاكُهُ حُسنُ التَّدبیرِ.[۲۲]

قوام زندگی در نیک تقدیر کردن و ملاک آن، نیک تدبیر کردن است.

زندگی بدون تدبیر همانند محصولی ارزشمند است که آفت زده است. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید:

آفَةُ المَعاشِ سوءُ التَّدبیرِ؛[۲۳] آفت زندگی، بد تدبیر کردن آن است.

---

۲۰. *من لا یحضره الفقیه*، ج ٤، ص ۳۹۳، ح ٥٨٣٦.

۲۱. *غرر الحکم*، ح ۸۰۸۲؛ *عیون الحکم والمواعظ*، ص ۳۰۳.

۲۲. *غرر الحکم*، ح ۸۰۸٤؛ *عیون الحکم والمواعظ*، ص ۳۷۰.

۲۳. *غرر الحکم*، ح ۸۰۸۷؛ *عیون الحکم والمواعظ*، ص ۱۸۲.

فراوانی دارایی و امکانات، زندگی را نمی‌چرخاند، بلکه هنر تدبیر و مدیریت است که به زندگی سامان می‌دهد. بد تدبیر کردن، کلید فقر است.[24] از این رو، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) تهدید نگران‌کننده برای آیندهٔ امت اسلامی را «سوء تدبیر» می‌داند. ایشان می‌فرماید:

ما أخافُ عَلی اُمَّتِی الفَقرَ، ولکن أخافُ عَلَیهِم سوءَ التَّدبیرِ.[25]

من برای امّتم از فقر نمی‌ترسم؛ ولی از سوء تدبیر ترسانم.

ب) الگوی مصرف

مصرف از مسائل مهم در اقتصاد خانواده است که چگونگی آن نقش مهمی در رضامندی و نارضایتی خواهد داشت. نکتهٔ مهم در این موضوع آن است که اولاً خداوند متعال روزی‌رسان است و ثانیاً خدا بر اساس مصلحت انسان، روزی را قبض و بسط می‌دهد.[26] بر همین اساس انسان باید الگوی مصرف خود را با برنامهٔ خداوند متعال هماهنگ کند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این باره می‌فرماید:

إنَّ المُؤمِنَ أَخَذَ عَنِ اللَّه ـ سُبحَانَه وتَعَالَی ـ أدباً حَسَناً: إذَا وَسَّعَ عَلَیهِ وَسَّعَ عَلَی نَفسِهِ، وَإذَا أمسَکَ عَلَیه أمسَکَ.[27]

مؤمن از خدای تعالی ادب نیکویی بر گرفت. هنگامی که بر او گشایشی دهد بر خودش گشایشی دهد و هنگامی که از او بازگیرد، او هم دست نگه دارد.

امام صادق (علیه السلام) نیز می‌فرماید:

إذَا جَادَ اللَّهَ تَبَارَک وتَعالَی عَلَیکم فَجُودُوا، وإذَا أَمسَک عَنکم فَأَمسَکوا، ولا تُجَاوَدُوا اللَّهَ فَهُو الأَجوَدُ.[28]

هنگامی که خداوند تعالی بر شما جود و بخشش می‌کند پس ببخشید و هنگامی که امساک می‌کند شما هم امساک کنید و در جود و بخشش با خداوند به رقابت برنخیزید؛ زیرا بی‌گمان خداوند بخشنده‌تر از همگان است.

در حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده است:

إنَّ المُؤمِنَ یَأخُذُ بِأدبِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ إذا وَسَّعَ عَلَیه اتَّسَعَ، وإذَا أمسَک عَلَیهِ أمسَک.[29]

---

۲٤. امام علی (علیه السلام): «سوء التدبیر مفتاح الفقر»؛ *غرر الحکم*، ح۸۰۹۰؛ *عیون الحکم والمواعظ*، ص ۲۸٤.

۲٥. *عوالی اللآلی*، ج ٤، ص ۳۹.

۲٦. ولو بسط الله الرزق لعباده لبغوا فی الارض ولکن ینزل بقدر ما یشآء إنه بعباده خبیر بصیر﴾؛ شوری/ ۲۷.

والله فضل بعضکم علی بعض فی الرزق فما الذین فضلوا برادی رزقهم علی ما ملکت أیمانهم فهم فیه سوآء أفبنعمة الله یجحدون ؛ نساء/ ۳۲.

الإمام علی (علیه السلام): وقدر الأرزاق فکثرها وقللها، وقسمها علی الضیق والسعة، فعدل فیها لیبتلی من أراد، بمیسورها ومعسورها، ولیختبر بذلک الشکر والصبر من غنیها وفقیرها؛ *نهج البلاغه*، خطبهٔ ۹۱.

ـ عنه (علیه السلام): فی قوله تعالی: واعلموا أنما أموالکم وأولادکم فتنة ؛ ومعنی ذلک أنه یختبرهم بالأموال والأولاد لیتبین الساخط لرزقه، والراضی بقسمه؛ *نهج البلاغه*، حکمت ۹۳.

۲۷. *کنز العمّال*، ج ٦، ص ۳٤۸، ح ۱٥۹۹۸.

۲۸. *الکافی*، ج ٤، ص ٥٤، ح ۱۱.

۲۹. همان، ص ۱۲، ح ۱۲.

مؤمن تربیت‌شدۀ خدا است؛ هرگاه خداوند به او گشایش دهد، گشاده‌دست باشد و هرگاه از او باز گیرد، او هم دست نگه دارد.

آن حضرت در بیانی دیگر چنین تأکید می‌کند:

لَیسَ مِنّا مَن وَسَّعَ اللّهُ عَلَیهِ ثُمَّ قَتَّرَ عَلَی عِیالِه، وَهُم یَرَونَ رِیحَ القُتارِ[۳۰] مِن الجیرانِ، وَیَرَونَهُم یَکسُونَ ولا یَکسُون.[۳۱]

از ما نیست کسی که خداوند بر او وسعت دهد و او بر خانواده‌اش تنگ گیرد و آنها بوی غذای همسایگانشان را استشمام کنند و ببینند آنها می‌پوشند و اینها نمی‌پوشند.

برخی اصحاب امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کنند که گاهی حضرت، غذای خوبی به ما می‌دادند و گاهی غذای ساده. به ایشان عرض کردیم: ای کاش شما آینده‌نگری می‌کردید تا وضعتان متعادل گردد! حضرت در پاسخ فرمود:

إنَّما نَتَدَبَّرُ بِأمرِ اللّهِ عَزَّ وجَلَّ، فَإذا وَسَّعَ عَلَینا وَسَّعنَا وإذا قَتَّرَ عَلَینا قَتَّرنَا.[۳۲]

همانا ما همسان با خواست خداوند تدبیر می‌کنیم؛ پس هرگاه که بگشاید، ما هم می‌گشاییم و هرگاه که بر ما تنگ گیرد، ما هم تنگ می‌گیریم.

وظیفۀ ما مدیریت کردن منابعی است که خداوند در اختیار ما می‌گذارد و هنر انسان نیز در اینجا مشخص می‌شود و در سایۀ آن، زندگی خود را سامان می‌دهد.

این روایات در حقیقت تبیین‌کنندۀ تدبیر هستند که در بحث هنر تدبیر بدان پرداختیم.

ج) توسعۀ زندگی

گذشته از تأمین نیازهای اولیه، دین بر گسترش زندگی و فراهم کردن امکانات بیشتر برای خانواده سفارش بسیاری کرده است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این‌باره می‌فرماید:

إنَّ لِلّه عزّوجلّ أملاکاً تحتَ عَرشِه، ألهَمَهُم أن یُنادُوا قَبلَ طُلوعِ الشَمسِ وقَبلَ غُروبِ الشَمسِ فِی کلِّ یَومٍ مَرَّتَینِ: ألا مَنْ وَسَّعَ عَلَی عِیاله وجِیرانِه وَسَّعَ اللّهُ عَلَیهِ فِی الدُنیَا، ألا مَن ضَیَّقَ ضَیَّقَ اللّهُ عَلَیهِ قَبرَهُ، ألا إنَّ اللّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَد أعطَاکم بِنَفَقَةِ دِرهَمٍ عَلَی عِیالِکم سَبعِینَ قِنطَاراً، والقِنطارُ کَجَبَلِ اُحُدٍ وزناً.[۳۳]

خداوند مَلَکهایی در زیر عرش دارد که به آنها الهام می‌کند پیش از طلوع خورشید و پیش از غروب آن در هر روز دو مرتبه ندا دهند: هر که بر خانواده‌اش و همسایه‌اش گشایش و وسعت دهد خداوند در دنیا بر او وسعت دهد و هر که تنگ بگیرد خداوند در قبر بر او تنگ گیرد. بدانید خداوند به ازای هر درهمی که برای خانواده‌تان انفاق می‌کنید، هفتاد قنطار به شما پاداش می‌دهد و هر قنطار به مانند کوه احد وزن دارد.

امام زین العابدین (علیه السلام) نیز در سخنی شیوا می‌فرماید:

---

۳۰. القُتارُ: ریح القِدْر والشِّواء و نحوهما؛ *النهایة*، ج ٤، ص ١٢، ذیل واژۀ «قتر».

۳۱. *مسند الشهاب*، ج ۲، ص ٢٠٦، ح ١١٩٢؛ *کنز العمّال*، ج ١٦، ص ٣٧٢، ح ٤٤٩٥٠.

۳۲. *الکافی*، ج ٦ ، ص ٢٨٠؛ *المحاسن*، ج ۲، ص ٤٠٠.

۳۳. *کنز العمّال*، ج ٦، ص ٤٤٢، ح ١٦٤٥٣.

أَرضَاکم عِندَ اللّهِ أَسبَغُکم[۳٤] عَلَی عِیالِهِ[۳۵]

خداوند از آن کس خشنودتر است، که خانوادهٔ خود را بیشتر در رفاه و نعمت قرار دهد.

همچنین امام الکاظم (علیه السلام) می‌فرماید:

عِیالُ الرَّجُلِ أُسَرَاؤُهُ، فَمَن أَنعَمَ اللّهُ عَلَیهِ نِعمَةً فَلیُوَسِّعَ عَلَی أُسَرَائِهِ، فَإِن لَم یَفعَلْ أَوشَکَ أَن تَزُولَ تِلکَ النِعمَةِ.[۳٦]

خانوادهٔ مرد، اسیرهای او هستند. هر کس که خداوند بر او نعمتی را ارزانی داشت پس بر اسیرهایش گشایشی دهد. اگر چنین نکند ممکن است آن نعمت از بین برود.

و در حدیثی دیگر می‌فرماید:

ینبَغی لِلرَّجُلِ أن یُوَسِّعَ عَلی عِیالِهِ کیلا یتَمَنَّوا مَوتَهُ، وتَلا هذِهِ الآیةَ: ﴿وَ یطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَی حُبِّهِ مِسْکینًا وَ یتِیمًا وَ أَسِیراً﴾.[۳۷] قال: الأَسیرُ: عِیالُ الرَّجُلِ؛ ینَبغِی لِلرَّجُلِ إذا زَیدَ فِی النِّعمَةِ أَن یَزِیدَ أُسَراءَهُ فِی السَّعَةِ عَلَیهِم.[۳۸]

شایسته است که مرد بر خانواده‌اش وسعت [مالی] دهد تا اینکه آرزوی مرگش را نکنند و این آیه را خواند «و به خاطر خدا به یتیم و مسکین و اسیر اطعام می‌کنند.» فرمود: اسیر، خانوادهٔ مرد است بر مرد شایسته است که هرگاه نعمتش افزون شد بر خانواده‌اش گشایشی دهد.

امام رضا (علیه السلام) نیز می‌فرماید:

صَاحِبُ النِّعمَةِ یَجِبُ عَلَیهِ التَّوسِعَةِ عَلَی عِیالِهِ.[۳۹]

بر صاحب مال و ثروت واجب است که بر خانواده‌اش گشایش دهد.

د) قناعت

قناعت اصل دیگری در مصرف است که می‌تواند رضامندی را تأمین کند. این اصل به ویژه دربارهٔ زنان که مصرف‌کننده هستند، کاربرد دارد.

در فرهنگ دینی، از یکسو مرد برای تأمین زندگی تلاش می‌کند و از سوی دیگر، اهل خانه در مصرف کردن قناعت دارند. این مجموعه وضعیتی رضایت‌بخش را به وجود می‌آورد. از این رو، گواراترین زندگی، از آنِ کسی است که به روزی خدا قانع و از آن راضی باشد.[٤۰] از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که لقمان به فرزند خود گفت:

---

۳٤. أسبَغها: أفاضها وأتمّها؛ *المصباح المنیر*، ص ۲٦٤، ذیل واژهٔ «سبغ».

۳۵. *الکافی*، ج ٤، ص ۱۱، ح ۱.

۳٦. *من لا یحضره الفقیه*، ج ۳، ص ۵۵٦، ح ٤۹۱۰.

۳۷. الإنسان/ ۸ .

۳۸. *الکافی*، ج ٤، ص ۱۱، ح ۳.

۳۹. *الکافی*، ج ٤، ص ۱۱، ح ۵؛ *تحف العقول*، ص ٤٤۲.

٤۰. امام علی (علیه السلام): «القناعة أهنأ عیش.»؛ قناعت، گواراترین زندگی است؛ *غرر الحکم*، ح ۹۰۷۳؛ *عیون الحکم والمواعظ*، ص۲۳.

اِقنَع بِقَسمِ اللّهِ لَک یُصَفُ عَیشُک.[٤١]

به آنچه خدا قسمت تو کرده است، قانع باش، تا زندگی‌ات باصفا شود.

کسی که از تقدیر الهی راضی است، از مردم، بی‌نیاز است[٤٢] و به غنا و بی‌نیازی واقعی دست می‌یابد؛[٤٣] زیرا اگر کسی به آنچه برای او بس است راضی باشد، کمترین برخورداری از دنیا او را کافی است و اگر کسی به آنچه او را بس است راضی نباشد، هیچ چیز در دنیا برای او کافی نیست.[٤٤] هیچ ثروتی به اندازهٔ راضی بودن از روزی، احساس فقر و نیازمندی انسان را از میان نمی‌برد.[٤٥] کسی که به حلال اندک، راضی باشد، سبک‌بار زندگی خواهد کرد.[٤٦]

برخی افراد، زندگی را بسیار سنگین و سخت، می‌انگارند و برخی دیگر، آن را بسیار سبک می‌یابند. قانع نبودن و حرص ورزیدن، زندگی را سنگین و سخت جلوه می‌دهد و قناعت ورزیدن، زندگی را سبک می‌کند. شخص قانع، هرگز نسبت به آنچه ندارد، محزون نمی‌شود[٤٧] و در نهایت آسایش، آرامش و راحتی زندگی می‌کند. راحتی زندگی، در قناعت است[٤٨] و انسان قانع، از آسایش روانی برخوردار است.[٤٩]

به سبب نقش مهم این عامل، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این باره فرموده است:

ألا وأیُّما إمرَأةٍ لَم تُرفِق بِزَوجِها وحَمَلَتُه عَلَی مَا لا یَقدِرُ عَلَیهُ ومَا لا یَطیقُ، لَم یَقبَلِ اللّهُ مِنهَا حَسَنَةً، وتَلَقَی اللّهُ عَزَّوجلَّ وهُو عَلَیها غَضبَانٌ.[٥٠]

بدانید هر زنی که با شوهرش مدارا نکند و او را وادار به آنچه که در توانش نیست بکند خداوند از او کار نیکویی را نمی‌پذیرد و خدای عزّوجل را ملاقات کند در حالی که بر او غضبناک است.

«إن أهنأ الناس عیشاً من کان بما قسم اللّه له راضیاً.»؛ همانا گواراترین زندگی، از آن کسی است که به آنچه خدا قسمت او کرده است راضی باشد؛ *غرر الحکم*، ح۹۰۷۷؛ *عیون الحکم والمواعظ*، ص ۱٤۳.

٤١. *قصص الأنبیاء*، ص ۱۹۵، ح ۲٤٤.

٤٢. امام علی (علیه السلام): «من قنع برزق اللّه استغنی عن الخلق.»؛ هرکه به روزی خدا قانع باشد، از خلق خدا بی‌نیاز می‌شود؛ *غررالحکم*، ح ۹۰۵۷؛ *عیون الحکم والمواعظ*، ص ٤٤۹.

٤٣. امام علی (علیه السلام): «ارض من الرزق بما قسم لک تعش غنیاً.»؛ به آن روزی‌ای که خدا برای تو تقسیم کرده، راضی باش تا غنی و بی‌نیاز زندگی کنی؛ *غرر الحکم*، ح ۹۲۱۸؛ ر.ک: *عیون الحکم والمواعظ*، ص ۷۵.

٤٤. امام علی (علیه السلام): «من رضی من الدنیا بما یجزیه، کان أیسر ما فیها یکفیه. ومن لم یرض من الدنیا بما یجزیه لم یکن فیها شیء یکفیه.»؛ *الکافی*، ج ۲، ص ۱٤۰، ح ۱۱.

٤٥. امام علی (علیه السلام): «لا مال أذهب للفاقة من الرضا بالقوت.»؛ هیچ مالی به اندازه راضی بودن از روزی، فقر را از میان نمی‌برد؛ *من لا یحضره الفقیه*، ج ٤، ص ۳۸۵، ح ۵۸۳٤؛ *وسائل الشیعه*، ج ١٦، ص ۱۸.

٤٦. امام صادق (علیه السلام): «مکتوب فی التوراة: ابن آدم ... من رضی بالیسیر من الحلال خفت مؤنته»؛ در تورات نوشته شده است: ای فرزند آدم، ... کسی که به اندک حلال راضی باشد، بار او سبک خواهد بود؛ *الکافی*، ج ۲، ص ۱۳۸، ح ٤.

٤٧. امام علی (علیه السلام): «من رضی برزق اللّه لم یحزن علی ما فاته»؛ کسی که به روزی خدا راضی باشد، به خاطر آنچه ندارد محزون نمی‌شود؛ *نهج البلاغه*، حکمت ۳٤۹.

٤٨. پیامبر خدا (صلّی الله علیه و آله): «القناعة راحة»؛ قناعت، مایهٔ آسودگی است؛ *أعلام الدین*، ص۳٤۱.

٤٩. امام علی (علیه السلام): «المستریح من الناس القانع»؛ از میان مردم، انسان آسوده کسی است که قانع باشد؛ *غرر الحکم*، ح ۹۰۷۲.

۵۰. *من لا یحضره الفقیه*، ج ٤، ص ١٦، ح ٤۹٦۸.

ه) میانه‌روی

یکی از مسائل مهم در مصرف، میانه‌روی است. برای داشتن یک زندگی موفق باید از افراط و تفریط در مصرف پرهیز کرد و میان زیاده‌روی و اقتار حرکت نمود. عبدالله بن ابان می‌گوید:

سَأَلتُ أَبَا الحَسَنِ الأَوَّلَ علیه السلام عَنِ النَّفَقَةِ عَلَی العِیالِ، فَقالَ: ما بَینَ المَکروهَینِ: الإِسرَافِ وَالاِقتارِ.[۵۱]

از امام رضا (علیه السلام) دربارهٔ خرجی زن و فرزند پرسیدم. گفت: آنچه بین دو امر ناپسند است: زیاده‌روی و تنگ گرفتن.

شخصی به نام عیاشی نیز می‌گوید:

اِستَأذَنتُ الرِّضا (علیه السلام) فِی النَّفَقَةِ عَلَی العِیالِ، فَقالَ: بَینَ المَکروهَینِ. قالَ: فَقُلتُ: جُعِلتُ فِداکَ! لا وَاللّهِ ما أعرِفُ المَکروهَینِ.

قالَ: فَقَالَ: بَلی یرحَمُکَ اللّهُ! أما تَعرِفُ أنَّ اللّهَ کرِهَ الإِسرافَ وکرِهَ الإِقتارَ؟ فَقالَ: وَ الَّذِینَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ کَانَ بَیْنَ ذَلِكَ قَوَاماً .[۵۲]

از امام رضا (علیه السلام) دربارهٔ خرجی خانواده پرسیدم. فرمود: بین دو مکروه. گفتم: فدایت شوم! نه قسم به خدا نمی‌دانم دو مکروه چیست. فرمود: بلی، خداوند تو را رحمت کند! آیا نمی‌دانی خداوند از اسراف و تنگ گرفتن کراهت دارد؟ پس فرمود: «و کسانی‌اند که چون انفاق کنند، نَه ولخرجی می‌کنند و نَه تنگ می‌گیرند و میانهٔ دو [روش] را برمی‌گزینند».

و) پرهیز از بخل

اندیشه‌ای که دارایی و ثروت را منشأ خوشبختی می‌داند، از یک‌سو، به طمع دچار می‌شود تا مال بیشتری گرد آورد و از سوی دیگر، به بخل روی می‌آورد تا مال را مدت بیشتری نزد خود نگه دارد و از هدر رفتن آن، جلوگیری کند و بدین وسیله از زندگی، لذّت بیشتری ببرد؛ اما در واقع چیز دیگری اتفاق می‌افتد. شخص بخیل، در حقیقت رنج و غم و فشار روانی را برای خود پایدار می‌گرداند. بخیل، با هدف ثروتمندی بخل می‌ورزد، ولی در حقیقت، به سوی فقر می‌شتابد.[۵۳]

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید:

عَجِبتُ لِلبَخیلِ یَستَعجِلُ الفَقرَ الَّذی منهُ هَرَبَ ویَفُوتُهُ الغِنَی الَّذی إِیَّاهُ طَلَبَ، فَیَعِیشُ فِی الدُّنیا عِیشَ الفُقَراءِ ویُحَاسَبُ فِی الآخِرَةِ حِسابَ الأَغنِیاءِ.[۵٤]

در شگفتم از بخیل که به سوی فقر و ناداری‌ای که از آن گریزان است، می‌شتابد و توانگری و ثروتی را که در پی آن است از دست می‌دهد. او در دنیا مانند تهی‌دستان به سر می‌برد و در آخرت، همچون توانگران، حسابرسی می‌شود.

---

۵۱. *الکافی*، ج ٤، ص ۵۵، ح ۲.

۵۲. *بحار الأنوار*، ج ۷۱، ص ۳٤۷، ح ۱۱.

۵۳. امام علی (علیه السلام): «البخیل متعجل الفقر»؛ *غرر الحکم* ، ح ٦۵٦۱.

۵٤. *نهج البلاغه*، حکمت ۱۲٦؛ *بحار الأنوار*، ج۷۲، ص ۱۹۹.

از همین رو پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

أَقَلُّ النّاسِ راحَةً البَخیلُ؛[55] بخیل، کمتر از هر کسی آسایش دارد.

و امام صادق (علیه السلام) تأکید می‌کنند:

لَیسَت لِلبَخیلِ راحَةٌ؛[56] برای بخیل، آسایشی وجود ندارد.

شاید بتوان در مجموع، دیدگاه دین در بخش مصرف را «توسعه به همراه قناعت» دانست.

چکیده

✓ مسائل اقتصادی یکی از ابعاد مهم زندگی و از عوامل اثرگذار در رضامندی است. انسان با تأمین مخارج زندگی‌اش، آرامش می‌یابد. از این رو اسلام به جنبه‌های گوناگون این موضوع پرداخته و الگوی خاصی را در این زمینه ارائه کرده است.

✓ از دیدگاه اسلام، یکی از مهم‌ترین وظایف مرد، تأمین مخارج زندگی است. این به جهت نقش مهمی است که این عامل دارد. در این‌باره گونه‌های مختلفی از روایات وجود دارد:

الف) حق خانواده: روایات فراوانی وجود دارد که تأمین مخارج زندگی را از حقوق خانواده می‌شمرد.

ب) عوامل مادی سعادت: دین، نگاهی جامع به مسئلهٔ سعادت دارد و برخورداری از امکانات زندگی را جزئی از سعادت می‌داند.

ج) تلاش مقدس: دین بر تلاش مرد برای خانواده تأکید جدی دارد و آن را مقدس می‌شمارد. فراتر از آن برای برآوردن نیازهای مادی خانواده، پاداش فراوانی در نظر می‌گیرد.

د) پرهیز از حرص: هر چند تلاش برای توسعهٔ زندگی لازم است و پاداش دارد، اما نباید به حرص و طمع بینجامد. حرص یکی از عوامل نارضایتی از زندگی است.

✓ در مجموع می‌توان دیدگاه دین در بخش درآمد را «تلاش بدون حرص» دانست.

✓ تأمین روزی، نیمی از موضوع مخارج زندگی است، نیمهٔ دیگر آن، چگونگی استفادهٔ انسان از روزی است.

✓ چگونگی مصرف در رضایت از زندگی نقشی مهم دارد. و دین در این موضوع به جنبه‌های گوناگونی توجه داده است:

الف) هنر تدبیر

ب) الگوی مصرف

ج) توسعه دادن زندگی

د) قناعت

ه) میانه‌روی

و) پرهیز از بخل

✓ در مجموع می‌توان دیدگاه دین در بخش مصرف را «توسعه به همراه قناعت» دانست.

۵۵. *من لا یحضره الفقیه*، ج ٤، ص ٣٩٤، ح ٥٨٤٠.

٥٦. همان، ح ٥٨٣٨.

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیم

فِقهُ الحَدیث ۲

جلسهٔ پانزدهم

حجت الاسلام عباس پسندیده

عوامل رضایت زناشویی و پایداری خانواده (۸)
ایمان

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ نقش ایمان در رضایت زناشویی و پایداری خانواده؛
- ✓ نقش معیارهای منفی در ناکامی و نارضایتی زناشویی.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسات پیشین، عوامل رضایت زناشویی و پایداری خانواده را در دو حوزهٔ «روابط میان همسران» و «اقتصاد خانواده» بررسی کردیم و در این جلسه به اساسی‌ترین عامل، یعنی «ایمان» می‌پردازیم و بیان می‌داریم که اگر ایمان به معنای واقعی وجود داشته باشد عوامل دیگر را نیز دربرخواهد داشت.

ایمان

در یک نگاه، روایات انتخاب همسر بر چند گونه‌اند؛ برخی به اصل انتخاب پرداخته‌اند، برخی معیارهای انتخاب را بیان کرده‌اند و برخی دیگر به نقش انتخاب در آیندهٔ زندگی و موفقیت خانواده پرداخته و نشان داده‌اند که هر انتخاب درست یا نادرستی در آیندهٔ خانواده چه تأثیری خواهد داشت.

همان‌گونه که پیش‌تر گذشت، مهم‌ترین معیار انتخاب، دین و ایمان است. در این بخش از روایات، هم نقش ایمان در رضامندی زناشویی و پایداری خانواده بیان شده و هم به نقش معیارهای منفی در ناکامی خانواده اشاره شده است. ما در این بحث، نخست به نقش معیارهای منفی می‌پردازیم و سپس نقش ایمان را تحلیل می‌کنیم.

نقش معیارهای منفی (مقابل ایمان) در ناکامی و نارضایتی زناشویی

در روایات، مؤلفه‌هایی مانند مال، جمال، حسب و پایگاه اجتماعی از معیارهای منفی‌ای دانسته شده که تأثیری ویرانگر در زندگی دارند. در حقیقت دلیل نهی از این معیارها نیز تأثیر منفی آنها است. نکتهٔ مهم این است که چون این عوامل در زندگی تأثیر منفی دارند، دین آنها را نفی کرده است، نه اینکه چون دین از آنها نهی کرده است، پس هر کس خلاف آن عمل کند، کیفر می‌بیند.

باید توجه داشت مطالب مربوط به نقش هر یک از معیارهای منفی در روایات پراکنده‌اند؛ از این رو برای استخراج آنها باید:

الف) روایات مربوط را گردآوری نمود؛

ب) مطالب مربوط به هر قسم را تفکیک کرد؛

ج) اطلاعات به دست‌آمده را تحلیل و تبیین نمود.

بر همین اساس در مرحلهٔ نخست به گردآوری این روایات می‌پردازیم.

الف) گردآوری

۱ـ النَّبِی (صلی الله علیه وآله) أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ نَکَحَ إمْرَأَةً حَلَالًا بِمَالٍ حَلَالٍ غَیرَ أَنَّهُ أَرَادَ (بِهِ) فَخْراً وَرِیاءً (وَسُمْعَةً) لَمْ یُزِدْهُ اللَّهُ بِذَلِک إِلَّا ذُلًّا وَهَوَاناً».[1]

هرکه با مال حلال با زنی از راه حلال ازدواج کند، اما هدفش فخرفروشی و خودنمایی باشد، خداوند عزوجل جز بر خواری و سرشگستگی او نیفزاید.

۲ـ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دربارهٔ ناکامی ازدواج به خاطر جمال یا مال زن می‌فرماید:

«مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً لَا یتَزَوَّجُهَا إِلَّا لِجَمَالِهَا لَمْ یرَ فِیهَا مَا یحِبُّ وَمَنْ تَزَوَّجَهَا لِمَالِهَا لَا یتَزَوَّجُهَا إِلَّا لَهُ وَکَلَهُ اللَّهُ إِلَیهِ فَعَلَیکمْ بِذَاتِ الدِّینِ».[2]

هرکه با زنی تنها به خاطر زیبایی‌اش ازدواج کند، دلخواه خود را در او نبیند و هرکه با زنی تنها به خاطر مال و ثروتش ازدواج کند، خداوند او را به همان مال و ثروت واگذارد. پس همواره با زنان دیندار ازدواج کنید.

۳ـ آن حضرت در حدیث دیگری به ویژگی روحی و روانی چنین افرادی اشاره می‌کند و می‌فرماید: «لا تَزَوَّجُوا النساءَ لِحُسنِهِنَّ فَعَسَی حُسنُهُنَّ أن یُرِیدُهُنَّ، ولا تَزَوَّجُوهُنَّ لِأموالِهِنَّ فَعَسی أموالُهُنَّ أن تُطغِیهُنَّ، وَلکِن تَزَوَّجُوهُنَّ عَلَی الدِینِ».[3]

با زنان به خاطر زیبایشان ازدواج نکنید؛ چه بسا زیبایی آنها موجب تباهی و هلاکتشان شود. برای مال و ثروت نیز با آنان ازدواج نکنید؛ چه بسا که مال و ثروتشان آنان را به طغیان و سرکشی وا دارد، بلکه بر اساس دینداری با آنها ازدواج کنید.

٤ـ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دربارهٔ پیامدهای منفی ازدواج به خاطر جایگاه اجتماعی، مال و حسب زن و پیامد مثبت ازدواج به خاطر حفظ دین می‌فرماید: «مَن تَزَوَّجَ إمرأَةٍ لِعِزِّها لَم یَزِدهُ اللهُ إلا ذُلاً وَمَن تَزَوَّجُها لِمَالِها لَم یُزِدهُ اللهُ إلا فَقراً وَمَن تَزَوَّجُها لِحَسَبِّهَا لَم یَزِدهُ اللهُ إلا دَنَاءَةً وَمَن تَزَوَّجُ إمرأَةً لَم یُرِد بِها إلا أن یَغُضَّ بَصَرَهُ ویَحصُنَ فَرجَهُ أو یَصِلَ رَحِمَهُ بَارَکَ اللهُ لَه فیها وبَارَکَ لَها فیهِ».[4]

هرکه با زنی به خاطر عزت ازدواج کند، خداوند جز بر ذلتش نمی‌افزاید و هرکه به خاطر مالش با او ازدواج کند، خداوند جز بر فقرش نمی‌افزاید و هرکه به خاطر حسب و نسبش با او ازدواج کند، خداوند جز بر پستی‌اش

---

۱. *وسائل الشیعه*، ج ۲۰، ص ۵۳.

۲. *تهذیب الأحکام*، ج ۷، ص۴۰۰.

۳. *کنز العمال*، ح ٤٤٥٣٧؛ *سنن ابن‌ماجه*، ج ۱، ص ۵۹۷.

٤. جلال‌الدین السیوطی، *الدر المنثور*، ج ۱، ص ۲۵۷.

نیفزاید. اما هرکه با زنی به این خاطر ازدواج کند که چشمش را بپوشاند و دامنش را پاک نگه دارد یا صلهٔ رحم کند، خداوند آن مرد را برای زن و آن زن را برای مرد مبارک می‌گرداند.

۵ـ روی هشام بن الحکم عن أبی عبد الله (علیه السلام) قال: «إذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ المَرأةَ لِجَمَالِها أو لِمَالِها، وَکَلَ إلی ذلِکَ، وإن تَزَوَّجَها لِدِینِها رَزَقَهُ اللهُ المَالَ والجَمَالَ».[٥]

اگر مرد با زنی برای جمال یا مالش ازدواج کند به همین امر واگذار می‌شود، ولی اگر برای دیندار بودن با او ازدواج کند خدا مال و جمال را نیز نصیبش می‌گرداند.

٦ـ روی عن النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) أنه قال: «مَن تَزَوَّجَ إمرأةً لِمَالِها وَکَلَهُ اللهُ إلیهِ، ومَن تَزَوَّجَها لِجَمَالِها رَأی فِیهَا مَا یُکرِهُ، ومَن تَزَوَّجَها لِدینِها جَمَعَ اللهُ لَه ذَلِکَ».[٦]

هرکس با زنی برای مالش ازدواج کند، خدا او را به همین امر واگذار می‌نماید و هر کس که برای جمالش ازدواج کند، به چیزی می‌رسد که از آن کراهت دارد و هر کس به خاطر دین او ازدواج کند، خدا هر سه را برایش جمع می‌کند.

ب) تفکیک مطالب

در این روایات، به چند معیار منفی اشاره شده است که عبارت‌اند از: مال، جمال، حسب، جایگاه اجتماعی.
اما معیار مثبت رضامندی، دین است.

برای فهم بهتر این موضوع نقش هر یک از این عوامل در رضامندی و نارضایتی از روایات استخراج و مقابل یکدیگر نوشته می‌شود.

معیارهای منفی	
مال	وَکَلَهُ اللَّهُ إِلَیهِ لم یزده الله الا فقراً فَعَسی أموالِهِنَّ أن تُطغِیهِنَّ
جمال	لَمْ یرَ فِیهَا مَا یحِبُّ رَأی فِیهَا مَا یُکرِهُ
حسب	لم یزده الله إلا دناءة
عزت و جایگاه اجتماعی	لم یزده الله إلا ذلاً
فخر و ریا	لَمْ یزِدْهُ اللَّهُ بِذَلِک إِلَّا ذُلًّا وَ هَوَاناً

ج) تحلیل یافته‌ها

با گردآوری روایات و تفکیک مطالب هریک فهمیده می‌شود که جمال، مال، عزت و جایگاه اجتماعی از جمله عواملی معرفی شده‌اند که در آیندهٔ خانواده تأثیر منفی دارند. در ادامه به تحلیل هر یک از این عوامل می‌پردازیم:

٥. *وسائل الشیعه*، ج ١٤، ص٣٠.
٦. همان، ص ٣١.

جمال: معیار انتخاب برخی افراد، به ویژه مردان، زیبایی همسر است. چنین افرادی نگاه جنسی به ازدواج دارند و خانواده را کانون ارضای جنسی می‌دانند؛ از این رو زیبایی را که یکی از زمینه‌های اساسی لذت جنسی است، معیار خوشبختی می‌دانند. این افراد زیبایی را بر هر عامل دیگری، حتی ایمان، مقدم می‌دارند.

به تصریح روایات، چنین افرادی که انتظاری خاص از زندگی دارند و لذت تام جنسی را هدف زندگی می‌دانند، به این هدف دست نمی‌یابند. چنین نگرشی دست‌نیافتنی، به ناکامی در زندگی می‌انجامد و ناکامی عامل اساسی نارضایتی از زندگی است.

اما به راستی چرا چنین ازدواجی موجب ناکامی انتظار می‌شود؟ این ناکامی چند عامل دارد: یکی اینکه افراد زیبای بی‌ایمان، معمولاً به زیبایی خود می‌بالند و غرور و نخوت خاصی نسبت به شوهر خود دارند. چنین حالتی سبب بروز ناهنجاریهای اخلاقی و سردی در روابط خانوادگی می‌شود و زندگی را تلخ می‌کند. همچنین ممکن است زیبایی‌شان آنان را به بی‌عفتی بکشاند که خود عاملی برای سردی روابط، بی‌اعتمادی و نارضایتی است. در حدیث آمده است که «عسی حسنهن أن یردیهن»؛ چه بسا زیبایی موجب پستی فرد شود. بی‌گمان انسان با چنین کسی نمی‌تواند احساس خوشبختی و رضامندی داشته باشد.

نکتهٔ دیگر اینکه مودت و رحمت بنیان روابط سالم میان همسران است و خداوند این عامل را در قلب همسران قرار می‌دهد نه سیمای آنان.[۷] بی‌شک کسی که بر اساس معیار دین همسر خود را انتخاب کرده باشد به مودت و رحمت می‌رسد، اما کسی که بر خلاف این اصل حرکت کند، هیچ‌گونه مودت و رحمتی نمی‌بیند. در روایت آمده است که خداوند چنین افرادی را به همان جمال وامی‌گذارد تا ببینند آیا زیبایی می‌تواند آنان را خوشبخت کند؟

مال: در حدیث نخست از مردانی سخن رفته است که ثروت فراوان دارند و هر چند ثروت ایشان حلال است، اما در ازدواج آن را با فخرفروشی و ریاکاری خرج می‌کنند. ملاک چنین افرادی برای خوشبختی و رضامندی زناشویی نیز مال و ثروت است. کسی که ثروت را معیار نداند، به ریاکاری و فخرفروشی مالی روی نمی‌آورد. معیار خوشبختی زنانی هم که به این دلیل با این افراد ازدواج می‌کنند، مال و ثروت است.

از سوی دیگر، گاه زنانی هستند که دارای مال و ثروت‌اند و یا خانواده‌شان ثروتمندند و برخی مردان به خاطر همین برخورداری، آنان را برای ازدواج برمی‌گزینند. معیار خوشبختی چنین مردانی نیز، مال و ثروت است.

کسی که مال را عامل خوشبختی می‌داند، به خاطر مال با دیگری ازدواج می‌کند. این وضعیت دو پیامد دارد: یکی اینکه در محبت و صمیمیت اخلاص وجود ندارد و دیگری اینکه این محبت ناپایدار است و تداوم آن به وجود مال بستگی دارد. محبت و صمیمیت سالم رکن رضامندی و پایداری خانواده است و دست‌کم باید دو ویژگی داشته باشد: یکی خلوص و دیگری پایداری. این دو ویژگی، در روابطِ مبتنی بر طمع مالی وجود ندارد. اساساً مال ظرفیت اعطای محبت سالم و پایدار را ندارد؛ از این رو چنین ازدواجهایی با رضامندی و پایداری همراه نیست. همچنین مال و ثروت همیشه در خطر نابودی و از بین رفتن است و با از بین رفتن آن پایداری و رضامندی به شدت متزلزل می‌شود. از سوی دیگر، هنگامی که زن تأمین‌کنندهٔ مخارج زندگی باشد، عزت نفس مرد کاهش می‌یابد و شخصیت او می‌شکند و همین امر رضایت مرد را کاهش می‌دهد.

---

۷. وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُم مِّنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً لِّتَسْکُنُوا إِلَیْها وَ جَعَلَ بَیْنَکُم مَّوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذلِكَ لَآیاتٍ لِّقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ ؛ و از نشانه‌های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی است؛ روم/ ۲۱.

حسب و جایگاه اجتماعی: برخی افراد، چه مرد و چه زن، برای کسب اعتبار اجتماعی با خانواده‌ای خاص ازدواج می‌کنند. این‌گونه افراد، شهرت و اعتبار اجتماعی را مهم‌ترین عنصر در زندگی می‌دانند و خانواده و ازدواج را موقعیت مناسبی برای دست‌یابی به این هدف می‌شمارند. در حقیقت این گروه، عزت اجتماعی را از همسانان خود می‌جویند، غافل از اینکه منبع عزت تنها خداوند متعال است و عزت‌جویی جز از این منبع، شکست می‌خورد.

نقش ایمان در کامیابی و رضامندی

۱ـ بی‌نیازی، ارضا و عزتمندی

با توجه به بحث پیشین و روایات آن، برخی از حوزه‌های نقش ایمان نیز روشن می‌شود. در مباحث پیشین گفته شد که مال، جمال و جاه، ظرفیت و توانایی تأمین سعادت زندگی را ندارند و کسانی که با این انگیزه‌ها ازدواج می‌کنند، به خود این عوامل واگذار می‌شوند و به آنچه انتظار داشته و در پی آن بوده‌اند، نمی‌رسند. اما در مقابل، اگر کسی به خاطر دین و ایمان با کسی ازدواج کند، خداوند متعال آن انتظاری را که انسان از اموری همچون مال، جاه و جمال دارد، تأمین می‌کند. در حدیث رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده است:

... ومَن تَزَوَّجَهَا لِدِينِها جَمَعَ اللهُ لَه ذَلک.[۸]

... و هر کس که برای دینداری‌اش ازدواج کند، خدا همه را برایش جمع می‌کند.

امام صادق (علیه السلام) این مسئله را با توضیح بیشتری بیان داشته‌اند:

... وإن تَزَوَّجَهَا لِدِينِها رَزَقَهُ اللهُ المالَ والجَمالَ.[۹]

... و اگر برای دیندار بودن با او ازدواج کند، خدا مال و جمال را نیز نصیبش می‌گرداند.

در این دو روایت تصریح شده است که خداوند متعال، انتظاری را که انسان از مال و جمال دارد، روزی انسان خواهد کرد.

انسان از مال، بی‌نیازی می‌خواهد نه فراوانی و از جمال، علاقه و لذت می‌خواهد و این دو بدون مال نیز تأمین می‌شوند. احساس بی‌نیازی و توانگری در گرو داشتن مال و ثروت فراوان نیست؛ چه بسا افراد ثروتمندی که همواره احساس آز و نیاز دارند. علاقه و لذت نیز تنها در زیبارویی و جمال خلاصه نمی‌شود. ممکن است کسی همسر زیبا داشته باشد، اما مهر او در دلش قرار نگیرد و به دلایلی از او لذت نبرد. بنابراین، انسان می‌تواند آنچه را از مال و جمال انتظار دارد، بدون مال و جمال به دست آورد و این به خواست خداوند متعال شدنی است.

اما عزّت و جایگاه اجتماعی که از دیگر عوامل منفی تأثیرگذار در آیندهٔ زندگی است، در این دو حدیث بیان نشده است. بر اساس آموزه‌های دین، عزت از آن خداوند متعال است. قرآن کریم در این‌باره می‌فرماید:

إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ[۱۰]

عزّت، همه از آنِ خدا است، او شنوای دانا است.

---

۸. *وسائل الشیعه*، ج ١٤، ص٣١.

۹. همان، ص ۳۰.

۱۰. یونس/ ٦٥.

خداوند است که می‌تواند آن را تأمین کند و به هرکه بخواهد می‌دهد:

قُلِ اللَّهُمَّ مَالک الْمُلْک تُؤْتِی الْمُلْک مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْک مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِیدِک الْخَیرُ إِنَّک عَلَی کلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ [۱۱]

بگو: «بار خدایا، تویی که فرمان‌فرمایی؛ هر آن کس را که خواهی، فرمانروایی بخشی و از هرکه خواهی، فرمانروایی را باز ستانی؛ و هرکه را خواهی، عزّت بخشی؛ و هرکه را خواهی، خوار گردانی؛ همهٔ خوبیها به دست تو است، و تو بر هر چیز توانایی».

به بیان آیات قرآن کریم، عزت را نباید از عوامل مادی طلب کرد، بلکه باید آن را از خدا خواست:

مَنْ کانَ یرِیدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِیعاً إِلَیهِ یصْعَدُ الْکلِمُ الطَّیبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ یرْفَعُهُ وَ الَّذِینَ یمْکرُونَ السَّیئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِیدٌ وَ مَکرُ أُولَئِک هُوَ یبُورُ [۱۲]

هر کس سربلندی می‌خواهد، سربلندی یکسره از آنِ خدا است. سخنان پاکیزه به سوی او بالا می‌رود، و کار شایسته به آن رفعت می‌بخشد. و کسانی‌که با حیله و مکر کارهای بد می‌کنند، عذابی سخت خواهند داشت و نیرنگشان تباه می‌شود.

۲ـ صداقت و امانتداری

یکی از مهم‌ترین عوامل پایداری خانواده و رضایت زناشویی، وجود اعتماد در زندگی است. خانواده حدود و اقتضائاتی دارد که رعایت آنها در آشکار و نهان سبب حفظ کیان خانواده و رضایت زناشویی می‌شود. اما همیشه این امکان وجود دارد که یک طرف، از بی‌خبری طرف دیگر سوء استفاده کند و به کارهای خلاف مقتضای خانواده دست زند که در اصطلاح خیانت نامیده می‌شود. آنچه می‌تواند این تهدید را برطرف سازد، امانتداری است. اعتماد به همسر جز با وجود صفت امانتداری به دست نمی‌آید. به همین جهت در روایات، بر مسئلهٔ اعتماد و امانتداری تأکید شده است و این جز در سایهٔ ایمان به دست نمی‌آید. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این‌باره می‌فرماید:

لا إیمانَ لِمَن لا أمانةَ لَهُ.[۱۳]

کسی که امانتدار نباشد، ایمان ندارد.

امام علی (علیه السلام) نیز می‌فرماید:

أفضلُ الإیمانِ الأمانةُ، أقْبَحُ الأخلاقِ الخِیانةُ.[۱٤]

برترین ایمان امانتداری و زشت‌ترین اخلاق خیانت‌ورزی است.

از این روایات فهمیده می‌شود که میان ایمان و امانتداری پیوندی تنگاتنگ وجود دارد تا آنجا که اگر کسی امانتدار نباشد، ایمان ندارد. پس اگر ایمان واقعی وجود داشته باشد، امانتداری هم وجود خواهد داشت. جالب اینکه بر پایهٔ روایات، ریشهٔ صداقت نیز در امانتداری است؛ از این رو کسی که امانتدار باشد، صداقت هم خواهد داشت. امام علی (علیه السلام) در این‌باره می‌فرماید:

---

۱۱. آل عمران/ ٢٦.

۱۲. فاطر/ ۱۰.

۱۳. *بحار الأنوار*، ج ۷۲، ص ۱۹۸، ح ٢٦.

١٤. *غرر الحکم*، ح ۲۹۰۵.

الصِّدقُ أمانةٌ، الکذبُ خِیانَةٌ.[۱۵]

راستی امانتداری و دروغ خیانت است.

آن حضرت در حدیثی دیگر می‌فرماید:

إذا قَوِیتِ الأمانةُ کَثُرَ الصِّدقُ.[۱٦]

هرگاه امانتداری تقویت شود صداقت زیاد گردد.

بنابراین، امانتداری ضرورت یک زندگی کامیاب و توأم با رضامندی است و این جز با ایمان به دست نمی‌آید.

همان‌گونه که در بحث انتخاب همسر گذشت، دین و ایمان تنها به نماز و روزه نیست. چه بسا کسانی که در حفظ شعائر و به جا آوردن اعمال دینی ایمان دارند، اما رفتار خانوادگی درستی ندارند. بر اساس روایات، ایمان در امور دیگری آشکار می‌شود که اتفاقاً در زندگی تأثیری تعیین‌کننده دارند. از این رو، باید این موارد را شناخت و نقش آنها را در زندگی تبیین کرد.

۳ـ معنای زندگی

یکی از اثرات مهم ایمان، نقش آن در تعریف معنای زندگی است. این نقش ممکن است به دو صورت تجلی یابد: یکی معنادهی و دیگری تصحیح معنا.

معنای زندگی یعنی فلسفهٔ زندگی و اینکه انسان بداند برای چه زندگی می‌کند. انسان موجودی کمال‌گرا و هدفمند است و از بیهودگی، بی‌معنایی و بی‌هدفی سخت گریزان است و بیهودگی و پوچی او را ارضا نمی‌کند. از این رو، اگر معنایی برای زندگی کردن نداشته باشد و یا معنای نادرستی برای زندگی داشته باشد، زنده ماندن برایش ارزشی ندارد و با وجود در اختیار داشتن تمامی امکانات زندگی احساس ناکامی می‌کند. دلیل نارضایتی و سرد شدن زندگی، همیشه ناکامی در رفاه نیست. به شرط درک صحیح و شایستهٔ معنای زندگی، زندگی ساده و حتّی سخت را می‌توان دوست داشت و از آن راضی بود. آنچه زندگی را به بن‌بست و ناامیدی می‌کشاند، ناکامی در معناطلبی است.

ناکامی معنایی دو حالت دارد: یکی «فقدان معنا» و دیگری «ناتمام بودن معنا». هم کسانی که معنایی برای زندگی نیافته‌اند، و هم آنان که معنایی اشتباه برای زندگی تصور کرده‌اند، هر دو ناراضی خواهند شد؛ هر چند ممکن است این احساس تلخ کمی دیرتر به گروه دوم دست دهد.

آنچه می‌خواهد فلسفهٔ زندگی را توجیه کند باید فراتر از زندگی و ارزشمندتر از آن باشد. حتی ارزش معادل نیز نمی‌تواند توجیه‌کنندهٔ حیات باشد. معنای زندگی مانند یک معامله است. آنچه یک معامله را توجیه‌پذیر می‌کند، منفعت و سود آن است.

آیا دنیا می‌تواند توجیه‌گر معنای زندگی باشد؟ برای پاسخ به این پرسش، نخست باید گونه‌های مختلف معنای زندگی را باز شناخت. برای زندگی دو گونه معنا می‌توان در نظر گرفت: «معنای حیوانی» و «معنای انسانی». به باور برخی، زندگی به مفهوم خوب خوردن، خوب آشامیدن و خوب لذت بردن است. از دیدگاه امام علی (علیه السلام) این معنای حیوانی زندگی است. حضرت می‌فرماید:

---

۱۵. همان، ح ۱۵.

۱٦. همان، ح ٤٠٥٣.

ما خُلِقتُ لِیشغَلَنِیَ أکلُ الطَیباتِ کالبَهِیمَةِ المَربُوطَةِ هَمُّها عَلَفُهَا أو المُرسَلَةِ شَغَلَها تَقَمُّمُهَا، تَکتَرِشُ مِن أعلافِها وتَلهُو عَمَّا یُرادُ بِهَا ...[۱۷]

من آفریده نشدم تا خوردن غذاهای لذیذ مرا به خود مشغول سازد، همانند حیوان اهلی که تلاش او علف است یا حیوان وحشی که کارش پُر کردن شکمش است؛ از علفهای آن می‌خورد و از آنچه از او خواسته‌اند، غافل است ...

دنیا دوره‌ای از زندگی و به لحاظ زمانی، بخشی ناچیز از حیات انسانی است. زندگی دنیوی چند سال است اما حیات جاوید در سرای دیگر است. به لحاظ ارزش نیز دنیا و همهٔ لذتهای آن ناچیز است. دنیا و همهٔ آنچه در آن است برای انسان و در خدمت انسان آفریده شده و همچون ابزاری برای زندگی واقعی او است. رسول خدا
(صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

إنَّ الدنُیا خُلِقَت لَکُم وأنتُم خُلِقتُم لِلآخرةِ.[۱۸]

همانا دنیا برای شما و شما برای آخرت آفریده شده‌اید.

امام علی (علیه السلام) نیز در این‌باره می‌فرماید:

الدنیا خُلِقَت لِغَیرِها ولَم تُخلَق لِنَفسِها.[۱۹]

دنیا برای جز خودش آفریده شده است نه برای خودش.

آن حضرت در کلامی دیگر تصریح می‌کند:

إنَّ اللَّهَ سبحانَهُ قَد جَعَلَ الدنُیَا لِمَا بَعدَها وابتَلِی فِیها أهلَهَا لِیَعلَمَ أیُّهُم أحسَنُ عَمُلاً ولَسنَا لِلدنُیا خُلِقنَا ولا بِالسَعی فِیها أُمِرنَا.[۲۰]

همانا خداوند سبحان دنیا را برای پس از آن آفریده است و اهل دنیا را در آن می‌آزماید تا معلوم شود که چه کسی نیک‌کردارتر است. ما برای دنیا آفریده نشده‌ایم و به کوشش در آن (برای به دست آوردن مال و ثروت دنیوی) مأمور نگشته‌ایم.

همچنین در بیان رسول اکرم نیز دنیا مزرعهٔ آخرت دانسته شده است. مزرعه بودن دنیا به این معنا است که دنیا بستر حیات است نه هدف حیات. رسول خدا می‌فرماید:

الدنُیَا مَزرَعَةُ الاخرةِ.[۲۱]

دنیا کشتزار آخرت است.

به همین دلیل خداوند متعال دنیا را ناچیزتر از آن می‌داند که هدف تلاشهای انسان باشد. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿قُلْ مَتاعُ الدُّنْیا قَلِیلٌ وَ الْآخِرَةُ خَیرٌ لِّمَنِ اتَّقی﴾[۲۲]

بگو: «کالای دنیا اندک است و آخرت برای آنان‌که تقوا پیشه کنند، بهتر است».

---

۱۷. *نهج البلاغه*، نامهٔ ٤٥.
۱۸. *میزان الحکمه*، ج ٤، ص ١٦٩٢، ح ٥٧٥٣.
۱۹. *نهج البلاغه*، حکمت ٤٦٣.
۲۰. همان، نامهٔ ٥٥.
۲۱. *میزان الحکمه*، ج ٤، ص ١٦٩١، ح ٥٧٤٧.
۲۲. نساء/ ٧٧.

کسانی که معنای زندگی‌شان دنیا است، با کسب دنیا خشنود می‌شوند همانند کودکی که با یک شکلات از شادی در پوست خود نمی‌گنجد. قرآن کریم دربارهٔ این گروه می‌فرماید:

﴿فَرِحُوا بِالْحَیاةِ الدُّنْیا وَ مَا الْحَیاةُ الدُّنْیا فِی الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ﴾[۲۳]

و[لی آنان] به زندگی دنیا شاد شده‌اند، و زندگی دنیا در [برابر] آخرت جز بهره‌ای [ناچیز] نیست.

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید:

ما بالکم تفرحون بالیسیر من الدنیا تدرکونه ولا یحزنکم الکثیر من الآخرة تحرمونه.[۲٤]

آنان به زندگی دنیا خشنودند و حال آنکه زندگی دنیا در برابر زندگی آخرت جز کالایی اندک نیست.

قرآن خطاب به آنان‌که در این راه قدم برمی‌دارند و برای حیات، معنایی جز کسب بیشتر متاع دنیا نمی‌شناسند، می‌فرماید:

﴿وَمَا أُوْتِیتُم مِّنْ شَیءٍ فَمَتَاعُ الْحَیاةِ الدُّنْیا وَزِینَتُهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَیرٌ وَأَبْقَی أَفَلا تَعْقِلُونَ﴾[۲٥]

آنچه به شما داده شده کالای زندگی دنیا و زینت آن است حال آنکه آنچه نزد خداوند است، بهتر و پایدارتر است، آیا نمی‌اندیشید؟

از مجموع این گفته‌ها فهمیده می‌شود که اگر معنای زندگی تنها در مادیات خلاصه شود، پیامدی جز احساس ناکامی و نارضایی نخواهد داشت. مادیات نه توان تفسیر کردن معنای زندگی را دارد و نه تمامی آنها دست‌یافتنی است. دنیا بر اساس ماهیتی که دارد، جای برآورده شدن خواسته‌ها و انتظارات مادی انسان نیست. از این رو، هدف قرار دادن مادیات از مهم‌ترین عوامل نارضایی زناشویی به شمار می‌رود. کسی که زندگی را با دید مادی تفسیر می‌کند، محور خوشبختی را مادیات می‌داند، حال آنکه دنیا ظرفیت خوشبخت کردن را ندارد. چنین شخصی ناملایمات زندگی مادی را برنمی‌تابد و در گرداب مشکلات و نارضایتی‌های زندگی فرو می‌غلتد.

اما معنای واقعی حیات چیست؟ «خدا» عالی‌ترین معنای زندگی است. خداوند معنای متعالی و پایدار حیات است. هنگامی که خدا معنای زندگی شد، انسان برای خدا زندگی می‌کند، برای او تلاش می‌کند و برای رسیدن به او همهٔ سختیها را تحمل می‌کند. وقتی خدا معنای زندگی شد، انسان می‌داند،[۲٦] چرا زنده است و چرا باید زندگی کند و سرانجامش چه خواهد شد. بدین سان از حیرت و سرگردانی درمی‌آید و چون برای عالی‌ترین مفهوم حیات و بلکه تنها مفهوم متعالی حیات زندگی می‌کند، بر خود می‌بالد و احساس رضایت و خشنودی می‌کند.

بدون شک، از عوامل اصلی اختلال خانواده، توقعات فزاینده و آرمان‌گرایانهٔ زوجهای جوان از زندگی مشترک است که برآورده نشدن آن سبب احساس نارضایتی و در نتیجه کوشش نامعقول و نسنجیده برای تغییر وضع موجود به وضع مطلوب می‌شود. افزون بر آن، بروز نابسامانیهای فرهنگی، اقتصادی و ... روابط

---

۲۳. رعد/ ۲٦.

۲٤. *نهج البلاغه*، خطبهٔ ۱۱۳؛ *غرر الحکم*، ح ۲٦۱۰.

۲٥. قصص/ ٦۰.

۲٦. آنچه در ادبیات دین با عنوان «فی سبیل اللّه»، «للّه»، «برای کسب رضایت خدا» و . . . بیان شده است در همین راستا تحلیل می‌شود.

زناشویی را به روابطی شکننده و ناپایدار تبدیل می‌کند. در چنین زمینه‌ای کمترین ناکامی در دست‌یابی به آرزوهای مادی، اشخاص بی‌ایمان را که تنها به سعادت دنیوی خود می‌اندیشند، به سرخوردگی و احساس شکست می‌کشاند. این در حالی است که ایمان مذهبی و باور به وعده‌های الهی مؤثرترین عامل ایجاد حس رضایت و امید به آینده و در نتیجه، سازگاری با ناملایمات و دشواریهای زندگی است.[۲۷]

همسرانی که ایمان، معنای زندگی‌شان را تعیین کرده است، مادیات را آن‌قدر مهم نمی‌شمارند که برای آن زندگی را تلخ سازند. این گونه افراد با داشتن یک معنای متعالی از زندگی، احساس رضایت و شادکامی دارند.

٤ـ تقوا

مسئلهٔ دیگری که از زیرمجموعه‌های ایمان است و در برخی روایات به آن توجه شده، «تقوا» است. امام حسن مجتبی (علیه السلام) تقوا را یکی از معیارهای انتخاب می‌دانند.[۲۸] آن حضرت در بیانی شیوا به نقش این عامل در خانواده اشاره کرده‌اند:

> جَاءَ رَجُلٌ إلی الحَسَن (علیه السلام) یَستَشیرَهُ فِی تَزوِیجِ إبنَتَهُ؟ فَقَالَ: «زَوَّجَها مَن رَجُلٌ تَقِیٌ، فَإنَّه إن أحبَّها أکرَمَها وإن أبغَضَها لَم یَظلِمُها».[۲۹]
>
> کسی خدمت امام حسن (علیه السلام) رسید و دربارهٔ ازدواج دختر خود با ایشان مشورت کرد. حضرت فرمود: «او را به مردی باتقوا شوهر ده؛ زیرا اگر او را دوست داشته باشد، گرامی‌اش می‌دارد و اگر دوستش نداشته باشد، به او ستم نمی‌کند».

در این بیان به خوبی روشن است که نتیجهٔ تقوا، با فرض محبت، تکریم و با فرض دشمنی، بازداری از ستم است.

اما پرسش این است که تقوا چگونه موجب پایداری، کامیابی و رضامندی می‌شود؟

برای پاسخ به این پرسش نخست باید مفهوم تقوا را به صورت کاربردی شناخت. همان‌گونه که در فقه الحدیث (۱) گذشت، تقوا به معنای برخورداری از توان خویشتن‌داری و بازداری است و انسان باتقوا کسی است که توان مهار نفس و انتظار کشیدن و به تأخیر انداختن خواسته‌های خود را دارد، به خلاف شخص بی‌تقوا که قدرت مهار نفس و توان تحمل ندارد و بر مرکب هوس سوار است و تنها به خواسته‌های خود می‌اندیشد.

در تبیین نقش این پدیده در خانواده می‌توان گفت که در یک نگاه کلی، پایداری و رضامندی عواملی دارد که باید آن را تحقق بخشید و آفتهایی دارد که باید آن را زدود. کسی که از توان خویشتن‌داری برخوردار باشد، رفتار سالم خانوادگی دارد و از رفتارهای ناسالم دوری می‌کند و بدین سان با دوری از آفتها اسباب پایداری را محقق می‌سازد.

در سخن امام حسن مجتبی، که پیش‌تر گذشت، نکتهٔ مهمی وجود دارد و آن اینکه تقوا با وجود محبت به تکریم همسر می‌انجامد و بدون محبت موجب پیشگیری از ظلم و ستم خواهد شد.

---

۲۷. *اسلام و جامعه‌شناسی خانواده*، ص ۲۱۹.

۲۸. از آنجا که تقوا جزء ایمان است و ما ایمان را در بحث ملاک انتخاب مطرح کردیم، از بیان مبحث تقوا در مباحث ملاک انتخاب صرف نظر می‌کنیم و آن را در اینجا که به تبیین نقش عوامل در زندگی اختصاص دارد، طرح می‌کنیم.

۲۹. الشیخ الطبرسی، *مکارم الأخلاق*، ص ۲۰٤.

تأثیر دیگر تقوا، صبر و بردباری در برابر خواسته‌ها و آرزوها است. طبیعی است که هر کس در زندگی خود آمال و آرزوهایی دارد و هر کدام از همسران ممکن است از دیگری انتظاراتی داشته باشد. اما همیشه خواسته‌ها و انتظارات انسان، به طور کلی و یا در زمان مورد نظر برآورده نمی‌شوند. در چنین شرایطی اگر کسی توان انتظار کشیدن نداشته باشد و نتواند خواسته‌های خود را به تأخیر اندازد، در زندگی زناشویی با مشکل جدی روبه‌رو خواهد شد.

از آنچه گذشت، می‌توان فهمید که برای تشخیص تقوا، نباید به امور ظاهری پرداخت. باید بررسی کرد آیا فرد مورد نظر توان انتظار کشیدن و به تأخیر انداختن خواسته‌های خود را دارد؟ یا اینکه تحمل ندارد و بر مرکب هوس سوار است و تنها به خواسته‌های خود می‌اندیشد. این را می‌توان از گذشته و حال فرد به دست آورد.

چکیده

- ✓ در روایات، مؤلفه‌هایی مانند مال، جمال، حسب و پایگاه اجتماعی از معیارهای منفی‌ای دانسته شده که تأثیری ویرانگر در زندگی دارند.
- ✓ مال، جمال و جاه، ظرفیت و قابلیت تأمین سعادت زندگی را ندارند؛ از این رو کسانی که با این انگیزه ازدواج می‌کنند، به خود این عوامل واگذار می‌شوند و به آنچه انتظار داشته و در پی آن بوده‌اند، نمی‌رسند. اما در مقابل، اگر کسی به خاطر دین و ایمان با کسی ازدواج کند، خداوند متعال آن انتظاری را که انسان از اموری همچون مال، جاه و جمال دارد، تأمین می‌کند.
- ✓ ایمان، که یکی از عوامل رضایت زناشویی و پایداری خانواده است، زیرشاخه‌هایی دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از: بی‌نیازی، لذت‌بری و عزتمندی، صداقت و امانتداری، معنای زندگی و تقوا.
- ✓ یکی از مهم‌ترین عوامل پایداری خانواده و رضایت زناشویی، وجود اعتماد در زندگی است و اعتماد به همسر هم جز با وجود صفت امانتداری به دست نمی‌آید.
- ✓ ایمان سبب تصحیح معنای زندگی و تعالی آن می‌شود، به گونه‌ای که خداوند عالی‌ترین معنای زندگی می‌گردد.
- ✓ از جمله زیرمجموعه‌های ایمان که در برخی روایات به آن توجه شده، «تقوا» است. کسی که از توان خویشتن‌داری برخوردار باشد، رفتار سالم خانوادگی دارد و از رفتارهای ناسالم دوری می‌کند و بدین‌سان با دوری از آفتها اسباب پایداری را محقق می‌سازد.